

مجموعه آثار دومین همایش بین المللی

# گنجینه سلامت

مقالات برگزیده  
(۲)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه آثار دومین همایش بین المللی

# کتابخانه

مقالات برگزیده  
(۲)

همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (دومین: ۱۳۸۵: تهران)  
مجموعه آثار دومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت: مقالات برگزیده / تهیه و تدوین مؤسسه آینده  
روشن (پژوهشکده مهدویت). - قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۸۵.

ج ۳

ISBN 978 - 964 - 96610 - 4 - 9 (ج ۲)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
کتاب‌نامه.

۱. مهدویت - کنگره‌ها. ۲. مهدویت - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. مؤسسه آینده روشن. پژوهشکده مهدویت.  
ب. عنوان.

297/462

BP224/4/8

الف ۱۳۸۵



مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)

کمیته برگزاری دومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت

شهریور ماه ۱۳۸۵

صفحه‌آرا: محمد مهدی محرابیون محمدی  
طرح جلد: مسعود نجابتی  
حروف‌نگاران: علی قنبری، مهدی عرفانی،  
امیررضا انارکی، ریحانه صباغ‌زاده، فاطمه  
احمدزاده  
لیتوگرافی: قم اسکنر  
چاپ: سپهر نوین

سرپرستار: سیدرضا سجادی نژاد  
ویراستار ناظر: محمدصادق دهقان  
ویراستاران: علی رضا جوهرچی، زینب ربانی،  
اسدالله عبداللهی، ذوالفقار ناصری  
نمونه‌خوانان: محمدرضا میرزایی، مهدی  
جوهرچی، سارا دهقان نیری

## فهرست

۷	..... دیاچه
۹	..... سخن دبیر همایش
۲۳	..... دکترین مهدویت و پایان تاریخ از منظر رنه گنون / حمیدرضا اسلامی
۵۱	..... دکترین مهدویت و توسعه / سیدمرتضی نبوی
	..... برون‌دادهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دکترین حکسومتی مهدویت در مقایسه با
۷۷	..... جهانی‌سازی / مریم معین‌الاسلام
۱۰۳	..... بازکاوی دیدگاه‌های مختلف از پدیده منجی‌گرایی و آرمان‌شهری / علیرضا نصیری
۱۲۵	..... بررسی تطبیقی مبانی دکترین مهدویت و نظریه سیاسی پایان تاریخ / سیدمجید ظهیری
۱۴۳	..... آموزه مهدویت در فلسفه تاریخ هگل / کبری مجیدی بیدگنی
۱۶۳	..... نظریه مهدویت و حکومت واحد جهانی / مهدی نکویی سامانی
۲۰۳	..... بشارت‌های رهایی بخش درادیان ابراهیمی / امیر میلانی

## دیباچه

پس از افول روی کردهای دین‌ستیزانه فلسفی و سیاسی اوایل قرن بیستم، روی کرد دینی به پاره‌ای از مباحث جدی از جمله آینده جهان، فلسفه تاریخ و چگونگی وضعیت جوامع در زمانی که پیش رو داریم، اندیش‌مندان دینی را به طرح آموزه‌های کلان دین از جمله مهدی‌باوری و منجی‌گرایی وا داشته است. آنان بر این باورند که فرهنگ مهدوی، می‌تواند با توانایی طراحی الگوی ویژه‌ای از شیوه زیستن، جوامع دینی را از دیگر جوامع متمایز سازد.

از این رو، مؤسسه آینده روشن با رسالت تبیین و تعمیق فرهنگ غنی و آموزه‌های بالنده مهدویت، پژوهندگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه را برای دومین بار به همایش دکترین مهدویت فراخواند. در فرصت اعلام شده، بیش از ۲۵۰ تن از پژوهندگان، مقاله یا چکیده‌نوشت آن را در محورهای پیش‌نهادی زیر به دبیرخانه همایش فرستادند:

۱. آموزه مهدویت و قابلیت نظریه‌پردازی و تدوین دکترین (مبانی، ویژگی‌ها، شیوه‌های تدوین و...);
۲. دکترین مهدویت در کلام و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله؛
۳. مهدویت و دکترین منجی‌گرایی در دیگر ادیان (مسیحیت، یهود، زرتشت، بودیسم، هندوئیسم و...);
۴. مهدویت و دکترین‌های سیاسی - اجتماعی معاصر (موج سوم، پایان تاریخ،

جنگ تمدن‌ها، جهانی شدن و...؛

۵. مهدویت و نظریه‌های فلسفه تاریخ (دورکیم، وبر، پارسونز، هگل، ابن‌خلدون، افلاطون، فارابی، اگوستین و...؛

۶. مهدویت و نظریه‌های طرف‌داران سنت و مدرنیسم (نظریه فریتوف شوآن، کومارا سوامی، رنه گنون، تیتوس بورکهارت، سیدحسین نصر، مارتین لینگز، هیوستون اسمیت، هانس کونگ و...؛

۷. مهدویت و تجربه‌های پس از رنسانس (علم‌گروی، عقل‌گروی، مکاتب فلسفی، مکاتب انسان‌شناسی، شیوه‌های سیاست و...؛

۸. مهدویت و فرهنگ (آداب و رسوم، تاریخ، زبان، ادبیات، مذهب، علوم، مردم‌شناسی، بوم‌شناسی و...؛

۹. مهدویت و حقوق و سیاست (حقوق بین‌الملل، حقوق بشر، دموکراسی، لیبرالیسم، استراتژی‌های سیاسی، سیاست جهانی و منطقه‌ای، روابط بین‌الملل، سازمان‌های جهانی، حکومت واحد جهانی و...؛

۱۰. آموزه‌های مهدویت و نظریه‌پردازی و تأثیرگذاری در عرصه‌های انسان‌شناسی، تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اخلاق و عرفان، معناگرایی، اقتصاد، مدیریت، هنر و فن‌آوری.

در مجموعه پیش رو، مقاله‌های برگزیده دومین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت گرد آمده است. چکیده مقاله‌ها و مقاله‌های خارجی نیز در جلد‌های جداگانه‌ای منتشر خواهد شد.

کمیته علمی

دومین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت

## سخن دبیر همایش

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۱</sup>  
«السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلک غيره هلك»<sup>۲</sup>

همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، روی کردی نو به فرهنگ غنی و معارف بلند و آموزه‌های بالنده مهدویت است. این نگاه عمیق و منظر تازه، برخاسته از ضرورت‌های انکارناپذیر و ظرفیت‌های نامحدود مهدویت است. در طلیعه این مجموعه گرانسنگ، پس از بیان ضرورت‌ها و ظرفیت‌های مهدویت، به چرایی و چیستی و آنگاه مبانی و کارکردهای دکترین مهدویت اشاره خواهد شد.

## مهدویت؛ ضرورت‌ها و ظرفیت‌ها

مهدویت راز سر به مهر الهی در فصل خزان تاریخ و آخرین کورسوی امید در دل شب‌های سرد و دی‌جور و تنها فریاد دعوت و صیحه بیداری در متن غفلت‌های هزار توی آخرالزمان است.

مهدویت تنها راه فراروی انسان معاصر و آخرین کشتی نجات جهان پر آشوب و به غرقاب افتاده امروز است.<sup>۳</sup>

مهدویت رمز حیات، بقا، هویت<sup>۴</sup> و انرژی فوق‌هسته‌ای شیعه در قرون و اعصار



است، اما و صد اما که تاکنون تنها در حد روشن کردن یک چراغ فتیله‌ای از آن بهره برده است! جامعه شیعه بلکه جهان اسلام و جامعه جهانی هنوز هم از ضرورت‌ها و ظرفیت‌های اکسیر حیات‌بخش مهدویت به شدت غافل است.

حقیقت این است که مهدویت به لحاظ اهمیت و ضرورت، بی‌بدیل و به لحاظ ظرفیت و قابلیت، نامحدود است. به راستی که ظرفیت مهدویت برای کار اعتقادی، فرهنگی، هنری و ... حدی نمی‌شناسد!

باید مروری دوباره به این ظرفیت‌ها و ضرورت‌ها داشت و به بازکاوی و بازخوانی دوباره آنها پرداخت تا شاید زمینه‌سازان، و پیش‌گامان تبار سلمان، با بصیرت و سرعت بیشتری گام بردارند و با پرسش‌ها و قدم‌های بلند و پر صلابت خود، راه را نزدیک کنند که «ان‌الراجل الیک قریب المسافة»<sup>۵</sup>.

## ضرورت‌ها

مهدویت هم‌چون منشوری است با ابعاد متعدد و وجوه مختلف. همین است که به عدد منظرها و روی‌کردهای آن (اعتقادی، فرهنگی، هنری، تربیتی، عرفانی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، فلسفه تاریخ، انسان‌شناختی، روان‌شناختی و ...) می‌توان از ضرورت‌های آن گفت‌وگو کرد.

برای تبیین ضرورت و بیان اهمیت مهدویت با روی‌کرد اعتقادی و از منظر آیات و روایات:

الف) گاهی از آیات و روایات رسیده درباره اهمیت امامت و ولایت و آثار و کارکردهای آن، استفاده می‌شود؛ هم‌چون آیه اکمال،<sup>۶</sup> تبلیغ،<sup>۷</sup> ولایت،<sup>۸</sup> اولوالامر،<sup>۹</sup> هدایت،<sup>۱۰</sup> مودت<sup>۱۱</sup> و روایاتی مانند: «بني الإسلام علی خمس ... و ما نودی بشیء کما نودی بالولاية»<sup>۱۲</sup>، «لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها»<sup>۱۳</sup>، روایت ثقلین و روایت امام رضا علیه السلام در بیان اوصاف و شئون امام و جایگاه رفیع امامت.<sup>۱۴</sup>

ب) گاهی هم به آیات و روایات ویژه مهدویت تمسک می‌کنیم. در این‌جا از

باب ﴿وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱۵</sup> تنها در حد ترجمه و نه بیشتر به برخی روایات ویژه مهدویت اشاره‌ای خواهد شد که گاهی نم بهتر از خشکی است - بگذر از این که برای انفجار انرژی‌های متراکم و اشتعال جنگل‌های آماده، نه غرش صاعقه که برق جرقه‌ای کافی است.

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؛<sup>۱۶</sup>

هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

برای دستیابی به فهم بیشتر و درک لایه‌های عمیق این روایت تأمل در سؤالات زیر و تلاش در پاسخ‌گویی به آنها، بسیار راه‌گشاست:

یکم. آیا نقل‌های متفاوت این روایت متواتر، تفاوتی معنایی با یک‌دیگر دارند؟

دوم. با توجه به آیه ﴿اسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحِیْیْكُمْ﴾<sup>۱۷</sup> مقصود از مرگ چیست؟

سوم. آیا مقصود از معرفت، تنها یک شناخت ذهنی است؟ یا علاوه بر آن باید تبعیت و اطاعت را هم در پی داشته باشد؟ به چه دلیل؟  
چهارم. «امام زمانه» چه تبیین و تحلیلی دارد؟ و چه معرفتی به او باعث نجات از مرگ جاهلی است؟

پنجم. مراد از «میتة جاهلیة» چیست؟ با توجه به کلام امام باقر علیه السلام که در توضیح «میتة جاهلیة» فرمود: «میتة کفر و نفاق و ضلال»، مقصود مرز بین اسلام و کفر است؟ تأمل در مفاد و محتوای این حدیث گران‌سنگ، برگزاری همایشی مستقل را می‌طلبد که امید است مراکز پژوهشی و دانشگاهی به آن اهتمام ورزند.

۲. امام عسکری علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام چنین نقل می‌فرمایند:

لولا من یتقی بعد غیبة قائمنا من العلماء الداعین الیه، و الدالین علیه، و الذابین عن دینه بحجج الله، و المنقذین للضعفاء عبادالله من شباک ابلیس و مردته، و من

فخاخ النواصب، لما بقي أحد إلا ارتدَّ عن دين الله و لكنهم الذين يمسكون أزمّة  
قلوب ضعفاء الشيعة، كما يمسك صاحب السفينة سگانها، اولئك هم الافضلون  
عند الله عزوجل؛<sup>۱۸</sup>

اگر نبودند عالمانی که پس از غیبت قائم ما دعوت و راه‌نمایی به او و دفاع از دین  
او با براهین محکم الهی فرا می‌خوانند و بندگان ضعیف خدا را از دام‌های شیطان و  
طاغیان و ناصبی‌ها نجات می‌دادند، هیچ‌کس باقی نمی‌ماند مگر آن‌که از دین خدا  
بر می‌گشت. لکن این چنین عالمانی هستند که همواره دل‌های شیعیان ضعیف را  
هم‌چون ناخدای یک کشتی در دست دارند. این عالمان برترین عالمان در  
پیش‌گاه خداوندند.

هر یک از واژه‌ها و عناوین «دعوت»، «راه‌نمایی»، «دفاع» و «نجات» بار  
معنایی و ویژگی‌های خاص خود را دارند و شیوه‌ها و شکل‌ها و راه‌کارهای ویژه را  
می‌طلبند. اندیشه در هر یک از اینها ما را با عمق بیشتری از روایت آشنا می‌کند.

۳. زراره می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که چنین فرمود:

ینادی مناد من السماء: «إن فلاناً هو الامير» و ینادی مناد: «ان علیاً و شیعتہ هم  
الفائزون». قلت: فمن یقاتل المهدی بعد هذا؟ فقال: إن الشیطان ینادی: «إن فلاناً  
و شیعتہ هم الفائزون - لرجل من بنی امیة»، قلت: فمن یعرف الصادق من  
الکاذب؟ قال: یعرفه الذین کانوا یروون حدیثنا و یقولون إنّه یكون قبل ان  
یکون، و یعلمون انهم هم المحقون الصادقون؛<sup>۱۹</sup>

ندا کننده‌ای از آسمان ندا می‌کند که: «فقط فلانسی امیر است» و دیگری ندا  
می‌کند: «فقط علی و پیروان او پیروزند». عرض کردم: پس چه کسی پس از این  
با مهدی می‌جنگد؟ فرمود: فردی از بنو امیه (سفیانی) و شیطان هم ندا می‌دهد:  
«همانا فلانی و پیروانش رستگارند» و عرض کردم: پس چه کسی می‌تواند  
راست‌گو را از دروغ‌گو تمیز دهد؟ فرمود: کسانی آن را از هم تمیز می‌دهند که  
همواره حدیث ما را نقل می‌کنند و پیش از آن‌که اتفاقی واقع شود، می‌گویند که  
آن واقع خواهد شد و می‌دانند که آنان همان برحقان راست‌گویند.

در مصاف نهایی حق و باطل و در آستانه نهایی شدن تکلیف دو جبهه و تلاش هر یک، جهت یک‌سره کردن کار و در فضای پرفتنه و وهم‌آلود و تاریک آخرالزمان، تنها راه نجات از چنگال عفریت نیرنگ بازار دغل و تنها معیار شناخت راست‌گویان و دروغ‌گویان، انس با کلام اهل بیت علیهم‌السلام، نقل پیوسته سخنان نو و تازه ایشان و فهم عمیق و فقیهانه آن (کانوا یروون حدیثنا) و پیش از فرارسیدن و وقوع این حادثه بزرگ و نفس‌گیر از آن سخن گفتن و آن را به گفتمان غالب مبدل ساختن (یقولون) و مزاج‌ها را از پیش نسبت به آن واکسینه کردن (إنه یکون قبل أن یکون) و اهل بیت و پیروان آنها را برحق و راست‌گو دانستن است.

تأمل در جمله «و یقولون انه یکون قبل انی یکون» نکات ارزش‌مندی را به همراه دارد.

از اینها که بگذریم، هر یک از روایات ذیل بسیار تأمل‌پذیر و هشدار دهنده و پرمهر است:

افضل اعمال امتی انتظار فرج من الله عزوجل.<sup>۲۰</sup>

اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی.<sup>۲۱</sup>

السلام علیک یا باب الله الذی لا یؤتی الا منه، السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلك.<sup>۲۲</sup>

لا ابتغی بک بدلاً و لا اتخذ من دونک ولیاً.<sup>۲۳</sup>

یخرج ناس من المشرق فیوطنون للمهدی سلطانه.

و....

## ظرفیت‌ها

معارف بلند مهدویت و آموزه‌های بالنده آن، چنان ظرفیت بالای آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و هنری دارد که به یقین می‌توان ادعا کرد، چنانچه دهها نشریه، سایت، مرکز، مؤسسه، پژوهشکده و دانشکده، با رویکردهای مختلف بر اساس آن نظریه‌پردازی کنند و تا ده‌ها سال دیگر از آن بگویند، بنویسند و تولید

کنند، باز هم نخواهند توانست عقب‌افتادگی بر جامانده از رخوت قرن‌ها را جبران کنند.

گاهی به راستی آدمی از غنای منابع و فقر پژوهش‌ها و آثار موجود در شکفت می‌ماند که این دو چه تناسبی با هم دارند! به راستی، مهدویت که رمز مانایی و هویت شیعه به شمار می‌رود و شیعه بی او هیچ است و امامی که تجلی اسماء حسنا و آیت غیب‌الغیوب الهی، خاتم اوصیا، کعبه آمال همه انبیا و اولیا و واسطه فیض خداست و هستی بی او درهم می‌ریزد و زمین اهلش را فرو می‌برد، چگونه تا این اندازه می‌شود از او غافل ماند؟ گویا شیطان لعین همه سواره‌ها و پیاده‌های خود را بسیج کرده تا این حقیقت سترگ به فراموشی سپرده شود. در ذیل آیه **﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾**<sup>۲۴</sup> که شیطان از خداوند تا روز قیامت مهلت می‌خواهد و خداوند نه تا روز قیامت که تا روز معلوم به او مهلت می‌دهد، امام صادق **علیه السلام** می‌فرماید که مقصود از **﴿يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾** عصر ظهور است. در آن عصر، شیطان به دست امام زمان **عجلتو** کشته می‌شود. عصر ظهور، شکستن شیشه عمر شیطان و پایان حیات اوست. از همین‌رو، شیطان سرسخت‌ترین دشمن امام **عجلتو**، به شمار می‌رود و تمام تلاش و ترفندهای خود را در جهت تخریب این حقیقت سترگ و تأخیر برپایی دولت کریمه به کار می‌برد و همه سواره‌ها و پیاده‌های خود را برای مبارزه با آن به کار می‌گیرد.

## دکترین مهدویت؛ چرایی، چیستی و...

دکترین مهدویت، چنان که پیش تر اشاره شد، روی کردی تازه به آموزه بالندۀ مهدویت است؛ روی کردی نظریه پردازانه و عمیق. مناسب است از چرایی و چیستی دکترین مهدویت بیشتر گفت و گو شود.

### چرایی

با فروپاشی کمونیسم و به بن بست رسیدن لیبرالیسم و رو شدن دست امریکا در چپاول و کشتار ملت‌ها از یک سو و کوچک شدن دنیا به دلیل گسترش ارتباطات و طرح دهکده جهانی و جهانی سازی از سوی دیگر، و در فصل عطش ناک زمین و برای نجات این نسل تشنه و خسته، می باید طرحی نو در انداخت و آموزه‌ای را جست که با زبان مناسب و ادبیات جهانی، در برابر تئوری‌ها و نظریه‌های نظریه پردازان بزرگ جهانی درباره پایان تاریخ و فرجام نهایی انسان‌ها بتواند ایستادگی کند و با آنها به رقابت پردازد و در بسیج و جذب همگان از فرهیختگان گرفته تا توده‌های میلیونی نیز موفق باشد.

باید به دنبال آموزه‌ای بود اعتقادی، جهانی، فراگیر، فرادینی و بین‌الادیانی، اصیل و ریشه دار، آرمانی، حیاتی و حیات بخش، سرنوشت ساز، متعلق به ما و عصر ما، نویدبخش، پایان بخش همه اختلاف‌های مذهبی و غیرمذهبی، برطرف کننده مشکلات انسان‌ها، برآورده کننده آرزوها و خواست‌های همه انسان‌ها در طول تاریخ، تعیین کننده حرکت جوامع، تحول آفرین و الگوساز در تمامی عرصه‌ها و ساحت‌های حیات بشری و سرانجام دارای قدرت انفجاری عظیم و بی‌بدیل در بسیج توده‌ها و ملت‌ها در مقابله با همه ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها.

آموزه‌ای با این گونه اوصاف و توان‌مندی‌ها به جز «مهدویت» نمی‌توان یافت و در میان اصطلاحات رایج در ادبیات جهانی نیز اصطلاحی گویاتر و مناسب‌تر

از «دکترین»<sup>۲۵</sup> به نظر نمی‌رسد.

در میان آموزه‌های دینی، مهدویت تنها آموزه‌ای است که این همه را با خود دارد و نه یک گزینه که تنها گزینه و نه یک راه که تنها راه است؛ «السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلك»، «السلام علیک یا باب الله الذی لا یؤتی الامنه» و «لا ابتغی بک بدلاً و لا اتخذ من دونک ولیاً»<sup>۲۶</sup>.

همه آموزه‌های دینی، حیات‌آفرینند و برای رسیدن انسان به کمال نهایی مورد توجه و اهتمام شارعند، اما همه آنها در یک سطح قرار ندارند و اهمیت و کارکرد آنها یکسان نیست؛ هم‌چون آیات قرآن که با وجود این که همه معجزه‌اند، از نظر اهمیت و فصاحت و بلاغت در یک سطح نیستند؛ کی بود ﴿تَبَّتْ یَدَا﴾ چون ﴿قَالَ یَا اَرْضُ اَبْلَعِ﴾<sup>۲۷</sup>.

دکترین مهدویت، اکسیر حیات‌بخشی است که مس وجود انسان‌ها و ملت‌ها را به رغم همه اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی که دارند به زر ناب بدل می‌سازد و همه عالم و آدم را متحول می‌کند.

دکترین مهدویت، عصای موسی در برابر ساحرانی است که در فصل پایان تاریخ، دل و هوش از همگان ربوده‌اند.

مناسب است در عصری که لحظه‌ها، ارزش سال‌ها و گاه قرن‌ها را دارند و رندان عالم به شکار لحظه‌ها می‌پردازند تا از آن کام بگیرند، اکسیر حیات‌بخش و متاع ارزش‌مند و بی‌بدیل خود را با ادبیاتی جهانی به جهانیان عرضه کنیم و «چیستی»، «مبانی» و «کارکردهای» دکترین مهدویت را به گفت‌وگو بگذاریم تا شاید دستی از غیب فرود آید و کاری بکند و با برداشتن فاصله‌ها، زمینه ساز نور باشد،  
إِنْ شَاءَ اللَّهُ!<sup>۲۸</sup>

چیستی<sup>۲۹</sup>

مراد از دکترین مهدویت، آموزه‌ای اعتقادی، جهانی و بر محور مهدویت است

که تفسیری راهبردی از عرصه‌های اساسی حیات بشری ارائه می‌دهد و در نگرش، انگیزش و کنش انسان‌ها و ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی آنها، تحولی بنیادین ایجاد می‌کند.

دکترین مهدویت، یعنی نگرش به مقوله مهدویت به مثابه آموزه‌ای جامع و فراگیر و موضوعی راهبردی و استراتژیک.

دکترین مهدویت، یعنی رمز خروج جهان از همه بن بست‌ها و سیاهی‌ها و تباهی‌ها و راز رهایی بخش همه ملت‌ها از ستم حاکمان و جور مستکبران. دکترین مهدویت، یعنی امید به جهان آینده و آینده جهان، یعنی فلسفه حیات و تاریخ بشریت.

دکترین مهدویت، یعنی عامل رعب و هراس مستکبران و رمز وحدت و قدرت مستضعفان.

دکترین مهدویت، یعنی گم‌گشته همه دردمندان و رنج‌دیدگان و گم‌شده همه عصرها و نسل‌ها.

دکترین مهدویت، یعنی تنها راه رسیدن به جامعه ایده‌آل، همراه با انسان‌های صالح و رهبر مصلح.

دکترین مهدویت، یعنی درخواست و تقاضای جهانی برای ظهور یک منجی آسمانی و پایان دادن به همه رنج‌ها و آلام بشری.

دکترین مهدویت، یعنی نجات زمین و آسمان از شر نیروهای شیطانی و سفیانی. دکترین مهدویت، یعنی بلوغ انسان و درک اضطرار به یک منجی الهی و مصلح معصوم.

دکترین مهدویت، یعنی پایان بخشیدن به همه دغدغه‌های بشر در همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی.

دکترین مهدویت، یعنی تنها راه در فصل پایان تاریخ و تنها نگاه به فرجام جهان. دکترین مهدویت، یعنی آغازی بر یک پایان؛ آغاز فصل زرین حیات انسان و



پایان برگی از تاریخ او.

دکترین مهدویت، یعنی متعلق دانستن همه زمین و هرچه در آن است، به همه انسان‌ها از هر رنگ و نژاد.

دکترین مهدویت، یعنی همه چیز برای همه؛ عدالت، امنیت، ثروت، علم، عزت، حکمت و....

دکترین مهدویت، یعنی یک‌پارچگی جهان و یک‌دستی همه انسان‌ها.

دکترین مهدویت، یعنی افق روشن و سراسر سرسبزی و پاکی و نشاط پیش‌روی انسان معاصر.

دکترین مهدویت، یعنی آخرین پناه و خاک‌ریز انسان معاصر در برابر همه سیاهی‌ها و تباهی‌ها.

دکترین مهدویت، یعنی پایان همه اختلاف‌ها و پاسخ همه مشکلات.

دکترین مهدویت، یعنی آموزه‌ای با قدرت انفجاری بی‌بدیل برای انسان معاصر، در عصر جهانی شدن و به بن‌بست رسیدن همه ایسم‌ها و مکاتب.

دکترین مهدویت، یعنی طرح حکومت جهانی صالحان با محوریت انسان مصلح موحد.

دکترین مهدویت، یعنی خروج جهان از فصل خزان پر ظلم و جور و ورود به بهار سرشار عدل و قسط.

دکترین مهدویت، یعنی حیات طیبه الهی در فصل آخر تاریخ.

دکترین مهدویت، یعنی بیزاری انسان‌ها از ظلم و نیاز مشترک آنان به یک منجی.

دکترین مهدویت، یعنی رمز حیات اسلام و خروج از انفعال و بن‌بست‌ها.

دکترین مهدویت، یعنی تنها کشتی نجات و امید انسان در برابر امواج توفنده و غرقاب‌های سخت آخرالزمان.

دکترین مهدویت، یعنی اراده جهانی برای کنار زدن ابرها و نمایان شدن خورشید

عالم تاب هستی در میان آسمان.

دکترین مهدویت، یعنی دریچه‌ای به آینده روشن بشریت و آرمان‌شهر انسان‌ها.  
دکترین مهدویت، یعنی امتداد خط انبیا، اوصیا و اولیا و رسیدن به منزلت رفیع و  
کمال نهایی انسان.

دکترین مهدویت، یعنی وعده حتمی خدا در فرجام انسان‌ها و سنت قطعی او در  
نهایت تاریخ.

دکترین مهدویت، یعنی اسلحه فوق هسته‌ای شیعه در تسخیر جهان.  
دکترین مهدویت، یعنی راه گسترش اسلام در جهان و دریچه‌ای به فراخوان و  
ورود همگان به اسلام؛ ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾<sup>۳۰</sup> و برخاستن گل‌بانگ دل‌انگیز  
«لا اله الا الله، محمد رسول الله» در جهان.

دکترین مهدویت، یعنی نقبی به روشنایی و دریچه‌ای به صبح و ﴿الَيْسَ الصُّبْحُ  
بَقَرِيبٍ﴾<sup>۳۱</sup>

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۹

سخن دبیر همایش

## مبانی و کارکردها

دکترین مهدویت، بر مبانی و پایه‌های محکمی استوار است:

۱. جهانی شدن و کوچک شدن جهان؛
۲. عجز بشر از سامان‌دهی امور جهان؛
۳. به بن بست رسیدن و شکست مدعیان جهانی؛
۴. نیاز زمین به آسمان (اضطرار به حجت زنده)؛
۵. وعده و سنت قطعی الهی؛
۶. اصالت اعتقاد به منجی موعود (برخورداری از پشتوانه فطری، عقلی و نقلی و  
از مشترکات بین‌الادیانی)؛
۷. ضرورت تشکیل حکومت جهانی.

توضیح مبانی و کارکردهای دکترین مهدویت در حوزه‌هایی مانند تعلیم و تربیت، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، اقتصاد، هنر و... از کارهایی است که در همایش بین‌المللی دکترین مهدویت باید صورت پذیرد. امید است این همایش چراغی باشد فرا راه رهروان و فرهیختگان.

مسعود پورسیدآقایی

دبیر دومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت

۱. سوره قصص، آیه ۵.
  ۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر (عج).
  ۳. «السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلک غيره هلك»، «لا ابغى بک بدلاً و لا اتخذ من دونک ولياً». (مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر (عج)).
  ۴. «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية.» (از احادیث متواتر شیعه و اهل سنت)
  ۵. دعای ابوحمزه.
  ۶. سوره مائده، آیه ۳.
  ۷. سوره مائده، آیه ۶۷.
  ۸. سوره مائده، آیه ۵۵.
  ۹. سوره نساء، آیه ۵۹.
  ۱۰. سوره رعد، آیه ۷.
  ۱۱. سوره شوری، آیه ۲۳.
  ۱۲. نک: وسائل الشیعة، ج ۱، صص ۷-۱۹.
  ۱۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۱۷۹؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۸.
  ۱۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۲۰.
  ۱۵. الذاریات، آیه ۵۵.
  ۱۶. غیبت نعمانی، ص ۱۲۹؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۰۹؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۶-۹۵؛ مستند احمد، ج ۱، ص ۴۱۶؛ صحیح مسلم، کتاب الاماره، ص ۲۳. اهل تشیع و تسنن این حدیث را به گونه متواتر اما مختلف نقل کرده‌اند. برای آگاهی از نقل‌های مختلف آن نگاه کنید به: فقیه ایمانی، نجات از مرگ جاهلی.
  ۱۷. سوره انفال، آیه ۲۴.
  ۱۸. بحار الانوار، ج ۲، ص ۶.
  ۱۹. غیبت نعمانی، ترجمه غفاری، ص ۱۷۶؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۹۵.
  ۲۰. منتخب‌الاثار، ص ۶۲۹. به نقل از کمال‌الدین.
  ۲۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.
  ۲۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر (عج).
  ۲۳. همان.
  ۲۴. سوره ص، آیه ۷۹-۸۱.
  ۲۵. دکترین در لغت به معنای آموزه، مکتب، آیین، عقیده و نظر آمده است (فرهنگ معاصر، انگلیسی - فارسی، ص ۴۳۲) و در اصطلاح در فرهنگ‌نامه‌ها و در علوم مختلف معانی و کاربردهای متفاوتی برای آن یاد شده که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:
  - الف) اصول و قواعدی که در هر یک از شاخه‌های علوم و یا در میان پیروان یک آیین مورد تصدیق و اعتقاد باشد؛
  - ب) مجموعه‌ای از عقاید که دستگاهی از نظریات دینی، فلسفی یا سیاسی تشکیل دهد؛
  - ج) مجموع عقاید عالمان در باب توجیه و بیان و تفسیر قواعدی (مثلاً سیاسی)؛
  - د) اصول یک فلسفه، نظام فکری یا سیاست و خط مشی. (فرهنگ علوم سیاسی، ص ۹۸)
- دکترین در لغت به معنای آیین، عقیده و مسلک به کار می‌رود، ولی در سیاست به معنای طرز تفکر و خط‌مشی دولت‌مردان در امور سیاسی به کار گرفته شده است. دکترین معمولاً به مجموع اقدامات و خط‌مشی سیاسی یک دولت‌مرد که ممکن است مشابه دولت‌مردان قبل و بعد از او باشد، اطلاق نمی‌شود بلکه بخشی از اقدامات و سیاست‌های او را که جنبه ابتکاری دارد و آثار مهمی بر جای می‌گذارد، دکترین وی می‌نامند. (فرهنگ جامع سیاسی، ص ۴۵۸)
- دکترین از واژه لاتینی «Doctrina» پدید آمده است. دکترین، نظریه و تعالیم علمی، فلسفی، سیاسی، مذهبی و مجموعه‌ای از نظام‌های فکری را دربرمی‌گیرد که مبتنی بر اصول معینی باشد و نوعی از جهان‌بینی را بیان می‌کند که برنامه‌های سیاسی براساس آن پایه و بنیاد گرفته است. همچنین دکترین به تنظیم اصولی اطلاق می‌شود که دولت‌ها بر طبق آن مشی خود را به ویژه در روابط بین‌المللی تعیین می‌کنند. «دکترینر» (Doctrinaire) به

شخصی گفته می‌شود که از دکترین معینی حمایت و پشتیبانی می‌کند. در زبان فارسی «دکترین» را آیین سیاسی و یا آموزه می‌گویند. (فرهنگ سیاسی، ص ۲۸۱)

تعریف اول: دکترین در زبان یونانی به معنای درس گفتن و آموزش دادن آمده است و در معنای مجازی به مجموعه‌ای از آگاهی‌هایی که برای تدارک دیدن و هدایت یک سلسله از اعمال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سیاسی مذهبی و غیره که روی حقیقی بودنشان [فقط از جهت عمل کردنشان در جامعه] تکیه می‌شود، دکترین می‌گویند. تعریف دوم: دکترین عبارت از اصول، مقررات، نظرات و تره‌های مختلفی است که جامعه‌ای آنها را پذیرفته و بدانها عمل می‌شود. به سخن دیگر، هرگونه تئوری تا زمانی که بدان عمل نشود، در حد نظریه می‌ماند. ولی از زمانی که تئوری در جامعه‌ای پذیرفته شد و مردم بدان اعتقاد عملی [نه فقط علمی] پیدا کردند، یعنی بدان عمل نمودند، به دکترین بدل می‌شود؛ مانند دکترین سوسیالیسم، یا سوسیالیسم جهانی که حقانیتش از لحاظ علمی تا امروز هنوز ثابت نشده است، ولی در بسیاری از جوامع به رهنمودهای اجتماعی آن عمل می‌شود؛ از این شمار است بسیاری از مذاهب و اندیشه‌های سیاسی و غیره. (فرهنگ فرهیخته، ص ۴۰۸)

دکترین از واژه لاتین «Doctrina» (عقاید اصولی) است. و در مفهوم به مجموعه‌ای از نظام فکری مبتنی بر اصول خاص اطلاق می‌شود. دکترین، به مجموعه عقاید و افکار و نظرات پیروان یک نگرش و گرایش خاص حقوقی، سیاسی و ادبی یا فلسفی یا علمی نیز گفته شده است. در دکترین، اصول اعتقادات قطعی و تصورات ذهنی محکمی جای دارد. گاهی نظام فکری و مذهبی خاصی را دکترین آن نظام فکری و مذهبی نام داده‌اند؛ مثل دکترین بقای روح و پاره‌ای دکترین‌های حقوقی، سیاسی و اقتصادی. نیز به کسی که حافظ یا مبلغ یک نگرش و پیش خاص است، «دکترین» می‌گویند. (تقدم و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، ص ۵۵۲)

بیشتر واژه‌نامه‌ها دو معنای مرتبط با واژه دکترین ذکر کرده‌اند: ۱. تأیید و تصدیق یک حقیقت؛ ۲. تعلیم. این دو معنا با یکدیگر جمع شده‌اند؛ زیرا تصدیق و تأیید یک حقیقت، روشی برای تعلیم آن نیز به شمار می‌رود و چیزی که تعلیم داده می‌شود، معمولاً حقیقی تلقی می‌شود. دکترین در مقام بیان یک «حقیقت» یک قالب فلسفی دارد و به منزله یک «تعلیم»، چیزی را بیان می‌کند که عملی‌تر است.

معمولاً دکترین‌های دینی را هدف عملی آنها مشخص می‌سازد. حتی هنگامی که یک دکترین در شکل یک شرح و بسط پیچیده نظری نمایان می‌شود، معمولاً وضعیت به گونه‌ای است که علاقه نظری کاملاً از علاقه معنوی پیروی می‌کند که دغدغه غالب است. (دائرةالمعارف میرزا الیاده، مدخل دکترین Doctrine)

۲۶. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر (عجله تعالی فرجه).

۲۷. اشاره است به شعر زیر در بیان تفاوت آیات قرآن از نظر فصاحت و بلاغت:

در بیان و در فصاحت کی بود یک‌سان سخن  
از کلام ایزد بی‌چون که وحی منزل است

گرچه گوینده بود چون جاحظ و چون  
کی بود «ثَبَّتْ يَدَا» چون «قَبِلَ يَا اَرْضُ»

تفسیر روح البیان، ج ۴، ص ۱۳۷، ذیل آیه ۴۴ سوره هود: «وَقَبِلَ يَا اَرْضُ اِذْ لَعِنَ مَاءُ ك وَبَا سَمَاءُ اُقْعَى...»

۲۸. برای چرایی و ضرورت دکترین مهدویت علاوه بر آنچه گفته شد، می‌توان افزود که برای زمینه‌سازی ظهور، معمولاً دو راه پیش‌نهاد می‌شود:

الف) گسترش تشیع و افزایش شیعیان در جهان تا در پی آن ظهور تحقق بیابد:

ب) طرح دکترین مهدویت به عنوان یک آموزه بین‌الادیانی و ضرورت وجود یک مصلح و منجی جهانی با شاخصه‌های شیعی و در نتیجه وحدت انسان‌ها و ملت‌ها در حول این محور اساسی.

آنچه با توجه به شرایط جهانی و واقعیت‌های تاریخی و برخی روایات، واقع بینانه‌تر به نظر می‌رسد، نگاه دوم است. به عبارت دیگر، دکترین مهدویت دریچه‌ای به‌شمار می‌رود برای فراخوان همه اهل عالم به اسلام. با آمدن امام زمان (عجله تعالی فرجه)، اسلام فراگیر و جهانی می‌شود: «إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةِ تَعَزُّبِهَا الْإِسْلَامُ وَاهْلِهِ». رغبت اجتماعی و جهانی، زمینه پیدایش دولت کریمه حضرت می‌شود و در آن دولت، اسلام و مسلمین عزیز می‌شوند.

۲۹. تعریف و بیان چستی یک چیز گاهی با بیان جنس و فصل و حد و رسم است و گاهی با بیان فواید و آثار. در بسیاری از موارد، تعریف به آثار، کارکردهای بیشتری دارد و ما در این جا از هر دو راه بهره گرفتیم.

۳۰. سوره نصر، آیه ۲.

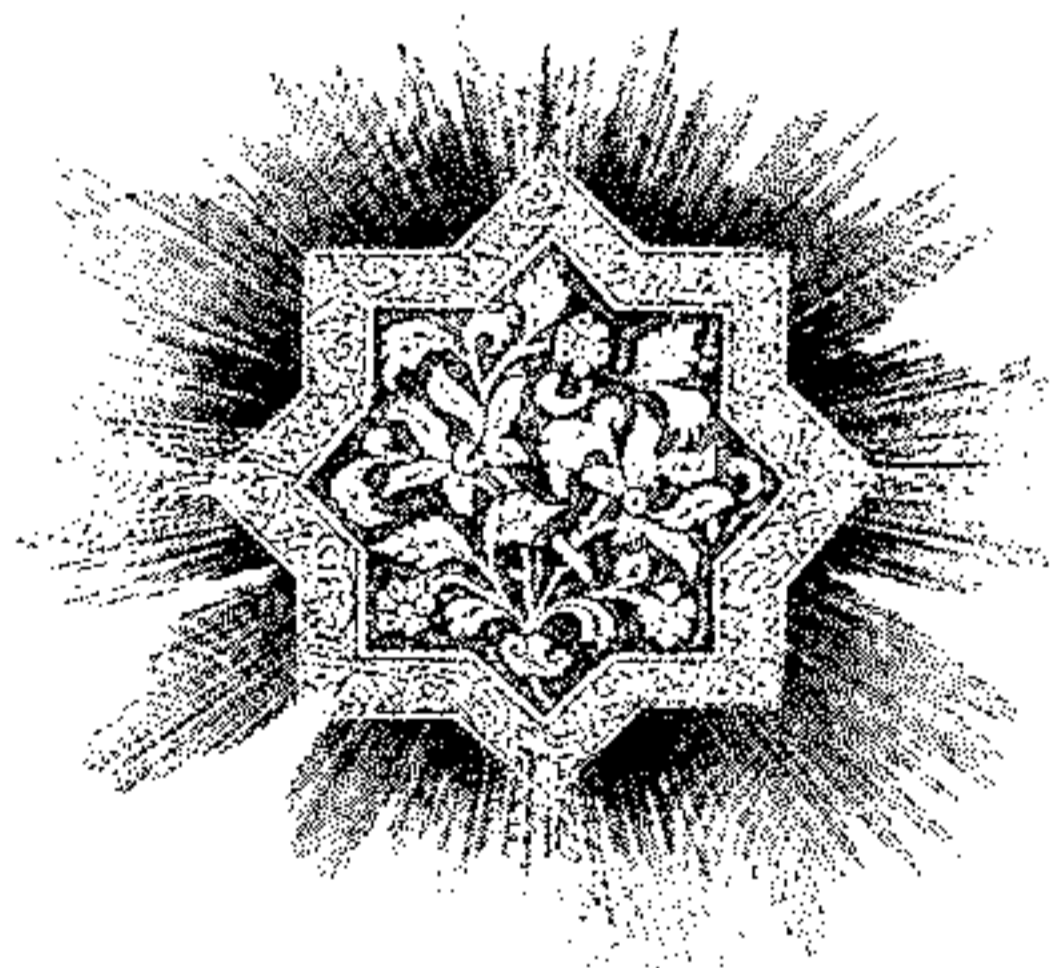
۳۱. سوره هود، آیه ۸۱.

### چکیده

رنه گنون، متفکر مسلمان فرانسوی تبار با بهره گیری از آموزه های ادیان و مکتب های مختلف و نیز با نقد مکتب های فلسفی، علوم، روحیات، فرهنگ سیاسی و اجتماعی موجود در غرب (فکری) به این نتیجه رسیده است که موعود بشر، تمدن جدید غربی نیست، بلکه این تمدن دقیقاً صورتی وارونه از موعود و جامعه نجات بخش بشری است.

### واژگان کلیدی

رنه گنون، پایان تاریخ، موعود گرایی، عصر متجدد.



# دکترین مهدویت و پایان تاریخ از منظر

## رنه گنون

حمیدرضا اسلامی

مسئله فرجام جهان از مباحثی است که مکتب‌ها و ادیان آسمانی و غیر آسمانی به صورت‌های گوناگونی به آن پرداخته‌اند. پایان تاریخ در ادیان مختلف، جوهره و روحی واحد دارد، ولی در زمینه توصیف، تحلیل و چگونگی اصل حادثه پایان جهان، نقش آفرینان، رهبر یا رهبران آن، تفاوت‌های شگرفی یافت می‌شود.

جوهر واحد این مکتب‌ها و ادیان در مورد فرجام تاریخ این است که همه ادیان، حتی ادیانی که پیامبری نداشتند و رهبران آنها چون بودا، مردم را به دینی بدون پیامبر و بدون خدا فرامی‌خواندند، غایت و آرمانی را برای بشر ترسیم می‌کنند که در آن آرمان‌شهر و مدینه فاضله، دیگر خبری از ستم و بی‌عدالتی نیست. در مقابل، عدالت در تمامی جنبه‌ها جای‌گزین ستم و تبعیض، آسایش جای‌گزین رفاه، ایشار جای‌گزین خون‌خواری و صلح و آرامش جای‌گزین جنگ‌افروزی می‌شود. خلاصه این که در آن آرمان‌شهر، تمام ارزش‌های انسانی ظهور خواهد یافت.

بنابراین، باور به غایت و نهایی برای حرکت جوامع و تاریخ، به مسلمانان اختصاص ندارد و ویژه ادیان و مذاهب آسمانی نیز نیست. موعودگرایی فصل مشترک تمام ادیان است و همه ادیان و مکاتب، کالای ناب یا قلابی‌شان را با ترسیم نگرش خود به پایان عالم و موعود انگاری، به بشریت عرضه کرده‌اند. به باور همه ادیان و پیروان آنها، چرخه ستم، استبداد، بی‌عدالتی و رنج، روزی از گردش باز خواهد ایستاد. «این نوید خوش را در تمام کتاب‌هایی که به عنوان کتاب آسمانی باقی مانده، کتاب زند و پازند و کتاب جاماسب‌نامه که از کتاب‌های مقدس زردشتیان می‌باشد، کتاب تورات و ملحقات آن که کتاب مقدس یهود شمرده می‌شود و کتاب انجیل عیسویان می‌توان پیدا کرد، بلکه در کتاب‌های مقدس براهمه و بوداییان [و آیین هندو] نیز کم و بیش دیده می‌شود».<sup>۱</sup>

بودیسم چنین سرانجامی را در پایان تاریخ ترسیم می‌کند:

انسان در چرخه «کارما» چرخه رنج و اندوهی که در این زندگی پابرجاست،

گرفتار است و سرانجام از این چرخه منحوس تکرار کارما، رهایی خواهد یافت؛  
نه تشنه است و نه گرسنه.<sup>۲</sup>

آیین هندو نیز با ترسیم چهار دوره و عصر برای حرکت دوری تاریخی بشر و با اعتقاد به این که بشر در عصر حاضر در دوره چهارم (عصر ظلمت) است، در انتظار ظهور امری جدید و نوید بخش برای بشر به سر می‌برد که قرار است گرایش «منحوس» (جور و ستم) موجود در عالم را به حرکت «مسعود» (عدالت و برابری و ...) تبدیل کند. «بنابر آیین هندوان، عمر یک دوره بشریت که "من و نتر" نام دارد، به چهار عصر منقسم می‌شود و این اعصار مظهر مراحل افول تاریخی معنویت اولیه است. هم اکنون ما در عصر چهارم یا "کالی یوگا" به سر می‌بریم که به عقیده جمعی، از آغاز آن تا به امروز بیش از هزار سال می‌گذرد.»<sup>۳</sup>

رنه گنون، متفکر فرانسوی پس از تطبیق دوره «کالی یوگا» در آیین هندو بر دنیای معاصر و عصر جدید آن را «عصر ظلمت» می‌نامد و زمینه‌ساز ظهور امری جدید و وضعیتی مطلوب برای بشر می‌داند. «هرگاه عالم جدید هم فی نفسه، نوعی نابهنجاری و حتی خلاف طبیعت باشد، وقتی در مجموعه دور تاریخی که خود جزئی از آن است، قرار بگیرد، با اوضاع و احوال مرحله‌ای از این دور، یعنی مرحله‌ای که در سنت هندو، دور نهایی یا کالی یوگا نامیده می‌شود، کاملاً تطبیق می‌کند و پایان این دور، مستلزم "ترمیمی" است که بر اثر آن، دست آخر، گرایش‌های "منحوس" به نتیجه‌ای "مسعود" تعالی می‌یابد.»<sup>۴</sup>

با وجود اشتراک ادیان و مکاتب در اصل موعودگرایی، در توصیف، تحلیل، اهداف، چگونگی رخ دادن پرده آخر زندگی بشر، رهبر یا رهبران آن تفاوت‌های بنیادین دارند. برخی از مکتب‌ها، آن را با ابهام، اجمال و کلی‌گویی بیان کرده‌اند و بعضی نیز مانند اسلام، به‌ویژه مذهب تشیع، به جزئی‌ترین مسائل. شماری به پیش‌گویی‌های مبتنی بر حدس و گمان روی آورده‌اند و حتی به ترویج خرافه‌ها و بافته‌های افراد انسانی دست یازیده‌اند تا تنور موعودگرایی را گرم نگه دارند. بعضی



دیگر، به وحی و اخبار انبیا و اولیا تمسک جسته‌اند تا شاید ابهام‌ها را آشکار سازند و اجمال‌ها را به دانسته‌های تفصیلی تبدیل کنند. برای مثال، هر دین و ملت، موعود، رهبر و کارگردان صحنه آخر زندگی بشر را شخص خاصی با لقبی مشخص می‌شناسد. زردشتیان، «سوشیانس» را موعود آخرالزمان می‌دانند.<sup>۱</sup> جهودان، او را به نام «سرور میکائیلی»، عیسویان به نام «مسیح موعود» و مسلمانان به نام «مهدی منتظر» می‌شناسند.<sup>۱</sup>

افزون بر این که بحث موعودگرایی و غایت‌انگاری در مکتب‌ها و ادیان آسمانی و غیر آسمانی مطرح بوده است، به طور مستقل و جدا از باور داشت ادیان و مکاتب نیز متفکران علوم مختلف دین‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه تاریخ و علوم سیاسی و اجتماعی و ... بدان توجه کرده‌اند. البته باید دانست آرای این متفکران، چه در شرق و چه در غرب فکری نه جغرافیایی، کم و بیش از ادیان و مکاتب اثر پذیرفته است. در این میان، از کسانی می‌توان نام برد که با توسل به ایدئولوژی لیبرال دموکراسی به تحلیل پایان عالم پرداخته‌اند؛ مک لوهان، صاحب نظریه «دهکده جهانی»، فوکو یاما، نظریه‌پرداز امریکایی ژاپنی‌تبار و صاحب نظریه «پایان تاریخ»، ساموئل هانتینگتون، نظریه‌پرداز «جنگ تمدن‌ها» و آلوین تافلر صاحب کتاب موج سوم در این زمینه قلم زده‌اند.

دیدگاه‌های این افراد با وجود اختلاف‌های جزئی در تحلیل پایان تاریخ و سرنوشت بشر و با وجود تفاوت‌های ظاهری در اصل نظریه، باطن و ریشه‌ای یک‌سان دارد؛ یعنی در همه این نظریه‌ها، پایان جهان از آن لیبرال - دموکراسی دانسته شده است. از نظر اینان، روزی لیبرال - دموکراسی، یگانه قبله‌گاه تمام بشر خواهد بود و همه انسان‌ها به آستان آن سر خواهند سایید. در این اندیشه، موعود، شخص خاصی نیست، بلکه موعودی که قرار است لیبرال - دموکراسی را در تمام جهان حاکم کند و برای تمام انسان‌ها رهایی‌بخش باشد، ایالات متحده امریکاست.<sup>۱</sup>

در میان متفکران مغرب زمین (غرب جغرافیایی)، کسانی یافت می‌شوند که با نیم‌نگاهی به آموزه‌های ادیان و مکاتب آسمانی و غیر آسمانی به تحلیل، توصیف، چرایی و چگونگی پایان جهان و مقطع پایانی آن پرداخته‌اند. در میان این اندیش‌مندان، اشخاصی هستند که درست بر خلاف کسانی که لیبرال - دموکراسی و مدرنیته را موعود بشر می‌پندارند، دنیای جدید، تمدن غرب، مدرنیته، مکتب‌های فلسفی و ... را اوج اضمحلال و سرگشتگی بشر می‌دانند. آنان با تحلیل و نقد تمدن جدید، تصویری غیر از لیبرال - دموکراسی را موعود و پایان جهان می‌دانند.

رنه گنون، متفکر مسلمان فرانسوی تبار با بهره‌گیری از آموزه‌های ادیان و مکتب‌های مختلف و نیز با نقد مکتب‌های فلسفی، علوم، روحیات، فرهنگ سیاسی و اجتماعی موجود در غرب (فکری) به این نتیجه رسیده است که موعود بشر، تمدن جدید غربی نیست، بلکه این تمدن دقیقاً صورتی وارونه از موعود و جامعه نجات بخش بشری است.<sup>۱۱</sup> او از عصر جدید و دنیای معاصر به «عصر ظلمت» تعبیر می‌کند که باید با گذر از آن، به «عصر ظهور و ترمیم عالم» رسید.<sup>۱۲</sup> در زمان حاضر، ما در عصر ظلمت به سر می‌بریم.<sup>۱۳</sup> ما معتقدیم نور دیر یا زود ناگزیر بر ظلمت پیروز می‌آید، ولی قبل از وصول بدین مطلوب و حصول این مقصود، دوران ظلمت کاملی خواهد بود.<sup>۱۴</sup>

در این نوشتار، به تجزیه و تحلیل اندیشه‌های رنه گنون، که متفکر سنت گرا به شمار می‌رود، درباره پایان تاریخ و موعودانگاری خواهیم پرداخت تا تصویری که وی از پایان تاریخ و موعود آخر زمانی ترسیم می‌کند و نیز نسبت نظریه او در این زمینه با نظریه مهدویت نزد شیعه روشن گردد. آیا می‌توان گنون را از معتقدان به نظریه مهدویت به معنای شیعی آن دانست یا آن که او نیز مانند بسیاری از متفکران دیگر، تنها به طور مبهم، جامعه‌ای نجات بخش را در پایان تاریخ نوید داده است؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، نخست باید بحث‌هایی را به عنوان مقدمه استدلال و استنتاج مطرح کنیم. ما این بحث‌ها را در سه بخش، مطرح می‌کنیم که هر بخشی،

زمینه‌ساز ورود به بخش دیگر خواهد بود. نخست به اختصار از شخصیت رنه گنون و سیر تطّور فکری او بحث می‌کنیم و آبخشور فکری‌اش را نمایان می‌سازیم و از زاویه آثار او، نقشه‌ای کلی از سیر اندیشه‌هایش را ترسیم می‌کنیم. سپس نقد او را از تمدن غرب، دنیای امروز و عصر جدید با استناد به مطالب دو کتاب اصلی‌اش، یعنی *دنیای بحران متجدد و سیطره کمیت و علائم آخرالزمان* روشن می‌سازیم تا میزان تأثیرپذیری وی از فلسفه غرب و نیز اندیشه‌های فراتر از فیلسوفان غربی در آرای او مشخص شود. در این بخش، مفهوم سنت و ضد سنت از نگاه او و اینکه چه مقدار از علوم، صنعت و روحیات دنیای جدید را برای بشر نجات بخش می‌داند، روشن خواهد شد. در بخش سوم، با توجه به مطالب بخش اول و دوم، پایان تاریخ و چگونگی اثبات موعود در اندیشه وی و نیز تفسیرهای ایشان از عصر ظهور، دجال و ... مطرح خواهد شد. در ادامه، میان تفسیر ایشان درباره موعود و مهدویت با مهدویت نزد شیعه امامیه، مقایسه اندکی خواهیم کرد.

## شخصیت رنه گنون

### الف) سیر تطّور شخصیتی رنه گنون

رنه گنون، متفکر فرانسوی در سال ۱۸۸۶م. در خانواده‌ای کاتولیک به دنیا آمد. او تمام محافل علمی، فلسفی و دینی آن زمان را در جست‌وجوی عرفان و حکمت واقعی و در یک کلمه، در جست‌وجوی «حقیقت» سپری می‌کرد و چون حقیقت را در مکتب‌ها و ادیان غربی زمان خود نیافت، به ادیان شرقی روی آورد. او در این جست‌وجوها در پی سنت راستین و حقیقی بود. روح تشنه گنون هرچه با فلسفه موجود در غرب - که سرپرستی دانش‌های غربی را به عهده داشت - و علوم و صنعت آن‌جا آشنا شد، بیشتر به ادیان شرقی گرایش پیدا کرد. فلسفه غرب پس از دوره رنسانس، برای او شبه فلسفه‌ای بیش نبود. او فلسفه دکارتی را خاستگاه

انحراف عصر جدید می‌دانست.<sup>۱۵</sup>

گنون پس از نقد صریح تمدن مغرب زمین، به آیین هندو از ادیان شرقی گرایید و به بررسی آیین‌های هندو و تائویی پرداخت و با محافل هند، تماس‌هایی جدی برقرار کرد. از این رو، در آثارش از آیین هندو بسیار اثر پذیرفت. هم‌چنین در تحلیل‌های خود درباره غرب و نقد آن، به آموزه‌های آیین هندو بسیار تمسک می‌جوید. البته سیر روحی، معنوی و علمی او با گرایش به آیین هندو و تائویی پایان نیافت؛ زیرا او سنت راستین را به معنای آداب و رسوم و عادات نمی‌دانست، بلکه او در پی سنتی بود که از سوی خداوند به بشر رسیده است. از همین رو، گنون، آرام آرام در سیر معنوی و روحی خود به اسلام گرایید و گم‌شده خود را در حکمت الهی و عرفان اسلامی جست. وی در سال ۱۹۱۲م. به دین اسلام مشرف شد و از آن پس تا زمان مرگ در قاهره سکنا گزید.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۲۹

دکترین مهدویت و  
پایان تاریخ...

پروفسور سید حسین نصر در مقدمه کتاب *بحران دنیای جدید*، چگونگی و چرایی گرایش گنون از غرب امروز به شرق را این‌گونه بیان می‌کند:

گنون برای بار اول در اروپای جدید به صورت اصیل از سنت نه به معنای آداب و رسوم و عادت، بلکه به معنای آنچه از جانب خداوند و آسمان به بشر رسیده است، یعنی دین به معنای وسیع آن سخن گفت. او دو نوع تمدن در جهان می‌شناخت: تمدن‌های سنتی که نمونه اولی آن هنوز در جهان امروز در تمدن‌های اسلامی و هند و سایر تمدن‌های اصیل آسیایی یافت می‌شود و نمونه دوم، تمدن جدید غرب بعد از قرون وسطی است و حاضر شد تمام هستی خود را فدای پیروزی در جهان مادی کند. گنون برای تمدن ضد سنتی جدید به جز فنا و نیستی، آینده‌ای نمی‌دید...<sup>۱۶</sup>

آنچه گنون در نقد تمدن غرب و عصر جدید نگاشته، بیشتر به پیش‌بینی و پیش‌گویی پیش‌گویان شبیه است؛ زیرا او زمانی معضلات، نابسامانی‌ها و هرج و مرج موجود در تمدن غرب را به روشنی تصویر می‌کند که هنوز تمدن غرب در اوج تکبر، به دست‌آوردهای علمی، فلسفی و ابزاری به خود می‌بالید. اما با دقت در

آثار گنون می‌توان گفت: آرای گنون درباره غرب و وضع آینده جهان بر پایه این تمدن پیش‌گویی نبوده است، بلکه بر استدلال و حکمت مبتنی است و از عمق نگاه او ناشی شده است؛ هر چند او از فیلسوف نامیدنش بیزار بود.

او در سه کتاب خود با نام‌های: *شرق و غرب* (۱۹۲۴)، *بحران دنیای متجدد* (۱۹۲۷) و *سیطره کمیت و علائم آخرالزمان* (۱۹۴۵) ریشه‌های تمدن و فرهنگ جدید مغرب زمین را نقد کرده است. از همین رو، کارتل‌ها و تراست‌های اقتصادی - فرهنگی موجود در غرب اجازه نداده‌اند گنون و آثار او در میان متفکران مطرح شود. «در دوران حیات، گنون مورد بی‌توجهی و بی‌مهری کامل اکثر معاصران خود قرار گرفت. حتی ذکر نام او در دانشگاه‌های فرانسه، کفر و الحاد تلقی می‌شد و کافی بود کسی از او نام برد تا از مجامع علمی رانده شود.»<sup>۱۷</sup>

خلاصه این که «گنون، مردی استثنایی است که در تعریف‌ها و طبقه‌بندی‌های متداول نمی‌گنجد و با این که در شرق‌شناسی و جامعه‌شناسی معاصر و تاریخ ادیان و فلسفه سرآمد است، از عناوینی نظیر «شرق‌شناس» یا «مورخ ادیان» یا «جامعه‌شناس» یا «فیلسوف» بیزار است.<sup>۱۸</sup>

### ب) مکتب‌ها و ادیان تأثیرگذار در اندیشه گنون

گفته شد که رنه گنون به مکتب‌ها و ادیان سنتی گرایش بسیار داشت و رهایی غرب از این اضطراب و آشفتگی‌ها را<sup>۱۹</sup> بازگشت به مکتب‌ها و ادیان و تمدن‌های سنتی می‌دانست. او در آثار خود به مکتب‌ها و تمدن‌های سنتی شرقی استناد می‌کند و رهایی عصر جدید غرب را در بازگشت به کاتولیک اصیل و مکتب‌های شرقی همچون هندو و نیز تمدن اسلامی و سنت‌های معنوی آنها می‌داند. وی مکتب‌ها و شریعت‌ها و تمدن‌های مبتنی بر سنت و معنویت را در ظاهر، متفاوت، ولی در باطن، دارای روح یکسان می‌پندارد. «روح حقیقی سنت دوستی، به هر صورت که جلوه‌گر آید، در همه مکان‌ها و همه زمان‌ها، اصولاً و معنأً یکسان است. صور و

ظواهر گوناگون که به نحوی خاص با شرایط مختلف روحی و دماغی و با فلان اوضاع و احوال زمانی و مکانی انطباق پذیرفته است، فقط مظاهر حقیقت واحد و یکسانی هستند، ولی باید بتوان در مقام معنویت مستقر گردید تا به کشف این وحدت اساسی در ورای کثرت ظاهری نایل آمد.<sup>۲۰</sup>

گنون در جایی، راه نجات غرب را بازگشت به کاتولیک می‌داند و می‌گوید: آنچه هنوز از روحیه سنت پرستی در باختر باقی مانده، فقط در آیین کاتولیک وجود دارد... در غرب، فقط یک سازمان وجود دارد که واجد خصلت معنوی و مبتنی بر احکام آسمانی و حافظ مشربی است که می‌تواند مبنایی متناسب فراهم سازد؛ این سازمان همان روحانیت کاتولیک می‌باشد.<sup>۲۱</sup>

او در جای دیگر، بسیج تمام نیروهای معنوی و سنتی شرق و غرب را درد بی‌درمان نابسامانی گسترده غرب می‌داند:

در برابر تجاوز و هجوم اغتشاش و نابسامانی که روز به روز بیشتر عمومیت می‌پذیرد، لازم است دست به کار اتحاد جمیع نیروهای معنوی که هنوز در جهان ظاهر و خارج، هم در مغرب و هم در مشرق، اثری دارند، گردیم و از جانب غرب، نیرویی دیگر جز روحانیت کاتولیک سراغ نداریم...<sup>۲۲</sup>

گنون از تمدن اسلامی به عنوان یکی از تمدن‌های خاور زمین یاد می‌کند که بر سنن معنوی مبتنی است و آن را مانند تمدن چینی و هندو، در مقابل تمدن غرب متجدد می‌داند.<sup>۲۳</sup> مترجم کتاب *سیطره کمیت و علائم آخرالزمان* درباره تأثیرپذیری گنون در این کتاب که در زمینه نقد تمدن غرب و تحلیلی از آخرالزمان است، از نقش متفکران اسلامی سخن به میان می‌آورد:

این کتاب... از حوادث مهمی مانند وقوع جنگ جهانی دوم و اقامت نویسنده آن در مصر و حشر و نشر او با متفکران اسلامی و زندگی او در میان مسلمانان دیگر متأثر است.<sup>۲۴</sup>

گنون نه تنها راه رهایی غرب جدید را بازگشت به معارف تمدن‌ها و مکتب‌های باختری (شرقی) می‌داند، بلکه برای نقد و نمایاندن ضعف‌های تمدن غربی و تحلیل

تاریخی و فلسفه تاریخی تمدن غرب و تبیین نظریه پایان تاریخ خود، از آموزه‌های آیین هندو، کاتولیک و اسلام بهره می‌برد که در بخش دوم و سوم به آن خواهیم پرداخت.<sup>۲۵</sup>

### رنه‌گون و نقد عصر متجدد و دنیای معاصر

گون با نقد تمدن غرب و عناصر آن (فلسفه غربی و علوم مبتنی بر آن و...) و اثبات آشفته‌گی حاصل از این تمدن، ضرورت بازگشت به تمدن شرق و معنویت و سنت موجود در آن را اثبات می‌کند. در این‌جا لازم است پیش از ورود به بخش سوم، به اختصار ویژگی‌های تمدن جدید غربی را از نگاه گون مطرح کنیم تا روشن شود که گون دنیای جدید، را باعث آشفته‌گی می‌داند و چرا در تحلیل دنیای جدید به ضرورت وجود نور و موعودی در پایان جهان می‌رسد؟

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین معنویت

### الف) شاخص‌های دنیای جدید در نگاه گون

#### ۱. سیطره کمیت در عصر جدید

گون، دنیای جدید را عصر سیطره کمیت می‌نامد و شاخص‌های زیر را برای آن برمی‌شمارد:

یکم. «عصر جدید، عصر سیاه چال سیطره کمیت است»<sup>۲۶</sup>؛

دوم. «سیطره کمیت در عصر جدید، باعث هبوط و سقوط این عصر جدید است»<sup>۲۷</sup>؛

سوم. «شروع سیطره کمیت با مذهب اصالت عقل دکارتی می‌باشد»<sup>۲۸</sup>؛

چهارم. «تمام علوم در عصر جدید، مبتنی بر سیطره کمیت است»<sup>۲۹</sup>؛

پنجم. «بین مادی کردن زندگی بشر با کمی کردن آن نسبت مستقیم است»<sup>۳۰</sup>؛

ششم. «سلطه غرب، همان سیطره کمیت است»<sup>۳۱</sup>.

## ۲. بنیان‌گذاری تمدن جدید غربی بر پایه فلسفه‌های مادی

گنون در مورد مکتب‌های فلسفی عصر جدید، دیدگاهی دارد که ویژگی‌های آن به قرار زیر است:

یکم. «دکارت، نماینده و مظهر انحراف عصر جدید است و در واقع، جهان متجدد، جهان فلسفه اصالت عقل است و سراسر فلسفه متجدد (از فلسفه اصالت عقل) دکارت سرچشمه می‌گیرد»؛<sup>۳۲</sup>

دوم. «دکارت، مبدأ بخش مهمی از بینش‌های علمی و فلسفی جدید است»؛<sup>۳۳</sup>

سوم. «مذهب اصالت ماده، زاییده نظریه مکانیکی دکارت می‌باشد»؛<sup>۳۴</sup>

چهارم. «کار مذهب اصالت عقل، انحصار وجود فرد در خود اوست»؛<sup>۳۵</sup>

پنجم. «زندگی عادی بشر، بر اساس مذهب اصالت ماده است»؛<sup>۳۶</sup>

ششم. «مذهب اصالت عقل، اصالت ماده، اصالت بشر، اصالت روح و... با هم رابطه دارند. در واقع، این فلسفه‌ها، الفاظ متعددی هستند که از یک واقعیت واحد حکایت می‌کنند»؛<sup>۳۷</sup>

هفتم. «اومانیسم و فردیت پرستی، رکن اصلی و علت سقوط و انحطاط تمدن غرب [است]»؛<sup>۳۸</sup>

هشتم. «فردیت پرستی و اومانیسم، باعث انکار شهود روحی و سبب آنارشی روحی [است]»؛<sup>۳۹</sup>

نهم. «نتیجه فردیت پرستی، اعتقاد به اصالت طبیعت (ناتورالیسم) [است]»؛<sup>۴۰</sup>

دهم. «وجود ماتریالیسم (مذهب اصالت ماده)، علمی در دنیای جدید و علوم جدید [است]»؛

و...

## ۳. حذف دین و سنت‌های معنوی از زندگی بشر

گنون با تحلیل تمدن و عصر جدید غرب معتقد است در دنیای جدید، دین و



سنت‌های معنوی جایی ندارد. او دنیای متجدد را معلول انکار سنت‌های آسمانی و ماورایی می‌داند.<sup>۴۱</sup> البته آن سنتی که گنون از فراموشی و انکار آن در دنیای جدید سخن می‌گوید، عرف و عادت و آداب و رسوم رایج نزد بشر نیست، بلکه او سنت را با دین و امور مافوق بشری که از جانب خداوند به بشر رسیده است، مترادف می‌داند.<sup>۴۲</sup>

گون. ریشه تضاد باخترا با خاور را پشت کردن تمدن غربی به سنت و دین می‌داند<sup>۴۳</sup> و معتقد است راه نجات غرب، بازگشت به سنت‌های معنوی و دین موجود در مشرق زمین است.<sup>۴۴</sup> بر اساس این که گنون، تمدن را به تمدن مبتنی بر سنت‌های معنوی و آسمانی (تمدن طبیعی) و تمدن غیر مبتنی بر سنت‌های معنوی و آسمانی<sup>۴۵</sup> (تمدن غیر طبیعی)، تقسیم می‌کند، علوم را نیز به دو قسم علوم سنتی و غیر سنتی تقسیم می‌کند.<sup>۴۶</sup>

مجموعه مقالات  
فلسفه دین و معنویت  
دکتر سید مهدی مهدوی

۳۴

بنابراین، آرای گنون در مورد جایگاه دین در عصر جدید به اختصار چنین است:  
یکم. بی‌محتوا بودن دین در عصر جدید و تباین و ناسازگاری ذاتی تمدن جدید غربی با مذهب و روحیه معنوی؛<sup>۴۷</sup>

دوم. تأویل دین در نظریه‌های جدید به امر کاملاً بشری و تلقی امور فوق بشری به عنوان امور غیر واقعی؛<sup>۴۸</sup>

سوم. جدایی ماورا از ماده و امور دنیوی و معنوی در شئون اجتماعی غرب (دو عرصه دانستن مذهب و فعالیت اجتماعی)؛<sup>۴۹</sup>

چهارم. در نگاه تجددطلبان دنیای غرب، دین برای اشخاص احمق است و تنها برای آنها قابل فهم است؛<sup>۵۰</sup>

پنجم. نگاه حداقلی به دین و نقش آن در جامعه در دنیای متجدد حتی قائلان به مذهب کاتولیک؛<sup>۵۱</sup>

ششم. روحیه تمدن متجدد، ضده مسیحی است؛<sup>۵۲</sup>

هفتم. عصیان تمدن باخترا بر ضده مذهب در قالب پروتستان؛<sup>۵۳</sup>

هشتم. پروتستان، مذهب فردیت پرستی [است] و معرفت در این مذهب، به معرفت عقلانی منحصر است؛<sup>۲۴</sup>

نهم. حذف مناسک دینی در مذهب پروتستان برای ساده سازی مذهب؛<sup>۲۵</sup>

دهم. مقایسه آرای مذهب با علوم و فلسفه در دنیای متجدد.<sup>۲۶</sup>

#### ۴. تنزل انسان در عصر جدید

در نتیجه حاکمیت کمیت بر دنیای جدید و علوم آن - بر اساس فلسفه‌های مادی و انسان‌محور به جای فلسفه الهی - و با توجه به حذف دین از زندگی اجتماعی، انسان در عصر جدید از اشرف مخلوقات هستی و خلیفه الهی بودن به مرتبه ابزاری قابل داد و ستد تنزل می‌یابد. گنون در این زمینه، معتقد است:

یکم. در دنیای جدید، به انسان هم‌چون یک ابزار و ماشین نگاه می‌شود و در این عصر، کارگر چیزی جز ماشین نیست؛<sup>۲۷</sup>

دوم. در دنیای جدید، انسان در خدمت ماشین است؛<sup>۲۸</sup>

سوم. تنزل انسان در حد دیگر موجودات. بر اساس نظریه مکانیکی دکارت، جانوران به منزله ماشین انگاشته می‌شوند؛<sup>۲۹</sup>

چهارم. آشفتگی روحی و روانی انسان در دنیای جدید.<sup>۳۰</sup>

آنچه گذشت، مهم‌ترین شاخص‌های تمدن غرب در دنیای معاصر از نگاه گنون بود. البته در کلام گنون، ویژگی‌های دیگری نیز مانند تنزل حقیقت، جایگاه دموکراسی و رهبری اجتماعی و... برای عصر جدید بیان شده، ولی باید گفت ویژگی‌های دیگر نیز ناشی از همان چهار شاخص اصلی است.

#### ج) دنیای معاصر و آشفتگی روحی و اجتماعی

مهم‌ترین ره‌آورد تمدن غرب، آشفتگی روحی - اجتماعی انسان و جامعه انسانی است. گنون، روح حاکم بر تمدن جدید غربی را روح اغتشاش و هرج و مرج

می‌داند و علت اساسی آن را در پشت کردن تمدن غرب به معنویت و سنت اصیل می‌جوید. «روحیه ضد سنت‌های معنوی... همان روحیه متجدد است... [و] مخالف تجدد بودن فقط عبارت از این است که یگانه مجاهدت پرارزش را به عمل آورد تا باختار زمین را از چنگ اغتشاش و هرج و مرجی که خود به وجود آورده است، نجات بخشد».<sup>۶۱</sup>

گون در جای دیگر، از آشفتگی روحی و روانی کسانی سخن می‌گوید که مستغرق در تمدن جدیدند و علت آن را تنها یک چیز می‌داند و آن این که چیزی جز ماده به ادراک آنها نمی‌آید و برده زر خرید ماده شده‌اند.<sup>۶۲</sup> هم‌چنین پس از آن که ناسازگاری ذاتی تمدن غرب با معنویت و ماورای طبیعت راستین را مطرح می‌کند، علت اساسی هرج و مرج روحی و دماغی موجود در تمدن غرب را فردیت پرستی<sup>۶۳</sup> (اندیویدوآلیسم) و اومانیسیم (انسان محوری) حاکم بر فلسفه و تمدن غربی می‌داند و معتقد است صریح‌ترین نوع هرج و مرج روحی در فیلسوفان به چشم می‌خورد.<sup>۶۴</sup>

گون از زاویه دیگر و بر اساس علت دیگری نیز هرج و مرج موجود در تمدن جدید را تحلیل کرده است. او می‌گوید هرج و مرج اجتماعی موجود در تمدن غرب در نظریه مساوات ریشه دارد. غرب بر اساس نظریه مساوات، اختلاف‌های ذاتی افراد بشر را انکار کرد و این به بی‌نظمی و اختلال سلسله مراتب اجتماعی انجامید.<sup>۶۵</sup>

خلاصه این که گون از زوایای مختلفی اثبات می‌کند که تمدن غرب به سبب ماده‌پرستی، فردپرستی و مبتنی بودن بر اصل مساوات، در آشفتگی ذاتی به سر می‌برد و هر چه بیشتر به سوی مادی‌گرایی و انسان‌محوری به جای معناگرایی و خدا محوری می‌رود، بر آشفتگی و هرج و مرجش افزوده می‌شود.

البته او معتقد نیست تاریکی این اغتشاش و ظلم چنان افزایش می‌یابد که دیگر نوری نمایان نشود، بلکه بر عکس، بر آن است که از دل این تاریکی و هرج و

مرج، نور آرامش و عدالت بر جهان خواهد تابید. مترجم کتاب سیطره کمیت در این باره می گوید:

گنون چنین عالمی را در سرایشب سقوط و انحلال و این حادثات را قریب الوقوع می داند و به مکتب تشیع نزدیک شده. این نابسامانی و هرج و مرج فکری و اجتماعی و خدعه را قابل ترمیم و آخر زمان را با ظهوری مقارن می شمارد که ظلمت را به نور و نابسامانی را به سامان مبدل خواهد ساخت.<sup>۶۶</sup>

در روایات شیعه، عصر ظهور حضرت مهدی عج هنگامی دانسته شده است که دنیا پر از هرج و مرج و بی رحمی است. امام علی علیه السلام فرمود:

مناد ینادی هذه المهدی خلیفة الله فاتبعوه، یملاً الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً و ذلك إنما عندما تصیر الدنيا هرجاً و مرجاً و یغار بعضهم علی بعض فلا الکبیر یرحم الصغیر و لا القوی یرحم الضعیف فحینئذ ینزل الله له بالخروج؛<sup>۶۷</sup>

در زمان ظهور، منادی ندا می دهد: این مهدی، خلیفه الهی است؛ از او تبعیت کنید. زمین را از قسط و عدل پر می کند؛ چنان که از ستم و جور پر شده باشد و این ظهور هنگامی است که هرج و مرج و آشوب، دنیا را فرا گرفته باشد و بعضی بر بعضی دیگر تعدی کنند. بنابراین، بزرگ بر کوچک و نیرومند به ناتوان ترحم نمی ورزد. پس در این هنگام است که خدا به قائم اجازه خروج می دهد.

به طور کلی، گنون بر اساس شاخص ها و پی آمدهای گفته شده، از عصر جدید به عنوان عصر ظلمت بشر یاد می کند<sup>۶۸</sup> و آن گاه براساس آموزه های ادیان شرقی هندو و اسلام، به تبیین پایان تاریخ می پردازد.

### پایان تاریخ و موعود انگاری در نگاه گنون

به نظر گنون، او تنها کسی است که اندیشه های اصیل شرقی را (تا زمان او) در مغرب زمین معرفی کرده است.<sup>۶۹</sup> از این رو، در بحث پایان تاریخ و موعود انگاری به شدت از مکتب های شرقی هم چون هندو و اسلام اثر پذیرفته است. او با تحلیل و

نقد وضعیت فکری موجود در جهان غرب، به همان گزاره‌هایی درباره فرجام جهان و موعود رسیده است که در مکتب‌ها و ادیان شرقی یافت می‌شود. حتی از افراد، عناصر و موعودی برای پایان جهان سخن می‌گویند که در روایت‌های اسلامی به ویژه شیعی فراوان آمده است؛ افرادی مانند: یاجوج، ماجوج، دجال...؛ عناصری مانند آشفستگی، جهان منحوس (سرشار از ستم) و مسعود و موعودی چون مهدی عج.  
آرای گوناگون در زمینه پایان تاریخ و ظهور موعود نجات بخش را در زیر سه عنوان بررسی می‌کنیم:

### الف) زمینه‌های ظهور موعود

زمینه‌ها و بسترهای ظهور موعود در کلام گوناگون، دور شدن تمدن غرب از اصل و آشفستگی و وارونگی عالم است که همگی یک حقیقت هستند، ولی با واژگان مختلف بیان شده‌اند. چون هر کدام از اینها، زاویه‌ای از ظهور را نمایان می‌کنند، آنها را به صورت جداگانه می‌آوریم:

#### ۱. دنیای جدید، بازتاب وارونه‌ای از جریان ظهور

گوناگون پس از آن که بشر عصر ما را در عصر چهارم (عصر هبوط و ظلمت) از یک دوره انسانی (من و نتر) تصویر می‌کند، می‌گوید: «... دور شدن تدریجی از اصل [سیطره کمیت] است که بالضروره لازمه هرگونه جریان ظهور است...»<sup>۷۰</sup>  
سپس با ظرافت، دنیای جدید و دوری از اصل را بازتاب وارونه و تاریکی از عصر ظهور می‌داند.<sup>۷۱</sup>

#### ۲. حرکت جهان به سوی فروپاشی و بی‌ثباتی

گوناگون پس از پذیرش انجماد و ثبات حاکم بر زندگی عادی بشر، بر اساس حاکمیت مذهب اصالت ماده و پس از واهی دانستن امنیت و آرامش حاصل از مذهب اصالت ماده، عالم را با سرعتی فزاینده رو به سوی «انحلال و بی‌ثباتی»

می‌داند. «احساس غالب [بشر]، احساس گسترش بی‌ثباتی در همهٔ زمینه‌هاست و چون "جمود" بالضروره، مستلزم ثبات است. این نیز به خوبی نشان می‌دهد که نه تنها ما به بالاترین نقطه "جمود" واقعی در امکانات عالم بشری رسیده‌ایم، بلکه این نقطه را پشت سر گذاشته‌ایم و بنابراین، این عالم درست به سوی انحلال در حرکت است.»<sup>۷۳</sup>

در جای دیگر، می‌گوید: «عالم جدید از انجماد در حال تبدیل به انحلال است و این به خاطر این است که سیطره کمیت نمی‌تواند به اوج برسد.»<sup>۷۳</sup> البته گنون از این هم فراتر می‌رود و پایان دور جهان و انحلال آن را به تبخیر و محو کامل تفسیر می‌کند.<sup>۷۴</sup>

### ۳. آشفته‌گی جهان

چنان‌که گذشت، گنون، تمدن غرب را سبب آشفته‌گی جهان می‌داند، ولسی در این جا می‌خواهیم با استناد به کلام گنون ثابت کنیم که وی این آشفته‌گی را مرحله‌ای از کمال بشری می‌داند که زمینه‌ساز ظهور موعود است.

«علت وجودی دورانی نظیر دورانی که در آن به سر می‌بریم، کدام است؟ به واقع، شرایط و اوضاع و احوال حاضر، بنفسه هر چند غیرطبیعی باشد، معذالک باید جزء نظام کلی امور باشند؛ جزء آن نظامی که طبق یک تعبیر متعلق به شرق دور، مرکب از کل اغتشاشات و آشفته‌گی‌ها است. این دوران، هر چند هم پر رنج و آشفته باشد، باید مقام مشخصی در مجموعه رشد و کمال بشری داشته باشد.»<sup>۷۵</sup>

در جای دیگر، از آشفته‌گی موجود در دنیای امروز به عنوان یکی از عناصر آیین ظهور مهدی عجته یاد می‌کند:

شاید یکی از عناصر تعیین‌کننده سرنوشت آیین ظهور مهدی «messianisme»، آشفته و بی‌انتظامی باشد که امروز به وجود آمده است.<sup>۷۶</sup>

اگرچه در کلام گنون، از آشفته‌گی و اغتشاش حاصل از تمدن جدید، سخن به

میان آمده است و به درستی، یکی از زمینه‌های ظهور موعود را هرج و مرج، جنگ و آشفتگی روحی می‌داند، باید گفت نوعی آشفتگی در آستانه ظهور موعود در روایات شیعه مطرح است که گنون به آن پرداخته و آن آشفتگی در نتیجه جنگ‌ها و خروج سفیانی است.<sup>۷۷</sup>

#### ۴. وارونگی، اوج انحراف در دنیای جدید و تفاوت آن با رجعت

گون از اوج انحراف در دنیای جدید به «وارونگی» تعبیر می‌کند و حرکت جهان را رو به مرحله «وارونگی» می‌پندارد. ایشان در تحلیل وارونگی جهان، واژه دیگری به نام «رجعت» را به کار می‌برد و آن را پس از وارونگی جهان می‌داند. در واقع، او رجعت را محصول دوره ترمیم (آخرالزمان) و تحقق یک حادثه عظیم در جهان می‌شمارد.

«هنگامی که این انحراف [ضدیت با سنت و سیطره کمیت] به اوج خود می‌رسد، به نوعی وارونگی حقیقی [می‌انجامد]: یعنی به حالتی که درست در مقابل نظام بهنجار قرار دارد... البته این وارونگی را به هیچ وجه نباید با «رجعت»... اشتباه کرد. حتی این وارونگی درست عکس رجعت است؛ چه این رجعت که دقیقاً پس از وارونگی و در لحظه‌ای که حادثه اخیر، کامل به نظر می‌رسد، به وقوع می‌پیوندد و در واقع، ترمیمی است که نظام بهنجار را برقرار می‌سازد و وضع اولی را که نشانه کمال آن نظام در قلمرو انسانی است، احیا می‌کند... شاید بتوان گفت وارونگی به این معنا... آخر سیر تکامل انحراف است. به عبارت دیگر، انحراف تام، دست آخر وارونگی را با خود می‌آورد.»<sup>۷۸</sup>

در این جا گنون در تبیین وارونگی جهان و به اوج رسیدن انحراف بشر و پشت کردن او به معنویت و سنت، به فرهنگ شیعه در بحث آخرالزمان بسیار نزدیک می‌شود. به ویژه آن که رجعت را کمال نظام بهنجار در قلمرو انسانی معنا می‌کند و این تقریباً همان معنایی است که شیعه از رجعت می‌کند و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

نیز آمده است.<sup>۷۹</sup>

به طور کلی، گنون، لازمه رسیدن به مرحلهٔ ترمیم و آخرالزمان را عبور از مرحله وارونگی می‌داند. وی می‌گوید:

ترمیم (آخرالزمان) باید به احسن وجه به صورت «واژگون کردن» همه امور نسبت به وضع «وارونگی» که بلافاصله پیش از این لحظه گریبان‌گیر این امور است. جلوه کند.<sup>۸۰</sup>

## ۵. یاجوج و ماجوج و آخرالزمان

گنون پس از بحث درباره انجماد جهان در اثر حاکمیت مذهب اصالت ماده، با بیان نمادین و مبتنی بر رموز سنتی (سنت هندو)، از حصارهای بلندی سخن می‌گوید که بر گرد این دنیا کشیده شده، ولی این حصارهای بلند به دلیل حاکمیت تمدن غرب دچار شکاف گشته است. «طبق رموز سنتی، شکاف‌هایی در حصار بلندی به وجود می‌آیند که بر گرد این عالم کشیده شده [اند] و آن را از ورود تأثیرات منحوس قلمرو لطیف زیرین حفظ می‌کند».<sup>۸۱</sup>

گنون بر اساس سنت هندو، این حصار بلند را این گونه معنا می‌کند:

در رموز سنت هندو، این حصار بلند، کوه گردی به نام لوکالوها (Lokaloha) است که جهان هستی را از ظلمات بیرونی جدا می‌کند.<sup>۸۲</sup>

آن‌گاه بر اساس سنت اسلامی، از حمله و نفوذ یاجوج و ماجوج در آخرالزمان به این حصار بلند و نفوذ از راه شکاف‌ها سخن می‌گوید و تفسیری ویژه از یاجوج و ماجوج به دست می‌دهد که به آنچه در مجامع روایی ما آمده، نزدیک است. «در سنت اسلامی، این شکاف‌ها همان‌هایی است که با نزدیک شدن آخرالزمان (پایان دور)، خیل ویران‌گر یاجوج و ماجوج از راه آن، نفوذ و برای تسخیر عالم، پی‌گیرانه تلاش می‌کنند. این موجودات... موجوداتی شمرده می‌شوند که هم اکنون حیات زیرزمینی دارند و در آن واحد، غول‌پیکر و کوتوله توصیف می‌شوند».<sup>۸۳</sup>



ذیل آیه «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ»<sup>۸۴</sup> تا وقتی که یاجوج و ماجوج راهشان گشوده شود و آنها از هر پشته‌ای بتازند»، روایتی نقل شده است که: «اذا كان في آخر الزمان خرج ياجوج و ماجوج الى الدنيا و يأكلون الناس»<sup>۸۵</sup> زمانی که آخر الزمان فرا رسد، یاجوج و ماجوج به سوی دنیا خارج می‌شوند و مردم را می‌خورند».

## ۶. دجال و پیامبران دروغین

گنون پس از نقد پیش‌گویی‌های فراوان در عصر جدید، در مورد آینده جهان می‌گوید این پیش‌گویی‌ها حالت انتظار را در عموم مردم پدید می‌آورد و زمینه را برای ترسیم سنت وارونه و روحانیت وارونه توسط پیامبر دروغین فراهم می‌کند. «...اغلب اشخاص در عصر سنت معکوس شیفته و فریفته خواهند شد؛ چه گفته می‌شود که پیغمبران دروغینی که در این هنگام ظهور خواهند کرد، به معجزاتی عظیم و اموری شگفت‌انگیز دست خواهند زد تا جایی که ممکن است برگزیدگان نیز مفتون ایشان شوند».<sup>۸۶</sup> گنون در کتاب بحران دنیای متجدد، عبارت‌هایی از انجیل درباره پیامبران دروغین در آخر الزمان نقل می‌کند. برای نمونه می‌گوید:

مسیح‌ها و پیغمبرانی کاذب برخواهند خاست؛ خوارق عادات و کارهایی شگفت‌انگیز خواهند کرد تا این که اگر ممکن باشد، حتی اصفیا را نیز اغوا نمایند.<sup>۸۷</sup>

گنون در جای دیگر، دجال را نماد سنت معکوس می‌پندارد و معتقد است ظهور دجال در واقع، جلوه خارجی سنت معکوس در قلمرو اجتماعی به شمار می‌رود. «دوران سیطره سنت معکوس [روحانیت وارونه و دروغین] در حقیقت، درست همان است که دوران سیطره دجال نام دارد. دجال به هر هیئتی که تصور شود، در هر حال، موجودی است که برای کار نهایی خود همه نیروهای رازآموزی معکوس را چه در هیئت فرد و چه در هیئت اجتماع در خود متمرکز و تألیف می‌کند».<sup>۸۸</sup>

چنان که ملاحظه می‌شود، گنون، دجال را دارای نیروهای فسراوان می‌داند و در عبارتی دیگر، تمام توصیف‌ها و ویژگی‌هایی را که برای دجال بیان شده است، رمز آلود می‌شمارد. «در توصیف‌هایی کم و بیش رمزی هم که از دجال می‌شود، او را زشت و نابهنجار می‌انگارد و این نیز کاملاً معنادار است. در حقیقت، در این توصیف‌ها مخصوصاً روی ناموزون بودن جسمانی تأکید می‌شود و این امر اساساً به این معنا است که این ناموزونی‌ها علائم مرئی طبیعت موجودی است که چنین صفاتی را به او نسبت می‌دهند. در واقع، همواره علائم نوعی عدم تعادل و توازن درونی به شمار می‌رود. به علاوه، به همین دلیل است که چنین نابهنجاری‌ها از نظر رازآموزی، ناشایستگی شمرده می‌شود».<sup>۹۱</sup>

هم‌چنان که روشن است، گنون در بحث دجال و تفسیر ویژگی‌های او تا حدود زیادی از آموزه‌های اسلامی و شیعی متأثر است، ولی مانند بعضی از متفکران دیگر، ویژگی‌های بیان شده برای دجال را نماد صفات درونی و باطنی می‌داند.

## ب) دوره ظهور موعود یا دوره ترمیم جهان (پایان جهان)

### ۱. مفهوم پایان جهان و تاریخ از نظر گنون

از نظر گناه گنون، پایان جهان به معنای پایان عالم خاکی نیست، بلکه پایان جهان را پایان یک دوره انسانی (من و نتر) یعنی پایان یک عالم می‌داند. «این پایان [پایان جهان]، پایان تمامی یک «من و نتر»، یعنی پایان هستی حادث چیزی است که به حق می‌توان آن را یک عالم بشری نامید... این به این معنی نیست که پایان مذکور، پایان عالم خاکی است؛ چه بر اثر «ترمیمی» که در لحظه نهایی انجام می‌گیرد، همین پایان، بی‌درنگ به آغاز «من و نتر» دیگری تبدیل خواهد شد.»<sup>۹۲</sup> گنون در بیان دیگری، آشکارا پایان جهان را به پایان پذیرفتن تمدن غرب معنا می‌کند، نه به پایان تاریخ جهان و فروپاشی جهان. وی در این زمینه می‌گوید:

این پایان [پایان جهان]، بدون تردید، به مفهوم تام و تمامی نیست که بعضی

می‌خواهند از آن استنباط کنند، بلکه دست کم پایان جهانی خاص می‌باشد. اگر آنچه باید پایان پذیرد، همان تمدن غرب به صورت امروزین آن باشد، این نکته را به آسانی می‌توان درک کرد که آنان که عادت کرده‌اند به جز آن تمدن، چیز دیگری نبینند... تصور می‌نمایند که همه چیز با پایان پذیرفتن آن تمدن پایان می‌پذیرد... و آن وقت، پایان واقعی جهان فرا رسیده است [، اما ما می‌گوییم] به پایان عصر یا دورانی تاریخی نزدیک می‌شویم که می‌تواند با یک دوره جهانی بر حسب آنچه در این باب، جمیع مشارب آسمانی آموخته‌اند، تطابق داشته باشد.<sup>۹۱</sup>

## ۲. عصر ظهور، عصر ترمیم جهان و تبدل گرایش منحوس به مسعود

گنون همواره دو کتاب بحران دنیای متجدد، و سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، از عصر ظهور و آخرالزمان به دوره ترمیم و عصر طلایی تعبیر می‌کند.<sup>۹۲</sup> وی عصر ترمیم را نتیجه برون‌رفت از عصر ظلمت تمدن غرب می‌داند و برای برون شدن از عصر ظلمت، به حادثه عظیمی در پایان جهان اشاره می‌کند.<sup>۹۳</sup>

گنون، دوره ترمیم جهان را این‌گونه تفسیر می‌کند که «در این دوره، گرایش‌های منحوس (ظلم و فساد) به گرایش‌های مسعود تبدیل می‌شود. پایان این دوره [یک دوره انسانی] مستلزم ترمیمی است که بر اثر آن، ... گرایش‌های منحوس، دست آخر به نتیجه‌ای مسعود تعالی می‌یابد.»<sup>۹۴</sup>

گنون در عبارتی دیگر، با تفسیر جنبه مسعود و منحوس در جهان، غلبه جنبه مسعود بر منحوس را نوید می‌دهد:

هر گاه این ظهور [ظهور دوری] را تنها فی حد ذاته و بدون ارتباط با مجموع گسترده‌ای فرض کنیم، شکی نیست که سیر آن روی هم رفته از آغاز تا انجام، نوعی «هبوط» یا «انحطاط» فزاینده خواهد بود و این، همان است که می‌توان آن را جنبه منحوس ظهور نامید. از سوی دیگر، هرگاه همین ظهور در مجموعی که خود جزئی از آن است، قرار گیرد، نتایجی به بار می‌آورد که در هستی کلی دارای ارزشی واقعاً مثبت است و این، همان است که جنبه «مسعود» ظهور را تشکیل می‌دهد... جنبه منحوس، امری ناپایدار و موقت است و فقط جنبه مسعود

است که پایایی و قطعیت دارد، به قسمی که محال است که جنبه مسعود سرانجام غالب نشود.<sup>۱۵</sup>

گون در این عبارت رمزآلود، به شدت به روایات شیعی نزدیک می‌شود و با بیان خود، تفسیری از روایت معروف «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»<sup>۱۶</sup> به دست می‌دهد و همان‌گونه که این روایت، غلبه را در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدالت و قسط می‌داند، وی نیز گرایش مسعود را غالب می‌شمارد.

### ۳. غلبه حق و نور بر باطل و ظلمت

گون، پایان جهان را پیروزی نور بر ظلمت می‌داند و چون معتقد است مشرق زمین، مظهر سنت‌های معنوی و مغرب زمین، مظهر ظلمت و آشفتگی است، برتری نور بر ظلمت را به برتری مشرق زمین بر مغرب زمین تفسیر می‌کند.<sup>۱۷</sup> وی با آن که از فروپاشی دنیای متجدد و مبانی آن سخن می‌گوید و آن را نقد می‌کند، ولی از آن‌جا که ذهنیت او از علم آسمانی متأثر است، از هیمنه و سیطره کمیت بر معنویت دچار هراس نمی‌گردد و می‌گوید:

کسانی که به درهم شکستن جمیع این موانع نایل آیند و بر مخاصمت محیط و مجامع مخالف هر نوع معنویت ظفر یابند، بدون شک، بسیار انگشت شمارند، ولی یک بار دیگر می‌گوییم که تعداد و شماره، اهمیت ندارد؛ زیرا در این جا با امور و شئونی سر و کار داریم که قوانین آن با نوامیس جهان ماده یک‌سره فرق دارد. بنابراین، جای نومید شدن نیست... کسانی که به وسوسه دچار گشته، خود را به دست یأس و دل‌سردی می‌سپارند، باید بیندیشند که هیچ کدام از کارهایی که در این زمینه انجام گشته است، ممکن نیست به هدر برود و بی‌ثمر گردد و اغتشاش و نابسامانی و ظلمت، فقط به ظاهر و برای مدتی گذرا و ناپایدار می‌تواند فائق آید و جمیع عدم تعادل‌های جزئی و گذرا، ناگزیر در راه رسیدن به تعادل عظیم از بسین

می‌روند. سرانجام، هیچ چیز برتر و بالاتر از حقیقت نخواهد بود. شعار ما باید همان باشد که در روزگاران کهن بعضی آشنایان با اسرار معنوی اهل مغرب داشتند که:

*vincit omniavertas*<sup>۴۶</sup>

حق بر همه چیز غالب می‌گردد.

در پایان، باید گفت این متفکر فرانسوی در تحلیل پایان جهان و عصر ظهور، به فرهنگ شیعه بسیار نزدیک می‌شود؛ به گونه‌ای که گاهی از حضرت مهدی (عج) به عنوان موعود نام می‌برد.<sup>۴۷</sup> هم‌چنین تفسیر وی از عصر ظهور و شرایط آن، با روایات شیعه بسیار تشابه دارد.

۱. برهیه امینی. دادگستر جهان. ص ۶۶.
۲. گفتمان مهدویت. گفتمان سوم. ص ۱۶۴.
2. Manvantava.
3. Kalia – Yuga
۵. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. پاورقی مقدمه عنی محمد کاردان. ص پ.
۶. همان. ص ۲.
۷. همان. ص ۳۱۳.
۸. ادیان زنده جهان. ص ۳۶۹.
۹. دادگستر جهان. ص ۶۷.
۱۰. بران مقدمه بیشتر نک: جامعه آینده‌آل اسلامی: مبانی تمدن غرب: موج سوم.
۱۱. کتون از تمدن جدید غرب به عنوان ضد سنت یا سنت معکوس یاد می‌کنند. نک: سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. فصل سی و هشتم از ضد سنت یا سنت معکوس از او هم چنین از انحراف موجود در تمدن غرب به وازونگی تعبیر می‌کنند: نک: سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. فصل بیست و نهم انحراف و وازونگی.
۱۲. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. ص ۳۲۳-۳۲۱.
۱۳. بحران دنیای متجدد. ص ۱.
۱۴. همان. ص ۱۵۵.
۱۵. همان. ص ۸۹.
۱۶. همان. مقدمه. ص ۱۱.
۱۷. همان. مقدمه سید حسین نصر. ص ۱۲.
۱۸. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. به نقل از: شاکورناک. ص الف.
۱۹. کتون. روحیه غرب متجدد و روحیه ضد سنت‌های معنوی و روحیه اغتشاش و هرج و مرج می‌داند. نک: بحران دنیای متجدد. ص ۴۳.
۲۰. همان. ص ۵۱.
۲۱. همان. ص ۹۶ و ۱۱۶.
۲۲. همان. ص ۱۷۸.
۲۳. همان. ص ۲۷.
۲۴. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. مقدمه. ص پ.
۲۵. بری منن. نک: به بحران دنیای متجدد. ص ۲۰، ۹۷، ۹۸، و...: سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. ص ۲، ۴.
۲۶. همان. ص ۸۱.
۲۷. همان. ص ۳-۴.
۲۸. همان. ص ۱۱۰-۱۱۱، ۳۲۵.
۲۹. همان. ص ۳۰۵: بحران دنیای متجدد. ص ۱۳۰-۱۳۱.
۳۰. همان. ص ۲۲۵.
۳۱. همان. ص ۹.
۳۲. بحران دنیای متجدد. ص ۸۱ و ۸۹.
۳۳. سیطره کمیت. ص ۲۳.
۳۴. همان. ص ۱۱۲-۱۱۳.
۳۵. همان. ص ۲۲۴.
۳۶. همان. ص ۱۹۲.

۳۷. همان، ص ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹ تا ۲۵۱: بحران دنیای متجدد، ص ۳.
۳۸. بحران دنیای متجدد، ص ۸۲، ۸۳.
۳۹. همان، ص ۸۳، ۸۴.
۴۰. همان، ص ۸۶.
۴۱. همان، ص ۱۷۱ و ۹۰: سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ص ۲۲۲ و ۲۲۸.
۴۲. همان، مقدمه، ص ۱۰ و ۲۸ - ۳۹: سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ص ۲۲۴.
۴۳. همان، ص ۴۰.
۴۴. همان، ص ۱۷۶، ۱۷۵، ۳۹.
۴۵. همان، ص ۲۶، ۲۸، ۳۰.
۴۶. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ص ۶، ۷: بحران دنیای متجدد، ص ۶۱.
۴۷. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ص ۹۱ - ۹۲: بحران دنیای متجدد، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.
۴۸. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ص ۱۲۰، ۲۵۶ - ۲۵۷.
۴۹. بحران دنیای متجدد، ص ۱۴۰.
۵۰. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ص ۱۴۰.
۵۱. بحران دنیای متجدد، ص ۹۸.
۵۲. همان، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.
۵۳. همان، ص ۹۱، ۹۳ - ۹۴.
۵۴. همان، ص ۹۱ - ۹۲.
۵۵. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ص ۹۱.
۵۶. بحران دنیای متجدد، ص ۱۰۲ - ۱۰۳.
۵۷. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ص ۶۷ و ۷۶: بحران دنیای متجدد، ص ۱۳۵.
۵۸. همان، ص ۷۰.
۵۹. همان، ص ۱۳۵ و ۲۰۹.
۶۰. بحران دنیای متجدد، ص ۲۲ - ۲۳.
۶۱. همان، ص ۴۳.
۶۲. همان، ص ۲۲ - ۲۳.
۶۳. فردیت پرستی، نفی هر گونه اصل عالی و برتر از فردیت و در نتیجه، محدود کردن تمدن، در جمیع شئون به یگانه عواملی است که جنبه انسانی صرف دارند. بحران دنیای متجدد، ص ۸۲.
۶۴. همان، ص ۸۳ - ۸۴.
۶۵. همان، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.
۶۶. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، مقدمه، ص ۳.
۶۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰، ج ۱۸۹.
۶۸. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ص ۲: بحران دنیای متجدد، ص ۱۹.
۶۹. بحران دنیای متجدد، ص ۱۶۲.
۷۰. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ص ۴.
۷۱. همان، ص ۴.
۷۲. همان، ص ۱۹۱ - ۱۹۲.
۷۳. همان، ص ۲۵ و ۲۲۶.
۷۴. همان، ص ۱۹۳.
۷۵. بحران دنیای متجدد، ص ۲۰، ۲۱.
۷۶. همان، ص ۱۵.
۷۷. در این مقاله، به دلیل اختصار نمی‌توانیم به مقایسه تطبیقی همه آرای گنون با روایات شیعه بپردازیم، هر چند قائلیم روح نظرات گنون در مورد پایان عالم با دیدگاه شیعه هم‌آهنگ است. برای مطالعه بیشتر نک: بحار الانوار.

- ج ۵۲. باب علامات ظهوره صنوات علیه من السفیانی و الدجال. ص ۱۸۱ - ۲۷۸: سفیانی از ظهور تا اقول.
۷۸. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. ص ۲۲۸ و ۲۲۹.
۷۹. رجعت: زنده شدن بهترین خوبان عالم و بدترین بدان عالم برای این که انتقام خون خوبان از بدان گرفته شود. برای مفادعه بیشتر نگاه کنید به: بحار الأنوار. ج ۵۳. باب الرجعه. ص ۳۹ و ۱۴۴.
۸۰. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. ص ۲۳۲ - ۲۳۳.
۸۱. همان. ص ۱۹.
۸۲. همان. پاورقی. ص ۱۹.
۸۳. همان. ص ۲۰۰. در سنت هندو. ایشان دیوهایی به نام کوکا (koka) و ویکوکا (vikoka) هستند که نامشان نیز با نام یاجوج و ماجوج شباهت دارد.
۸۴. سوره انبیاء. آیه ۹۶.
۸۵. تفسیر صافی. ج ۳. ص ۳۵۵.
۸۶. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. ص ۳۱.
۸۷. ص ۱۸۴.
۸۸. همان. ص ۳۱۲ - ۳۱۳.
۸۹. همان. ص ۳۱۵.
۹۰. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. ص ۳۱۸ - ۳۱۹.
۹۱. بحران دنیای متجدد. ص ۲۴ - ۲۵.
۹۲. برای مثال. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. ص ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۱۷.
۹۳. بحران دنیای متجدد. ص ۱۹ - ۲۰.
۹۴. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. ص ۳۰۲ - ۳۰۳.
۹۵. همان. ص ۳۲۲، ۳۲۳.
۹۶. بحار الأنوار. ج ۵۱. ص ۹۲.
۹۷. بحران دنیای متجدد. ص ۱۵۵ - ۱۵۶.
۹۸. همان. ص ۱۸۶.
۹۹. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. پاورقی. ص ۲۹۵: بحران دنیای متجدد. ص ۱۵.

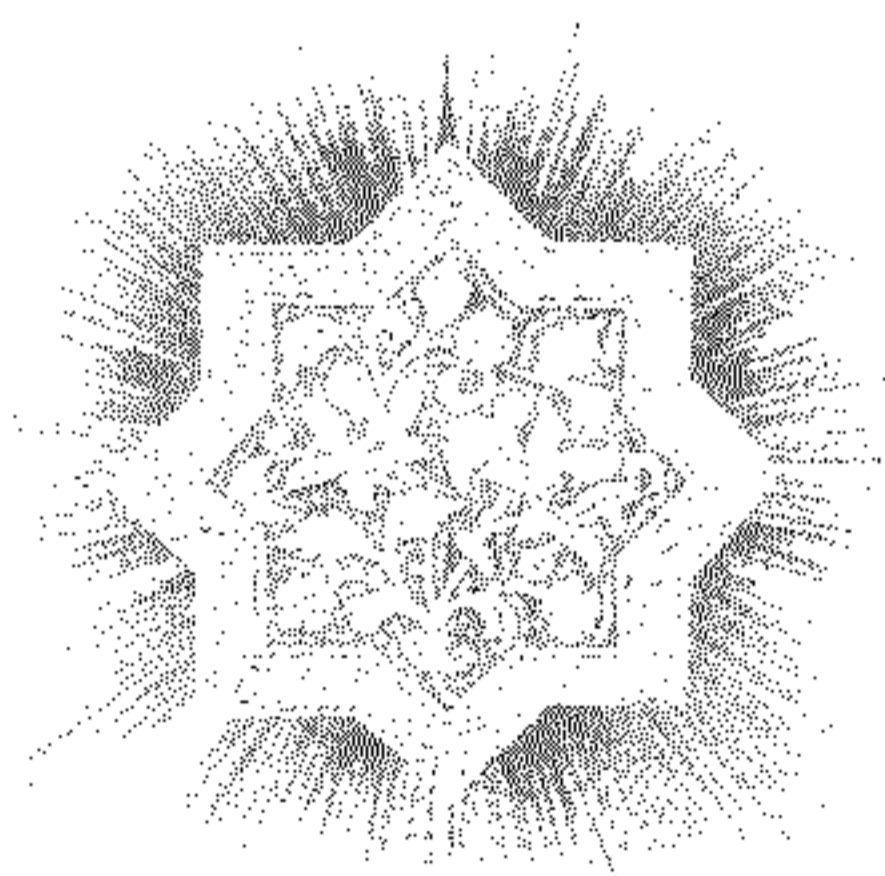


## چکیده

در این مقاله، پس از تعریف واژه دکترین، جایگاه دکترین مهدویت در اسلام و تشیع، تبیین می‌شود. آن‌گاه چشم‌انداز آینده جهان از نگاه مهدویت ترسیم خواهد شد. در ادامه، با ارزیابی تعاریف توسعه از دیدگاه‌های مختلف، تعریف مورد نظر دکترین مهدویت از توسعه تفسیر می‌شود. سپس هدف، موضوع، عامل و راه‌برد توسعه؛ انسان، دنیا، جامعه و حکومت توسعه‌یافته و ویژگی‌های توسعه مورد نظر دکترین مهدویت بررسی خواهد شد.

## واژگان کلیدی

توسعه، انتظار، حکومت صالحان، دکترین مهدویت، عدالت.



# دکترین مهدویت و توسعه

سیدمرتضی نبوی

## مقدمه

### دکترین

هر دین، مجموعه یا نظامی تشکیل شده از زیرمجموعه‌ها و نظام‌های متعدد اعتقادی است. به هر یک از این زیرمجموعه‌ها یا نظام‌ها، «دکترین» می‌گویند. دکترین گاهی به معنای آیین و دین در کلیت آن به کار برده می‌شود، مثل دکترین مسیحیت، ولی در بیشتر موارد، به منزله سرفصل خاص اعتقادی به کار می‌رود، مثل دکترین خلقت مسیحی - یهودی و دکترین تناسخ بودایی. البته دکترین اعتقادی در درون یک متن منسجم و گسترده دینی، فهمیدنی و ارزیابی پذیر است.

مجموعه مقالات  
مطالعه‌های علمی  
دکترین مهدویت

۵۲

دکترین در زبان لاتین به معنای «آموزه» است. اعتقادات مذهبی در قالب مجموعه‌ای از اصول و مبانی، صورت‌بندی می‌شود و دکترین‌های دینی را گاهی به صورت حقایق تغییر ناپذیر، در نظر می‌گیرند. امروزه می‌توان درباره دکترین‌هایی که هسته سختی (دایم و تغییر ناپذیر) از حقیقت دارند، تبیین جدیدی ارائه داد تا هم‌چنان فهم‌پذیر، جذاب و شوق‌انگیز باقی بمانند.<sup>۱</sup>

### دکترین مهدویت

با تعریفی که از دکترین ارائه شد، جایگاه دکترین مهدویت در متن دین اسلام و مکتب تشیع روشن می‌شود.

### اصول دین و مذهب

اصول دین اسلام و مذهب تشیع عبارتند از: توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت.

## امامت

به باور شیعه، علی علیه السلام، وصی، جانشین، رهبر و امام امت اسلامی پس از رحلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. بعد از علی علیه السلام نیز وصایت رسول اعظم خدا به عهده یازده فرزند معصوم علی و فاطمه علیها السلام است. دومین امام بعد از علی علیه السلام، حسن بن علی و بعد از آن، حسین بن علی علیه السلام است. امامان بعدی همه از نسل امام حسین علیه السلام هستند تا این که نوبت به امامت حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام، ملقب به مهدی امت می رسد.

## دوران غیبت

شرایط زندگی برای اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان سخت شد که وصی دوازدهم، حضرت مهدی علیه السلام ابتدا با شروع غیبت صغرا از طریق چهار نایب خاص خود به پرسش های شیعیان پاسخ می داد و پیام های مورد نیاز را ابلاغ می کرد. سپس غیبت کبرا آغاز گشت.

## ولایت فقیه

رهبری شیعیان و امت اسلامی در دوران غیبت کبرا به نواب عام آن حضرت که به تعبیری، راویان احادیث امامان معصوم علیهم السلام و به تعبیر دیگر، فقهای جامع شرایط هستند، واگذار شده است.

## انتظار

مسلمانان به طور عام و شیعیان به طور خاص، منتظر روزی هستند که حضرت مهدی علیه السلام که اکنون زنده است و به صورت ناشناس میان ما زندگی می کنند، آشکارا حضور یابند تا رهبری و امامت جهان را به عهده بگیرند و حکومت جهانی توحید را برپا سازند. به نظر ما، در زمان غیبت، «انتظار»، پارادایم دکتربین مهدویت است. به این ترتیب، دکتربین مهدویت، معرف نظام امامت امت اسلامی برخوردار از

ویژگی عدل و علم و تجلی استقرار حکومت عدل جهانی در سراسر زمین به رهبری حضرت مهدی عج است.

## چشم‌انداز حکومت جهانی مهدی عج

### قرآن کریم

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عدل شایسته کرده‌اند، وعده داده است که آنان را خلیفه زمین گرداند. دینی را که برای آنان پسندیده است، مستقر کند و پس از یک دوره بیم و ناامنی، به آنها امنیت بخشد، به گونه‌ای که تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند.<sup>۱</sup>

### حدیث

معصومان ع فرموده‌اند:

وقتی قائم (حضرت مهدی عج) قیام کند، به عدل حکم می‌کند، در دوره او جور و ظلم برطرف گردد، راه‌ها امن شود و زمین برکات خویش را ظاهر سازد، حق هر صاحب حقی به او بازگردانده شود و روی زمین کسی از اهل دین نباشد مگر این که اسلام و ایمان بیاورد.<sup>۲</sup>

... مردم به عبادات، شرع، دیانت و نمازهای جماعت روی آورند، عمرها طولانی گردد، امانات به اهلش بازگردانده شود، درختان پر بار شوند، برکات مضاعف شود، اشرار نابود گردند و نیکان باقی بمانند و دشمن اهل بیت یافت نشود.<sup>۳</sup>

اهل شرق و غرب نزد او (حضرت مهدی عج) گرد آیند.<sup>۴</sup>

در زمین، ویرانی یافت نشود مگر آن که (مهدی) آن را آباد کند.<sup>۵</sup>

کسی که در شرق زمین است، برادر خود را در غرب به خوبی می‌بیند.<sup>۶</sup>

خدا، دست حضرت (مهدی) را بر سر بندگان خود می‌گذارد و عقل و حلم آنها

جامع و کامل می‌گردد.<sup>۷</sup>

## چشم‌انداز آینده جهان

ظهور جامعه واحد جهانی با ویژگی‌های ایمان به خدا، عمل شایسته، امنیت همه‌جانبه، استقرار عدل، شکوفایی اقتصادی، احقاق حق، دین واحد، توانمندی و سلامت (عمر طولانی)، آبادانی زمین، شکوفایی عقل و علم و حلم، ارتباطات گسترده و پیشرفته مردم با هم، چشم‌انداز دکتترین مهدویت برای آینده جهان است.

### توسعه

«تغییر»<sup>۱۱</sup> نکته کلیدی در معنای توسعه به شمار می‌رود. از نظر لغوی، «envelop» به معنای قشر و پوست است و «develop» به معنای پوست انداختن و از غلاف بیرون آمدن.

درباره تعریف توسعه گفته‌اند:

- ۱- توسعه، حادثه‌ای است که باعث تغییر وضع یا پیشرفت می‌شود.<sup>۱۱</sup>
- ۲- فرآیند تغییر و تحول اجتماعی را توسعه می‌گویند.<sup>۱۲</sup>
- ۳- رشد اقتصادی همراه با تغییرات ساختاری و تکنولوژیکی، توسعه نام دارد.<sup>۱۳</sup>
- ۴- افزایش توانمندی‌ها و بهبود استحقاق انسان‌ها توسعه نام دارد.<sup>۱۴</sup>
- ۵- تغییر و تحول جدید و بی‌سابقه را توسعه می‌گویند.<sup>۱۵</sup>
- ۶- توسعه عبارت است از رشد اقتصادی به علاوه تحولات فنی، ارزشی و نهادی.
- ۷- توسعه چیزی بیش از نوسازی و رشد اقتصادی است و گذشته از بهبود سطح مادی زندگی؛ عدالت اجتماعی، آزادی‌های سیاسی و بزرگ‌داشت ارزش‌ها و سنت‌های بومی را نیز دربرمی‌گیرد.<sup>۱۶</sup>
- ۸- زمانی غربی‌ها توسعه را مشروط به این می‌دانستند که باید دین و ارزش‌های دینی را کنار گذاشت تا جامعه، توسعه‌یافته تلقی شود. در ادبیات جدید توسعه، رعایت ارزش‌های هر جامعه مطرح است و توسعه‌یافتگی معادل اعتقاد به سکولاریسم نیست. «فرآیند توسعه، فرآیندی است چند بعدی که ابعاد ارزشی و به معنای عام‌تر،

ابعاد فرهنگی آن را نمی‌توان نادیده انگاشت. در مقام تعریف توسعه، ما با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که بخشی از آن جنبه ارزشی دارد.<sup>۱۶</sup>

تعریف توسعه مورد نظر دکترین مهدویت را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد: توسعه، فرآیند تغییر، تحول، دگرگونی و پوست‌انداختن از وضع کنونی به سمت مطلوب با رعایت ارزش‌های اسلامی است. البته وضع مطلوب، تصویری است که دکترین مهدویت از جامعه امام‌زمانی دارد و ذکر آن گذشت. حال بعد از تعریف توسعه، باید به تبیین هدف، موضوع، عامل و راه‌برد توسعه و نیز نوع نگاه به انسان، طبیعت (دنیا)، جامعه، حکومت و جهان توسعه‌یافته از منظر دکترین مهدویت بپردازیم.

## هدف

هدف توسعه، بنا نهادن جامعه دینی واحد جهانی، برخوردار از عدل و امنیت فراگیر، شکوفایی علمی، عقلی، اخلاقی و اقتصادی با ارتباطات گسترده، در دنیایی آباد و با حضور آدم‌هایی مؤمن به خدا، توانمند، سالم (با عمر طولانی) و برخوردار از حقوق انسانی است.

## موضوع

درباره موضوع توسعه، نگاه‌های مختلفی وجود دارد که بر این اساس، هر کسی، انسان، جامعه، تاریخ، طبیعت (دنیا) یا آخرت را موضوع توسعه می‌دانند. با توضیح‌هایی که تاکنون داده شد، تردیدی نیست که انسان، موضوع توسعه است. نگاه به سیر خلقت انسان، این مسئله را روشن‌تر می‌سازد. بررسی سیر خلقت انسان در سوره بقره و به صورت مفصل‌تر در سوره اعراف، نشان می‌دهد که ابتدا به ملائکه که در تعبیر فلاسفه، در مراتب بالای عقلانی هستند، گفته می‌شود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ﴾<sup>۱۷</sup> آنها هم تعجب می‌کنند و به خداوند می‌گویند: در حالی

که ما تسبیح و تقدیست می کنیم، انسانی را قرار می دهی که فساد و خونریزی می کند. خداوند می فرماید: من چیزی می دانم که شما نمی دانید. بعد هم به انسان، علم اسماء داده می شود. از این جا می فهمیم که انسان، ظرفیتی دارد که بتواند مظهر تمام اسمای الهی باشد، بدون این که فساد و خونریزی انسان در زمین نفی شده باشد.

در تقسیم بندی نگارنده از تفسیر ملاصدرا، خداوند در مرحله علم الهی، خلقت انسان را اراده می کند و بعد از سیر مراحل گوناگون، شایستگی جانشینی خدا را در زمین پیدا می کند و حتی از عالم فرشتگان هم که عالم محض عقلانی است، بالاتر می رود. مرحله بعدی، مربوط به بحث عالم عقلانی و فرشتگان است. مرحله پایین تر آن مربوط به بهشتی است که حضرت آدم و همسرش در آن بودند و به آنها گفته شد: به این درخت نزدیک نشوید تا این جا احساس برهنگی، تشنگی، گرسنگی، خوف و نگرانی های دنیوی نکنید، ولی شیطان که از خدا اجازه گرفته بود تا وسوسه کند، انسان را وسوسه کرد تا از درخت ممنوعه بخورد و با خوردن آن، گرفتار برهنگی، قضای حاجت، تشنگی و ... گردید و زمینی شد. در قرآن می فرماید: ﴿لَقَدْ

مجموعه مقالات  
همایش بین المللی  
دکترین مهدویت

۵۷

دکترین مهدویت و  
توسعه

خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»<sup>۱۸</sup> یعنی انسان از آن مرتبه بالا که در علم خدا بود و بعد عالم عقلانی، به برزخ یا آسمان دنیا می آید و بعد روی زمین قرار می گیرد و از این جا نیز باید باخودسازی دوباره به بالا برگردد. آیه قرآن هم در مورد به دوش کشیدن بار امانت توسط انسان می گوید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»<sup>۱۹</sup> حافظ هم می گوید:

آسمان بار امانت نتوانست کشید      قرعه فال به نام من دیوانه زدند

«ظلوم» و «جهول» برای انسان، تعریف محسوب می شود یا تکذیب؟ باید گفت این صفت، بزرگ ترین تعریف از موجودی است که خدا آفریده و درباره آن به ملائکه گفته است: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۲۰</sup> انسان با همین ظلوم و جهول بودنش،

ظرفیت بالایی پیدا کرده است. این دو صفت، موتور حرکت و توسعه انسان به شمار می‌رود که از آن به حرکت و تغییر دائمی تعبیر شده است. انسان به هر مرحله‌ای برسد، احساس می‌کند که هنوز به خودش ظلم کرده است و خیلی چیزها را نمی‌داند. این امر، پایه‌ای برای حرکت به مراتب بالاتر است. نور و ظلمت، معروف و منکر، پاکی و خبثت، آزادی و استبداد، امنیت و خوف، آرامش و اضطراب، علم و جهل، عدل و ظلم، ذکر و غفلت همگی در این جا معنا پیدا می‌کنند، ولی مهم‌تر از همه، ظلوم و جهول بودن است.

این بینش و فلسفه خلقت، هم موجب نگاه خوش‌بینانه به انسان می‌شود و هم نگاه بدبینانه، هم نگاه جان‌لاکی و هم نگاه هابزی. واقعیت نیز همین است که هم انسان‌های شریر وجود دارند و هم انسان‌های سعید. این فلسفه خلقت، هر دو را پوشش می‌دهد بی آن‌که بخواهد به یک سمت گرایش پیدا کند: «فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»<sup>۲۱</sup>. این فلسفه خلقت نشان می‌دهد که خود انسان، موضوع توسعه به شمار می‌رود و حرکت توسعه‌ای او هم نامحدود است، همان‌گونه که ظلوم و جهول بودنش حدی ندارد.<sup>۲۲</sup>

انسان به منزله یکی از عوامل توسعه، رسالت دارد تا جامعه، تاریخ، طبیعت (دنیا) و آخرت را نیز توسعه دهد. باید هم خود را تربیت کند، هم روابط اجتماعی را توسعه بخشد، هم زمین را آباد کند و هم پرده از اسرار خلقت برگیرد. بدین ترتیب می‌توان گفت انسان علاوه بر آن‌که موضوع توسعه است، محور توسعه نیز به شمار می‌رود. او با استعانت از خدا، فرآیند تغییر به سمت وضع مطلوب را در مورد خود، جامعه، تاریخ دنیا و آخرت به اجرا می‌گذارد. توسعه جامعه نیز به اعتبار رابطه انسان با انسان بررسی می‌شود. توسعه طبیعت (دنیا) نیز به اعتبار رابطه انسان با آن، موضوع توسعه است و همین‌طور موارد دیگر.

به‌طور کلی، می‌توان گفت رابطه انسان با خود، خدا، جامعه و طبیعت، موضوع



توسعه است. رابطه انسان با خدا، موضوع فلسفه؛ رابطه انسان با انسان، موضوع فرهنگ؛ رابطه انسان با طبیعت، موضوع علم اقتصاد؛ رابطه انسان با جامعه، موضوع علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی؛ رابطه انسان با دولت، موضوع علم سیاست و رابطه انسان با خود، موضوع علم اخلاق است.

### عامل توسعه

نویسنده کتاب حکم‌رانی خوب، توسعه را به سه مرحله تقسیم کرده است. آن‌گاه دولت را در دوره نخست، عامل توسعه؛ در دوره دوم، مانع توسعه و در مرحله سوم ذاتاً نه عامل و نه مانع توسعه دانسته است. این کتاب، تحقق حکم‌رانی خوب، با هشت ویژگی: پاسخ‌گویی، حاکمیت قانون، شفافیت، حق اظهار نظر، کارآیی و اثربخشی، انصاف و عدالت، مشارکت و اجماع‌سازی، بنیان توسعه می‌داند.<sup>۲۳</sup>

در مورد عوامل توسعه، نظریه‌های متعددی وجود دارد<sup>۲۴</sup> که بعضی، آن را در سه عنوان دوتایی طبقه‌بندی کرده‌اند:

۱. راه‌برد تکاملی، راه‌برد انقلابی؛
۲. راه‌برد برون‌گرا، راه‌برد درون‌گرا؛
۳. راه‌برد جزئی‌نگر، راه‌برد کلی‌نگر.

طرف‌داران راه‌برد تکاملی، توسعه را فرآیندی خطی می‌دانند که همه جوامع باید آن را بپیمایند. نظریه‌پردازان راه‌برد انقلابی، انقلابات اجتماعی را عامل توسعه جوامع می‌دانند.<sup>۲۵</sup>

راه‌برد برون‌گرا، کشورهای توسعه یافته را عامل توسعه می‌داند و معتقد است کشورهای عقب‌مانده زمانی می‌توانند به توسعه دست یابند که این کشورها را الگوی خود قرار دهند. هم‌چنین معتقد است که کشورها باید به طور مستقل و جدا از سیستم جهانی، برای توسعه اقدام کنند.<sup>۲۶</sup>

راه‌برد جزئی‌نگر فقط یک چیز را عامل توسعه می‌داند؛ خواه آن عامل، اقتصادی

باشد یا سیاسی یا فرهنگی یا استعمار یا عامل دیگر. راه‌برد کلی‌نگر، زنجیره‌ای از عوامل درونی و بیرونی را در امر توسعه دخیل می‌داند.

نگرش سیستمی به عوامل توسعه، عوامل درون‌سیستمی و بیرون‌سیستمی را در توسعه مؤثر می‌داند؛ یعنی تحول نظام شخصیتی، نظام فرهنگی، نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در توسعه مؤثرند. به عبارت دیگر، انسان، ساخت جامعه و روابط متقابل این دو از علل توسعه یا توسعه‌نیافتگی هستند.<sup>۲۷</sup>

چالمرز جانسون، نظریه‌ای در مورد انقلاب دارد که با استفاده از نظریات تالکوت پارسونز آن را ارائه داده است. اگر انقلاب را عامل توسعه بدانیم، با استفاده از نظریه جانسون، با چهار دسته از منابع دگرگونی یا توسعه روبه‌رو می‌شویم:

۱. منابع بیرونی تغییر ارزش‌ها؛

۲. منابع بیرونی تغییر محیط؛

۳. منابع درونی تغییر ارزش‌ها؛

۴. منابع درونی تغییر محیط.

برای مثال، ورود مارکسیسم به چین بعد از سال ۱۹۲۱ میلادی و هم‌چنین جهانی‌شدن، از منابع بیرونی تغییر ارزش‌هاست. جانسون، جنگ و تهاجم خارجی یا ورود تکنولوژی‌های جدید به داخل یک کشور را از منابع بیرونی تغییر محیط می‌داند. ایدئولوژی آفرینی به وسیله عوامل داخلی یا دین در هر کشوری نیز از منابع درونی تغییر ارزش‌هاست. افزایش ناگهانی جمعیت که موجب فشار بر ذخایر غذایی و ارضی کشور می‌شود، می‌تواند جزء منابع درونی تغییر محیط به‌شمار آید. با توجه به این‌که در تعریف توسعه، آن را نوع خاصی از تغییر اجتماعی دانستیم، اینک با نگرش سیستمی، عوامل را درونی یا بیرونی و تغییر را از نوع ارزشی یا محیطی برمی‌شماریم و دسته‌بندی می‌کنیم.<sup>۲۸</sup>

## تقسیم‌بندی ارزش‌ها و محیط به تفکیک بیرونی و درونی

عوامل تغییر	ارزش‌ها	محیط
بیرونی	۱. ایدئولوژی‌های وارداتی، جهانی‌سازی	۲. جنگ‌های تکنولوژیکی از جمله تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات
درونی	۳. دین، بدعت‌های داخلی (روشن‌فکری)، ظلم، نظام فرهنگی	۴. تحول جمعیتی، نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۶۱

دکترین مهدویت و  
توسعه

هر یک از عوامل بیرونی و درونی اعم از ارزش‌ها و عوامل محیطی می‌توانند عامل تغییر اجتماعی باشند که اسلام نیز آن‌ها را به عنوان واقعیت به رسمیت شناخته است. مثلاً جنگ‌ها از عوامل تغییر به شمار می‌آیند: «لَوْ لَّا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»<sup>۲۹</sup>؛ اگر خداوند بعضی از انسان‌ها را با برخی دیگر دفع نمی‌کرد، هر آینه، سرنوشت زمین به فساد کشیده می‌شد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت مهم‌ترین عوامل توسعه از منظر دکترین مهدویت، دین اسلام، ولایت و رهبری است. دین و رهبری، مشوق تولید علم، تکنولوژی و ارتباطات جهانی و دفاع و مقاومت در برابر تجاوز و ظلم (در قالب مکتب شهادت) و جهاد برای استقرار حق و عدالت است که منشأ تحولات مثبت اجتماعی و تسریع در فرآیند توسعه اسلامی به‌شمار می‌آید.

## راه‌برد توسعه

راه‌برد توسعه در دکترین مهدویت «عدالت» است. برای تبیین این امر ابتدا بر دیدگاه‌های برخی اندیش‌مندان غربی و برخی حکیمان برجسته اسلام به ویژه ملاصدرا را بررسی و سپس سخنان امام علی علیه السلام را نقل خواهیم کرد. آنگاه می‌گوییم که با نگاه عمیق به مسئله، عدالت، راه‌برد توسعه است، نه هدف غایی.

### عدالت در نگاه اندیش‌مندان غربی<sup>۳۰</sup>

در طول تاریخ، نظریه‌های گوناگونی درباره مفهوم عدالت وجود داشته است که آنها را برمی‌شماریم:

فیثاغورث: رعایت حقوق افراد مطابق استعدادهای طبیعی؛

سقراط: نوعی تناسب و هم‌آهنگی؛

افلاطون: نوعی تناسب و تعادل در امور؛

ارسطو: رعایت میانه‌روی؛

رواقیون: برابری همه انسان‌ها؛

سیسرون: حقوقی بودن مفهوم عدالت؛

هابز: عادات مردم در اجرای قراردادها و وفای به عهدها (آنچه برای خود

نمی‌پسندی، برای دیگران روا مدار)؛

لاک: رعایت حقوق طبیعی (جان، مال و آزادی) به‌ویژه حق مالکیت؛

منتسکیو: میانه‌روی در وضع قوانین که در هر جامعه‌ای با جامعه دیگر متفاوت

است؛

هیوم: بنیاد شده بر اساس مصلحت شخص یا حس فایده؛

آدام اسمیت: نوعی هم‌احساسی است و دست‌نামرئی بازار، عدالت اجتماعی را

ایجاد می‌کند؛

روسو: عدالت، تابع اراده عمومی شدن (برای خود، آنچه را بخواهند که برای

دیگران می‌خواهند)؛

هگل: هم‌آهنگی وضع موجود با ایده.

هایک: مالکیت، شرط لازم آن است و مفهوم عدالت اجتماعی باید از فرهنگ

سیاسی حذف شود؛

راولز: عدالت، چیزی است که اشخاص آزاد و برابر بر سر آن توافق کنند

(عدالت به مثابه بی‌طرفی در سنت کانتی)؛

نوزیک: عدالت بر اساس استحقاق افراد است (گرفتن مالیات از درآمد ناشی از

کار ظالمانه)؛

مک اینتایر: عدالت، فضیلت و حقیقتی ثابت است (مکتب ارسطویی)؛

پل المر مور: عدالت، توزیع درست و اعطای حق هر کس به اوست (مکتب

افلاطونی).

بنابراین، مفاهیمی که درباره عدالت از این نمونه‌ها قابل انتزاع است، در واژگان

زیر خلاصه می‌شود:

رعایت حق (برابری، آزادی، حیات)، رعایت استحقاق و اهلیت، میانه‌روی

(وسطیت)، تعادل، قرارداد، فضیلت.

### عدالت در نگاه اندیش‌مندان اسلامی

اینک نظریه‌های برخی اندیش‌مندان اسلامی را درباره مفهوم عدالت مرور

می‌کنیم:

فارابی: جهان هستی در نهایت عدل، استحکام و کمال خلق شده است و جریان

دارد. به کار بردن افعال فضیلت‌مند بین خود و دیگری، عدل است. عدالت؛ یعنی

اعتدال و توازن در اخلاق، افعال و احوال؛ تقسیم خیرات عمومی و مشترک میان

همه اهل مدینه؛ تداوم‌بخشی مدینه و حفظ آن؛ اساس قانون مدنی؛ قرار دادن امور در

جایگاه حقیقی خود؛ رعایت استحقاق، اهمیت، وسطیت و تساوی حقیقی.<sup>۳۱</sup>

ابن سینا: بدیهی است که انسان در وجود و بقای خود، نیازمند مشارکت با دیگران است و برای تحقق این مشارکت، قراردادهایی ضرورت دارد. وجود قراردادها به وجود سنت و عدل بستگی دارد و برای تحقق سنت و عدل نیز قانون گذار و اجراکننده عدالت، ضروری است. عدل، قوانین شرع را حفظ می کند. برای تحقق عدل در جامعه، وجود دادگستر و برای تحقق سنت، وجود سنت گذار، ضروری است. نبوت یا شریعت، عدل را در جامعه از طریق ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر عدل به وجود می آورد. عدالت رهبر و مدبّر جامعه، نقش تعیین کننده ای دارد تا با نیروی عدل، حق هر خداوند حقی را محفوظ دارد. چنین عدالتی، جامع فضایل برتر؛ یعنی عفت، حکمت و شجاعت است.<sup>۳۲</sup>

ملاصدرا: سعادت انسان به دو امر بستگی دارد: یکی، شناخت حقایق و معقولات و دیگری، آراسته شدن به صفات نیکو و رهایی از قید و بندهای پست. انبیا از طریق وحی و اولیا از طریق الهام به این کمالات دست می یابند و دیگر افراد نیز به واسطه انبیا و اولیا «وَيَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»<sup>۳۳</sup> تعلیم و تربیت می شوند. گوهر جاودانه و باقی انسان، نفس (روح) لطیف و ملکوتی اوست. نفس انسان برای رسیدن به کمال خود از مسیر دنیا عبور می کند و به بدن مادی نیاز دارد. انسان در دنیا باید قوای موجود در خود مثل شهوت و غضب را مراقبت و صفات، افعال و احوال خود را اصلاح کند. معیار تربیت نفس، احکام اخلاقی یا همان حکمت و میزانی است که خدای تعالی به وسیله رسولان خود فرستاده است. پیامبر عظیم الشان فرمود: همانا مأموریت من، کامل کردن اخلاق برجسته است. وقتی انسانها با میزان الهی، اخلاق خود را کامل می کنند و دارای ویژگی های حکمت (قوه تشخیص خوب و بد)، عفت (اعتدال در شهوت) و شجاعت (اعتدال در غضب) گردند، به فضیلت «عدالت» دست می یابند. عدالت، میانه روی در کار است، به مقتضای آن که در این دنیا بهترین کارها، وسط ترین آنهاست. وقتی انسان از

فضیلت عدالت برخوردار شد در صراط مستقیم بندگی قرار می‌گیرد و همان‌گونه که صراط مستقیم، انسان را به هدف می‌رساند و خود، هدف نیست، عدالت نیز هدف نیست، بلکه راه سراسر است ما به سوی هدف به‌شمار می‌آید که شناخت حق تعالی و صفات جمال و جلال و افعال اوست. عدالت، حالتی است که نفس انسان را به بهترین حالت خود می‌رساند و فضیلتی است که تمام فضایل اخلاقی را در بر دارد و نفس انسان را مستعد بازگشت به خدا و رسیدن به کعبه مقصود می‌کند.<sup>۳۳</sup>

امام خمینی علیه السلام رب به صراط مستقیم و حد اعتدال تام و مربوب او نیز بر صراط مستقیم و اعتدال تمام است. عدالت در عقاید، ادراک حقایق وجودیه از غایت القصوای کمال اسمایی تا انتهاالنهاییه رجوع مظاهر به ظواهر است. اقامه عدل درست کردن انسان است. عدالت حد وسط بین افراط و تفریط است، همه فضایل است. عدالت، تعدیل جمیع قوای باطنیه و ظاهریه است. عدالت، خط مستقیم و مسیر معتدل است. حب عدل و بغض ظلم، فطری انسان است. سنت خدا بر زندگی بر طریقه عادلانه تعلق دارد. معیار تمامی مناصب در اسلام، عدالت است. عدالت، یعنی نه ظلم بکن و نه زیر بار ظلم برو. عدالت، ملکه پایداری است که فرد را همواره به ملازمت تقوا مجبور می‌کند و خلاصه، چستی عدالت در نظر امام خمینی علیه السلام همان حد وسط و متعادل امور است که می‌تواند صراط مستقیم نیز تلقی گردد.<sup>۳۴</sup>

محمدباقر صدر: عدل به مثابه این همانی واقعیت یا انطباق با واقع است. امری عقلاً نیک و شایسته است. خصیصه ماهوی جهان است. تکافل و توازن اجتماعی است. وسطیت و اعتدال در امور و استقامت بر شریعت اسلام (مرتکب‌نشدن گناهان کبیره و صغیره) است.<sup>۳۵</sup>

هم‌چنین به نظر عموم فقهای شیعه، عادل کسی است که گناهان کبیره مرتکب نشود و بر صغیره هم اصرار نداشته باشد.

عدل در معجم الوسیط چنین تعریف شده است: «عدل به معنای انصاف و دادن

چیزی به فردی است که مستحق آن است و گرفتن چیزی که رد آن بر گردنش است».<sup>۳۶</sup>

مرتضی مطهری: عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی.<sup>۳۷</sup> عدالت اجتماعی عبارت است از ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان.<sup>۳۸</sup> عدالت اجتماعی از لحاظ اجرا و عمل، وظیفه دولت‌هاست.<sup>۳۹</sup>

سید محمدحسین طباطبایی: عدالت، میانه‌روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امری است.<sup>۴۰</sup> عدالت اجتماعی عبارت است از این که با هر یک از افراد جامعه گونه‌ای رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است. این، خصیصتی اجتماعی است که هم مکلفان مأمور به انجام آن هستند و هم حکومت که عهده‌دار امور جامعه است.<sup>۴۱</sup>

بنابراین، متفکران اسلامی در بیان چیستی و مفهوم عدالت، به موارد زیر توجه دارند: ایفای اهلیت و شایستگی، وضع امور در موضع خود، مساوات یا تقسیم مساوی خیرات عمومی، توازن و اعتدال در امور، حد وسط یا وسطیت، ملکه اخلاقی یا فضیلت انسانی، طریقت و روش مستقیم و استقامت بر آن، این همانی واقعیت یا انطباق با واقع و رعایت استحقاق‌ها و استیفای حقوق. پس حکمای مسلمان، عدالت را به مثابه خط اعتدال و صراط مستقیم و پیمودن آن در نظر گرفته‌اند.<sup>۴۲</sup>

### عدالت از نگاه امام علی علیه السلام

عدل، امور را در جایگاه خود قرار می‌دهد. عدل، سیاست عام است.<sup>۴۳</sup> عدل همان انصاف است.<sup>۴۴</sup> «اگر اموال نیز از خودم بود، مساوی بین مردم تقسیم می‌کردم، چه رسد که مربوط به خداست. بدانید که دادن اموال بر مبنایی غیر از حق، زیاده‌روی و اسراف است.»<sup>۴۵</sup> آن‌گاه که مردم، حق رهبری و رهبری، حق مردم را ادا کنند، حق در جامعه عزت می‌یابد، راه دین برجسته می‌شود، نشانه‌های عدالت آشکار می‌گردد



و سنت‌ها جریان می‌یابند. در این صورت، روزگار اصلاح می‌شود، حکومت تداوم می‌یابد و طمع دشمنان قطع می‌گردد.<sup>۴۶</sup> عدل بر پایه فهم ژرف، علم دقیق، داوری (حکم) درخشان و بردباری ریشه‌دار بنا شده است.<sup>۴۷</sup> آن حضرت به مالک فرمود: «محبوب‌ترین کار نزد تو باید کاری باشد که در حق، میانه‌ترین؛ در عدل، فراگیرترین و در طلب رضایت مردم، جامع‌ترین باشد».<sup>۴۸</sup>

به‌طور خلاصه باید گفت ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. راه ما به خدا نیز از دنیا می‌گذرد. پس برای رسیدن به مقصود، عدالت، راه‌برد ما در دنیا برای هر کاری است. عدالت، میانه‌روی در هر کاری و پرهیز از افراط و تفریط است. عدالت در مورد انسان، تربیت نفس و رساندن قوای خود به تعادل است. به تعبیری دیگر، دادن حق هر صاحب حقی به اوست. میزان و حکمت الهی حق هر چیز را مشخص کرده است. حق طبیعت و محیط زیست، بهره‌برداری صحیح از آن، آلوده نکردن و تخریب نکردن آن است. حق نفس، تربیت آن برای دستیابی به فضیلت عدالت است. حق خدا، معرفت و بندگی اوست. حق جامعه، رعایت عدالت اجتماعی، دادن حق هر کس به وی، برقراری روابط اجتماعی بر اساس قرارداد عادلانه (رعایت حقوق متقابل) و قرار دادن هر کس و هر چیزی در جایی است که سزاوار آن است. حق اموال نیز بهره‌برداری صحیح و کارآ از آن است. نظام اجتماعی باید عادلانه باشد. هم‌چنین رهبری نظام سیاسی باید عالم و عادل باشد تا شرایط برای کمال علمی و عملی (حکمت نظری و عملی) مردم مهیا شود. در جامعه و حکومت جهانی مهدوی، عدل و قسط مستقر می‌شود و زمینه برای شکوفایی انسان فراهم می‌گردد. در چنین جامعه‌ای، انسان‌ها با امنیت خاطر و عارفانه و عاشقانه، خدا را عبادت می‌کنند و رابطه بین آنها بر پایه مودت و رحمت است.

با توجه به این بیان، عدالت برای توسعه، نقش راه‌بردی دارد. هر گامی که برای توسعه برداشته می‌شود، باید عادلانه باشد. پس توسعه انسانی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، علمی، فن‌آوری و ارتباطات باید از اعتدال و حقانیت برخوردار

باشد و میزان و حکمت الهی (حقوق متقابل انسان، محیط، جامعه و حکومت) در آن رعایت گردد.<sup>۴۹</sup>

### انسان توسعه یافته

امتیاز انسان بر فرشتگان و دیگر موجودات به تفکر اوست. او می تواند بیندیشد و آن چه نمی داند، بداند.<sup>۵۰</sup> با این ویژگی، انسان، جانشین خدا در زمین شده که می اندیشد، دانا و توانا می شود و شگفتی می آفریند.

در هر مکتبی و با هر روی کردی، «انسان»، هم موضوع و هم عامل توسعه است. پس بیایم در مورد ویژگی های او قدری تأمل کنیم:

- انسان، ضعیف آفریده شده است.<sup>۵۱</sup>
- انسان، دشمن آشکاری به نام شیطان دارد.<sup>۵۲</sup>
- انسان، بسیار ستم کار و ناسپاس است.<sup>۵۳</sup>
- انسان، دشمن آشکار خداست.<sup>۵۴</sup>
- انسان در تشخیص خیر و شر اشتباه می کند.<sup>۵۵</sup>
- انسان، شتاب زده است.<sup>۵۶</sup>
- انسان، ناخن خشک است.<sup>۵۷</sup>
- انسان، اهل جدل و جدال است.<sup>۵۸</sup>
- انسان، معاد را انکار می کند.<sup>۵۹</sup>
- انسان، بسیار نادان است.<sup>۶۰</sup>
- انسان، مال دنیا را خیلی دوست دارد.<sup>۶۱</sup>
- انسان، گرفتار وسوسه نفس خود است.<sup>۶۲</sup>
- انسان، بسیار طمع می ورزد.<sup>۶۳</sup>
- انسان، مرزشکن و ساختارشکن است.<sup>۶۴</sup>
- انسان، وقتی خود را بی نیاز ببیند، طغیان می کند.<sup>۶۵</sup>

— انسان، زیان کار است.<sup>۶۶</sup>

با این وصف، بی علت نبود که فرشتگان از آفریدگار انسان پرسیدند: چرا چنین موجود جنجالی را در زمین، جانشین خود می کنی؟<sup>۶۷</sup> با این حال، خداوند در پاسخ به آنان، پرده از رازی برداشت که بر فرشتگان پنهان بود:

— انسان می تواند آیینه تمام نمای همه صفات خدا باشد.<sup>۶۸</sup>

— انسان، بیهوده رها نشده و خلقت او هدف مند است.<sup>۶۹</sup>

— انسان با تلاش و جدیت خود به اهدافش دست می یابد.<sup>۷۰</sup>

— انسان در سختی ها ساخته می شود.<sup>۷۱</sup>

— انسان می تواند آنچه را نمی داند، بداند.<sup>۷۲</sup>

— انسان، توانایی بیان و نطق دارد.<sup>۷۳</sup>

— انسان نسبت به خودش آگاهی و بصیرت دارد.<sup>۷۴</sup>

— خلقت انسان از بهترین ساخت و قوام برخوردار است.<sup>۷۵</sup>

— چنین رقم خورد سرنوشت این موجود خوش ساخت تا از پایین ترین مرتبه وجود به بالاترین مرتبت کمال، دست یازد.<sup>۷۶</sup>

شگفتی انسان در این است که ضعفش، مقدمه قدرت؛ جهلش، مقدمه علم؛ ظلمش، مقدمه عدالت؛ دشمنی اش، مقدمه محبت؛ شتابش مقدمه طمأنینه؛ کفرش، مقدمه ایمان و خسرانش، مقدمه رستگاری است.

انسان، خود، حرف است، ولی حرف های بسیاری برای گفتن دارد.

انسان، خود، کلمه است، اما کلام آفرین و گفتمان ساز است.

انسان در کودکی، قطعات پازل را کنار هم می چیند و چون رشد می کند، پرده از راز پازل های بی شمار جهان هستی برمی دارد. انسان، ترکیب بدیعی از یاخته ها است، ولی با ترکیب عناصر خلقت، هر لحظه بدعتی محیرالعقول می گذارد که ظرف چند ساعت با خلق بدایع جدید، کهنه می شود.

انسان، مشمول تجزیه و ترکیب است، ولی با تجزیه و ترکیب عناصر، گاه به

فضا می‌رود و گاه به قعر دریا. زمانی با ماه ارتباط می‌گیرد و زمانی با ماهی. انسان، موجودی با جرم اندک است، ولی جهان بزرگی را در خود نهفته دارد (با همه هستی ارتباط برقرار می‌سازد). هم درد را و هم درمان را در خود دارد، ولی شاید نداند. (ترجمه شعر منسوب به علی علیه السلام)

ما انسان‌ها اگر خود و یکدیگر را بشناسیم، دست به دست دهیم و با یکدیگر پیوندهایی هم‌افزا (سینرژیک) برقرار سازیم، همه کاری توانیم کرد. خداوند، توسعه انسان، طبیعت، جامعه و تاریخ را در دستان خود ما قرار داده است، مشروط به آن که در تعامل دایم با خدا باشیم، بندگی خدا کنیم، با نور او گام برداریم و طرح‌هایی نو درافکنیم.<sup>۷۷</sup>

### دنیا (طبیعت)

دنیا چیست؟ نگاه ما به دنیا چگونه است؟ دنیا خوب است یا بد؟ آن را باید آباد کرد یا ویران؟ آیا دنیا «راه» است و امکان دارد که «راه» بد باشد؟ می‌توان به آن دل بست یا باید از آن دل گسست؟ رابطه انسان و دنیا چگونه است؟ دنیا می‌گذرد یا می‌پاید؟ دنیا آباد می‌شود یا هر چه بسازی، باز خراب است؟ دنیا، وسیله است یا هدف؟

به نظر نمی‌رسد دنیا بتواند برای انسان هدف باشد؛ زیرا سرانجام انسان در دنیا، مرگ است. مرگ، دلهره‌ای است که نمی‌گذارد آب دنیا به خوشی از گلوی انسان پایین برود. دنیا به عنوان هدف، دایم در حال فرار است یا سرابی است که وقتی بدان می‌رسی، تشنگی نمی‌نشاند و سرابی دیگر پدید می‌آورد و این داستان، همیشه تکرار می‌شود.

دنیا برای انسان، نه آغاز است و نه فرجام. در نگاه ما، انسان پیش از دنیا، بوده است و بعد از آن هم خواهد بود. انسان پیش از دنیا در علم خدا بود و سپس به صورت روح عقلانی درآمد. بعد روح به قالب مثالی تعلق پیدا کرد و سرانجام در

دنیا لباس مادی پوشید. پس از دنیا نیز یا همین قوس نزولی را که در آن فرود آمده است، رو به بالا خواهد پیمود و به مقام قرب الهی خواهد رسید یا به ژرفای سهمگین دوزخ، که نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند، سقوط خواهد کرد.<sup>۷۸</sup>

دنیا، «راه» است؛ راهی که از منظری، بسیار دور و دراز و از نگاهی دیگر، بسیار نزدیک و کوتاه است. آغاز ما از خداست. پایین آمدیم و دوباره به سوی خدا باز می‌گردیم. برخی، اقامتشان در دنیا کوتاه است و زود باز می‌گردند و عده‌ای به «خواب خرگوشی» فرو می‌روند. آنچه باید «بشویم»، در این «راه» می‌شویم. به عبارت دیگر، دنیا جایگاه کاشت است و بعد از آن، جایگاه برداشت. مسیر ما به جاودانگی است، بد یا خوب، سعید یا شقی. «راه»، ابزاری است که انسان را به مقصد می‌رساند. عقل انسان، راه هموار، آباد، سرسبز، چند بانده و اتوبانی، با نور کافی و با ایستگاه‌های لازم برای استراحت و آرامش را می‌پسندد، نه کوره‌راه‌های پرخطر، سیل‌گیر و میهمان‌خانه‌های سر راهی غیربهداشتی. برای سالم رسیدن به هدف، هم راه را باید آباد کرد: «وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»<sup>۷۹</sup> و هم آن را توسعه داد. در گذر

از چنین راهی است که انسان، خداگونه می‌شود.<sup>۸۰</sup> امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

بدانید بعد از ایمان به خدا و رسول او و اعتراف به حقوق اولیای خدا از خاندان محمد صلی الله علیه و آله، شکر و سپاسی برتر از یاری برادران با ایمان در امر دنیایشان که «راه» آنها به سوی باغ‌های پروردگارشان است، وجود ندارد.<sup>۸۱</sup>

حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

از محضر دانش‌مندان و حکیمان برای اصلاح امور سرزمین‌ها و شهرها، زیاد بهره‌برداری کن و باید توجه تو به عمران و آبادی زمین بیش از توجهت به جلب مالیات باشد.<sup>۸۲</sup>

بنابراین، دنیا (طبیعت)، راه انسان به سوی قرب پروردگار و بهشت جاودان است و باید آن را آباد کرد و توسعه داد.

## جامعه واحد جهانی توسعه یافته

آینده جوامع بشری چگونه است؟ آیا این فرهنگ‌ها، تمدن‌ها، جامعه‌ها و ملیت‌ها برای همیشه به وضع موجود ادامه می‌دهند، یا حرکت انسان به سوی تمدن و فرهنگ یگانه و جامعه واحد است و همه اینها در آینده رنگ خواهند باخت و به یک رنگ که رنگ اصلی (رنگ انسانیت) است، در خواهند آمد؟

بنا بر نظریه اصالت فطرت<sup>۸۳</sup> و این که وجود اجتماعی انسان و زندگی اجتماعی او و روح جمعی جامعه، وسیله‌ای است که فطرت نوعی انسان، آن را برای رسیدن به کمال نهایی خود انتخاب کرده است، باید گفت جامعه‌ها، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یگانگی و اتحاد و سرانجام، ادغام شدن در یک‌دیگر سیر می‌کنند. پس آینده جوامع انسانی، «جامعه واحد جهانی تکامل یافته» است که در آن، همه ارزش‌های امکانی انسانیت به فعلیت می‌رسد و انسان به کمال حقیقی و سعادت واقعی خود و انسانیت اصیل خود دست می‌یابد.<sup>۸۴</sup>

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

## حکومت صالحان (حکومت توسعه یافته)

صاحب تفسیر المیزان می‌نویسد:

کاوش عمیق در احوال کاینات نشان می‌دهد که انسان نیز به عنوان جزئی از کاینات در آینده به غایت و کمال خود خواهد رسید. آنچه در قرآن آمده است که استقرار اسلام در جهان، امری شدنی و «لابد منه» است، تعبیر دیگری است از این مطلب که انسان به کمال تام خود خواهد رسید. قرآن آن‌جا که می‌گوید: ﴿مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾<sup>۸۵</sup> «فرضاً شما از این دین برگردید، خدای متعال، قوم دیگری را به جای شما برای ابلاغ این دین به بشریت و مستقر ساختن این دین خواهد آورد»، در حقیقت می‌خواهد ضرورت خلقت و پایان کار انسان را بیان کند. هم‌چنین آیه کریمه که می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»<sup>۸۶</sup> خدا وعده داده است به آنان از شما که ایمان آورده و شایسته عمل کرده‌اند که البته آنان را خلیفه‌های زمین خواهد گردانید و تحقیقاً دینی را که برای آن پسندیده است، مستقر خواهد ساخت و مسلماً به آنها پس از یک دوره بیم و ناامنی، امنیت خواهد بخشید (دشمنان را نابود خواهد ساخت) که دیگر تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من (طاعت اجباری) قرار ندهند و هم‌چنین آن‌جا که می‌فرماید: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۸۷</sup> همانا بندگان صالح و شایسته من وارث زمین خواهند شد.<sup>۸۸</sup>

## نتیجه

دکترین مهدویت، معرف نظام امامت و رهبری امت اسلامی است که انتظار، پارادایم حاکم بر آن است. منتظران مهدی فرآیند توسعه‌ای را می‌پیمایند که موضوع آن، انسان و رابطه‌ی او با خود، خدا، جامعه و طبیعت؛ راه آن، دنیا (طبیعت)؛ راه‌برد آن، عدالت؛

مهم‌ترین عامل آن، دین و رهبری دینی؛

و هدفش، جامعه دینی واحد جهانی برخوردار از حکومت صالحان و استقرار عدل، امنیت همه‌جانبه، شکوفایی علمی، عقلی، اخلاقی و اقتصادی با ارتباطات گسترده، سهل و پیشرفته مردم با هم، در دنیایی آباد، با انسان‌هایی مؤمن به خدا، توانمند، سالم (عمر طولانی) و برخوردار از همه حقوق انسانی است.

1. Doctrine, Microsoft ® Encarta ® premium suite 2005.© 1993\_2004 Microsoft Corporation.
۲. سوره نور، آیه ۵۵.
۳. نک: آیت... صافی گلپایگانی، منتخب‌الائرفقی الامام‌الثانی عشر علیه السلام، چاپ دوم: من منشورات مکتب الصدر.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان.
9. change.
10. development, 1993\_2004 Microsoft Corporation.
۱۱. حسین قاضیان، «درباره تعریف توسعه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۶۳ و ۶۴، ص ۱۰۰.
12. Development Economics, Microsoft ® Encarta ® premium suite 2005.© 1993\_2004 Microsoft Corporation.
۱۳. نک: امارتیا سن، توسعه به مثابه آزادی.
۱۴. قاضیان، «درباره تعریف توسعه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۶۳ و ۶۴، ص ۱۰۰.
۱۵. همان، ص ۱۰۱.
۱۶. همان، ص ۱۰۰.
۱۷. سوره بقره، آیه ۳۰.
۱۸. سوره تین، آیات ۴ و ۵.
۱۹. سوره احزاب، آیه ۷۲.
۲۰. سوره بقره، آیه ۳۰.
۲۱. سوره شمس، آیه ۸.
۲۲. نک: میزگرد علمی «انسان؛ موضوع توسعه»، فصل‌نامه راه‌برد یاس، شماره چهارم، تهران، زمستان ۸۴، ص ۲۴-۲۵.
۲۳. نک: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، حکم‌رانی خوب بنیان توسعه.
۲۴. راد فیروز، جامعه‌شناسی توسعه فرهنگی، ص ۵۶، انتشارات چاپخش، تهران ۱۳۸۲.
۲۵. همان، ص ۵۶-۵۷.
۲۶. همان، ص ۵۸-۵۹.
۲۷. همان، ص ۵۹-۶۰.
۲۸. فصل‌نامه راه‌برد یاس، میزگرد علمی «عامل توسعه چیست؟ هدف توسعه کدام است؟»، شماره سوم، تهران، پاییز ۸۴، ص ۴۸-۵۰.
۲۹. سوره بقره، آیه ۲۵۱.
۳۰. نک: محمد حسین جمشیدی، نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام‌خمینی و شهید صدر، ص ۴۴-۱۰۰، پژوهشکده امام‌خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۰.
۳۱. همان، ص ۳۰۳-۳۲۲.
۳۲. همان، ص ۳۲۹-۳۳۱.
۳۳. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ص ۲۷۳-۲۹۲، انتشارات بیدار، قم ۱۴۱۱ ه.ق.
۳۴. نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام‌خمینی و شهید صدر، ص ۳۷۷-۴۹۸.
۳۵. همان، ص ۴۹۹-۶۱۲.
۳۶. ابراهیم انیس و عبدالحلیم منتصر، المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۷۳۴.



۳۷. مرتضی مطهری، *عدل الهی*، چاپ دوم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۲.
۳۸. همو، *بررسی اجمالی میانی اقتصاد اسلامی*، ص ۱۵۷، انتشارات حکمت، ۱۴۰۳.
۳۹. همان، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.
۴۰. سید محمدحسین طباطبایی، *تفسیر المیزان*، ج ۲۴، ص ۲۶۳ به بعد.
۴۱. همان، ص ۲۴۵.
۴۲. *نظریه عدالت از دیدگاه فارابی*، امام خمینی و شهید صدر، ۶۲۱.
۴۳. *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۴۳۷، ص ۷۳۴، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم ۱۳۸۰.
۴۴. همان، حکمت ۲۳۱، ص ۶۷۸.
۴۵. همان، خطبه ۱۲۶، ص ۲۳۸.
۴۶. همان، خطبه ۲۱۶، ص ۴۴۲.
۴۷. همان، حکمت ۳۱، ص ۶۲۸.
۴۸. همان، نامه ۵۳، ص ۵۶۸.
۴۹. سیدمرتضی نبوی، «عدالت به مثابه راهبرد»، فصل‌نامه *راهبرد یاس*، شماره پنجم، تهران، بهار ۸۵، ص ۵ - ۹.
۵۰. سوره علق، آیه ۵.
۵۱. سوره نساء، آیه ۲۸.
۵۲. سوره یوسف، آیه ۵.
۵۳. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.
۵۴. سوره نحل، آیه ۴.
۵۵. سوره اسراء، آیه ۱۱.
۵۶. همان.
۵۷. سوره اسراء، آیه ۱۰۰.
۵۸. سوره کهف، آیه ۵۴.
۵۹. سوره مریم، آیه ۶۶.
۶۰. سوره احزاب، آیه ۷۲.
۶۱. سوره فصلت، آیه ۴۹.
۶۲. سوره قیامت، آیه ۱۶.
۶۳. سوره معارج، آیه ۱۹.
۶۴. سوره قیامت، آیه ۵.
۶۵. سوره علق، آیه ۶.
۶۶. سوره عصر، آیه ۲.
۶۷. سوره بقره، آیه ۳۰.
۶۸. سوره بقره، آیه ۳۱.
۶۹. سوره قیامت، آیه ۳۶.
۷۰. سوره انشعاق، آیه ۶.
۷۱. سوره بلد، آیه ۴.
۷۲. سوره عنق، آیه ۵.
۷۳. سوره رحمن، آیه ۳.
۷۴. سوره قیامت، آیه ۱۴.
۷۵. سوره تین، آیه ۴.
۷۶. سوره تین، آیه ۴ تا ۶.
۷۷. سیدمرتضی نبوی، «نگاه ما؛ انسان»، فصل‌نامه *راهبرد یاس*، شماره سوم، تهران، پاییز ۸۴، ص ۶۴.
۷۸. صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۳، ص ۸۰ - ۸۱، انتشارات بیدار، قم ۱۳۶۴.
۷۹. سوره هود، آیه ۶۱.

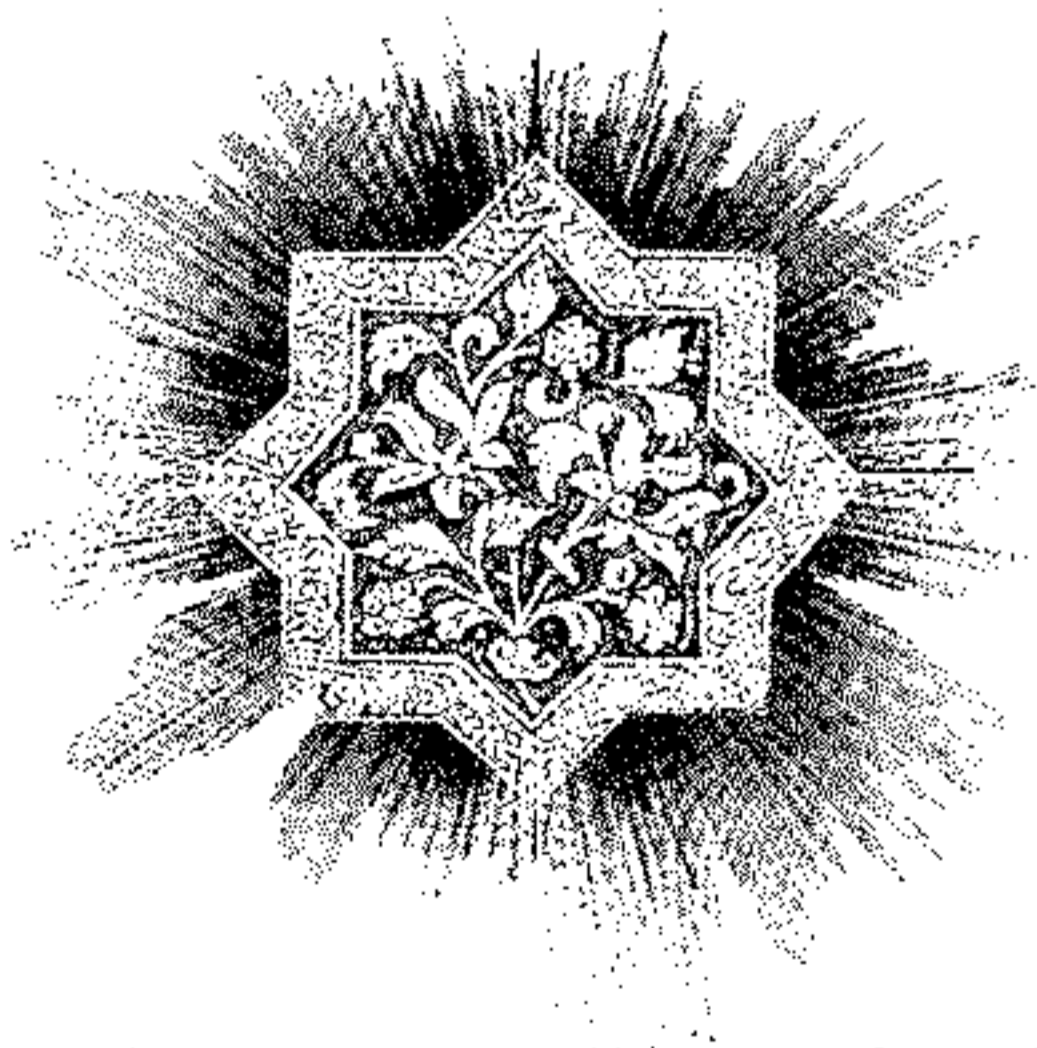
- ۸۰ سید مرتضی نبوی، «نگاه ما به دنیا»، فصلنامه راهبرد یاس، شماره چهارم، تهران، زمستان ۸۴، ص ۶۴.
- ۸۱ محمد یاقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۵، مؤسسة الوفاء، بیروت ۱۴۰۳ هـ. ق (۱۹۸۳ م).
- ۸۲ نهج البلاغه، نامه علی علیه السلام به مالک اشتر.
- ۸۳ سوره روم، آیه ۳۰.
- ۸۴ مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۵۶، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۸۴.
- ۸۵ سوره مائده، آیه ۵۴.
- ۸۶ سوره نور، آیه ۵۵.
- ۸۷ سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
- ۸۸ تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۰۶.

## چکیده

در زمانه‌ای که تمام راه‌های بشر مدعی عقلانیت و بی‌نیاز از دین، به بن‌بست رسیده و بحران‌های معرفتی، اخلاقی، روانی و مانند آن رو به افزایش است، جا دارد آموزه‌های اعتقادی، جهانی، آرمانی و اصیل حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام که در وحی ریشه دارد، به بشر امروز که تشنه معارف ناب الهی است، به منزله نسخه‌ای شفابخش عرضه گردد. مدعیان جهانی‌سازی به خوبی دریافته‌اند که این آموزه‌ها، اگر در حوزه‌های فکر و اندیشه مطرح گردد، تمامی ادعاهای آنان رنگ می‌بازد. به همین دلیل، از طرح آن و آشنایی بشر با این اندیشه به شدت به وحشت افتاده و تمامی تلاش خود را به کار بسته‌اند تا با تخریب این اندیشه، از طرح آن جلوگیری کنند. بدین ترتیب، و مصداق عینی ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ در عصر حاضر شده‌اند. در این میان، زمینه‌سازان حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام باید با استفاده از تمامی ظرفیت‌های موجود، از مبانی ناب اصیل، وحیانی و بی‌بدیل با پیشینه ۱۴۰۰ ساله فرهنگ اسلامی بهره‌جویند و دکترین حکومتی حضرت را با بهره‌گیری از فن‌آوری اطلاعات، به جامعه بشری عرضه کنند؛ زیرا در حال حاضر، میدان‌دار فکر و اندیشه، فکری خواهد بود که قدرت تهیه دکترین را دارد.

## واژگان کلیدی

برون‌دادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جهانی‌سازی.



## برون‌دادهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دکترین حکومتی مهدویت در مقایسه با جهانی‌سازی

مریم معین‌الاسلام

## ساختار مفهومی بحث

برای روشن شدن ابعاد مختلف موضوع، قبل از هر چیز، به ساختار مفهومی جهانی شدن و جهانی سازی می پردازیم. تعبیر «جهانی شدن» در برابر واژه «globalization» به کار می رود. این مفهوم سابقه چندانی در علوم اجتماعی ندارد. اصطلاحاتی چون «globalization»، «globalize» و «globalizing» از حدود دهه ۱۹۶۰ مطرح شد و از اواسط دهه هشتاد گسترش یافت.

مفهوم جهانی شدن و مفاهیم نزدیک به آن، نظریاتی هستند که بیشتر پژوهش گران مسائل سیاسی و امور بین الملل برای توصیف وضعیت کنونی حاکم بر نظام بین الملل به کار برده اند. جهانی شدن به معنای فرآیندی اجتماعی است که از مدت ها پیش آغاز شده و رو به گسترش است. این واژه، حرکت به سوی یک جامعه واحد جهانی را نوید می دهد. براساس این نظریات، در دنیای کاملاً جهانی شده، گویا عمدتاً یک جامعه و یک فرهنگ مستقر خواهد شد.

به طور خلاصه، جهانی شدن، فرآیندی است که جهان نیز هم پای گسترش آن، از جهاتی کوچک تر و فشرده تر می شود. مفهوم «دهکده جهانی» که مارشال مک لوهان در دهه شصت میلادی مطرح کرد، در واقع پی آمد تحولاتی شگرف در جهان بود. به نظر او، ارتباطات الکترونیک، جهان را هم چون یک رشته اعصاب به هم پیوند داده است. پیشرفت وسایل ارتباطی، به انفجار اطلاعات انجامیده و مدارهای الکتریکی، نظام مکان و زمان را درهم نوردیده و امور مربوط به دیگر افراد بشر را به طور پیوسته و هم زمان در پیش گاه ما قرار داده است.

بنابراین، جهانی شدن شامل ارتباط و وابستگی قاعده مند روابط اجتماعی موجود بر روی کره زمین با یک دیگر است. در چنین بافت جهانی شده ای، هیچ رابطه خاص یا مجموعه ای از روابط خاص، نمی تواند به صورت مستقل و منفرد وجود داشته باشد و به راحتی به حیات خود ادامه دهد.<sup>۱</sup>

به تعبیر هاروی، این فرآیند، دو مفهوم فشردگی زمان و مکان و کاهش فاصله را دربردارد. در واقع، براساس این نظریه، فشردگی زمان و مکان، مهم‌ترین ویژگی جهانی شدن است؛ یعنی فاصله کم می‌شود، یا از بین می‌رود و زمان لازم برای پیمودن فاصله‌ها کاهش می‌یابد و جهان، بیش از پیش کوچک می‌شود. پس جهانی شدن، فرآیندی است که روابط اجتماعی را گسترش می‌دهد.<sup>۲</sup>

در مجموع، جهانی شدن محصول رشد فن‌آوری اطلاعات است که این مسئله به خودی خود نه بار مثبت دارد و نه بار منفی، بلکه مثبت بودن یا منفی بودن، به شیوه برخورد فعال یا منفعلانه جوامع بستگی دارد. اگر جوامع، به‌ویژه جوامع اسلامی، فعالانه در این فرآیند حضور یابند، می‌توانند با بهره‌گیری از فن‌آوری روز، در صدور فرهنگ مهدوی گام‌های بسیار مؤثری بردارند و در عرصه تبادلات فرهنگی، با فعالیت مؤثر و مفید خود، میدان‌دار این عرصه باشند؛ زیرا آینده جهان در دست کسی است که قدرت تولید فکر داشته باشد و بتواند دکتترین جدید و نسخه به روز برای سعادت بشر عرضه کند.

به بیان دیگر، توجه به رهنمودهای روشن‌گرانه رهبر فرزانه انقلاب در زمینه جنبش نرم‌افزاری که مدتی است در محافل علمی - دانشگاهی بر آن تأکید شده، ضرورت دارد؛ زیرا ایشان این موضوع را مهم‌ترین و مؤثرترین گام برای حضور فعال در جهانی شدن می‌داند. تمدن اسلامی ویژگی‌هایی دارد که به راحتی می‌تواند در عرصه جهانی شدن فعالانه حاضر شود و میدان‌دار باشد. همان‌طور که ساموئل هانتینگتون، نظریه‌پرداز اندیشه غرب در ارزیابی‌های خود به این نتیجه رسیده که غرب در حال فروپاشی است و تنها تمدنی که می‌تواند جانشین آن شود، تمدن اسلامی به نمایندگی ایران است. به نظر وی، سه تمدن در سراسر جهان امکان دارد جای‌گزين تمدن غرب شوند:

تمدن کنفوسیوسی چین، تمدن ارتدوکسی روسیه و تمدن اسلامی.

به عقیده او، تمدن اول و دوم به دلیل این که با کاهش رشد جمعیت، تولید،

سرمایه اجتماعی و تولید فکر روبه‌رو هستند، ظرفیت و نیروی لازم برای ادامه حیات را ندارند و تنها تمدن اسلامی، امکان شکوفایی و حیات را دارد. به اعتقاد وی، تمدن اول و دوم، مهارشدنی است، ولی تمدن سوم، بزرگ‌ترین خطر در مقابل تمدن غرب به‌شمار می‌رود که باید آن را قبل از شکوفایی و حیات، نابود کرد؛ زیرا اندیشه‌ای ناب و حیات بخش دارد، ولی از غرب متمایز است. از سوی دیگر، تنها تمدنی به‌شمار می‌رود که سرمایه اجتماعی یک میلیارد و دویست میلیون نفری دارد که در حال حاضر دیگر تمدن‌ها چنین سرمایه‌ای ندارند. جالب توجه این‌که سرمایه اجتماعی در آمریکا به ۴/۳ درصد و در اسرائیل به زیر چهار درصد رسیده است. که مهم‌ترین دلیل افول تمدن غرب نیز به‌شمار می‌رود. در مقابل، تمدن اسلامی و جمهوری اسلامی ایران از این نظر، ظرفیت بالایی دارد.

این دو ویژگی (تولید فکر و برخورداری از سرمایه اجتماعی) موجب شده است تمدن اسلامی، تنها تمدن و تنها گزینه برای جهانی شدن باشد. البته به شرطی که در میدان تولید اندیشه و تهیه دکترین‌های جدید برگرفته از مبانی نظری اسلام، فعالانه وارد میدان شود. اگر تمدن اسلامی بتواند این مبانی را دکترینال (تعلیماتی) سازد و سپس به نظام تبدیل کند، بهترین نسخه‌های سعادت‌بخش را به جهان عرضه کرده است و حاکمیت این تمدن در سراسر جهان حتمی خواهد بود.

پس در زمینه حکومت جهانی، با مسئله جهانی شدن مشکلی نداریم و جهانی شدن برای دین مشکل نیست. حتی دین با توجه به تمدن غنی و برخورداری از مؤلفه‌های اساسی تمدن می‌تواند از این فرصت برای مطرح شدن در سراسر جهان بهره‌جوید. البته ممکن است مسئله جهانی‌سازی برای ما خطرآفرین باشد؛ زیرا این پروژه و نظریه به دنبال غربی کردن جهان به سبک امریکایی است. فوکویاما، نظریه پرداز معروف امریکایی با بیان این نکته که ایدئولوژی لیبرالیسم، برترین ایدئولوژی است، پایان تاریخ را پیروزی ایدئولوژی لیبرالیسم می‌داند و معتقد است که جهانی شدن، همان امریکایی شدن است. البته وی اشاره می‌کند که جهان اسلام تنها مشکل

اصلی فراروی جهانی‌سازی این ایدئولوژی است که باید با آن مقابله کرد.

در این میان، اهل اندیشه و منتقدان منصفی مانند نیل پستمن، تنها راه نجات از آسیب‌های تهاجم فرهنگی را که به انحطاط جوامع انسانی انجامیده، بازگشت به کتاب‌های مقدسی چون اناجیل و قرآن می‌دانند. از طرف دیگر، معتقدند که هیچ‌گونه توجیه و تفسیر منطقی برای جهانی‌سازی وجود ندارد. به جز اینها، عمل کرد ضدانسانی دولت‌مردان امریکا، این نظریه را با مشکل جدی روبه‌رو کرده و این بهترین فرصت است که تمدن اسلامی، دیدگاه‌ها و مبانی نظری خود را با بهره‌گیری از فن‌آوری اطلاعات و ایجاد جنبش نرم‌افزاری، در سراسر جهان مطرح کند؛ زیرا اگر تفکر دینی، پشتوانه علمی و تکنیکی به‌دست آورد، دیگر رقیب ندارد.

از آن‌جا که مشکل اصلی ما با جهانی‌سازی یا جهانی کردن فرهنگ امریکایی است، جا دارد برای روشن شدن اذهان مبانی نظری ایدئولوژی امریکایی به صورت مختصر بررسی شود.

## مبانی نظری جهانی‌سازی در مقایسه با مبانی نظری حکومت حضرت

مهدی 

حوزه مبانی فلسفی جهانی‌سازی بر اساس پارادایمی به نام «اومانیسم»<sup>۳</sup> مبتنی است. اصطلاح اومانیسم، انسان‌گرایی، انسان‌مداری، مکتب اصالت انسان و انسان‌دوستی و مانند آن معنا شده و در معنای رایج آن، نگرش یا فلسفه‌ای را گویند که با قرار دادن انسان در مرکز تأملات خود، اصالت را به رشد و شکوفایی او می‌دهد.

برداشت عام از این واژه عبارت است از شیوه‌ای فکری و حالتی روحی که شخصیت انسان و شکوفایی کامل وی را بر همه چیز مقدم می‌شمارد. به عبارت دیگر، اومانیسم عمل کردن آگاهانه با تأکید بر حیثیت انسانی و کوشیدن برای

دستیابی به انسانیت اصیل است. این معنا، از مبانی و زیرساخت‌های دنیای جدید به شمار می‌آید.

به‌طور کلی، انسان‌گرایی، مهم‌ترین شالوده‌های تفکر جدید غرب و اندیشه مدرنیسم است. اساسی‌ترین ویژگی‌های این تفکر عبارتند از:

۱. انسان‌محوری و پای‌بندی به خواسته‌ها و علایق او؛
۲. عقلانیت، مهم‌ترین ابزار برای دستیابی به مصلحت‌های جوامع انسانی؛
۳. اعتقاد به تکثرگرایی و پلورالیسم؛
۴. تأکید بر دموکراسی؛
۵. تعیین بایدها و نبایدها و ارزش‌گذاری توسط خود انسان و بر اساس خواسته‌های او؛

۶. پرستش دنیا یا به تعبیر دیگر، پرستش نفس و قرار دادن انسان به جای خدا. این نگرش، پی‌آمدهایی داشته که از مهم‌ترین آثار آن به لیبرالیسم (آزادی انسان در برآوردن امیال و دستیابی به بایسته‌ها) می‌توان اشاره کرد. بر این اساس، انسان، خود، محور بایدها و نبایدهاست و باید آزاد باشد و در راه رسیدن به خواسته‌هایش هیچ‌گونه محدودیت بیرونی و روحی - روانی نداشته باشد. به تعبیر دیگر، انسان باید به گونه‌ای پرورش یابد که در راه ارضای امیال خود، هیچ‌گونه قید و بندی نداشته باشد؛ زیرا در صورت پای‌بندی به قیود و برای رهایی از آن، ممکن است دچار نوعی فشار روحی و روانی شود.

«سکولاریسم» نیز که عرفی کردن حیات اجتماعی، جدایی نهادهای دینی از دولت، به حاشیه رانده شدن دین و کاهش تأثیر آن بر عرصه زندگی و شخصی شدن آن باشد از دیگر نتایج این نگرش است. به‌جز اینها، به اباحه‌گری نیز می‌توان اشاره کرد. اباحه‌گری بدین معناست که همه چیز برای انسان در صورت موافقت با خواست او مباح است و هیچ چیز نمی‌تواند خواست او را محدود کند.

در این صورت، انسان، خود را یگانه حقیقت هستی و خالق تمام ارزش‌های



واقعی این جهانی و حاکم بر شئون هستی و دیگر موجودات می‌داند؛ فرمان‌روای مطلقى که هیچ کس را یارای مقاومت در برابر او نیست. بر این اساس، دین، بزرگ‌ترین مانع جدی بر سر راه حاکمیت انسان و تحقق تفکر اومانیستی به شمار می‌آید. پس باید درصدد حذف آن بود و کوشید تا ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی و صرفاً دنیایی را بر تمام عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مانند آن حاکم کرد که در نهایت، به تقدس‌زدایی از دین و به حاشیه راندن آن می‌انجامد.<sup>۱</sup>

در دکترین مهدویت، اصلی‌ترین مبنای نظری حکومت حضرت مهدی عج، توحید و خدامحوری است. توحید، ریشه درخت حکومت مهدوی به شمار می‌رود و دیگر تعالیم اعتقادی، اخلاقی و علمی، شاخ و برگ و میوه‌های آن هستند. از این رو، سرلوحه دعوت مهدوی هم‌چون انبیای الهی، دعوت مردم به توحید است. تشکیل یک جامعه توحیدی، هدف اساسی و اصلی در حکومت مهدوی به شمار می‌آید، به صورتی که تمامی ابعاد زندگی افراد به سوی یک نقطه مرکزی هدایت شود.

نظام حکومتی آن حضرت بر پایه حاکمیت خداوند استوار است. آن حضرت «لا اله الا الله»، همان شعار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم را شعار می‌دهد. توجه توحیدی در نظام حکومتی حضرت، صرفاً خلاصه در اعتقاد به یگانگی خالق هستی نیست، بلکه صاحب اختیار جهان و قانون‌گذار اصیل را خداوند می‌داند که تنها او شایسته پرستش است. بر این مبنای هم اعتقاد به رب تکوینی و هم وحدت رب تشریحی وجود دارد؛ توحید خالصی که از هرگونه شرک مبرا است.<sup>۲</sup>

## مهم‌ترین هدف جهانی‌سازی و مقایسه آن با هدف نهایی حکومت حضرت مهدی عج

برای فهم ماهیت و حقیقت جهانی‌سازی و روح حاکم بر آن، باید به اهداف

عمیق و هدف نهایی آن پی برد. جهانی سازی در پی هم آهنگ کردن جوامع مختلف است تا جامعه‌ای جهانی ایجاد کند که به منزله یک جامعه واحد بزرگ و یک دهکده از نظر فرهنگ‌ها، اعتقادات، اخلاق و رفتار، هم آهنگ باشند. مبنای و روح این هم آهنگ سازی چیست؟ به بیان دیگر، عمیق ترین و محوری ترین لایه و بعد جهانی سازی چیست؟

شاید جهانی سازی یک ایدئولوژی، عمیق ترین هدف جهانی سازی باشد. مبنای تمام تلاش‌هایی که برای جهانی سازی در نظام اقتصادی، فرهنگی و سیاسی رخ می دهد، بر محور ایده‌ای واحد شکل می پذیرد که همان ایدئولوژی امریکایی است. روح کلی حاکم بر این ایدئولوژی و غایت اصلی و محوری آن، پرستش دنیا یا همان پرستش نفس به شمار می رود.

چنان که گذشت، اومانیسم اصلی ترین و محوری ترین ایده و پایه تمدن غرب است. در این دیدگاه، انسان، محور تعیین ارزش‌ها و بایسته‌های اجتماعی به شمار می آید و بایدها و نبایدهای زندگی اجتماعی و فردی را تعیین می کند. آنچه را خود می پسندد و انتخاب می کند، حق است و آنچه را نمی پسندد، باطل و خاستگاه ارزش‌های درونی اوست.

بر اساس این تفکر، در زندگی فردی، خود انسان و خواسته‌های او محور ارزش‌ها و حق و باطل به شمار می رود. در رفتار اجتماعی و مناسبات عمومی نیز بایدها و نبایدها بر اساس مصلحتی است که از طریق قراردادهای اجتماعی جامعه پارلمانی - با آرای نمایندگان ملت - تعریف می شود. مبنای این بایدها و نبایدها و مصلحت سنجی، به آرای اکثریت نمایندگان برمی گردد. این نوع مصلحت سنجی بر پایه نیازهای مادی انسان و خواسته‌های خود اوست.

در واقع، اومانیسم به پرستش نفس می انجامد؛ یعنی انسان، خواسته‌هایش را مقصد زندگی اجتماعی و فردی قرار می دهد.<sup>۶</sup>

مصلحت سنجی اجتماعی نیز بر محور پرستش دنیا است؛ زیرا هدف اصلی اومانیسم،

توسعه کامیابی در دنیا، گسترش بهره‌وری و لذت‌جویی است و مصلحت‌سنجی‌ها، راه رسیدن به لذت‌جویی‌های بیشتر را فراهم می‌کند. در این راستا، حتی «راسیونالیزم» (به کارگیری خرد جمعی)، در مسیر پرستش نفس و دنیا قرار می‌گیرد؛ یعنی عقلانیت در خدمت هوای نفس. انسان می‌خواهد با به کارگیری عقل، به هم‌آهنگ‌سازی بایدهایی بپردازد که خود، مبنای حق‌گذاری آنها است. روح اصلی و حاکم بر جریان جهانی سازی، هم‌آهنگ‌سازی این ایدئولوژی در سراسر جهان است. در مقابل، پرستش خدا به جای پرستش نفس، عمیق‌ترین و نهایی‌ترین هدف حکومت جهانی مهدوی به شمار می‌رود. در تفکر مهدوی، مبنای حق و باطل و تعیین بایدها و نبایدها از بیرون انسان است و به خدا برگردانده می‌شود.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۸۵

بازکاوی دیدگاه‌های  
مختلف...

### اصلی‌ترین تعارض بین جهانی‌سازی و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

روح منازعه و اصلی‌ترین تعارض جهانی‌سازی و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام این است که در حکومت آن حضرت، خداوند متعال، منشأ ایجاد تحولات و تعیین بایدها و نبایدهای زندگی فردی و اجتماعی محسوب می‌شود و در مبنای فکری جهانی‌سازی، انسان که مصداق آیه «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»<sup>۷</sup> به شمار می‌آید و در واقع، نفس در مقابل خدای متعال قرار می‌گیرد. در تفکر مهدوی، انسان در مقابل خدای متعال، تذلل مطلق، تواضع، خشوع و خضوع کامل دارد. تواضع در مقابل خدای متعال، اساس حیات انسان است و زندگی او بر مبنای بندگی و عبودیت و پرستش خداوند متعال بنا نهاده می‌شود و خواست او در مقابل خواست خداوند، هیچ موضوعیتی ندارد؛ زیرا اگر خواست او مبنای ارزش‌ها قرار داده شود، در قدم بعد باید خود را از تقیدهای بیرونی برهاند.<sup>۸</sup>

## بررسی میزان کارآمدی دولت مهدوی از طریق برون داده‌ها

برای تحلیل ساختار دولت مهدوی و بررسی کارآیی و کارآمدی آن، توجه به پی‌آمدها و داده‌های آن (آثار و نتایج) در ابعاد گوناگون، امری ضروری است. از این‌رو، در ادامه، به بررسی آثار و نتایج دولت مهدوی و مقایسه آن با جهانی‌سازی می‌پردازیم.

### برون داده‌های اقتصادی جهانی‌سازی در مقایسه با دکترین مهدویت

از دیرباز، یکی از آرمان‌های بشر، توسعه اقتصادی به مفهوم برخورداری از موهبت‌های مادی و بهبود کمی و کیفی زندگی بوده است و امروزه هم در رأس مباحث اجتماعی و سیاسی قرار دارد.

برقراری عدالت اجتماعی به توسعه و بهبود کمی و کیفی در امور اقتصادی می‌انجامد؛ زیرا اهداف اولیه اقتصاد که تأمین معیشت و رفاه مردم و سامان‌دهی فعالیت‌های تجاری و مالی است، تنها با برقراری عدالت اجتماعی محقق می‌شود. بدون ایجاد فرصت‌های برابر برای همه شهروندان، توسعه اقتصادی ایجاد نمی‌شود. در جهانی‌سازی به دلیل خلأ عدالت اجتماعی، ثروت‌مندان، منابع اقتصادی را در انحصار خود قرار می‌دهند و روند رو به ازدیاد انباشت ثروت چپاول‌گران، به تشدید فقر منجر می‌گردد.

منتقدان این نظریه معتقدند جهانی‌سازی موجب افزایش فاصله طبقاتی بین ملت‌ها می‌شود و ثروت‌مند در این نظام اقتصادی، هر روز ثروت‌مندتر و در نتیجه، قدرت‌مندتر و فقیر، فقیرتر می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به این‌که در جهانی‌سازی صرفاً به ثروت مادی توجه می‌شود و اصلاً مقوله‌هایی چون عدالت اجتماعی، ایثار، انفاق و یاری به مستمندان مورد نظر نیست، فقر، عقب‌ماندگی، چپاول، سودانگاری، زیاده‌خواهی و امتیازطلبی رواج پیدا می‌کند.

در واقع، عدالت در ورای امیال و منافع صاحبان قدرت اقتصادی کنار زده می‌شود

و کمترین نمودی از آن به چشم نمی‌خورد. بر اساس آخرین آمار رسانه‌ها، نیمی از ثروت جهان، در بین سیصد خانواده در سراسر دنیا قرار دارد و بقیه آن به نیمی دیگر اختصاص دارد. یعنی هشتاد درصد ثروت جهانی و موقعیت‌های مادی در اختیار ۲۰ درصد از جوامع بشری قرار گرفته و روز به روز هم این فاصله رو به تزاید است.<sup>۹</sup>

صدای اعتراض به روند فعلی جهانی‌سازی، حتی از معبدهای نظام سرمایه‌داری موجود یعنی بانک جهانی و نهادهای بین‌المللی مشابه نیز بلند است. بانک جهانی در گزارش جدید خود که در آستانه اجلاس سپتامبر (۲۰ - ۲۲ شهریور ۱۳۸۲) سازمان تجارت جهانی در کانکن مکزیک منتشر کرد و نهادهایی مثل «کمیته توسعه اقتصادی» (CED) از ایالات متحده و دیگر ملت‌های ثروت‌مند می‌خواهند تا اقداماتی را که موجب از پای درآمدن کشاورزان و بنگاه‌های کوچک در سراسر دنیا می‌گردد، متوقف سازند. هزاران سازمان غیر دولتی<sup>۱۰</sup> و شخصیت‌های نخبه جهانی از جمله ادیبان، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، سیاست‌مداران و توده‌های مردم در سراسر جهان در این اعتراض‌ها شریکند. نیکلاس استرن، رئیس اقتصاددانان بانک جهانی، روند تبعیض‌آمیز در نرخ تعرفه‌ها را از جمله موانع توسعه کشورهای جهان سوم می‌داند و می‌گوید:

صحبت از آثار تجارت جهانی و بازار آزاد، یک نوع دورویی است که از چشم کشورهای در حال توسعه پنهان نمی‌ماند.

به اعتراف صندوق بین‌المللی پول، نرخ متوسط تعرفه کشاورزی، دو برابر تعرفه صنعتی است. در حالی که کشورهای در حال توسعه، در حوزه کشاورزی قدرت رقابت دارند. اختلاف قیمت صادرات کشورهای در حال توسعه، با قیمت بازارهای کشورهای ثروت‌مند دو برابر است. مطالعات سازمان ملل متحد نشان می‌دهد، منافع اقتصادی به صورت منصفانه توزیع نمی‌گردد.<sup>۱۱</sup>

آنچه ذکر شد، به نابرابری درآمدها منجر گردیده است. نتیجه اقتصاد جهانی،

بحران مالی، تشدید فقر و ناداری در کشورهای بحران زده به شمار می آید. فقیران کشورهای مثل مکزیک، اندونزی، کره جنوبی و تایلند در ظرف ده سال از ۴۴ به ۹۱ میلیون نفر افزایش یافته است.<sup>۱۲</sup>

در دکتربین حکومتی حضرت مهدی علیه السلام قبل از هرگونه اصلاح اقتصادی، بر برقراری عدالت اجتماعی تأکید می شود و اصل اولیه در حکومت جهانی مهدوی، توسعه عدالت و از بین بردن زمینه ظلم و تعدی چپاولگران اقتصادی است. عینیت عدالت اجتماعی به شکل کامل آن، موجب شکوفایی اقتصادی همه افراد می گردد و شکاف عمیق فقیر و غنی از میان برداشته می شود و مردم در پناه این حکومت، آنقدر بی نیاز و غنی می گردند که دیگر خلأ مالی وجود ندارد تا با زکات و صدقات و مانند آن پر شود.

در نظام اقتصادی حضرت مهدی علیه السلام، به دلیل پیوند بین اخلاق و اقتصاد و به سبب رشد اخلاقی و معنوی جامعه، مردم به غنای روحی و اخلاقی می رسند که این غنای روحی، موجب کاهش آزمندی و دنیاخواهی می گردد. از این رو، از دنیا به اندازه کفاف می طلبند و هرگونه زیاده طلبی از زندگی مردم رخت برمی بندد و لذا مردم به دنیا احساس بی نیازی می کنند و در انجام دادن معاملات از یکدیگر سود نمی گیرند.<sup>۱۳</sup> هم چنین تکامل اخلاقی از یک سو و دسترسی به شیوه های تسلط بر منابع از سوی دیگر، موجب دسترسی کامل به معادن و منابع زیرزمینی و مواهب طبیعی می گردد. امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

و تخرج له الأرض أفاليد كبتها و تلقى إليه سلماً مقاليدها؛<sup>۱۴</sup>

زمین، میوه های دل خود (معادن طلا و نقره) را بر او [حضرت حجت] بیرون می ریزد و کلیدهایش را به او می سپارد.

و در جای دیگر می فرماید:

زمین برکت های خود را بیرون می ریزد و هر حقی به صاحبش برگردانده می شود.<sup>۱۵</sup>

در وصف دولت امام مهدی علیه السلام نیز فرموده است:

در دولت او آبها فراوان می شود و نهرها گسترش می یابد و زمین، محصولات خود را چند برابر می کند.<sup>۱۶</sup>

یکی از اقدامات اساسی حضرت مهدی علیه السلام، صدور دستور حفر آبراهها و نهرهاست. رونق کشاورزی در حکومت حضرت به حدی است که امام علی علیه السلام در توصیف آن می فرماید:

و لو قد قام قائمنا لأنزلت السماء قطرها و لأخرجت الأرض نباتها ... حتی تمشی المرأة بين العراق إلى الشام لا تقنع قدمها إلا على البنات؛<sup>۱۷</sup>

چون قائم قیام کند، آن قدر باران می بارد و زمین گیاه می رویاند و سر سبز می گردد که زن از عراق به شام می رود و جز بر زمین های سر سبز گام نمی نهد.

آبادانی زمین یکی دیگر از اصلاحات اقتصادی امام زمان علیه السلام است. مجموعه اقدامات اصلاحی اقتصادی حضرت و کارکردهای مناسب عمرانی در دولت وی موجب رفاه می گردد. در دکترین اقتصادی حضرت مهدی علیه السلام، بر رفاه اقتصادی و برخورداری مردم از امکانات تأکید فراوان شده و دولت موظف به ایجاد رفاه است. در روایات آمده است:

در آن زمان، امت من چنان از نعمت برخوردار می شوند که هرگز امتی چنان نبوده است. سرتاسر زمین محصول می دهد و هیچ چیز را از آن دریغ ندارد؛ اموال انبوه می شود؛ هر کس نزد مهدی آید و درخواست کمک مالی کند، بی درنگ به او کمک می شود.<sup>۱۸</sup>

امام علی علیه السلام در تبیین این وضعیت می فرماید:

اگر شما از منجی شرق (مهدی) پیروی کنید، شما را به روش پیامبر آورد تا از رنج طلب و سختی (برای دست یابی به وسایل زندگی) آسوده باشید و بار سنگین [زندگی] را از شانه هایتان بر زمین بنهید.<sup>۱۹</sup>

حرکت دولت به سمت بی نیازی و استغنای واقعی مردم با دادن امکانات فراوان و

رفع حاجت‌های مختلف زندگی از اهداف استراتژیک اقتصادی دکتربین مهدویت به‌شمار می‌آید. این روایت به خوبی بیان‌گر استغنای مادی و معنوی مردم در عصر ظهور است:

شما را به ظهور مهدی بشارت می‌دهم. او زمین را پر از عدالت می‌کند. همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است. ساکنان آسمان‌ها و زمین از او راضی می‌شوند؛ اموال و ثروت‌ها را به طور صحیح در میان مردم مساوی تقسیم می‌کند...

پیروان حضرت محمد ﷺ را بی‌نیاز می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد تا آن‌جا که دستور می‌دهد هر کس نیاز مالی دارد، برخیزد. هیچ کس جز یک نفر بر نمی‌خیزد. امام دستور می‌دهد مال چشم‌گیری به او بدهند، ولی او به زودی باز می‌گردد و پشیمان می‌شود که چرا آزمند و حریص بوده است.<sup>۲۱</sup>

از مجموعه روایات که ذکر شد چند نکته به دست می‌آید:

۱. علت رفع فقر و فزونی امکانات در عصر ظهور بهره‌مندی مردم از رفاه و آرامش خاطر آنان از ناحیه عمل به ارکان اسلام و تعمیق فضای عدالت است؛ زیرا در آن زمان، امکانات اقتصادی، وسیله‌ای است برای دست‌یابی به اهداف متعالی و بلند. نگاه ابزاری به مسائل اقتصادی از حرص و ولع شدید انسان به جمع‌آوری مال و ثروت می‌کاهد و همه از نظر اقتصادی کاملاً بی‌نیاز می‌شوند. بر اساس روایت‌های گفته شده، آن فرد هم که اعلام نیاز می‌کند و برمی‌خیزد، غنای روحی ندارد و گرفتار حرص و آز است و گرنه از نظر مالی بی‌نیاز محسوب می‌شود.<sup>۲۲</sup>

در این دکتربین، برخلاف دکتربین اقتصادی جهانی‌سازی که در کوره حرص و دنیاخواهی انسان می‌دمد و روز به روز با ایجاد نیازهای کاذب، او را به دنیاگرایی تشویق می‌کند، قلوب مردم در پرتو دولت امام مهدی عجلتعالیه، سرشار از معنویت می‌شود و حرص و آز از دل‌ها ریشه‌کن می‌گردد؛ همان حرصی که سرچشمه بسیاری از تلاش‌های بیهوده ثروت‌اندوزان تهی مغز است که با داشتن هزاران برابر سرمایه مورد نیاز زندگی، باز هم برای جمع کردن ثروت فزون‌تر تلاش می‌کنند.<sup>۲۳</sup>



۲. پرهیزکاری، پایبندی به اخلاق و عمل به دستورهای الهی دیگر عامل بی‌نیازی مردم در حکومت امام مهدی عجته است؛ زیرا در این صورت، وعده خداوند به نزول برکات آسمان و زمین محقق می‌شود. در حکومت مهدوی، به دلیل شکوفایی دینی و معنوی و رعایت کامل قوانین الهی، نعمت‌های آسمان و زمین بر مردم فزونی می‌یابد و مواهب طبیعی و معادن برای مؤمنان رخ می‌نماید.<sup>۳۳</sup>

۳. دیگر نکته مهم در دکتترین اقتصادی مهدویت، اهتمام جدی دولت در رسیدگی به وضع بدهکاران و محرومان است. تحقق عدالت اجتماعی در دولت مهدوی، به محرومیت‌زدایی، رفع بدهی، رسیدگی به مظالم و تهیه امکانات ضروری زندگی (تغذیه و مسکن) می‌انجامد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

مهدی عجته... هر برده مسلمانی را می‌خرد و آزاد می‌کند. بده کاری نمی‌ماند جز این که بدهی‌اش را پرداخت می‌کند و حق کسی را دست کسی [باقی] نمی‌گذارد. جز این که بدهی‌اش را پرداخت می‌کند یا از او می‌ستاند و به صاحب حق باز می‌گرداند. کسی کشته نمی‌شود، مگر این که دیه او را به صاحبانش تسلیم می‌کند و آن کس که کشته شد، بدهی‌اش را می‌پردازد و زندگی خانواده او را تأمین می‌کند تا این که سراسر زمین را از قسط و عدل پر می‌سازد...<sup>۳۴</sup>

### برون‌دادهای سیاسی جهانی‌سازی در مقایسه با دکتترین مهدویت

روی کرد سیاسی جهانی‌سازی و غایت و هدف نهایی آن، رسیدن به آزادی است. با توجه به مبنای فکری جهانی‌سازی که بر پایه انسان‌محوری بنا نهاده شده است، آزادی انسان از هرگونه قید و بند، اوج دستیابی به سیاست محسوب می‌شود. حتی نگاه به قدرت هم برای رسیدن به آزادی و رهایی از سیطره قدرت است.<sup>۳۵</sup>

از جمله روی کردهای سیاسی در جهانی‌سازی، تفکیک بین دین و سیاست است؛ زیرا مهم‌ترین دغدغه سیاسی جهانی‌سازی، آزادی انسان به شمار می‌رود و برای این

کار، باید قیود دینی و مذهبی را از دست و پای مردم برداشت. از اینرو، در این تفکر، هیچ گونه رابطه‌ای بین دین و سیاست متصور نیست. بر اساس فرهنگ جهانی‌سازی، اگر مصالح مادی انسان‌ها با آزادی به خطر بیفتد، این آزادی محدود می‌شود و قانون این محدودیت را هنگام به خطر افتادن جان یا مال مردم اعمال می‌کند. اگر حیات روحی انسان‌ها و ارزش‌های معنوی به خطر بیفتد، قانون حق جلوگیری ندارد.

در نظام حکومتی حضرت مهدی عجته، با این که آزادی، موهبتی الهی و شرط ترقی و تکامل مادی انسان است، ولی این آزادی، با احکام و حدود الهی تحدید می‌شود. در فرهنگ مهدوی، آزادی، سعادت آفرین است به شرطی که از حدود الهی تجاوز نکند. مثلاً استفاده از غریزه جنسی اگر در حدود الهی محدود نشود، موجب مفسد اجتماعی و هلاکت جامعه می‌گردد. در حکومت مهدوی، با این که از آزادی‌های مشروع دفاع می‌شود، جلوی آزادی‌های نامشروع را می‌گیرند. برخلاف تفکر جهانی‌سازی که به مصالح معنوی قانون توجه می‌کند، در تفکر مهدوی، قانون‌گذار باید مصالح معنوی و الهی را رعایت کند و از آنچه به ضرر معنویات است، جلوگیری نماید.

در دکترین سیاسی حضرت مهدی عجته، کسانی دشمن محسوب می‌شوند که برای تحقق اهداف حکومت، مانع و مشکل ایجاد کنند. سیاست حکومتی امام در برابر چنین افرادی، برخورد قاطعانه و صریح و بنا بر نقل امام صادق علیه السلام، قهر و غلبه بر دشمنان است.<sup>۲۶</sup> البته با اهل ذمه، از راه مسالمت‌آمیز وارد می‌شود.<sup>۲۷</sup> ایشان تمامی مستکبران را از اریکه قدرت به زیر خواهد کشید و به جای آنها، مستضعفان عالم را روی زمین حاکم می‌کند تا این وعده الهی در قرآن تحقق یابد که فرمود:

﴿وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ

الْوَارِثِينَ﴾<sup>۲۸</sup>

در دکترین سیاسی حضرت مهدی علیه السلام، حاکمیت متعلق به صالحان است؛ زیرا در قرآن آمده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ...﴾<sup>۲۹</sup>

از این آیه کریمه استفاده می‌شود که در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام مؤمنان و رستگاران به خلافت می‌رسند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و قدرت خواهند یافت: ﴿لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ﴾. آنان اجتماعی صالح را تشکیل می‌دهند و امنیت و آرامش را برای خود و دیگران به ارمغان می‌آورند: ﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۹۳

بازکاوی دیدگاه‌های  
مختلف...

در نظام سیاسی حکومتی حضرت مهدی علیه السلام کسانی که به قدرت دست می‌یابند، دچار مستی و غرور نمی‌شوند و به تجاوز دست نمی‌یازند؛ زیرا ریشه بغی و تجاوز، تزکیه نشدن درون است که موجب می‌شود حاکمان جدید که خود بر ضد ظالم قیام کرده‌اند، به ظالمانی جدید تبدیل شوند.

### برون‌دادهای فرهنگی جهانی‌سازی در مقایسه با دکترین مهدویت

فرهنگ جهانی‌سازی از سه رکن تشکیل یافته است که زیرساخت‌های این ارکان، مبانی نظری جهانی‌سازی است:

۱. اومانیزم: در این تفکر، راحتی، خوشی و آسودگی انسان اصالت دارد؛
۲. سکولاریزم: انسان در انتخاب دین، آزاد است، مثل این که بخواهد نقاش یا شاعر باشد. دین نیز باید در حاشیه زندگی افراد باشد، نه در متن زندگی. دین، محور اساسی زندگی انسان نیست و حق دخالت در مسائل سیاسی، اقتصادی و وضع قوانین اجتماعی را ندارد. تفکیک دین از مسائل اساسی زندگی و این جهانی‌فکر کردن یا دنیاگرایی، از ارکان فرهنگی جهانی‌سازی به شمار می‌آید؛

۳. لیبرالیسم: انسان باید آزاد باشد مگر در حد ضرورت. انسان اگر خواست عریان باشد، هیچ اشکالی ندارد و هیچ کس نمی‌تواند او را محدود کند.<sup>۳۰</sup> باید دانست این ارکان با فرهنگ مهدوی در تقابل جدی هستند. در مقابل اومانیسم، اصالت خدا و خدامحوری قرار دارد؛ یعنی همه تمایلات و تمنیات انسان باید به سوی خداوند معطوف باشد و قانون‌گذار فقط اوست. او مبدأ همه ارزش‌ها، زیبایی‌ها، سعادت‌ها و کمال‌هاست.

در مقابل سکولاریزم، اصالت دین است که در آن هیچ موضوعی از دایره ارزش‌های دینی خارج نیست. دین، حلال یا حرام بودن هر چیزی را مشخص و روش زندگی را تنظیم می‌کند. در مقابل لیبرالیسم، محدوده حق و عدالت قرار دارد که فرد مجاز نیست پا را فراتر از حق بگذارد و برخلاف عدالت عمل کند. علاوه بر این تقابل‌ها، در فرهنگ جهانی‌سازی، اخلاق تابع خواست و سلیقه مردم است، مثلاً هم‌جنس‌گرایی که یکی از ناهنجاری‌های اجتماعی محسوب می‌شد و بسیار زشت بود، اکنون با عوض شدن سلیقه مردم، قانونی شده است.

توجه به امور فرهنگی در دکتترین حکومتی حضرت مهدی (عج) جایگاه ویژه‌ای دارد و «تعمیق فرهنگ دینی» در رأس برنامه‌های فرهنگی دولت است. دولت مهدوی، دولت شکوفایی فرهنگی است. رشد شاخص‌های توسعه فرهنگی مثل رشد علم و فن‌آوری اطلاعات، رشد معنویت و اخلاق موجب توسعه فرهنگی در عصر ظهور خواهد بود. احیای دین، مهم‌ترین شاخص رشد فرهنگی در عصر ظهور به شمار می‌آید. در این حکومت، مردم به گونه بی‌سابقه‌ای به اسلام روی می‌آورند و با رسیدن به رشد عقلی، عمل به احکام دین اسلام را مهم‌ترین عامل رشد و توسعه می‌دانند.

یکی از کارکردهای اساسی فرهنگی در دکتترین مهدویت، زدودن ناخالصی‌ها و خرافات از دین اسلام و معرفی چهره واقعی اسلام به مردم است. خرافه‌زدایی و

زدودن مسائل غیر واقعی در دین به حدی چهره دین اسلام را تغییر می دهد که مردم گمان می کنند حضرت قائم عجلتعالیه، دین جدیدی آورده است:

إذا قام القائم عجلتعالیه استأنف دعاءً جدیداً؛

زمانی که قائم قیام می کند، دعوت جدیدی را بنیان می نهد، چنان که پیامبر مردم را خواند. <sup>۳۱</sup>

امام صادق عجلتعالیه در همین زمینه می فرماید:

إذا قام القائم عجلتعالیه دعا الناس إلى الإسلام جدیداً و هداهم إلى أمر قد دُثر فضلُ عنه الجمهور؛ <sup>۳۲</sup>

زمانی که قائم قیام کند، مردم را دوباره به اسلام فرا خواند و آنها را به چیزی راه نمایی خواهد کرد که مهجور گشته است و مردم از آن گمراه شده اند.

و در جای دیگر می فرماید:

يصنع كما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله، يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله صلى الله عليه وآله أمر الجاهلية و يستأنف الإسلام جدیداً؛ <sup>۳۳</sup>

کاری را انجام می دهد که رسول خدا صلى الله عليه وآله انجام داد و آنچه را قبل از آن پدید آمده است، خراب می کند، چنان که رسول خدا صلى الله عليه وآله، فرهنگ جاهلیت را خراب کرد و اسلام را از نو بنا خواهد کرد.

منظور از امر نو، دین جدید نیست، بلکه ایشان احکامی می آورد که موضوع آنها در عصر پیامبر و ائمه وجود نداشته، مانند پیوند اعضا یا دیگر مسائل مستحدثه، یا احکامی که به مسلمانان ابلاغ شده، ولی گذشت زمان و اعمال نظرهای شخصی، برخی از آنها را تغییر داده است که با ظهور آن حضرت، موانع دست یابی به احکام حقیقی از سر راه برداشته می شود. افزون بر آن، احکام ظاهری باطل می شود و مردم به احکام واقعی دست پیدا می کنند.

امام کاظم عجلتعالیه در مورد حکومت الهی مهدی عجلتعالیه در تفسیر آیه «اعلموا أن الله

يُخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا؛ «خداوند، زمین را پس از مرگ زنده می‌کند»<sup>۳۴</sup> می‌فرماید:

منظور این نیست که خداوند، زمین را با باران زنده می‌کند، بلکه مردانسی برمی‌انگیزاند که زمین را با اقامه عدل و برقراری حدود در آن، زندگی می‌بخشند. اقامه حد در زمین برای آن مفیدتر است تا چهل روز باران پیاپی.<sup>۳۵</sup>

یکی دیگر از عوامل مهم فرهنگ‌ساز، شکوفایی اندیشه و عقل بشر است که در عصر ظهور با گسترش فن‌آوری و دانش در هر خانه‌ای منتشر می‌شود و حلقه‌های درس و علم‌آموزی برای مردان و زنان در اجتماعات مختلف ایجاد می‌گردد. در این باره می‌فرمایند:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عَقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِمْ أَحْلَامَهُمْ؛<sup>۳۶</sup>

هنگامی که قائم بخت قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و بدان وسیله عقل‌های آنها را جمع و افکارشان را کامل می‌کند.

شکوفایی علم و اندیشه، موجب از بین رفتن کوته‌بینی‌ها، تنگ‌نظری‌ها و برخوردهای خشونت‌آمیز اجتماعی می‌گردد و در مقابل، مردمی بلند نظر، با افکاری باز و سینه‌های گشاده و همتی والا و بینشی وسیع پرورش می‌یابند. علاوه بر این، به مساجد که اصلی‌ترین و سالم‌ترین پایگاه‌های فرهنگ‌سازی در حکومت حضرت مهدی عج هستند، توجه و عنایت خاص می‌شود. از این‌رو، بر اساس روایات وارده، اصلاح مساجد و یک‌سان‌سازی آن از نظر برخورداری از امکانات، در رأس برنامه‌های فرهنگی حضرت قرار دارد. البته مساجدی که برخلاف دستور خداوند بنا شده<sup>۳۷</sup> یا آنهایی که در سر راه قرار گرفته‌اند و به خانه‌های مردم مشرف هستند، همگی با دستور حضرت تخریب می‌شوند<sup>۳۸</sup> و با هرگونه بدعت در امر ساخت و ساز مساجد مبارزه می‌شود.<sup>۳۹</sup>

## برون‌دادهای اجتماعی جهانی سازی در مقایسه با دکترین مهدویت

ایجاد امنیت و صلح جهانی از جمله مهم‌ترین برون‌دادهای دکترین مهدویت در حوزه اجتماعی است. حضرت برای برقراری امنیت اجتماعی در آغاز حکومت خود، از مردم بیعت‌هایی می‌گیرد که در برقراری امنیت اجتماعی بسیار مؤثر است. طبق فرمایش امام علی علیه السلام، این بیعت‌ها عبارتند از این که:

دزدی نکنند؛ مرتکب زنا نشوند؛ فحش و دشنام ندهند؛ هتک حرمت نکنند؛ به خانه‌ای هجوم نبرند؛ کسی را بدون دلیل نزنند؛ طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند؛ راهزنی ننمایند؛ راهی را بی‌امن نکنند و مواد غذایی را احتکار نکنند... ضمناً حضرت شروطی را هم برای خود می‌گذارد از جمله این که مانند مردم رفتار کند؛ از نوع لباس آنان بپوشد؛ مرکبی همانند آنان سوار شود؛ به اندک قناعت کند؛ زمین را از داد پر سازد؛ خدا را چنان که شایسته است، عبادت کند و حاجب و دربان برای خود قرار ندهد.<sup>۹۰</sup>

با توجه به این تدابیر حکومتی، در روایات آمده است که:

تَأْمِنُ السَّبِيلَ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَالشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زِينَتَهَا وَ لَا يَهِيجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ؛<sup>۹۱</sup>

راه‌ها امن می‌شود تا جایی که زن به تنهایی راه عراق و شام را می‌پیماید، در حالی که در چمنزارها و با زینت‌های خود قدم می‌گذارد، هیچ حیوانی مزاحم او نمی‌شود و از هیچ چیز نمی‌ترسد.

یا آمده است:

حَتَّى تَخْرُجَ الْعَجُوزُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تَرِيدُ الْمَغْرِبَ فَلَا يَنْهَتُهَا أَحَدًا؛<sup>۹۲</sup>  
پیرزن ناتوانی از شرق تا غرب می‌رود و کسی به او آسیب نمی‌رساند.

## براندازی کینه‌ها

یکی دیگر از گام‌های اساسی برای ایجاد امنیت اجتماعی، زدودن کینه‌ورزی و اختلاف بین مردم است. امام مهدی علیه السلام هم‌چون پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که بذل اخوت را

در میان اصحاب خود پاشید، برادری خالصانه و اخوت فراگیر و جهانی را بین مسلمانان ایجاد می‌کند.

### توجه به خانواده، مهم‌ترین نهاد اجتماعی

جهانی شدن نه تنها کارکردهای خانواده، بلکه اصل و تمامیت آن را زیر سؤال برده است. افزایش طلاق در جوامع غربی و گسترش هم‌زیستی مشترک، ترویج خانواده تک‌فرزندی و هم‌زیستی هم‌جنس‌گرایان، فروپاشی تدریجی نهاد خانواده و گسست خانواده سنتی را به دنبال داشته است.

علاوه بر آن، کیفیت روابط خانواده متأثر از فرآیند جهانی‌سازی، روند نزولی را می‌پیماید. پیشرفت‌های شگرف در زمینه فن‌آوری اطلاعات، روابط انسان‌ها را بیش از پیش تحت تأثیر ابزارهای رسانه‌ای و ارتباطی نظیر اینترنت و شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی قرار داده است. از بین رفتن فرصت گفت‌وگو، بزرگ‌ترین آسیب خانوادگی است. افراد خانواده ساعت‌های زیادی را صرف ارتباطات مجازی می‌کنند، ولی به دیگر اعضای خانواده اعتنایی ندارند و تعامل‌های سنتی به سستی گراییده است.

رشد فردگرایی، تعامل‌های سنتی خانواده را سست و بی‌رنگ کرده و آزادی جنسی و بی‌بندوباری، بیشترین آسیب را به روابط عاطفی خانواده وارد ساخته است. علاوه بر این‌ها، ورود زنان به بازار کار و تعارض ناشی از آن در ایفای هم‌زمان نقش مادری و شغلی، افزایش درخواست طلاق زنان شاغل، رواج فرهنگ مصرف‌گرایی، لذت‌گرایی، فردگرایی، گسترش ارتباطات مجازی و تضعیف فرهنگ‌های بومی، تضعیف جایگاه پدر و مادر در خانواده، فرزندسالاری و مانند آن از جمله آثار سوء فرآیند جهانی‌سازی است.<sup>۴۳</sup>

در دکترین مهدویت، به حفظ نهاد خانواده از طریق تقویت روابط اعضای آن توجه زیادی می‌شود. این دکترین، تنها خانواده‌ای را به رسمیت می‌شناسد که با



عقد قراردادی بین زن و مرد تشکیل می‌شود و حصول پیوند عاطفی عمیق میان زن و مرد و آرامش آنان را حاصل چنین قراردادی می‌داند. در این فرهنگ، خانواده‌های تک‌فرزندی، یا هم‌جنس‌گرا یا هم‌زیستی آزادانه اساساً وجود ندارد. دکرین مهدویت جایگاه ارزش‌مندی برای والدین قائل است و والدین از ارکان اساسی خانواده محسوب می‌شوند؛ تقسیم مسئولیت بین زن و مرد به شیوه معقول و مناسب صورت می‌پذیرد؛ مرد مایه قوام خانواده به شمار می‌آید و مسئولیت اداره خانواده به عهده اوست. زن نیز هم‌آهنگ با او به ایفای نقش مادری و همسری خود می‌پردازد.

علامه مجلسی بر اساس روایتی، درباره وضعیت پیش از ظهور و عصر ظهور، مقایسه‌ای تطبیقی انجام داده است که به صورت اجمال به آن اشاره می‌شود:

پیش از ظهور، مرد در حالی که زن از ارتباط همسر با هم‌جنس خود مطلع است، چنین می‌کند. در این دوره، زنان به فسق و فجور تشویق می‌شوند و آمیزش زنان با زنان رواج می‌یابد و زندگی آنان از طریق خودفروشی تأمین می‌شود. زنان نخست و عور هستند و تمایلی شدید به سوی لذت‌ها و شهوات دارند و محرمات الهی را حلال می‌شمارند. در زمان ظهور، هیچ رابطه نامشروعی وجود ندارد. زن هیچ چیزی را از همسرش پنهان نمی‌کند و هیچ زنی به گناه تشویق نمی‌شود. رابطه بسین زن و مرد در خانواده بر اساس «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»<sup>۱۱</sup> است. تأکید بر اخلاق و تقوا موجب ایجاد صلح و امنیت و حسن معاشرت در خانواده می‌گردد و در کنار توجه به مصالح فردی، مصالح خانواده اولویت دارد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. نک: عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه‌ها، ص ۲۴۶.
  ۲. کیت ناتس، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دنفروز، نشر کویر، تهران ۱۳۸۰.
3. Humanism.
۴. همان، ص ۵۲.
  ۵. محمدتقی مصباح یزدی، نظام سیاسی اسلام، ص ۲۳۵.
  ۶. نرمانوز آموزشی - علمی در حوزه مطالعات زنان، بستری، WWW.Womenre.com.
  ۷. سوره فرقان، آیه ۴۴.
  ۸. همان.
  ۹. محمدجواد صاحبی، مجموعه مقالات، جهانی شدن و دین: فرصت‌ها و چالش‌ها، ص ۴۱۸، احساگران، قم ۱۳۸۲.
10. Non Governmental Organizaion (NGO).
۱۱. سازمان ملل، ۱۹۹۹.
  ۱۲. نک: جهانی سازی یک هشدار و هشتم راه‌کار، نامه ده استاد دانشگاه به رئیس جمهوری، تهیه و تکثیر مرکز بسیج اساتید استان قم، مهرماه ۱۳۸۲.
  ۱۳. حسن سبحانی، مروری بر وجود اقتصادی حکومت مهدی (عج)، ص ۹، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران ۱۳۸۲.
  ۱۴. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸، ترجمه فیض الاسلام، ص ۴۲۵، انتشارات فیض الاسلام، تهران ۱۳۷۳.
  ۱۵. عنی بن عبس ازینی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵.
  ۱۶. منتخب الاثر، ص ۵۸۹، ج ۳.
  ۱۷. محمد باقر مجسی بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ج ۱۱، در احیاء اثراث العربی، بیروت ۱۴۰۳ هـ.ق.
  ۱۸. منتخب الاثر، ص ۴۷۳.
  ۱۹. شیخ کنینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۴.
  ۲۰. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۲.
  ۲۱. رحیم کازگر، آینده جهان، دولت و سیاست در اندیشه مهدویت، ص ۳۴۵.
  ۲۲. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، ص ۳۰۳.
  ۲۳. آینده جهان، دولت و سیاست در اندیشه مهدویت، ص ۳۴۰.
  ۲۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵.
  ۲۵. غلامرضا بیروزک، سیاست و مهدویت، ص ۱۹، مؤسسه آینده روشن، قم ۱۳۸۴.
  ۲۶. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۷.
  ۲۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.
  ۲۸. سوره قسطن، آیه ۵.
  ۲۹. سوره نور، آیه ۵۵.
  ۳۰. نک: محمدتقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ص ۲۲۱، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم ۱۳۸۰.
  ۳۱. عنی کوزانی، معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۴، ص ۵۲، مؤسسه معارف اسلامی، قم ۱۴۱۱ هـ.ق.
  ۳۲. همان، ج ۴، ص ۵۱.
  ۳۳. همان.
  ۳۴. محمد تقی موسوی اصفهانی، مکالم المکارم، ج ۱، ص ۸۱.
  ۳۵. سوره حدید، آیه ۱۷.
  ۳۶. منتخب الاثر، ص ۴۸۳.
  ۳۷. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۱۸۹.

مجموعه مقالات  
هدایت در مسیر  
تکثیر مهدویت

۳۸. محمد باقر مجلسی. *روضۃ المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. ج ۲. ص ۱۰۹. بنیاد فرهنگی اسلامی. حاج محمد حسین کوشانیور. قم ۱۴۰۶ هـ. ق. ۱۳۶۴ ش.
۳۹. *کشف الغمة*. ج ۳. ص ۲۰۸.
۴۰. *بحار الانوار*. ج ۲۷. ص ۳۰۹.
۴۱. *هسان*. ج ۵۳. ص ۲۲۲.
۴۲. سید مصطفی کاظمی. *بشارة الاسلام*. ص ۲۳۰. تحقیق داوود میر صابریف بنیاد بعثت. واحد تحقیقات اسلامی. تهران ۱۴۱۰ هـ. ق. ۱۳۶۸. ش.
۴۳. *اراهای تحکیم خانواده در فرآیند جهانی شدن*. ماهنامه *حورا*. شماره ۱۹.
۴۴. *سوره نساء*. آیه ۱۹.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۰۱

بازگویی دیدگاه‌های  
مختلف...

## چکیده

این مقاله به صورت گذرا، چهار نظریه از پدیده منجی گرایی و آرمان شهری را بررسی و بازکاوی می کند که عبارتند از:

الف) نظریه و نگرش فلسفی؛

ب) نظریه و نگرش عرفانی؛

ج) نظریه و نگرش دینی؛

د) قرائت و نگرش اسلامی.

در بازخوانی اجمالی این نظریه به سه نکته توجه شده است:

۱. ماهیت و مؤلفه های هر کدام از نظریه ها چیست؟

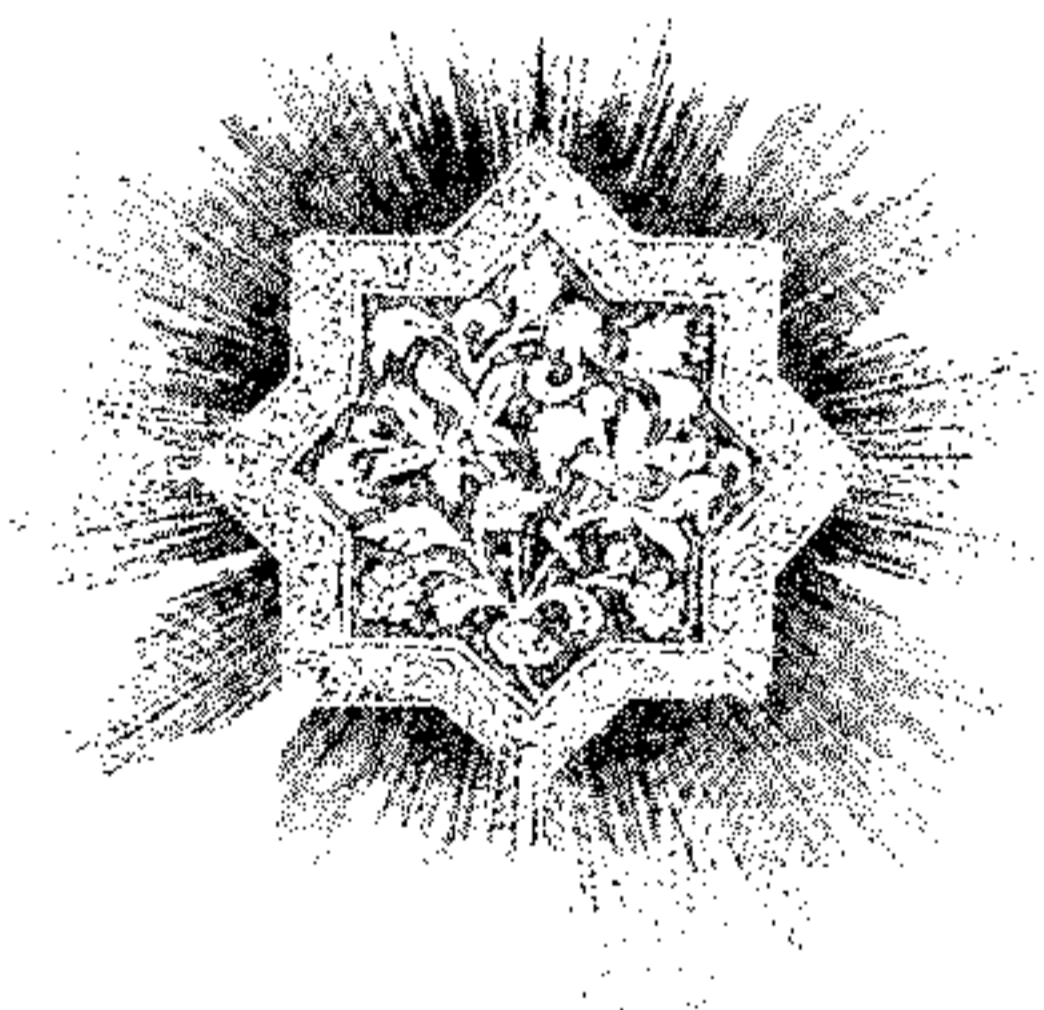
۲. آیا این دیدگاه ها در اندیشه ای که آورده و مدعی شده اند، با توفیق همراه بوده اند؟

۳. نقاط مشترک و تفاوت های آنها چیست؟

همچنین در بررسی دیدگاه اسلامی از این پدیده، مشترکات و تفاوت های نگرش اهل سنت و شیعه در این باره، آورده شده است.

## واژگان کلیدی

منجی گرایی، آرمان شهر، مهدویت.



# بازکاوی دیدگاه های مختلف از پدیده منجی گرایی و آرمان شهری

علی نصیری

«منجی گرای» و «آرمان شهری» با صرف نظر از ابعاد دینی و اسلامی آن، برون داد دغدغه‌ای دیرپا و رنجی جان‌گناه است که هزاران سال، ذهن آدمیان را به خود مشغول ساخته و دل آنان را ملامت از اندوه کرده است. به راستی، این دغدغه و رنج چیست که تا این حد پیکر انسانی را فرسوده ساخته و پیوسته ذهن آنان را در اندیشه ساختن جهانی آرمانی در امروز و فردای خود مشغول کرده است؟ این دغدغه و رنج، از نگرستن و ارزیابی این دو پدیده، به وجود می‌آید:

۱. انسان با داشتن هر اندیشه و عقیده‌ای، بر اساس فطرت و نهاد خویش و به رغم محروم ماندن از آموزه‌های پیامبران آسمانی، برای خود و هم‌نوعانش جوهر انسانی قائل است که اندیشه و منشی انسانی را می‌طلبد. بنابراین، با تمام وجود، طالب عدالت، صداقت، انصاف، صلح، امنیت، مهرورزی به هم‌نوع، هم‌گرایی و دیگر صفات و سجایای خوب اخلاقی است.

۲. از سوی دیگر در طول تاریخ، جز در مواردی اندک، اثر چندانی از این صفات و ارزش‌های انسانی دیده نمی‌شود و در برابر، ستم و حق‌کشی، دروغ و دورنگی، جنگ، خشونت و خون‌ریزی و ده‌ها رذیلت اخلاقی دیگر به چشم می‌خورد.

به سامان رساندن چنین وضعی تأسف‌بار، کار چندان آسانی نیست. پس باید امروز را برای فردایی بهتر و روشن‌تر آماده ساخت و چشم به انتظار فردا نشست. زیرا روند نظام هستی نیز مانند نهاد انسان، با ارزش‌ها و خوبی‌ها دم‌ساز و از بسدی، پلیدی و پلشتی، متنفر است و سرانجام، عدالت و خوبی‌ها، بر عالم مستولی خواهد شد.

ادیان آسمانی و پیامبران الهی نیز درباره پایان شیرین عالم و ظهور منجی و تحقق آرمان شهر چنین نگرش خردمندانه‌ای دارند که پشتوانه آن اخبار غیبی است که تحقق عینی و قطعی دارند.

## فلاسفه و اندیشه آرمان شهری

فلاسفه را عموماً باید انسان‌های تعقل‌گرا دانست، بی آن که دل‌بسته و فریفته ظاهر دنیا شوند و به عکس، بسیاری از آدمیان که خاکی زیسته و خاکی می‌اندیشند و از هستی و گیتی چیزی جز ظاهر و تمتعات آن در نمی‌یابند، به مسائلی عمیق‌تر از هستی اندیشیده، ضمن پی‌جویی اسرار عالم، برای بازشناخت ژرف حیات انسانی و نشان دادن راه کارهایی برای زیست سعادت‌مندانه آدمیان، پیوسته طرح‌ها و ایده‌هایی بیان نموده‌اند. گذشته از درستی یا نادرستی اندیشه‌ها و ژرف‌کاوی‌های فیلسوفانه و میزان هم‌آهنگی و هم‌صدایی آنها با آموزه‌های وحیانی، و با صرف‌نظر از شمار محدودی از فلاسفه هم‌چون جان لاک، هیوم و... که جز تاریکی ارمغانی برای بشر نداشته‌اند، دیگران انگیزه‌ای جز خدمت‌گزاری به جامعه انسانی نداشته‌اند.

یکی از مهم‌ترین دغدغه فیلسوفان، اصلاح جامعه انسانی بوده است. دیرپاترین اندیشه و منش مدون که در این باره، در کتاب جمهوری افلاطون یافت می‌شود.

به عقیده وی، تقسیم جامعه به طبقات مختلف اقتصادی، زمینه‌ساز بحران‌های اخلاقی می‌شود. بنابراین، با لغو مالکیت خصوصی، عملاً نخستین کسی است که نظام کمونیستی و اشتراکی را پیشنهاد کرد. او برای مرزهای به ظاهر کاذب اجتماعی، چنان به افراط گرایید که نظام پر بنیاد خانواده را نیز بر اساس شاکله اشتراکی استوار ساخت. او مدعی بود که ازدواج باید به صورت قرعه تحت نظارت دولت انجام گیرد و فرزندان پس از تولد، باید از والدین خود جدا گردند تا به زعم او، عاطفه خانوادگی، به جای انحصار در محیط خانواده، میان اعضای اجتماع توزیع شود، یعنی جوانان، افراد میان‌سال و کهن‌سال را پدران و مادران خود و هم‌سالان را برادران و خواهران خود قلمداد کنند.

با این همه دغدغه شگفت آور، افلاطون برای هم‌سان کردن حوزه انسانی، افراد اجتماع را به سه دسته تقسیم کرد: دسته نخست از طلا، دسته دوم از نقره و دسته

سوم از مفرغ و سایر فلزات کم‌بها آفریده شده‌اند. وی برای این سه دسته، قوانین و حقوقی خاص ترسیم کرد و جابه‌جایی میان آنها را ناممکن دانست.

او برای تحقق آرمان‌شهر خود، با کمک نفوذ اجتماعی و طرف‌داران خویش دوبار به شهر «سیراکوز» - یکی از شهرهای یونان باستان - مسافرت کرد تا آنچه در اندیشه داشت، در این شهر مجسم کند. اما به‌رغم کوشش‌های فراوان توفیقی نیافت و به شهر خود «آتن» بازگشت.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین ویژگی تفکر آرمان‌شهری افلاطون که بعدها شاگردش ارسطو در قالب نظریه «اعتدال طلایی» دنبال کرد، این بود، تنها انسانی می‌تواند زمام کار مردم را بر عهده بگیرد که در سرزمین جانش به حکومت حقیقی رسیده باشد و حاکم حقیقی بر نفس، از آن شخص حکیمی است که با کنترل سه قوه شهویه، غضبیه و وهمیه و هدایت آنها در مسیر عدالت و اعتدال، بر رفتار خود اصل حکمت را حاکم کرده باشد. چنین کسی شایسته حکومت است.<sup>۲</sup>

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۰۶

بنابراین از نظر افلاطون حکیمان حق شهرداری دارند. زیرا آنان به دلیل حاکمیت حکمت و عدالت بر نفس خود، هیچ‌گاه قدرت و ثروت را در انحصار خود یا تبار خویش در نمی‌آورند و راه را برای چپاول و غارت اموال عمومی یا دست‌اندازی بر نوامیس مردم، هموار نخواهند ساخت. پس فساد، ظلم و تبعیض در دستگاه زمامداری آنان راه نخواهد داشت. چنان‌که به شهروندان خود نیز چنین اجازه‌ای نخواهند داد. اگر فساد، تبعیض و ستم در دربار شهریان و نیز در میان مردم راه نداشته باشد، آیا نمی‌توان جامعه آرماتی و مدینه فاضله را از چنین محیطی انتظار داشت؟

حدود هشت سده پس از افلاطون، آگوستین قدیس (۴۳۰ م)، دومین فیلسوف و اندیش‌وری بود که با نگاشتن کتاب *شهر خدا* تفکر آرمان‌شهری را دنبال کرد. آگوستین قدیس با جانشین کردن «خداوند» به جای «فاضله»، عملاً گام بلندی

در سامان دادن به نظریه آرمان‌شهری برداشت. به این معنا که اگر افلاطون با نظریه اعتدال طلایی، عقل را در حاکمیت ارزش‌های انسانی در سرزمین نفس و در ساختی وسیع‌تر در اجتماع، کافی می‌دانست و معتقد بود که شهریاری فقط شایسته حکیمان است، آگوستین اعلام کرد که چنین آرمانی تنها با همراهی وحی با عقل و با حضور خداوند و نظام‌نامه ترسیم شده او یعنی دین میسر است. به اعتقاد وی، عقل چه نظری و چه عملی - نمی‌تواند دنیایی عاری از هر عیب، پلیدی و پلشتی در سرزمین نفس و جامعه را به ارمغان آورد. از این‌رو، در کتاب *شهر خدا* بر این نظریه به صراحت پای فشرده که میان شهریاری و روحانیت، پیوند ناگسستنی برقرار است. به این معنا که یا باید شهریاران، عالمان دین و روحانیان آگاه و متعبد باشند یا روحانیان باید کار شهریاری را بر عهده گیرند.

مجموعه مقالات

همایش بین‌المللی  
دکتر بر مه‌دویت

۱۰۷

بازگویی دین‌گادهای  
مختلف...

آگوستین پس از پیروی از آیین «مانویت» و سرگردانی فکری و روی‌گردانی از آن، عاشقانه به مسیحیت گرایید و تا آخر عمر به آن وفادار ماند و تنها راه نجات را پذیرش و پای‌بندی به این دین می‌دانست. بنابراین، جوهر دین را وارد عرصه سیاست کرد.

این نظرگاه از جهاتی شبیه نظریه اسلام درباره نوع حکومت است. بنابراین، بسیاری معتقدند آگوستین با این دیدگاه، حاکمیت مطلق کلیسا در اروپا را بنیان نهاد و بار سنگین ده قرن ستم و تاریکی کلیسا را بر دوش گرفت. در حالی که حقیقت آن است که آن چه کلیسا به ظهور رساند، برداشتی غلط و ظالمانه از تفکر آگوستین بود و نباید این دوران را تبلور عینی نظریه وی دانست. زیرا بر اساس حاکمیت و حضور خداوند در سرزمین جان انسان‌ها و اجتماع، در کنار فضایل اخلاقی - چنان که آگوستین اعتقاد داشت - عملاً جایی برای دیکتاتوری، بیداد و خودکامگی، آن گونه که از کلیسا ظهور کرد، نمی‌ماند.<sup>۳</sup>

حدود چهار سده بعد فارابی (۲۵۷ق / ۸۷۰ م) فیلسوف و حکیم نامور اسلامی،



ملقب به معلم ثانی، بار دیگر با نگاهی فلسفی و اسلامی، بنیاد آرمان‌شهر را در شماری از کتاب‌های ویژه فلسفه سیاست خود از جمله رساله فی آراء اهل المدینة الفاضلة پی‌ریزی نمود.

فارابی در عین آن‌که مانند افلاطون و ارسطو، بر حکیم‌بودن زمام‌دار و رئیس مدینه فاضله تاکید داشت، با این حال، تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی، آن را کافی نمی‌دانست و معتقد بود که حاکم مدینه فاضله، باید دوازده خصلت اخلاقی هم‌چون گریز از مال‌اندوزی و دنیا‌گرایی و سلامت جسم و اندیشه و شجاعت داشته باشد، هم‌چنین باید از چنان مقام معنوی برخوردار باشد که خداوند از ره‌گذر عقل فعال - که عموماً بر جبرئیل اطلاق می‌گردد - رهنمون‌ها و افاضات خود را به او برساند. از این جهت، فارابی از آن‌چه افلاطون و آگوستین در ترسیم مدینه فاضله گفته بوده‌اند، یک گام پیش‌تر نهاد.<sup>۱</sup>

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۰۸

با این حال، اندیشه فارابی مانند فلاسفه‌ای هم‌چون ابن‌سینا با تفکر شیعه مبنی بر ضرورت وجود امام معصوم برای تحقق مدینه فاضله، هم‌چنان فاصله دارد. زیرا از نگاه فارابی زمام‌دار مدینه فاضله، لزوماً از سوی خداوند تعیین نمی‌شود بلکه او می‌تواند با طی مراحل کمال، خود را به مقام انسان کامل - که در فلسفه، انطباق عالم صغیر نفس با عالم کبیر دانسته شده - و مقام اتصال با عقل فعال، برساند. پس از او در جهان اسلام و در غرب، دیگر چندان صحبتی درباره آرمان‌شهر به میان نیامد.

عامل این امر در غرب روشن است؛ زیرا سیطره مطلق و بی‌حدومرز کلیسا، جایی برای این اندیشه‌ها و گفت‌وگوها باقی نگذاشت. اما علت سکوت اندیش‌وران مسلمان جای بحث و بررسی بیشتری دارد.

پس از دوران رنسانس و فروپاشی حاکمیت کلیسا که مانند زلزله‌ای عظیم، تمام عرصه‌های سیاست، فرهنگ، علم و دین را در هم پیچید، کوشش‌های فراوانی برای

ترسیم نظام‌نامه سیاسی جدید و بیشتر با انگیزه جلوگیری از بازگشت دین به عرصه سیاست، انجام گرفت. فلسفه‌های پیشنهادی هم‌چون «مارکسیسم»، «سوسیالیسم»، «اومانیسم»، «لیبرالیسم»، «کاپیتالیسم»، «سکولاریسم» و... حاصل این نظریه‌پردازی‌هاست.

بنیان‌گذاران و مدافعان این نظریه‌پردازی‌ها، معتقدند، کنار گذاشتن دین و لغو مالکیت خصوصی و به رسمیت شناختن مالکیت دولتی (مارکسیسم - سوسیالیسم)، انسان‌پرستی و کوشش همه‌جانبه برای تنعم و لذت‌بری هرچه بیشتر انسان‌ها (اومانیسم)، آزادی سیاسی، فرهنگی و دینی نسبتاً مطلق (لیبرالیسم)؛ حاکمیت نظام اقتصادی سرمایه‌داری و لزوماً بدون التزام به ارزش‌های اخلاقی و دینی (کاپیتالیسم)؛ جداسازی عرصه دین از سیاست و اجتماع، و محدود ساختن آن در حوزه رفتار فردی (سکولاریسم)، امکان دارد سعادت و خوش‌بختی انسان‌ها را تأمین کند و جامعه برخوردار از این نگرش‌ها، همان مدینه فاضله است.

گذشته از این نظریه‌پردازی‌ها، برخی دیگر از اندیش‌وران غربی، دیدگاه‌های خود را درباره چندوچون آرمان‌شهری به تصویر کشیده‌اند که از آن میان می‌توان به کارل پوپر در کتاب *جامعه باز و دشمنان آن*، توماس مور در کتاب *جزیره خیالی*، توماس کامپانلا و ویتھون شووان، اشاره کرد. به استثنای نگاه دینی امثال شووان، عموم کسانی که در این باره اظهار نظر کرده‌اند، چنان به قهقرا برگشته‌اند که نه تنها جای خدا و ارزش‌های دینی را در مدینه فاضله خالی کرده‌اند، بلکه حتی به امثال افلاطون که بر حاکمیت ارزش‌های اخلاقی در مدینه فاضله تأکید داشت، نیز اعتنایی نداشته‌اند. در عموم اندیشه‌های بیمار قرن حاضر، دیگر سخن از ارزش‌های معنوی و دینی نیست. ساختن جامعه و دنیایی برای لذت بیشتر و کام‌روایی کامل‌تر از لذایذ دنیا برای آنان مهم است. بدین علت، فرانسویس بیکن اعتقاد دارد که بشر امروز در عصر مدرنیته، خدا را دفن کرده و به عکس پیشینیان که بهشت را در

آسمان می‌جستند، انسان امروز در زمین به دنبال بهشت می‌گردد.

بنابراین، آزادی کامل و فاصله گرفتن از دین و ارزش‌های اخلاقی و در نهایت محدود کردن دین‌داری و تظاهر به آن در حوزه شخصی و خصوصی، از اصول اولیه و اصلی تفکرات امروز آرمان‌شهری به شمار می‌آید.

امروزه، از نگاه عموم فیلسوفان مغرب زمین، اساساً دین‌داری و بویژه حضور دین در ساحت سیاسی، نه تنها باعث آسایش اجتماعی، وحدت و هم‌گرایی نیست، بلکه خود عاملی تأثیرگذار در پراکندگی و تنازعات قومی و ملی است تا جایی که مارکس و هم‌فکرانش، او دین را افیون ملت‌ها دانسته‌اند.

بنابراین بسیار طبیعی است که کارل پوپر، امثال افلاطون و ارسطو را دشمن و مزاحم جوامع متمدن و رشد یافته ارزیابی کند. البته باید گفت، تأکید بر ضرورت یک‌سان‌سازی نظام‌های سیاسی، اقتصادی و گاه فرهنگی به منظور فراهم آمدن جهانی یک‌دست و هم‌گرا، از نقاط مثبت این نوع از نظرگاه‌هاست.

حال باید پرسید:

چگونه در نگاه فلسفی آرمان‌شهری، دیدگاه‌های کاملاً متناقض و متضاد، راه یافته که از یک سو، حضور دین و خداوند ضامن تأمین سعادت آدمیان تلقی می‌گردد و از سوی دیگر، دشمن سعادت و آزادی قلمداد می‌شود؟ با چنین تناقض آشکاری، معیار ارزیابی این نظرگاه‌ها چیست؟

آیا کشوری حاضر است مانند روسیه و شماری از کشورهای بلوک شرق، هفتاد سال نظام فکری مارکسیسم را که مدعی تأمین سعادت انسان‌ها بودند، پشت سر بگذارد و پس از تحمل خسارت‌های سنگین و جبران‌ناپذیر، آن را - به تعبیر امام خمینی علیه السلام - به موزه تاریخ بسپارد؟

### عرفا و اندیشه آرمان‌شهری

عرفان، برخاسته از نگاهی عاشقانه و نه لزوماً عاقلانه به هستی است. عالم در این

نگاه، با همه گستره‌اش مانند سیاراتی است که با عشق و شتابی شگفت‌آور، دور کانون عالم یعنی خداوند می‌چرخد و سودایی جز شیدایی و محو شدن در آن کانون در سر نمی‌پروراند یا بسان پروانه‌ای می‌ماند که سراپای وجودش، از شوق لقای شمع، سرمست و لبالب است. به قول سعدی:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست      عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

اگر فیلسوف الهی کمال انسانی را تجسم عالم کبیر در وجود انسان (عالم صغیر) دانسته و از فضایل و رذایل اخلاقی سخن می‌گوید، عارف برای انسان در عالم، هویتی مستقل قائل نیست و کمال او را محو و فنای در حق ارزیابی می‌کند. از این رو، نظام فکری (حکمت نظری) و نظام عملی و رفتاری (حکمت عملی) عارف با آنچه فیلسوف می‌گوید، تفاوت‌های بنیادین دارد. عارف، سیر و سلوک و ریاضت‌هایی خاص را توصیه می‌کند و انسان وارسته و ره‌یافته به سر منزل مقصود عرفان، برای خود هویت، تعینات، مرزبندی‌ها، و... قائل نیست تا بر سر مرزبندی‌های کاذب، با دیگران در تنازع باشد. ستیز و کشمکش جایی است که انانیتی در دو یا در یک سو وجود دارد. با حذف چنین انانیتی، جز صلح، هم‌گرایی و هم‌رنگی را نمی‌توان انتظار داشت.

راز سخن سعدی که می‌گوید: «هفت درویش در گلیمی بخشند و دو پادشاه در اقلیمی نه»، همین نکته است؛ زیرا درویش عارف از نگاه سعدی، انانیت، خودمحوری و منفعت‌طلبی را در خود نبود کرده؛ بنابراین دلیلی ندارد که با هم‌نوعان خود به ستیز پردازد. هنگامی که رقیب ابوسعید ابوالخیر به او پیام داد که «من عقاب تیز پرواز عرصه علم و عملم و تو پشه این میدان بیش نیستی»، وی پاسخ داد: «ما آن پشه هم نیستیم و آن ذره که به حساب نیاید ماییم.»، گفتار ابوسعید نیز به نوعی بیان‌گر محو انانیت در انسان عارف است.

عرفان در کنار ترسیم برنامه‌ای منسجم برای سیر و سلوک معنوی و تبیین قله کمال انسانی که همان مقام «صحو»، «صعق» و «فنا فی الله» است، بر اصل مهم

دیگر یعنی ضرورت حضور انسان کامل تأکید دارد. این انسان کامل را قطب، واسطه فیض، خضر راه و طایر قدس یاد می‌کنند. زیرا فیض‌های معنوی با وساطت وی به سالکان راه و بلکه به عموم هستی می‌رسد و اهل سلوک، در سایه هدایت ظاهری و باطنی او، به سر منزل مقصود خود راه می‌یابند. این امر تا حدی اهمیت دارد که بدون همراهی انسان کامل، نه تنها سالک به مقصود خود نمی‌رسد، بلکه ممکن است در تیه گمراهی سرگردان بماند. به قول حافظ:

ترک این مرحله بی‌همراهی خضر مکن      ظلمات است بترس از خطر گمراهی<sup>۵</sup>  
بر اساس این نگرش، نظریه ولایت و وصایت شیعه که بر اساس آن وصی، جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و وظیفه هدایت امت را بر عهده دارد و فیض‌های ظاهری و باطنی به برکت و یمن وجود او به عالمیان می‌رسد، مورد توجه بسیاری از عرفا و متصوفه قرار گرفته است.<sup>۶</sup>

شاید نزدیک‌بودن نگرش عرفان اسلامی به دیدگاه شیعه در ضرورت وجود انسان کامل و حجت الهی - چنان‌که شماری از صاحب‌نظران معتقدند - در ترویج تفکر شیعه در مناطق مختلف جهان از جمله شبه قاره هند و افریقا نقش مؤثری داشته است؛ اتفاقاً عرفان و تصوف در این مناطق، حضور فعال و چشم‌گیر دارد. البته این امر به معنای هم‌سانی در نگرش عرفان و تشیع نیست.

با این نگرش عرفان به اخلاق و معنویت‌گرایی و حضور انسان کامل، حداقل دو پایه بنیادین آرمان‌شهر را عملاً شکل داده است که عبارتند از:

۱. حاکمیت ارزش‌های دینی و اخلاقی در جامعه؛
  ۲. ضرورت حضور انسان کامل برای هدایت جامعه.
- آرمان‌شهر از منظر عرفان، جامعه‌ای است که انانیت انسان‌ها، خودخواهی، و خودمحوری‌های آنان، چنان ذوب شده که در سراسر آن، خداوند تجلی یافته و گویا به پایه‌ای می‌رسند که مثل حلاج می‌گویند: «لیس فی جبتی إلا الله». انسان کامل

بر چنین جامعه و جهانی حکم می‌راند و دل‌های آنان را به سوی کمال معنوی هدایت می‌کند.

حال آیا آرمان‌شهر مورد نظر عرفان اسلامی، چارچوب‌های لازم را برای تحقق عینی و خارجی دارد یا نه؟

به نظر می‌رسد، چنین آرمان‌شهری، از جهاتی چند، با دشواری‌هایی روبه‌روست. از جمله:

۱. نیک می‌دانیم که عرفان ارائه‌شده، از آغاز پیدایش تا کنون - به استثنای عرفان شیعی که برگرفته از آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام است - پیش از آن که گرایش و روی‌کردی جمعی و اجتماعی باشد، گرایشی فردی، برای رساندن انسان‌ها به کمال معنوی است.

افراط فردگرایی در عرفان و بی‌اعتنایی به مسائل جاری اجتماع کار را به جایی رسانده که در تاریخ هزار و چند ساله عرفان اسلامی، عرفا هیچ‌گونه نهضت اجتماعی علیه حاکمان جور نداشته‌اند و نه به شرکت در مناصب سیاسی و اجتماعی تمایلی از خود نشان داده‌اند و نه زبان به ملامت و شماتت حاکمان ستم‌گر گشوده‌اند، بلکه بیشتر ترجیح داده‌اند با سکوت و بی‌اعتنایی آنان را نصیحت کنند. چنان که شخصیت زاهد و عارف مسلکی هم‌چون ربیع بن خثیم که یکی از زهاد ثمانیه است، سی سال از این جهت استغفار می‌کرد که چرا به خاطر شهادت امام حسین علیه‌السلام به دست یزید بن معاویه، جمله‌ای اعتراض‌آمیز بر زبان جاری کرده است.<sup>۷</sup>

با این نگرش فردگرایانه و گریز از عرصه‌های اجتماعی، آیا از عرفان و نظام فکری عرفانی، می‌توان انتظار داشت، برای سامان دادن به بحران‌های خرد و کلان اجتماعی و جهانی، طرحی دراندازد و چاره‌ای پیش‌روی تقدیم کند؟ از سوی دیگر اندیشه خودانکاری و طرد انانیت و خودمحوری و متجلی کرده

جان به نور الهی، به گونه‌ای که جایی برای تنازع و جدال با کسی باقی نگذارد، اندیشه‌ای مبارک و ارزش‌مند به شمار می‌آید که از تعالیم دینی سرچشمه می‌گیرد. نظیر آنچه حضرت امیر علیه السلام در ستایش اولیای الهی فرموده است.<sup>۸</sup> اما آیا چنین باور و منشی را می‌توان از آحاد میلیاردها انسان ساکن زمین با برخورداری از استعدادها و ظرفیت‌های متفاوت انتظار داشت؟

به عبارت دیگر، عارفان معتقدند، شرط تحقق آرمان‌شهر، آن است که انسان‌ها به چنان کمال علمی و معنوی و مرتبه‌ای از خداپاوری و توحید افعالی و ربوبی برسند که جز خداوند، قدرتی در عالم نافذ نبینند و خود و هستی را جز سایه‌ای در برابر آن حقیقت مطلق ندانند:

کلّ ما فی الكون وهم أو خیال      أو عکوس فی المرایا أو ظلال<sup>۹</sup>

با محو خودیت و انانیت، آن زندگی آرمانی، بی‌دغدغه و عاری از هر زشتی و پلشتی، شکل خواهد گرفت. حال از این کامل‌اندیشان می‌پرسیم، چگونه از این انسان‌های خاکی که عموماً به تعبیر قرآن «اخلاد در زمین» هستند<sup>۱۰</sup> که تاب طیران آدمیت را از کف داده‌اند،<sup>۱۱</sup> می‌توان انتظار داشت به چنین مرتبه‌ای از کمال انسانی و الهی برسند؟

این انتظار، نظیر توقع گروهی دیگر از عارفان کمال‌اندیش است که معتقدند عبادت، تنها باید برای رضایت و حبّ خداوند انجام گیرد و هر عبادتی که از سر طمع به بهشت یا خوف از جهنم صورت پذیرد، شرک و باطل است. قرآن و روایات، در کنار اشاره به تفاوت استعداد آدمیان که دلی در گرو نعمت‌های بهشتی داده یا از بیم عذاب عبادت می‌کنند، علاوه بر تشویق و ترغیب این دو دسته، از کسانی یاد کرده که خداوند را از روی محبت عبادت می‌کنند. این دسته آزادگان یا سابقان هستند.<sup>۱۲</sup>

از سوی دیگر، نگرستن در واقعیت‌های عصر ظهور حاکمیت عدالت در گستره

هستی - بدان گونه که در منابع دینی انعکاس یافته - به هیچ وجه حکایت از آن ندارد که آدمیان در این روزگار به چنان قله رفیع کمال انسانی که مورد نظر عارفان است، راه یافتند. بلکه به عکس، آنان عموماً در سطحی متوسط از دین‌داری‌اند که ممکن است گاه مرتکب لغزش‌های اخلاقی و رفتاری گشته، مستوجب کیفر امام عصر علیه السلام شوند.

### ادیان آسمانی و تفکر آرمان‌شهری

با توجه به تعاریف متفاوت و گاه بی‌ضابطه‌ای که از دین شده و با پذیرش آیین‌های کاملاً زمینی به مثابه دین، باید گفت، ادیان دو دسته‌اند: آسمانی و زمینی. دین‌هایی هم‌چون «بودیسم»، «هندویسم» و «تائو» در دسته ادیان زمینی، و دین زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلام جزو ادیان آسمانی‌اند.

با صرف نظر از ادیان زمینی که در میان آنها نیز کم و بیش از پدیده آرمان‌شهری سخن به میان آمده، در ادیان آسمانی، یک‌صدا از فرجام نیک عالم، ظهور منجی و برچیده شدن دامنه ظلم از سراسر گیتی و حاکمیت عدالت و ارزش‌های انسانی و معنوی گفت‌وگو شده است.

زرتشتیان در انتظار «سوشیانس»، یهودیان در انتظار «ماشیح»، مسیحیان در انتظار «مسیح» و مسلمانان چشم به راه «مهدی موعود» هستند. البته در میان مسلمانان، دیدگاه شیعیان با اهل سنت در زمینه مهدویت تفاوت دارد. با صرف نظر از این تفاوت‌ها، گوهر اصلی تفکر منجی‌گرایی، تحقق آرمان‌شهر به دست منجی کل است که آرزوی دیرپای بشر را در حاکمیت حق و عدالت بر گستره خاکی، جامه عمل خواهد پوشاند.

در این‌جا، اشتراکات و تفاوت‌های نگرش دینی به مسئله آرمان‌شهری با آنچه مورد نظر فلاسفه و عرفاست، باز کاوی می‌شود.



## اشتراکات دیدگاه دینی آرمان‌شهری با نگرش فلسفی و عرفانی

۱. فلسفه و عرفان از این جهت با دین و آموزه‌های ادیان هم‌صدایی دارد که جهان‌هماره پر از پلیدی نخواهد ماند و دیر یا زود، ارزش‌های انسانی و الهی بر سراسر هستی مستولی خواهد شد. دیدگاه‌های دینی، فلسفی و عرفانی در حقیقت، به این نکته که جهان برای خوبی و پاکی ساخته شده و اصل عالم بر پاکی استوار بوده و بدی و پلیدی به منزله پدیده‌ای عارض بر عالم تحمیل گشته، توافق دارند. البته گاه در میان فلاسفه، تاریک‌اندیشانی هم‌چون ساموئل هانتینگتون یافت می‌شوند که آینده جهان را با جنگ میان تمدن‌ها قرین دانسته‌اند.

۲. فلسفه، عرفان و دین، از این جهت که ساختن و سامان دادن به جهان تاریک کنونی و تحقق آرمان‌شهر و جهانی پر از صلح، عدالت، امنیت و ارزش‌های والای انسانی و الهی میسر و ممکن است هم‌گرایی دارند و چنان نیست که کثرت باطل‌کیشان و ستم‌کاران و کمی‌حق‌طلبان و عدالت‌خواهان، همیشه یأس و ناامیدی را بر دل‌ها و اذهان حاکم کند و انتظار جهانی نورانی و پاک را تا ابد باطل و موهوم شمارد.

۳. عرفان و دین، در اصل نیازمندی به مصلح کل اشتراک نظر دارند و فلسفه نیز تا حدودی با پیشنهاد شهریاران حکیم و دانش‌ور یا روحانیان شهریار به این نظریه نزدیک شده است.

## تفاوت‌های نگرش فلسفی و عرفانی با نظرگاه دینی در زمینه آرمان‌شهری

دیدگاه دینی در زمینه آرمان‌شهری با دیدگاه‌های خلقی و عرفانی تفاوت‌هایی دارد، از جمله:

۱. ادیان آسمانی بر فراگیری و جهان‌شمولی آرمان‌شهری تأکید دارند؛ یعنی گفت‌وگو درباره ظهور مصلح و منجی است که ارزش‌های انسانی و الهی را در سطحی جهانی حاکم می‌سازد. بنابراین اگر می‌گوییم، آرمان‌شهری بر اساس نظرگاه

دینی، تنگنای معنایی دارد و بیشتر باید از آرمان‌جهانی صحبت به میان آورد، ناظر به همین نکته است. اما در عرفان و به‌ویژه در فلسفه، به جز در برخی نگاه‌های خاص، چنین شمول و فراگیری به چشم نمی‌آید. به عبارت روشن‌تر، اگر تفکر آرمان‌شهری فیلسوف یا عارف در شهر، منطقه یا کشوری خاص، تحقق یابد، آنان احساس پیروزی می‌کنند و معتقدند آرمانشان تحقق یافته است. چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم افلاطون برای تحقق عینی و خارجی نظریه مدینه فاضله خود، دوبار به شهر سیراکوز مسافرت کرد، هرچند در تحقق آرمان خود ناکام ماند.

امروزه نیز شنیده می‌شود که گروه‌های خاصی در آلمان یا فیلیپین، اجتماعی خاص تشکیل داده و با حاکم ساختن ارزش‌ها و هنجارهای تعریف شده خود، به زعم خویش مدینه فاضله فراهم ساخته‌اند.

۲. انسان کامل مورد نظر ادیان آسمانی که آرمان‌شهر به دست آنان محقق می‌شود، لزوماً الهی و برگزیده خداوند، در قالب پیامبر یا وصی او (امام معصوم) است که با آمدن خود تنها بر اساس دستورهای الهی بر مردم فرمان می‌راند. اما انسان‌های کامل مورد نظر فلسفه و عرفان، معمولی‌اند که در سایه حاکمیت عقلانیت بر سایر قوای نفسانی، یا در سایه سیر و سلوک و ریاضت‌های خاص، عقل، حکمت و عدالت (بر اساس دیدگاه فلاسفه) یا خدا و ارزش‌های خداپاورانه (بر اساس نگرش عرفا) بر سرزمین جانیشان حکومت می‌کنند.

۳. فلسفه و عرفان، چنان‌که اشاره شد، ضمن تقویت باور نیک فرجامی، تحقق آرمان‌شهر را میسر دانسته‌اند، اما هیچ‌گاه نتوانسته‌اند با قاطعیت از آن سخن گویند و نشانه‌های پیدایش جهانی عاری از هرگونه زشتی و پلشتی و رخ‌دادهای پس از تحقق این آرمان‌شهر را برشمارند. در حالی که ادیان آسمانی با تکیه بر اخبار غیبی و بهره‌جستن از احاطه علمی و وعده تخلف‌ناپذیر الهی، از این مسئله سخن به میان آورده‌اند. بر این اساس، پیروان ادیان آسمانی، نه از روی امکان و احتمال بلکه از روی باور قلبی به تحقق آرمان‌شهر و ظهور منجی کل، ایمان دارند. از نمونه‌های

آن خبر شگفت آور غرق شدن عمدی شماری از مسیحیان در سال ۲۰۰۰ میلادی در رود اردن بود. آنان معتقد بودند، سال دو هزار میلادی، زمان ظهور منجی و مصلح کل یعنی عیسی علیه السلام است، به شرطی که آنان در این راه فنا شوند. از این رو، با باوری قطعی، حاضر به نابودی خود شدند تا راه را برای ظهور ایشان هموار سازند. آیا فلسفه و عرفان می تواند چنین یقینی را پدید آورد که طرفداران و مدافعان آنان، خود را برای تحقق آرمان شهر، این چنین متواضعانه و در زمانی خاص در دریا غرق کنند؟

۴. ادیان آسمانی افزون بر قاطع گویی درباره ظهور منجی و تحقق آرمان شهری، از علایم و نشانه های آن منجی، و گاه نیز از حدود زمانی ظهور وی سخن گفته اند. اما نگاه های فلسفی و عرفانی از پرداختن به این امور کاملاً ساکت است. اگر در نگاه فلسفی، گاه از تقسیم بندی ادوار تاریخی، سخن به میان آمده، نظیر تقسیم بندی و مراحل پنج گانه تاریخ در نگاه مارکسیسم یا تقسیم مراحل تاریخی آلوین تافلر به سه مرحله کشاورزی، صنعتی و فراصنعتی، صرفاً بر اساس حدس و تخمین ارائه شده است.

۵. مهم ترین مولفه آرمان شهر مورد نظر ادیان آسمانی، حاکمیت خدا باوری و ارزش های الهی و معنوی است. در چنین جامعه ای، در کنار حاکمیت ارزش های انسانی هم چون عدالت، صداقت، مهرورزی و...، از حاکمیت آموزه های الهی و آسمانی سخن به میان آمده است. اما با صرف نظر از عرفان که عموماً در این جهت با ادیان آسمانی مشابهت دارد، فلسفه، خود را به حاکمیت ارزش های معنوی و الهی مورد نظر ادیان آرمان شهر متعهد نمی داند.

اساساً چنان که برتراند راسل معتقد است، فلسفه را باید حد میسان علم و الهیات دانست. از این رو فیلسوف، خود را به دفاع از دین و ارزش های دینی متعهد نمی داند. بنابراین در تاریخ فلسفه و میان فلاسفه، متدین ترین اشخاص و اندیشه ها، در برابر

ملحدترین اشخاص و اندیشه‌ها قرار دارند. مثلاً در حالی که آنسلم قدیس سی‌سال اندیشد تا برهانی پذیرفتنی برای دین‌دار کردن ملحدان و اثبات خداوند ارائه کند، دیوید هیوم در حرکتی کاملاً عکس، سی‌سال کوشید تا براهین ادیان و متدیان عالم را فرو پاشد.

فیلسوفانی هم‌چون مارکس، توماس مور، توماس کامپانلا، تافلر، هانتینگتون که پس از دوره رنسانس، درباره آرمان‌شهر سخن به میان آورده‌اند، لیبرالیسم یعنی آزادی بی‌قیدوبند سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی، سکولاریسم، لایسم و در یک کلمه، دین‌زدایی از عرصه سیاست و اجتماع را مایه سعادت و نجات بشر و زمینه‌ساز تشکیل جامعه‌ای جهانی دانسته‌اند.

## اسلام و اندیشه آرمان‌شهری

آن‌چه از قرآن و روایات، درباره فرجام نیک هستی، ظهور منجی مصلح، نشانه‌ها و علایم ظهور، ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی منجی، نسب خانوادگی، وضعیت عالم در آستانه و به هنگام ظهور و ده‌ها آموزه دیگر در این باره به دست ما رسیده، به هیچ‌وجه نمی‌توان با آن‌چه حتی در میان ادیان آسمانی پیشین انعکاس یافته، مقایسه کرد.

قرآن در آیه ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ الْأَوَّابِينَ﴾<sup>۱۳</sup> اراده تخلف‌ناپذیر خداوند مبنی بر منت‌گذاری بر مستضعفان و ستم‌دیدگان زمین و بخشیدن سمت پیشوایی و شهریاری و میراث‌بری زمین را به تصویر کشیده و آیه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۱۴</sup> ضمن آوردن تذکار زبور بر وراثت صالحان بر زمین هم‌چنان بر میراث‌بری زمین توسط شایستگان پای فشرده است.

چنان‌که در آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ

كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ  
أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا<sup>۱۵</sup> سه ویژگی حکومت و میراث‌بری صالحان  
برشمرده شده که عبارتند از:

۱. استخلاف بر زمین؛

۲. چیرگی بر دیگر ادیان؛

۳. حاکمیت امنیت به جای خوف و ناامنی.

در شماری دیگر از آیات، بر اساس قاعده جری یا قاعده بطن یا شأن نزول، از  
شخصیت امام عصر عجلت فرجه یا رخ داده‌های عصر ظهور گفتگو شده است.

حجم روایات نبوی در زمینه مهدویت - نه آن میزان که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم  
صادر شده و در اثر ده‌ها حادثه و رخداد از صحنه روزگار محو گشته - بسیار  
چشم‌گیر بوده و به جوامع حدیثی فریقین، رنگ و بویی خاص بخشیده است.

صاحبان صحاح سته اهل سنت که کتاب‌هایشان از روایات ائمه علیهم السلام عاری و  
آکنده از روایات نبوی است، باب‌های مختلفی به این مبحث اختصاص داده‌اند، نظیر  
باب خروج المهدی، باب الفتن و الملاحم، باب أشراط الساعة<sup>۱۶</sup> هم‌چنین تعداد  
زیادی از عالمان اهل سنت، کتاب‌های مستقلی درباره حضرت مهدی عجلت فرجه و  
آموزه‌های پیرامونی آن فراهم ساخته‌اند.<sup>۱۷</sup>

در این کتاب‌ها، ظهور مهدی عجلت فرجه از علایم تخلف‌ناپذیری دانسته شده که پیش از  
تحقق قیامت، در کنار دیگر علایم هم‌چون طغیان دجال رخ خواهد نمود.  
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها فرمود:

اگر از عمر دنیا تنها یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را آن چنان طولانی  
خواهد کرد تا منجی را ظاهر کند.<sup>۱۸</sup>

آن حضرت، مهدی را از فرزندان و از اهل بیت خود دانسته و اعلام نموده که  
عیسی علیه السلام به احترام ایشان نزول کرده، پشت سر ایشان نماز خواهد خواند.

با نگاهی ویژه به مسئله مهدویت و تحقق ایده آرمان‌شهری در نگاه اهل بیت علیهم‌السلام، درمی‌یابیم، حجم زیادی از جوامع حدیثی شیعه به بررسی این امر اختصاص یافته است.

ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۹) شماری از روایات ناظر به ولادت آن حضرت و دیدار گروهی از شیعیان با ایشان و... را آورده است.<sup>۱۹</sup>

شیخ مفید (م ۴۱۳) در کتاب *الارشاد بابی* را با عنوان «تاریخ الامام المهدی» به این امر اختصاص داده، درباره ملاقات کنندگان با امام، علامات قیام ایشان، سیره امام عصر علیه‌السلام و... روایات مهمی را نقل می‌کند. هم‌چنین علامه مجلسی (م ۱۱۱۱) در کتاب *ارزش‌مند بحار الانوار*، به تفصیل در این باره سخن گفته و روایات مهدویت را به صورتی گسترده، آورده است.<sup>۲۰</sup>

افزون بر این موارد، شماری دیگر از عالمان شیعه، به بررسی مسئله مهدویت را بررسی کرده‌اند و روایاتی را در این زمینه، گرد آورده‌اند، از جمله:

محمد بن ابراهیم نعمانی (م ۳۶۰) در کتاب *الغیبة*؛ شیخ صدوق (م ۳۸۱) نویسنده کتاب *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*؛ شیخ طوسی (م ۴۶۰) صاحب کتاب *الغیبة*؛ علی کورانی نویسنده *معجم احادیث المهدی*، و...<sup>۲۱</sup>

### نزدیکی دیدگاه شیعه و اهل سنت در مورد اندیشه آرمان‌شهری

با نگاهی اجمالی به روایات شیعه و اهل سنت، اندیش‌وران این دو فرقه در محورهای ذیل، هم‌گرا و هم‌صدا هستند:

۱. تحقق قطعی و تخلف‌ناپذیر ظهور مهدی و تشکیل آرمان‌شهری در پایان دوران؛
۲. حاکمیت ارزش‌های اخلاقی و اسلامی منطبق با آنچه در قرآن و سنت نبوی آمده؛

۳. برجیده شدن بساط همه ادیان و مذاهب عالم، چنان که نزول عیسی علیه السلام حکایت گر آن است؛

۴. ظهور رخ دادهای اجتماعی و تکوینی قبل، همزمان یا پس از ظهور مهدی عجله الله تعالی فرجه به منزله علامت‌های ظهور قیامت؛

۵. برشمرده شدن مهدی عجله الله تعالی فرجه از فرزندان پیامبر و از اهل بیت علیهم السلام و از فرزندان فاطمه علیها السلام.

با این حال، تفاوت‌های زیادی بین این دو دیدگاه وجود دارد. از جمله:

۱. شیعه با تعیین قطعی نسب امام زمان عجله الله تعالی فرجه که فرزند امام حسن عسکری و از نسل امام حسین علیه السلام به منابع اهل سنت که ایشان را فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه علیها السلام و جزو اهل بیت می‌داند، مهر تأیید زده، نسب ایشان را کاملاً مشخص کرده است. در حقیقت شیعه با این عقیده به مهدی عجله الله تعالی فرجه، ایشان را از سطح امامزاده، به سطح امام معصوم و آخرین سلسله امامت دوازده گانه بالا برده است.

۲. شیعه با اعلام این که مهدی عجله الله تعالی فرجه فرزند امام حسن عسکری عجله الله تعالی فرجه است، عملاً ولادت ایشان را در سال ۲۵۵ هجری قمری دانسته و با اعلام دو دوره غیبت صغرا و کبرا، بر استمرار حیات ایشان تاکنون پافشاری می‌کند. با چنین نگرشی، شیعه به نظرگاه عرفان اسلامی که بر ضرورت حضور پیوسته انسان کامل تأکید دارد، نزدیک شده است.

آموزه‌های مهم و تأثیرگذاری نظیر انتظار، ضرورت پیوند معنوی با ساحت مهدوی، تلاش و مقدمه‌سازی ظهور، کوشش برای رشد و تعالی معنوی و نیل به فوز ملاقات با امام عصر عجله الله تعالی فرجه و سعی در جلب رضایت ایشان، احساس سرور و شادمانی با درک حضور انسان کامل و حجت الهی که با شادی مؤمنان شاد و با غم آنان غم‌ناک است، احساس خوش امکان بهره‌مندی از دعا‌های خیرخواهانه آن امام و...

همگی از آثار و نتایج شیرین باور به حیات و حضور مهدی عجله الله تعالی فرجه به شمار می آید. بی تردید همین امر، یکی از عوامل جوشش و پویایی شیعه در طول حیات خود بوده است.

اما اهل سنت، با اعتقاد به این امر که مهدی در آخرالزمان متولد خواهد شد و تا آن دوران جهانیان از فیض حضور او محرومند، عملاً خود را از تمام فیض‌های پیش گفته محروم ساخته‌اند.

۳. به دلیل محروم ماندن اهل سنت از هدایت، راه‌نمایی‌ها و آموزه‌های امامان معصوم علیهم‌السلام، روایات مهدویت در جوامع حدیثی اهل سنت در مقایسه با روایات شیعه، فقر فاحشی دارد؛ به گونه‌ای که بسیاری از حقایق و آموزه‌ها در مورد شخصیت، جایگاه علمی و معنوی امام مهدی، سیره سیاسی و حکومتی امام، ویژگی‌های یاران ایشان، وضعیت جهان در عصر ظهور و پس از آن و... آن گونه که به یمن روایات شیعه هویدا شده، در منابع حدیثی اهل سنت انعکاس نیافته است. شاید بتوان ادعا کرد، فاصله روایات شیعه در نشان دادن تصویری روشن‌تر از پدیده مهدویت و آرمان‌شهری با روایات اهل سنت، به میزان فاصله‌ای است که میان آموزه‌های مهدویت و آرمان‌شهری میان اسلام و دیگر ادیان آسمانی به چشم می‌خورد.

## نتیجه

نگرش اهل سنت و شیعه به مسئله مهدویت و آرمان‌شهری، به بازخوانی و بازپژوهی گسترده، عمیق و همه‌جانبه نیاز دارد تا در سایه آن، هریک از دو پیکر عظیم اسلامی به نگاه خود، سامانی بخشند و مرزهای مشترک خود را در این زمینه بازشناسند. مثلاً چگونه عالمان اهل سنت می‌توانند میان روایات «اثنی عشر خلیفه» و نشانه‌های پیش گفته درباره مهدی عجله الله تعالی فرجه ارتباطی قائل نباشند؟

بسیاری از پرسش‌ها درباره چگونگی حیات امام عصر عجله الله تعالی فرجه در میان مردم، چگونگی ارتباط آن حضرت با آنها، نقش مهدی در دوران غیبت، چگونگی مهیا



شدن عالم برای ظهور ایشان، چگونگی برخورد امام با پدیده‌های جدید عصر مدرنیته و.... جای ژرف کاوی دارد که تاکنون، پاسخ‌های درخور و قانع‌کننده‌ای درباره آنها داده نشده است و صاحب‌نظران و پژوهش‌گران مسلمان باشد بدان اهتمام ورزند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی بیشتر از اندیشه‌های سیاسی افلاطون نک: برتراند راسل، *تاریخ فلسفه*، ج ۱، ص ۲۲۰ - ۲۲۷؛ محمدعلی فروغی، *سیر حکمت در اروپا*، ص ۳۴ - ۳۶؛ فاخوری، *حنا و جرّ*، خلیل، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۵۰ - ۵۳.
۲. برای تفصیل بیشتر درباره نظریه «اعتدال‌طلبی» نک: ارسطو، *علم اخلاق با مقدمه مبسوط سانتلمیر*؛ *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۷، ص ۵۹۴.
۳. نک: مصطفی ملکیان، *تاریخ فلسفه غرب*، ج ۲، ص ۸۲ - ۸۴.
۴. نک: *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ص ۴۳۵ - ۴۴۵.
۵. برای توضیح بیشتر در این باره نک: مرتضی مطهری، *آشنایی با علوم اسلامی*، ص ۸۵ - ۸۶.
۶. برخی از گفتاری که ابن عربی در باب سیصد و شصت و ششم از کتاب *فتوحات مکیه* در توصیف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه آورده و او را از فرزندان امام حسین علیه السلام و معصوم دانسته، تقارن نزدیک میان دیدگاه شیعه و عرفا را برداشت کرده‌اند. برای توضیح بیشتر نک: ابن عربی، *فتوحات مکیه*، ج ۳، ص ۳۲۷ - ۳۴۰؛ صدر المتألهین، *شرح اصول کافی*، ج ۲، ص ۵۵۹؛ شیخ بهایی، *الاربعین*، ص ۲۰۸ - ۲۰۹.
۷. برای آگاهی بیشتر درباره وی نک: *معجم رجال الحدیث*، ج ۸، ص ۱۷۴؛ *اعیان الشیعه*، ج ۶، ص ۴۵۴ - ۴۵۷.
۸. «إن أولیاء الله هم الذین نظروا إلى باطن الدنیا إذا نظر الناس إلى ظاهرها...» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۲)
۹. حکمت متعالیه، ج ۲، ص ۴۷.
۱۰. «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ...» (سوره اعراف، آیه ۱۷۶)
۱۱. قرآن تارکان جهاد را گران‌باران بر زمین نامیده است: «وَمَا لَهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ...» (سوره توبه، آیه ۳۸)
۱۲. برای آگاهی بیشتر در این باره نک: علامه مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۸، ص ۸۶؛ ملامحمد نراقی، *جامع السعادات*، ج ۳، ص ۱۱۷؛ مرتضی مطهری، *آشنایی با علوم اسلامی*، ج ۲، ص ۱۴۸؛ سید محمد حسین حسینی تهرانی، *رساله لب الالباب*، ص ۱۲۴.
۱۳. سوره قصص، آیه ۵.
۱۴. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۱۵. سوره نور، آیه ۵۵.
۱۶. نک: *سنن ابن ماجه*، ج ۲، ص ۱۳۶۶، ۱۳۶۹؛ *سنن ابی داوود*، ج ۲، ص ۳۱۲؛ *صحیح بخاری*، ج ۶، ص ۱۰۰؛ *صحیح مسلم*، ج ۸، ص ۵۸.
۱۷. علی محمد دخیل سی کتاب از عالمان اهل سنت در این زمینه را برشمرده است. (نک: *التمتسا*، ج ۲، ص ۴۲۴ - ۴۲۹)
۱۸. نک: *بحار الانوار*، ج ۳۶، ص ۳۳۹؛ *سنن ابی داوود*، ج ۲، ص ۳۰۹.
۱۹. *اصول کافی*، ج ۱، کتاب الحجّه، باب موالید ائمه علیهم السلام، باب مولد الصاحب علیه السلام، ص ۵۱۴.
۲۰. در چاپ جدید *بحار الانوار*، جلد‌های ۵۱ - ۵۳ به این امر اختصاص یافته است.
۲۱. نک: گروهی از نویسندگان، *تاریخ عصر غیبت*، ص ۲۳ - ۲۹.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

## چکیده

در این جستار، مبانی اصلی نظریه پایان تاریخ را نشان خواهیم داد و ضعف‌های مبانی آن را برخواهیم شمرد. این ضعف‌ها عبارتند از:

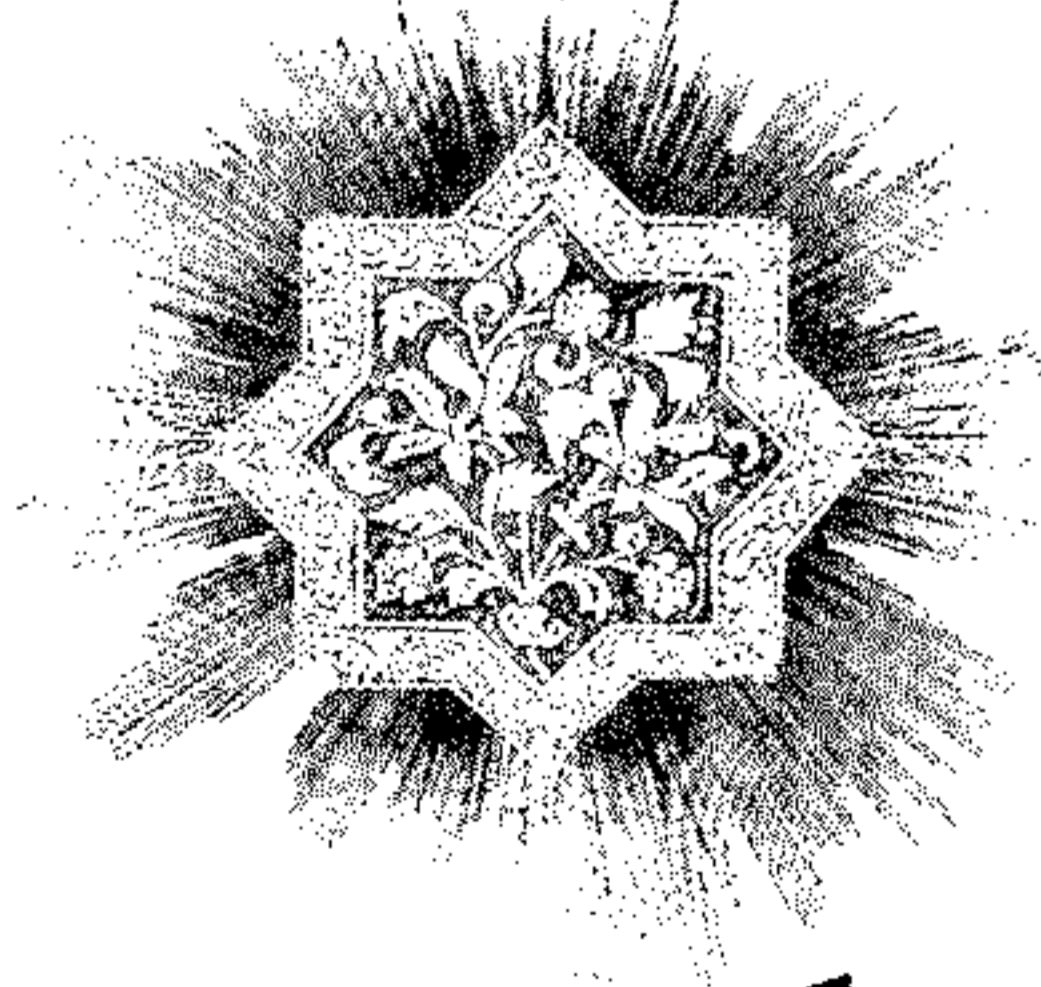
۱. حصرگرایی انسان‌شناختی (منحصر شدن انسان به انسان متجدد لیبرال و توجه انحصاری به حیثیت مادی و عرضی او و غفلت از جنبه‌های معنوی و اصیل وجود او)؛
۲. تحویل‌نگری جامعه‌شناختی (فروکاستن جامعه ایده‌آل به جامعه دموکراتیک با تفسیر لیبرالیستی و فروکاستن هویت جامعه به ساحت تکنولوژیک و غفلت از جنبه‌های اخلاقی و معنوی حیات اجتماعی).

آن‌گاه می‌کوشیم مبانی انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی دکترین مهدویت و مزایای آن را در مقایسه با دیگر الگوهای سیاسی و اجتماعی آینده‌گرا تبیین کنیم. توجه هم‌آهنگ به تمام جنبه‌های وجودی انسان و جامعه، پرهیز از حصرگرایی و تحویلی‌نگری در این زمینه، مبارزه با سکولاریسم و جداانگاری دین و دنیا، ویژگی‌هایی است که ایده مهدویت را به مثابه دکترینی یگانه‌نهادینه می‌سازد و سعادت و کمال معنوی و مادی بشر را در ساختاری هم‌آهنگ بر پایه بنیان‌هایی سازگار تضمین می‌کند.

این مقاله از یک مقدمه که به طرح مسئله می‌پردازد و سه گفتار اصلی با عنوان‌های «فرضیه پایان تاریخ»، «پایان تاریخ در گفتمان فوتوریسم دینی و دکترین مهدویت» و «آسیب‌شناسی مبانی فرضیه پایان تاریخ و مقایسه آن با مبانی دکترین مهدویت» تشکیل شده که در پایان نیز نتیجه بحث خواهد آمد.

## واژگان کلیدی

مهدویت، پایان تاریخ، فلسفه تاریخ، آینده‌پژوهی، آینده‌گرایی دینی، آینده‌گرایی سکولار، لیبرال - دموکراسی، حصرگرایی، تحویلی‌نگری.



# بررسی تطبیقی مبانی دکترین مهدویت و نظریه سیاسی پایان تاریخ

سیدمجید ظهیری

انسان در قرن بیست و یکم، بیش از هر زمان دیگری دچار حیرت است. علم‌گرایان و کسانی که علم تجربی و تکنولوژی ناشی از آن را، چون گوساله سامری می‌پرستند، وجه تمایز انسان متجدد را از انسان سنتی چنین پیش‌بینی کردند که انسان متجدد از جهان، راززدایی می‌کند؛ یعنی هر چیز مبهم، رازآلود و حیرت‌زا را در گفتمان سنتی بود، به سرانگشت علم جدید از هرگونه ابهامی می‌پیراید. البته امروز آشکار شده که این پیش‌بینی، بهره‌ای از واقعیت نیافته است. مدرنیسم، هر چه به پیش می‌تازد، انسان متجدد را بیش از پیش دچار سردرگمی می‌کند. انسان در گفتمان مدرن، بیش از هر زمان دیگری، خود را در پی گم‌شده‌ای می‌بیند. «Sowhat?» در میان انگلیسی‌زبانان متجدد و «ثم ماذا؟» در میان عرب‌های متجدد، به پرسشی بنیادین تبدیل شده که مدرنیته از پاسخ دادن به آن درمانده است. حیرت همراه با نوعی یأس، دنیای مدرن و انسان وابسته به آن را به اندیشیدن درباره آینده فرا می‌خواند؛ آینده‌ای مطلوب که این پرسش ساده آدمی را دچار دور باطل نکند. آینده‌گرایی<sup>۱</sup> و آینده‌پژوهی<sup>۲</sup> امروزه، به روی‌کردی مهم در نظریه‌پردازی‌های علمی تبدیل شده است. حتی در دنیا آینده‌پژوهی را رشته‌ای دانشگاهی مطرح کرده‌اند.

این موضوع در میان نظریه‌پردازان سیاسی و اجتماعی و فیلسوفان تاریخ، جامعه‌شناسان و سیاست‌مداران، بیش از گروه‌های علمی دیگر رواج دارد. نظریه‌های «دهکده جهانی» مارشال مک‌لوهان، «برخورد تمدن‌ها»<sup>۳</sup> ساموئل هانتینگتون، «موج سوم»<sup>۴</sup> الوین تافلر و «پایان تاریخ»<sup>۵</sup> فرانسیس فوکویاما، الگوهای فوتوریستی سکولار هستند. فرانسیس فوکویاما در نظریه خود معتقد است وضعیت موعود و مطلوبی که بشر در پایان تاریخ در پی آن است، با سیطره کامل لیبرال-دموکراسی تحقق می‌یابد و پس از تحقق تمام عیار لیبرالیسم در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، جای‌گزینی مطلوب‌تر از آن نیست که بشر در انتظارش باشد. پس سیطره

لیبرالیسم، پایان تاریخ و پایان انتظار است. نظریه «دهکده جهانی» مک لوهان نیز الگوی فوتوریستی سکولار دیگری است که معتقد است جهان، در اوج تکامل خود، به دهکده‌ای تبدیل می‌شود که به سبب سرعت در تبادل اطلاعات و به دلیل هاضمه نیرومند فرهنگ غرب، همه فرهنگ‌های بومی در آن هضم می‌شوند. آن‌گاه لیبرالیسم، به عنوان الگویی کامل، در تمام عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چیرگی می‌یابد. نظریه الوین تافلر که تمدن علمی و اطلاعاتی را در نظر دارد، از دیگر الگوهای آینده‌گرای سکولار است. این نظریه مدعی است تمدن علمی و اطلاعاتی (موج سوم) در برخورد با تمدن‌های صنعتی (موج دوم) و کشاورزی (موج اول)، آینده جهان را رقم خواهد زد. بنابراین فرضیه، چون اطلاعات و تکنولوژی اطلاعات و دانش‌های مربوط به آن در غرب متمرکز است، قدرت آینده، از آن غرب خواهد بود.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۲۷

بررسی تطبیقی  
مسانی...

فوتوریسم و آینده‌گرایی و به پیرو آن، آینده‌پژوهی، ساختی دیگر نیز دارد و آن فوتوریسم در ساحت دینی است. بنابراین، در یک تقسیم‌بندی کلی و عام، آینده‌گرایی و آینده‌پژوهی به دو گونه روی کرد تقسیم می‌پذیرد:

الف) آینده‌پژوهی و آینده‌گرایی با روی کرد دینی (فوتوریسم دینی)؛

ب) آینده‌پژوهی و آینده‌گرایی با روی کرد سکولار (فوتوریسم سکولار).

در گفتمان دینی، موعود باوری،<sup>۳</sup> پیشینه‌ای به گستره تاریخ جهان و ادیان الهی دارد. یکی از مشترکات مهم تمامی ادیان و مذاهب، اعتقاد به موعود و منجی آخرالزمان است که با وجود تلاش‌های بسیار برای خرافه انگاشتن این حقیقت، امروزه رشدی روزافزون یافته است.

دکترین مهدویت در مذهب تشیع در میان دیگر نظریه‌های فوتوریستی دینی، استحکام و اتقان بسیار بیشتری دارد و کمتر از دیگر نظریه‌های همسان، گرد تحریف بر آن نشسته است. البته این آموزه در تاریخ تشیع کاملاً از آسیب سوء برداشت‌های ناروا در امان نمانده، ولی غبار برداشت‌های نادرست از آن، به همت

عالمان راستین شیعه زدوده شده است. از این رو، این آموزه شیعی به عنوان نظریه‌ای روشن و دکترینی پویا، با بیشترین قدرت تبیین‌گری و سازگار با منظومه اعتقادی تشیع مطرح است.

دکترین مهدویت و به طور کلی، تمام اندیشه‌های موعودباورانه ادیان الهی، در بطن خود به نوعی پایان تاریخ را به معنای رسیدن بشر به اوج کمال و بلوغ اجتماعی و سیاسی دارند، ولی پایان تاریخ در این مقام با نظریه‌های سیاسی امثال فوکویاما تفاوت‌های مبنایی دارد. این تفاوت‌ها، به نوع نگاه دو طرف درباره آغاز و انجام هستی و انسان و جهان برمی‌گردد.

در این مقاله برآنیم با مقایسه دکترین مهدویت، به عنوان نیرومندترین نظریه فوتوریستی دینی و فرضیه پایان تاریخ به عنوان یکی از الگوهای آینده‌گرایی سکولار، مبنای دو دیدگاه را بررسی تطبیقی کنیم. پیش از هر چیز، باید نظریه پایان تاریخ به طور دقیق معرفی شود؛ زیرا هر نوع بررسی تحلیلی و انتقادی درباره یک موضوع، به شناخت کافی از آن موضوع بستگی دارد.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۲۸

## نظریه پایان تاریخ

پایان تاریخ و واپسین انسان<sup>۴</sup> عنوان اثری است که فرانسیس فوکویاما، استاد دانشگاه جان هاپکینز در سال ۱۹۹۲م. نگاشت و در آن، نظریه‌ای را مطرح کرد که به «پایان تاریخ» مشهور شد. فوکویاما در این نظریه که با فروپاشی نظام‌های کمونیستی و پایان جنگ سرد هم‌زمان بود، مدعی شد لیبرال - دموکراسی، انسان را به والاترین آرمان خود رسانده و پایان تاریخ را رقم زده است.<sup>۵</sup> چکیده ادعاهای اصلی فوکویاما در این نظریه چنین است:

سیر حیات اجتماعی و سیاسی بشر، تکاملی است و صورت پایانی و نهایی دارد. سیر تکاملی حیات اجتماعی و سیاسی بشر، به نهایت خود رسیده است. لیبرال - دموکراسی، صورت نهایی ساختار سیاسی و اجتماعی زندگی انسان است. این

ساختار در درون خود، هنوز قابلیت تکامل دارد، ولی از حیث کلیت، شکل کامل تری از این ساختار وجود ندارد و نخواهد داشت. علم جدید و فن آوری ناشی از آن، از ارکان مهم این شکل نهایی است؛ بدین ترتیب که علم و تکنولوژی جدید بر تمامی جنبه‌های حیات آدمی تأثیر گذار است.<sup>۶</sup>

فرضیه فوکویاما در ساحت سیاسی بر دموکراسی، در ساحت اعتقادی بر پلورالیسم و در ساحت اقتصادی بر توسعه اقتصاد آزاد با قرائت سرمایه‌داری فردگرایانه مبتنی است. یکی از جدیدترین توضیح‌های فوکویاما درباره فرضیه‌اش، سخنانی است که وی ده سال پس از انتشار فرضیه‌اش در مصاحبه با مایکل لیدین و بثاتریس لاروش بیان کرده است. او حاکمیت لیبرال - دموکراسی را که شکل آرمانی حیات اجتماعی و سیاسی بشر می‌داند، در حال گسترش تفسیر می‌کند و می‌گوید:

عصر کنونی، تحت حاکمیت آرمان لیبرال - دموکراسی قرار دارد؛ هر چند کشورهای اندک هم‌چنان بر مقاومت در برابر آن پا فشاری می‌کنند، اما در عوض در مورد قدرت‌های بزرگ باید گفت که همه آنها هر یک به گونه‌ای در مسیر لیبرال - دموکراسی قرار گرفته‌اند.<sup>۷</sup>

هم‌چنین وی با تعریف خاص خود از مفاهیم اعتبار و رضایت‌مندی، معتقد است در شرایط کنونی، راه کارهای نهادی معتبری وجود ندارد که به گونه‌ای بنیادین، متفاوت از راه کارهای لیبرالیستی باشد و بتواند جامعه‌ای رضایت‌بخش‌تر از جامعه لیبرال - دموکراتیک نو بسازد.<sup>۸</sup> این سخنان ایده‌آلیستی فوکویاما، درست در هنگامی است که فیلسوفان سیاسی دنیای لیبرال ناامیدانه معتقدند:

عصری که در آن به سر می‌بریم، دورانی است که در آن ایدئولوژی‌های سیاسی - چه ایدئولوژی مارکسیسم و چه ایدئولوژی لیبرال - بیش از پیش، قدرت تأثیرگذاری خود بر روی دادها را از دست می‌دهند. در این دوران، نیروهای قدیمی‌تر مانند نیروهای مذهب، ملی‌گرایی و بنیادگرایی به تقابل با یک‌دیگر می‌پردازند.<sup>۹</sup>

فوکویاما درباره مبنای مهم اعتقادی، فرهنگی و اخلاقی فرضیه پایان تاریخ که همان پلورالیسم در ساحت‌های مختلف معرفتی، دینی و ارزشی است، می‌گوید:

بی‌گمان، لیبرال - دموکراسی، پلورالیسم را در درون خود دارد. یکی از دلایل پیروزی لیبرال - دموکراسی، جدا از همه ایده‌آل‌ها، توانایی تغییر پذیری و سازگاری آن با دگرگونی‌هایی است که در عرصه جهانی روی می‌دهد، در حالی که نظام‌های اقتدارگرا، به علت انعطاف‌پذیر نبودن، بسیار آسیب‌پذیرند و این انعطاف‌ناپذیری با گذشت زمان افزایش می‌یابد. مسلم است که لیبرال - دموکراسی از سازگاری بسیار چشم‌گیری بهره‌مند است.<sup>۱۱</sup>

فوکویاما با قاطعیت تمام از موفقیت روزافزون لیبرالیسم سخن می‌گوید، به گونه‌ای که گویی اردوگاه غرب و نظام لیبرال - سرمایه‌داری، هیچ‌گونه کاستی ندارد. این‌گونه سخن گفتن، شماری از اندیش‌مندان را به این فکر انداخته است که کسانی هم‌چون فوکویاما بیش از آنکه بخواهند یک نظریه علمی ارائه دهند، قصد دارند در یک فرآیند روان‌شناختی، آسیب‌های نظام لیبرال - دموکراسی را پوشانند و آن را آسیب‌ناپذیر جلوه دهند. به باور برخی ناقدان فرضیه پایان تاریخ، «فوکویاما در دکتربین سیاسی خود، تمام مشخصات مدرنی را که در واقع مایه زوال و افول تمدن غرب خواهد بود، به عنوان ابزار دوام و بقای سرمایه‌داری برمی‌شمارد. او می‌کوشد با به‌کارگیری زور، این «پایان» را به تعویق اندازد و با ترسیم چهره‌ای دیگر از این پایان، به جای نگرانی، امید و تحرک ایجاد کند.<sup>۱۱</sup> فوکویاما، روی کرد هژمونیک ایالات متحده را برخاسته از ویژگی الگوی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بودن این کشور می‌داند و معتقد است درست نیست که «برتری» آمریکا را با «برتری» امپراتوری‌های قدیمی مقایسه کنیم که اولویت اساسی در آنها تثبیت قدرت سیاسی بود. فوکویاما تصریح می‌کند که ایالات متحده، با برگزیدن الگوی لیبرال، به پیشرفتی تحسین‌برانگیز در زمینه فن‌آوری‌های اطلاعاتی و تولیدی دست یافته است؛ پیشرفتی که آغازگر دوران رشدی شگفت‌انگیز بود.<sup>۱۲</sup>

صرف نظر از روی کرد جانب‌دارانه فوکویاما، بررسی دقیق مفهوم واژه هژمونی و کاربرد آن در ادبیات سیاسی و فرهنگی، هر متفکر آزاداندیشی را به تحلیلی غیر از تحلیل فوکویاما درباره امریکا می‌رساند. هژمونی از واژه «هژمون» یونانی گرفته شده است که به معنای رئیس یا فرمان‌روا است و به برتری یک کشور بر کشورهای دیگر از طریق دیپلماسی یا تهدید و عملیات نظامی اشاره دارد.

با وجود این، این واژه بیشتر به مفهوم مورد نظر آنتونیو گرامشی، اندیش‌مند ایتالیایی اشاره دارد. در نظر او، واژه هژمونی بر سلطه و استیلای یک طبقه، نه تنها از جنبه اقتصادی، بلکه از تمام جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک دلالت می‌کند. به باور گرامشی، سلطه سرمایه‌داران تنها با عوامل اقتصادی فراهم نمی‌شود، بلکه نیازمند قدرت سیاسی و نظام عقیدتی است تا زمینه‌های رضایت‌مندی طبقه زیر سلطه را فراهم سازد.<sup>۱۳</sup> بنابراین، قدرت‌طلبی و تلاش برای گسترش قدرت، از لوازم جدایی‌ناپذیر هژمونی‌خواهی است؛ حقیقتی که فوکویاما می‌خواهد به سادگی از کنار آن بگذرد و ایالات متحده را از روی کرد قدرت‌طلبانه امپراتوری‌های گذشته بر کنار دارد؛ برخلاف نظر وی، امریکا دقیقاً همان روی کرد امپراتوری‌های پیشین را هرچند در لفافه و صورتی مدرن و همراه با شعارهای فریبنده در پیش گرفته است. برخی فیلسوفان سیاسی غرب، هدف نظریه فوکویاما را تئوریزه کردن هژمونی ایالات متحده امریکا دانسته‌اند و معتقدند:

نظریه زیرکانه و حساب‌شده‌ای که فوکویاما عرضه می‌کند، در واقع، حاصل و نتیجه قدرت هژمونیک لیبرالیسم در اندیشه امریکا است. آرای لیبرال، چنان در اندیشه امریکا فراگیر شده است که در عمل، افکار عمومی را تحت سلطه خود گرفته است. در این کشور، حتی فرموله کردن یک اندیشه غیرلیبرال، در بسیاری موارد غیرممکن به نظر می‌رسد؛ چه برسد به ابراز آزادانه آن. سلطه ایدئولوژی لیبرال بر اذهان امریکاییان، برخی نقاط تاریک را در درک جهان واقع ایجاد کرده است؛ نقاطی که دولت‌مردان امریکایی، به دلیل غلبه و سلطه این ایدئولوژی، امکان درک و حتی دیدن آن را ندارند.<sup>۱۴</sup>



ایجاد هژمونی جهانی، آرمان اصلی ایالات متحده امریکا است. این دولت با سه راه کار زیر همواره در راستای تحقق این آرمان در تلاش است:

۱. ترویج لیبرال - دموکراسی که برخلاف شعار ایدئولوژی سستی‌زی خود، در صورت یک ایدئولوژی ظاهر شده است؛

۲. ترویج اقتصاد سرمایه‌داری با قرائت فردگرایی لیبرال؛

۳. راه کار سیاسی - دیپلماتیک یا سیاسی - نظامی.<sup>۱۵</sup>

فوکویاما درباره مقصود نهایی خود از ارائه فرضیه‌اش می‌گوید:

هنگامی که از «پایان تاریخ» حرف می‌زنم، می‌خواهم بگویم اختلاف نهادی، رنگ خواهد باخت و در این زمان است که دموکراسی، سهم مشترک بشر خواهد بود؛ هر کس به حقوق فردی خود خواهد رسید و بر اساس قواعد اقتصاد بازار زندگی خواهد کرد. ... توسعه اقتصادی، عاملی ضروری برای دموکراتیزه شدن حیات سیاسی است. تصدیق می‌کنم که ما به «پایان تاریخ» رسیده‌ایم؛ زیرا توسعه اقتصادی، دموکراتیزه شدن را در پی دارد.<sup>۱۶</sup>

این سخنان فوکویاما در حالی بیان شده است که برخی متفکران اقتصادی امریکا هم‌چون جفری ساکس، نقشه جدیدی برای جهان آینده ترسیم می‌کنند. جفری ساکس، کشورهای دنیا را در آینده به سه منطقه تقسیم می‌کند:

۱. منطقه اول، کشورهای دارای نوآوری تکنولوژیک هستند که پانزده درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند؛

۲. منطقه دوم که نیمی از جمعیت جهان را در خود جای می‌دهد، مستعد دریافت تکنولوژی (البته با سیاست اعطای مجوز) از منطقه اول است.

۳. منطقه سوم در حاشیه جاده نوآوری تکنولوژیک قرار دارد و نمی‌تواند به دریافت تکنولوژی امیدوار باشد. منطقه سوم‌ها، همان‌هایی هستند که از بیشترین فقر و محرومیت رنج می‌برند.<sup>۱۷</sup>

این جهانی که الگوی آینده‌گرای سکولار فوکویاما در پی آن است و نام آن را

سهم مشترک انسان‌ها از دموکراسی می‌نهد، درست در نقطه مقابل الگوی آینده‌گرایی دینی مهدویت قرار دارد. در دکترین مهدویت، آینده جهان از آن نیرومندان نیست، بلکه کسانی که در طول تاریخ ضعیف‌نگه داشته شده‌اند، وارثان زمین خواهند بود. در کلام وحی، این سنت الهی چنین وعده داده شده است: اراده کرده‌ایم بر کسانی که در زمین فرو دست شدند، منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارثان زمین کنیم و در آن فرمان‌روایی‌شان دهیم.<sup>۱۸</sup>

### پایان تاریخ در گفتمان فوتوریسم دینی و دکترین مهدویت

انتظار وضعیت مطلوب، امری روان‌شناختی است که در ساحت دینی و سکولار مصداق دارد. آینده‌گرایی می‌تواند بر دو نوع متفاوت از فلسفه تاریخ مبتنی باشد؛ فلسفه تاریخ دینی و فلسفه تاریخ سکولار. فلسفه تاریخی که جریان حرکت تاریخ را صرف‌نظر از حاکمیت اراده و مشیت الهی تحلیل کند، فلسفه تاریخ سکولار است و فلسفه تاریخی که جریان حرکت تاریخ را براساس حاکمیت اراده الهی تفسیر کند، فلسفه تاریخ دینی نامیده می‌شود.

بنابراین، فلسفه تاریخ دینی براساس اعتقاد به حاکمیت اراده و مشیت حق بر کل تاریخ بنا شده است. دکترین مهدویت، بر بنیان فلسفه تاریخ دینی استوار است. اندیشه اسلامی - شیعی، عالم را بر محور حاکمیت حضرت حق بر کل آفرینش، تفسیر می‌کند و همان‌گونه که همه عالم را ناشی از اراده و مشیت الهی می‌داند، معتقد است آغاز و انجام عالم و تاریخ نیز در جهت تحقق اراده الهی است.<sup>۱۹</sup> الگوهای آینده‌گرایی ساحت سکولار، به گفتمان مدرنیسم و علم جدید وابسته است. براساس این الگوها، مبانی روش‌شناختی علمی که قرار است قدرت پیش‌بینی و مهار حوادث را در جهان طبیعی و انسانی به ایشان بدهد، به گمان خویش، فضایی را ترسیم می‌کنند که وضعیت مطلوب از نظر گاه خودشان تحقق یافته است.

وجه تمایز بسیار مهم میان مدل‌های آینده‌گرا در ساحت سکولار، یعنی فرضیه‌هایی مانند پایان تاریخ، دهکده جهانی، موج سوم و برخورد تمدن‌ها با مدل آینده‌گرایی در ساحت دینی این است که آینده جهان در ساحت سکولار که بر فلسفه تاریخ سکولار مبتنی است، بر اساس خواست بشر و به دست خود او و با سلاح علم و تکنولوژی جدید ساخته می‌شود. آینده مورد نظر این گفتمان تنها صورت امکانی دارد و هر یک از الگوهای فوتوریستی سکولار، تنها در حد فرضیه هستند. در گفتمان دینی، آینده جهان تنها به خواست و اراده بشر و با سلاح دانش و فن آوری جدید ایجاد نمی‌شود، بلکه بی‌گمان، مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که صالحان در جهان حاکم شوند. این اراده الهی به دست موعود و منجی آخرالزمان که تمامی ادیان الهی به طور حتمی وعده داده‌اند، در کنار تلاش‌های انسانی تحقق می‌یابد. این قانون و سنت الهی است، نه یک فرضیه علمی بشری.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۳۴

«علی‌رغم تصور کسانی که غلبه تمام عیار مدرنیته و لیبرال - سرمایه‌داری را خط پایانی بر هر نوع گرایش مذهبی می‌شناختند و پذیرش سکولاریسم را همه‌گیر می‌پنداشتند و ظهور تکنولوژی فوق‌مدرن را نشانه دور شدن از هرگونه نگاه اسطوره‌ای، دینی و معنوی می‌شناختند، ظهور آخرین مرحله از فرهنگ و تمدن غربی و ظلم حاصله از آن، به یک‌باره سبب شد تا بشر خود را در "پایان دوران"، "پایان تاریخ" و در "آستانه زمان آخر" بیابد و خود را مهیای همه چیزهایی کند که قرن‌ها و هزارها سال پیش منابع فرهنگی و دینی درباره آن تذکر داده و نشانه‌های آن را بیان کرده بودند».<sup>۲۰</sup>

برای فهم دقیق وضعیت جهان در پایان تاریخ با قرائت دینی، کافی است در ادبیات دینی شیعه به نام‌هایی که برای نظام سیاسی - اجتماعی موعود اختصاص یافته است، توجه شود؛ عنوان‌هایی هم‌چون دولت عدالت، حکومت صالحان، حکومت جهانی، دولت کریمه، حکومت حق، دولت مستضعفان، دولت امنیت و رفاه. بر اساس مفاهیم به کار رفته در کلام اولیای دین، می‌توان تعریفی از دولت

مهدوی ارائه داد که شامل تمامی این مفاهیم باشد. دولت موعود مهدوی و پایان تاریخ با قرائت دینی، عبارت است از حکومت جهانی عادلانه و حق‌مدارانه صالحان که با روی کرد احقاق حقوق مستضعفان و گسترش امنیت و رفاه در پرتو بسط اخلاق و معنویت شکل خواهد گرفت. اگر این قرائت دینی از پایان تاریخ، با ویژگی‌های فرضیه سیاسی فوکویاما درباره پایان تاریخ، به معنی سیطره لیبرال - دموکراسی و هژمونی ایالات متحده امریکا مقایسه شود، هر انسان آزاده و آزاد اندیشی درمی‌یابد تکاملی که امثال فوکویاما از آن دم می‌زنند، در مقابل تکاملی که در دکتورین مهدویت برای حیات اجتماعی و سیاسی بشر رقم می‌خورد، عین فرو غلتیدن در ورطه فساد و تباهی است.

حتی در درون گفتمان لیبرال - دموکراسی، کسانی هستند که در این ادعای فوکویاما که لیبرال - دموکراسی می‌تواند بشر را به سعادت مطلوب برساند، تردید کرده‌اند. برای مثال، جان گری در مقاله «پایان تاریخ یا پایان لیبرالیسم» می‌گوید:

من در کتاب لیبرالیسم؛ مقالاتی در باب فلسفه سیاسی و نیز کتابی که پس از آن، تحت عنوان پس از لیبرالیسم منتشر کردم، این موضوع را به صورت دقیق بررسی کردم که به رغم سلطه روزافزون لیبرالیسم بر فلسفه آنگلو - امریکن، هرگز به اثبات این موضوع موفق نشده است که نهادهای لیبرال دموکراتیک، شرط لازم برای فراهم آوردن عدالت و سعادت انسان هستند. فلسفه سیاسی لیبرال، چه در عمل و چه در نظر، هرگز به اثبات این موضوع موفق نشده است که تنها شکل حکومتی که از لحاظ عقلی و اخلاقی، امکان صحه‌گذاری بر آن وجود دارد، لیبرال دموکراسی است.<sup>۱۳۵</sup>

فوکویاما در پاسخ به این پرسش که: «آیا این خطر وجود ندارد که لیبرالیسم با افراط در فردگرایی، سبب نابودی خود گردد؟»، با اظهار نگرانی از نابسامانی‌های هنجاری و اخلاقی در جوامع لیبرال می‌گوید:

لازم است ارزش‌های اخلاقی را از نو سامان دهیم و از ازدواج و خانواده سنتی حمایت کنیم. بی‌شک، بازگشت به گذشته امکان‌پذیر نیست، ولی باید به

مسئولیت‌گریزی پایان دهیم و به آینده فرزندانمان بیندیشیم.<sup>۲۲</sup>

## آسیب‌شناسی مبانی نظریه پایان تاریخ و مقایسه آن با مبانی دکترین مهدویت

نظریه آینده‌گرایی پایان تاریخ، فرضیه‌ای است که در بستر مدرنیته و گفتمان انسان‌محصور در جهان بینی اومانیستی و فلسفه سیاسی لیبرال شکل گرفته است. از این رو، یکی از مهم‌ترین بنیادهای این فرضیه، مدرنیسم و اصالت علم و تکنولوژی جدید با گرایش انسان‌محوری است. در نقد مدرنیته و مدرنیسم و علم و فن‌آوری مدرن، سه جریان مهم به طور فعال مشارکت دارند:

الف) جریان سنت‌گرا، به سرمدمداری افرادی هم‌چون: فریتیوف شووان، رنه گنون، سید حسین نصر و...؛

ب) جریان پست مدرنیستی، به سرمدمداری افرادی مانند: مارتین هایدگر، یورگن هابرماس و...؛

ج) جریان تمدن‌گرایی دینی که با محوریت آزاداندیشی و اصلاح‌طلبی و احیاءگری دینی با قرائت اسلامی - شیعی در حال گسترش است.

در یک آسیب‌شناسی کلان، آسیب‌های مدرنیسم و اصالت تکنولوژی جدید را که مهم‌ترین مبنای فرضیه پایان تاریخ است، می‌توان چنین برشمرد:

الف) غایت مدرنیسم، تنها گسترش مادی و سیطره بیشتر بر عالم ماده است و هدفی جز سودجویی، سلطه‌جویی و قدرت‌طلبی ندارد.

ب) مدرنیسم و علم و تکنولوژی برخاسته از آن، از هرگونه حیثیت قدسی تهی است و عالم مادی را اشرف همه عوالم می‌داند. از این رو، در همه مراتب خود دنیوی است.

ج) مدرنیسم از تفکر اومانیستی، راسیونالیستی و سکولاریستی برآمده و تنها به یک ساحت از حیات ملتزم است.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۳۶

د) مدرنیسم و پیرو آن، علم و تکنولوژی جدید، با دین، مابعدالطبیعه و اخلاق تفاوت دارد.

الگوی دکترین مهدویت، مبانی شکل‌دهی تمدن موعود را در ویژگی‌های زیر می‌داند:

الف) در مقابل این دیدگاه که علم سکولار و اومانیستی، اشرف علوم است، اشرف علوم در فرهنگ و تمدن مهدوی، علم دینی است که خاستگاه آن، کلام وحی و اولیای دین است که با عالم غیب در ارتباطند.

ب) نظام معرفتی در دکترین مهدویت، از مبدأ الهی (بالترین مراتب هستی) تا پایین‌ترین مراتب هستی (عالم طبیعت) را در ساختار و سلسله مراتب طولی و وابسته به یکدیگر دربر می‌گیرد.

ج) در دکترین مهدویت، انسان و طبیعت با هم‌دیگر هم‌آهنگ معینی دارند و در ارتباطی مقدس هستند. همین ارتباط، نسبت میان عمل و نظر و علم و اخلاق را تعیین می‌کند و قوام می‌بخشد.

د) انسان در نظام معرفتی دکترین مهدویت، به هر یک از موجودات عالم، چونان آیات الهی می‌نگرد و تصرف خودمدارانه در عالم را بر نمی‌تابد.

ه) انسان در نظام معرفتی دکترین مهدویت، برخلاف الگوهای فوتوریستی سکولار، تک‌ساحتی تلقی نمی‌شود، بلکه به همه جنبه‌های وجودی آدمی (چه ظاهری و چه باطنی، چه مادی و چه معنوی، چه دنیوی و چه اخروی) توجه می‌شود و برنامه سعادت او با توجه به همه این جنبه‌ها تنظیم می‌گردد.

و) مفهوم انسان در دکترین مهدویت با آگاهی و معرفت، پیوندی ناگسستنی دارد. فضیلت او بر دیگر آفریده‌ها به دلیل نوع استنباط و ادراک اوست. انسان در دکترین مهدویت این توان را دارد که در ادراک خود از عالم محسوس و معقول تا سطح لطیف‌ترین حقایق عالم پیش برود.

نظریه پایان تاریخ، مناسبات فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و آینده جوامع بشری را در

چارچوب جزم‌اندیشانه حیات اجتماعی و سیاسی بشری ترسیم کرده است. از این رو، با وجود پیشرفت بی‌سابقه در مهار طبیعت و سیر مادی در آفاق، بیش از هر زمان دیگری، در سیر معنوی و تفکر معاداندیش دچار انحطاط شده است. ضعف‌های اصلی نظریه سیاسی پایان تاریخ عبارتند از:

الف) حصرگرایی انسان‌شناختی: منحصر کردن انسان به انسان متجدد لیبرال و توجه انحصاری به حیثیت مادی و عرضی او و غفلت از وجه معنوی و اصیل وجودش، نخستین ضعف این نظریه است.

حصرگرایی مفهومی، از تنگناهای مهم به شمار می‌رود که گفت‌وگوهای دقیق و علمی را دشوار می‌سازد. برخی واژه‌ها که از فرهنگ غرب به حوزه اندیشه دینی ما راه یافته‌اند، چندان با فرهنگ دینی و دانسته‌های ما در حوزه معرفت‌شناسی بیگانه نیستند، ولی این واژه‌های کهن در اندیشه لیبرالی غرب، با پیش‌فرض‌هایی باردار شده‌اند که ما به آنها باور نداریم.

پیش‌فرض‌هایی که مفهوم چنین واژه‌هایی بر آنها مبتنی است، از اصالت‌بخشی به انسان حیوان‌انگاشته شده (اومانیزم) آغاز می‌شود و تا تأکید بر فردیت او و تصریح بر اصالت و حاکمیت امیال سودجویانه و لذت‌طلبانه ادامه می‌یابد. مبانی یاد شده که با دیدگاه‌های تحصلی و آزمون‌پذیر تجربی در مقوله معرفت، ابزارانگاری در اخلاق، حقوق، دیانت و پراگماتیسم بی‌اعتنا به حقایق عالم و ما بعد الطبیعه نسبتی دارند، به انکار اصول موضوعه شناخت و برابر انگاری حق و باطل، درست و نادرست، ارزش و ضد ارزش و نسبی پنداشتن حقیقت می‌انجامند.

ب) تحویل‌نگری جامعه‌شناختی: فروکاستن جامعه ایده‌آل به جامعه دموکراتیک با تفسیر لیبرالیستی و فروکاستن هویت جامعه به ساحت تکنولوژیک و غفلت از جنبه‌های اخلاقی و معنوی حیات اجتماعی یکی دیگر از ضعف‌های این نظریه است.

در مقابل نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما، دکترین مهدویت قرار دارد. این

دکترین با توجه هم‌آهنگ به همه جنبه‌های وجودی انسان و جامعه و پرهیز از حصرگرایی و تحویلی‌نگری در این زمینه، در مبارزه با سکولاریسم، یگانه‌دکترینی است که می‌تواند سعادت و کمال معنوی و مادی بشر را در ساختاری هم‌آهنگ و بر پایه بنیان‌هایی سازگار تضمین کند.

در مبانی انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی دکترین مهدویت و فرضیه پایان تاریخ، تفاوت‌های اساسی وجود دارد. دکترین مهدویت برخلاف دیدگاه حیوان‌انگاران و فردگرایانه لیبرالیستی که مبنای نظریه پایان تاریخ است، انسان را مخلوق برجسته و خلیفه خدا می‌داند که رسالت ویژه‌ای در این دنیا دارد. بنابراین، همه رفتارهای او باید بر مدار هدایت، کمال و تربیت باشد. هرچند سودجویی و لذت‌خواهی از ویژگی‌های آدمی است، ویژگی‌هایی هم‌چون خیراندیشی و نوع دوستی نیز در او وجود دارد. جامعه از مجموعه افراد انسان‌ها پدید می‌آید، ولی فرد در پیوند با اجتماع، افزون بر حقوق و تکالیف فردی، به قوانین، حقوق و تکالیف اجتماعی نیز پای‌بند می‌شود. در بینش مهدوی، در تعارض میان مصلحت و منفعت فرد و جامعه، با در نظر گرفتن اهم و مهم، گاه حق جمعی بر حق فردی و گاه حق فردی بر حق جمعی مقدم می‌شود و روابط افراد اجتماع در چارچوب حق و تکلیفی دوسویه، تبیین پذیر است.<sup>۳۳</sup>

لیبرالیسم که شاه‌بیت نظریه فوکویاما و غایت تکامل حیات سیاسی — اجتماعی بشر تلقی شده، آسیب‌های فراوانی دارد و نه تنها در گفتمان دینی، در گفتمان سکولار نیز فریاد اعتراض متفکران بی‌شماری را برانگیخته است. جان گری، استاد دانشگاه آکسفورد، از منتقدان درون گفتمان سکولار است که به نظام لیبرال — دموکراسی و این ادعای فوکویاما که لیبرالیسم، صورت نهایی تکامل حیات سیاسی — اجتماعی بشر را رقم می‌زند، به شدت معترض است. جان گری، پس از شرح فرضیه فوکویاما، به نقد آن می‌پردازد و می‌گوید:

فرانسیس فوکویاما در نظریه برطرفدار خود تحت عنوان «پایان تاریخ»، در



جای‌گاه یک پیش‌گوی تاریخی، با لحنی مقتدرانه، تأثیرات سقوط سوسیالیسم را چنین بیان می‌کند: «پیروزی مقتدرانه لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی، نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک نوع بشر و جهانی شدن لیبرال - دموکراسی غربی، به عنوان شکل نهایی حکومت انسانی است.» پیش‌گویی پایان قریب‌الوقوع تاریخ بشری و آغاز عصری جدید، موضوعی است که در تاریخ اندیشه غرب فراوان با آن مواجه می‌شویم. نکته طنزآمیز این‌جاست که نظریه فوکویاما در راستای همان پروژه سکولاریزه کردنی قرار می‌گیرد که نخستین بار توسط فلاسفه متعلق به جریان روشن‌فکری فرانسه آغاز شد و در ادامه، در سبک فکری و اندیشه مارکسیستی که فوکویاما آن را نابود شده و به تاریخ پیوسته تلقی می‌کند، به حداکثر رشد و بلوغ خود رسید. آنچه در اندیشه فوکویاما چندان قابل درک به نظر نمی‌رسد، اطمینان او به نقش تاریخی لیبرال - دموکراسی در ایجاد پایانی موفق و سعادت‌مند برای تاریخ بشری است. اطمینان وی را نمی‌توان انعکاس وضعیت و شرایط فلسفه سیاسی لیبرال دانست؛ چرا که در حال حاضر، فلسفه سیاسی لیبرال در شرایط چندان مناسبی به سر نمی‌برد و حتی می‌توان از وخامت وضعیت آن سخن گفت.<sup>۲۵</sup>

لیبرالیسم، مکتبی مبتنی بر نفع‌مداری است، نه حق‌مداری، در حالی که در دکترین مهدویت، برخلاف اندیشه لیبرال، همواره به صدق و کذب باورها و حق و باطل بودن مسائل توجه می‌شود و راه شناخت به سوی حقایق باز است. در این دکترین الهی، معارف ما بعد الطبیعی تمسخر نمی‌شوند و ارزش و ضدازش برابر نیستند و مطلق و مقدس دانستن حقیقت و پای‌بندی به آن، تعصب غیرمنطقی تلقی نمی‌شود.

به طور کلی، لیبرالیسم، چهار اصل دارد:

۱. اصالت عمل؛ ۲. اصالت آزادی؛ ۳. اصالت سود؛ ۴. اصالت قرار داد

اجتماعی.<sup>۲۵</sup>

هم‌چنین لیبرالیسم بر سه مبنای فلسفی مبتنی است که عبارتند از:

۱. شک‌اپیستمولوژیک؛ ۲. کثرت‌گرایی معرفتی؛ ۳. داروینیسم در همه

حوزه‌های تکامل هویت انسانی.<sup>۲۶</sup>

با توجه به مبانی خدشه‌دار و آشکار فرضیه پایان تاریخ و با توجه به این حقیقت که لیبرال - دموکراسی هرگز نمی‌تواند نسخه رضایت‌بخشی برای غایت حیات سیاسی - اجتماعی بشر ارائه دهد، قضاوت نهایی درباره آن را از زبان جان گری بیان می‌کنیم:

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که اگر نظریه فوکویاما را که سرپیش‌بینی قطعی پایان تاریخ مبتنی است، نمی‌توان با فلسفه لیبرال توجیه کرد، پس این نظریه در چه تفکر و مشرب فکری ریشه دارد؟ این نظریه همانند بسیاری نظریه‌های مشابه هرگز در فلسفه سیاسی ریشه ندارد، بلکه بر یک فلسفه تاریخی مبتنی است: فلسفه‌ای تحت سیطره این تفکر که دموکراسی لیبرال، همان «خیر غایی» و «سعادت نهایی» بشری است و انواع دیگر حکمرانی یا دولتی، برای رسیدن به این وضعیت نهایی هستند و یا مسیری انحرافی برای دور شدن بشر از «سعادت نهایی»<sup>۲۷</sup> [هستند].

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۴۱

بررسی تطبیقی  
مبانی...

## نتیجه

از آنچه گذشت، به خوبی درمی‌یابیم که اگر پایان تاریخ، در بردارنده مفهوم کمال در تمامی ساحت‌های فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی و ظاهری و باطنی حیات بشر است، لیبرال - دموکراسی که در فرضیه فوتوریستی سکولار، به ویژه فرضیه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما، آرمان نهایی تلقی شده است، نه تنها نمی‌تواند سعادت آدمی را تضمین کند، بلکه خود به یک ایدئولوژی جزم‌گرا تبدیل شده که حیات مادی و معنوی بشر را به مخاطره انداخته است. دکترین جامع‌نگر مهدویت که تمامی لوازم و شرایط تأسیس یک حکومت جهانی واحد بر محور عدالت و مدار حق را در برمی‌دارد، آخرین نقطه امید به شمار می‌رود که انسان حیرت‌زده آستانه قرن بیست و یکم بدان چشم دوخته است.

1. Futurism.
2. study of future.
3. messianism.
4. The End of History and the Last Man.

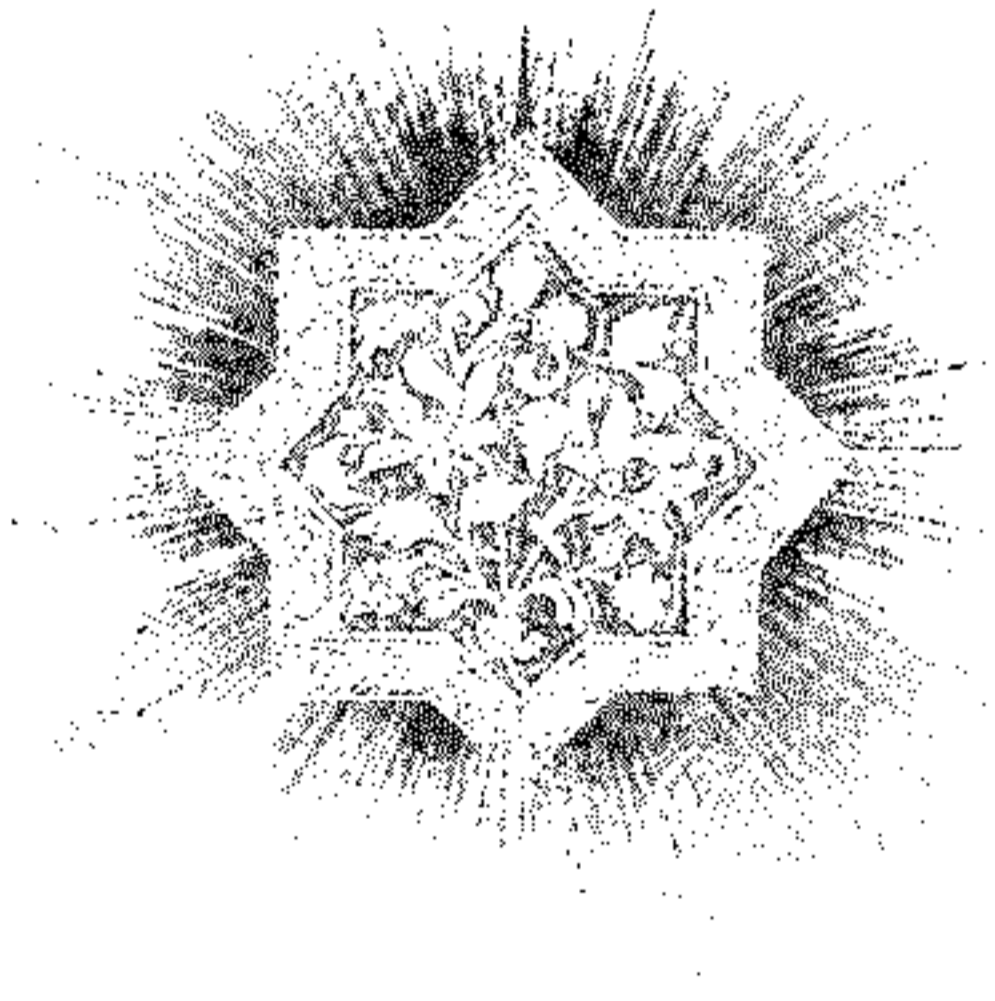
۵. فرانسس فوکویاما، «پایان تاریخ: پرده دوم». ترجمه فرامرز رستمی. *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال شانزدهم، شماره هفتم و هشتم، فروردین و اردی‌بهشت ۱۳۸۱، شماره پیاپی ۱۷۵ - ۱۷۶، ص ۴۰.
۶. سید حسین همایون مصباح، *تحلیل و نقد نظریه پایان تاریخ*، *اندیشه حوزه*، ص ۱۲۰ - ۱۲۱، سال دهم، شماره اول و دوم، ۱۳۸۳، شماره پیاپی ۴۷ - ۴۸.
۷. *پایان تاریخ: پرده دوم*.
۸. همان.
۹. جان گری، *پایان تاریخ یا پایان لیبرالیسم*، ترجمه مهران قاسمی، روزنامه شرق، سال اول، دوشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۸۳، شماره پیاپی ۲۵۴.
۱۰. *پایان تاریخ: پرده دوم*، ص ۴۰ - ۴۱.
۱۱. مسعود رضوی، *پایان تاریخ (سقوط غرب و آغاز عصر سوم)*، ص ۹، انتشارات شفیع، تهران ۱۳۸۱.
۱۲. *پایان تاریخ: پرده دوم*، ص ۴۲.
۱۳. غنی آقابخشی و مینو افشاری‌زاد، *فرهنگ علوم سیاسی*، ص ۱۴۵، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران ۱۳۷۴.
۱۴. *پایان تاریخ یا پایان لیبرالیسم*.
۱۵. سید مجید ظهیری، «ایالات متحده آمریکا و هژمونی جهانی»، *اندیشه حوزه*، سال هشتم، شماره ششم، خرداد و تیر ۱۳۸۲، شماره پیاپی ۴۰، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.
۱۶. *پایان تاریخ: پرده دوم*، ص ۴۴.
۱۷. سامی نیر، «جهان از دیدگاه واشینگتن»، *لوموند دیپلماتیک*، پانزدهم اسفند ۱۳۸۱.
۱۸. سوره قصص، آیات ۵ - ۶.
۱۹. سید محمد مهدی میر باقری، «انسان و جهان آینده»، *موعود*، ص ۵، سال هفتم، اسفند ۱۳۸۲، شماره پیاپی ۴۲.
۲۰. اسماعیل شفیع سروستانی، «چرا این همه گفت‌وگو از آخرالزمان»، *موعود*، سال دهم، شهریور ۱۳۸۴، شماره پیاپی ۵۶، ص ۶.
۲۱. *پایان تاریخ یا پایان لیبرالیسم*.
۲۲. *پایان تاریخ: پرده دوم*، ص ۴۲.
۲۳. سید مجید ظهیری، «در آمدی بر مبانی معرفت‌شناختی آزادی در اسلام و لیبرالیسم»، *اندیشه حوزه*، سال ششم، شماره چهارم، بهمن و اسفند ۱۳۷۸، شماره پیاپی ۲۰.
۲۴. همان.
۲۵. محمد جواد لاریجانی، «بررسی اصول و مبانی لیبرالیسم»، *اندیشه حوزه*، ص ۱۵ - ۱۸، سال هشتم، شماره سوم، آذر و دی ۱۳۸۱، شماره پیاپی ۳۷.
۲۶. همان، ص ۱۹ - ۲۲.
۲۷. «پایان تاریخ یا پایان لیبرالیسم».

## چکیده

با بررسی چگونگی پیوند میان گذشته، حال و آینده در چارچوب فلسفه نظری تاریخ می‌توان چگونگی آینده تاریخ را از دریچه نگاه هگل دریافت. در این متن، نخست به تعریف واژگان تاریخ و فلسفه تاریخ پرداخته شده است. سپس دیدگاه هگل را درباره فلسفه نظری تاریخ بررسی کرده و کوشیده‌ایم تا آموزه اعتقادی و جهانی مهدویت را که به نوعی پایان تاریخ به آن می‌انجامد، در قالب فلسفه جوهری هگل به تصویر کشیم. آن‌گاه با توجه به سه عنصر کلیدی فلسفه او، یعنی هدف و غایت تاریخ، عوامل حرکت آفرین آن و معناداری تاریخ، برخی از جنبه‌های این مسئله را توضیح دهیم؛ بدین معنا که شاید مراد هگل از روح مطلق که در کل تاریخ عالم، ساری و جاری است، همان موعود انسان‌ها باشد. به طور کلی، مطالب این نوشتار درباره این پرسش است که آیا در فلسفه تاریخ هگل می‌توان آینده روشنی را تصور کرد؟

## واژگان کلیدی

هگل، فلسفه نظری تاریخ، مهدویت، آینده، پایان تاریخ، روح مطلق.



# آموزه مهدویت در فلسفه تاریخ هگل

کبری مجیدی بیدگلی

بشارت موعود و وعده منجی در آخرالزمان از مهم‌ترین موضوع‌های مشترک میان همه ادیان الهی است. همگان گفته‌اند کار نیمه‌تمام و ناتمام انبیا علیهم‌السلام و ادیان، به دست این مرد بزرگ، کامل خواهد شد. چه زیبا گفته‌اند که بزرگ‌ترین تکلیف تاریخ، کار بزرگ‌ترین مرد تاریخ است. حتی مکتب‌هایی که الوهیت‌زدایی شده‌اند، باز به گونه‌ای به این مسئله اندیشیده‌اند و گرچه نام موعود شیعه را نبرده‌اند، ولی همگی به حضورش بشارت داده‌اند. بهتر بگویم مسمی را لمس کرده، هرچند از اسم بیگانه بوده‌اند. برای مثال، حتی مکتب‌های الحادی هم چون مارکسیسم نتوانسته‌اند در برابر آینده تاریخ، بی‌اعتنا بمانند. به طور کلی، همه انبیا، مذاهب و ادیان و فرقه‌ها، منتظر گشایشی بزرگ در آینده و پایان تاریخ هستند. حتی امروز آخرین نظریه‌پرداز مکتب لیبرالیسم که چند دهه برای نفی پایان تاریخ و نفی غایت از تاریخ، دست و پا زد و مدعی شد که تاریخ بشر، آغاز و انجام روشنی ندارد و روش اصولی خاصی بر آن حاکم نیست، از پایان تاریخ سخن می‌گوید. به عبارت گویاتر، هرگز نتوانستند بشارتی را که در قرآن و احادیث آمده است، منکر شوند؛ زیرا پروردگار بارها در قرآن کریم از رخ‌داده‌های آینده سخن گفته و از حکومت صالحان خبر داده و پیروزی حق بر باطل را اعلام کرده است.<sup>۱</sup> در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز از حضرت مهدی علیه‌السلام به بهار روزگاران تعبیر شده است. در سلام‌هایی که به محضر حضرت می‌شود، آورده‌اند: «السلام علی ربیع الأنام و نضرة الأيام؛ درود بر بهار بشر، بهاران تاریخ و طراوت روزگاران».<sup>۲</sup>

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۴۴

### مهدویت

مهدویت، فرجام متعالی و شکوه‌مند آینده تاریخ و سرمنزل تکامل یافته تاریخ بشری، و به عبارتی، پیش‌بینی و حیاتی هدف و مقصود تاریخ و پایان حرکت پرفراز و نشیب تاریخ است.<sup>۳</sup> در یک کلام، تحقق معناداری و غایت‌مندی تاریخ و

سرنوشتی روشن و محتوم برای آینده تاریخ است.

مهدویت به معنای امید و انتظار سازنده و پویا به عدالت جهانی و انسانی یا موعودگرایی متعادل و متعال است که مبین دوران زرین نهایی فرارو و گرایش بدان است. مهدویت گرایی، همان آینده‌نگری، منجی‌گرایی، نهایت‌گرایی و حتی در مواردی، تکامل‌گرایی است که پدیده‌ای فراگیر، ریشه‌دار و دیرپا است. مؤلفه‌های مرتبط با مهدویت نیز عبارتند از: فراگیری و عام‌گرایی، عدالت‌گرایی، معنویت‌گرایی و کمال‌بخشی، حق‌گرایی و نابودی باطل، خشونت‌ستیزی، تأمین‌خشنودی مردم، شایسته‌سالاری و ایجاد هم‌آهنگی.

دکترین مهدویت، بر پایه فلسفه متعالی تاریخ بنا نهاده شده است و سه عنصر وحی، عقل و تجربه جایگاه مهمی در آن دارند. این دکترین، بردارنده آموزه‌هایی فراگیر ویژه امام مهدی (عج) است تا بتواند به تبیین تفسیری راهبردی درباره تحقق جامعه‌ای مطلوب در پرتو پیوند دوسویه انسان با خدا دست یابد.

البته منظور ما از مهدویت، همان مهدویت مورد نظر شیعه، یعنی مهدویت شخصیه خاصه و نه نوعیه است؛ بدین معنا که در همه روزگاران، تنها یک ولی بیشتر وجود ندارد، چنان‌که مولانای بلخ این‌گونه سروده است:

پس به هر دوری، ولی قائم است	تسا قیامت آزمایش دایم است
هر که را خوی نکو باشد برست	هر کسی کو شیشه دل باشد، شکست
پس امام حسی قائم آن ولی است	خواه از نسل عمر، خواه از علی است
مهدی و هادی وی است، ای راه جو	هم نهان و هم نشسته پیش رو <sup>۵</sup>

## تاریخ و فلسفه

چیستی تاریخ و فلسفه آن، مسئله‌ای است که از دیرباز ذهن بسیاری از اندیش‌مندان جهان را به خود مشغول کرده است.

واژه تاریخ از واژه پارسی «ماهروز» گرفته شده است. این واژه (ماهروز) پس از

وام‌گیری در عربی، به شکل مورخ درآمده و پس از صرف شدن در دستگاه باب‌های عربی و در ریشه «أرخ»، واژه تاریخ از آن مشتق شده است که در بردارنده اطلاعاتی درباره گذشته است.<sup>۶</sup> اگرچه تاریخ به پیشینه، اوضاع و واقعیت‌های کنونی جهان مربوط است، با این حال، کاربردهای مختلفی در علوم دارد. یکی از موارد کاربرد آن، در فلسفه و نظام‌های عقلی، یعنی در فلسفه تاریخ است. این نوع از فلسفه، با برخورد علمی به‌ویژه با نگاه فلسفی می‌تواند از گذشته به عنوان پیش‌توانه اوضاع کنونی، به تحلیل و پیش‌بینی آینده تاریخ و آینده‌نگری پردازد. عنوان فلسفه تاریخ را برای نخستین بار ولتر<sup>۷</sup> در قرن هیجدهم میلادی وضع کرد. منظور وی از این اصطلاح، چیزی بیش از تاریخ انتقادی و علمی نبود؛ یعنی نوعی از اندیشه تاریخی که در آن، تاریخ‌نگار به جای تکرار داستان‌هایی که در کتاب‌های کهن می‌یابد، خود به بازسازی رخدادها می‌پردازد. این نام را هگل و نویسندگانی دیگر، در پایان سده هیجدهم به کار بردند. ولی آنها معنای کاملاً متفاوتی از این اصطلاح اراده کردند و آن را به معنای تاریخ کلی یا جهانی به کار بردند. سومین کاربرد این اصطلاح را در نوشته‌های برخی از پوزیتیویست‌های قرن نوزدهم می‌یابیم. از نظر آنها، وظیفه فلسفه تاریخ، کشف قوانین عامی بود که بر روند رویدادهایی که مورخ به شرح آنها می‌پردازد، حاکم است. وظایفی که ولتر و هگل بر عهده فلسفه تاریخ می‌نهادند، با تاریخ نیز شدنی بود. ولی پوزیتیویست‌ها کوشیدند تا از این طریق، تاریخ را نه فلسفه، بلکه علمی تجربی قلمداد کنند.<sup>۸</sup>

نکته مهم دیگر اینکه گرچه در هر یک از موارد کاربرد فلسفه تاریخ، مفهوم خاصی از فلسفه مورد نظر بود، ولی به‌طور کلی، در فلسفه تاریخ درباره آینده و مسائلی مانند هدف‌مندی، قانون‌مندی و نظام‌مندی تاریخ بحث و سیر دوره‌های تاریخی و تکاملی بودن آن واکاوی می‌شود.

پیش‌بینی آینده با نگاه علمی به رخدادهای تاریخی، بسیار دشوار است. آیا در قالب فلسفه، آینده تاریخ پیش‌بینی شدنی است؟ این سخن بدین معنا نیست که

بگوییم فیلسوفان درباره آینده چیزی نمی‌گویند یا نمی‌توانند چیزی حدس بزنند، بلکه معنایش این است که ما به اقتضای روش علمی از پیش‌بینی آینده خودداری می‌کنیم. البته در فلسفه‌های تاریخ، پیش‌بینی به گونه‌ای وجود دارد؛ زیرا در فلسفه تاریخ، سیر حوادث تابع قواعد و ضوابطی است. البته اگر از برخی از آنها پرسیده شود که چرا به پیش‌بینی آینده پرداخته‌اید، چه بسا بگویند این یک نظر شخصی و صرف حدس و گمان است.

در ادیان توحیدی، مسئله آینده و مسئله نجات‌بخشی مطرح است. در دین قدیم ایرانیان نیز این مسئله بوده است. ادیان ابراهیمی نیز همه منجی دارند؛ مسلمانان به مهدی و منجی قائل‌اند و برای شیعیان که امامت را یکی از اصول دین می‌دانند، بحث منجی و تأمل درباره آن اهمیت بیشتری دارد. فیلسوفان و صاحب‌نظران علم کلام نیز در این زمینه، بحث‌های فراوانی کرده‌اند.

پس از جنگ دوم جهانی، با این که در علوم اجتماعی و انسانی، پیش‌بینی و پیش‌گویی نمی‌شد، رشته‌ای در زمینه آینده‌نگری تأسیس و کتاب‌های زیادی هم درباره آینده‌نگری نوشته شد. البته این امر، خلاف روش نبود؛ زیرا از ابتدا، فرانسیس بیکن<sup>۱</sup> و دکارت<sup>۲</sup> که روش علمی و نگرش علمی را بنا گذاشتند، بر این باور بودند که علم قدرت و امکان بینش و امکان تصرف را به بشر می‌دهد. به نگاه آنان، علم و اندیشه، ما را توانا می‌کند که آینده زندگی و جهان را بسازیم. مهم‌ترین مسئله مطرح در سده هجدهم این بود که بهشت را در زمین طراحی کنند و برای تحقق جامعه‌ای که در آن، بیماری، فقر، جنگ و گرفتاری‌هایی از این دست نباشد، بکوشند.<sup>۳</sup>

چنان که پیش‌تر گفته شد، وظیفه فلسفه تاریخ، بحث از آینده است. از سویی هرچه درباره فلسفه تاریخ بگوییم، مبتنی بر درک پیشین و علم پیشین ماست و این امر، متناسب با دیدگاه‌های فیلسوفان فرق می‌کند. فیلسوفی که نگاه فلسفی دارد و برای مثال به «ایده‌آلیسم»<sup>۴</sup> معتقد است، درباره آینده، بینش خاصی دارد. هم‌چنین



حکیمی که دید «رنالیسم»<sup>۲</sup> یا «ماتریالیسم»<sup>۱</sup> یا نگاهی متفاوت از نگاه دیگر فیلسوفان دارد، درباره آینده حرف دیگری می‌زند. بی‌تردید، دیدگاه‌های امروزی به‌ویژه اگر منکر فلسفه باشند، بر فلسفه‌ای مبتنی هستند. البته شاید دیدگاهی بر یک فلسفه بد مبتنی باشد. فلسفه بد در همه حوزه‌ها می‌تواند باشد؛ منظور از فلسفه بد، فلسفه سطحی و فلسفه‌ای است که ژرف نیست و مبانی استواری ندارد. این مشکل در همه جا هست. در دین هم وقتی ما از انتظار و آینده عالم حرف می‌زنیم، انسان مسلمان به‌ویژه شیعه، در انتظار موعود است، ولی این انتظار درجات و معانی مختلف دارد. در همین چند دهه گذشته، بحث‌های فراوانی درباره انتظار شده و اختلاف‌هایی پدید آمده است؛ البته آن هم مبتنی بر یک تلقی و تصور کلی که همگان از مبدأ وجود دارند. اگر آن تلقی روشن شود، آن‌گاه همه اختلاف‌ها درباره آینده تاریخ از میان می‌رود.

مجموعه مقالات  
فصل پنجم  
دکتر حسین مهدوی

۱۴۸

به هر حال، ما بدون اتکا به یک علم قبلی که بیشتر کلی است، نمی‌توانیم بعضی جنبه‌ها را ببینیم و نمی‌توانیم درباره مسائل و رخ‌دادهای آینده، هیچ حکمی صادر کنیم. چیزهایی هست که ما آنها را تنها وقتی می‌بینیم که با یک مبنا به آنها بنگریم. گاهی چشم ما بعضی چیزها را نمی‌بیند و بعضی چیزها را می‌بیند؛ بعضی چیزها را بزرگ و روشن و بعضی چیزها را مبهم می‌بیند. این چشم سر ما نیست که می‌بیند یا نمی‌بیند؛ همه این‌ها به دلیل دل‌بستگی‌ها و غفلت‌هایی است که سبب می‌شود بعضی چیزها را نبینیم و در مقابل، به بعضی چیزها توجه کنیم. در این میان، موضوع مهمی مانند آینده‌نگری و پیش‌بینی موقعیت و وضعیت آن، بیش از پیش به اندیشه‌ای عمیق و جدی نیاز دارد.

## فلسفه نظری تاریخ

فلسفه تاریخ را می‌توان از جنبه‌های گوناگونی بررسی کرد. یکی از مهم‌ترین آنها، جنبه نظری است. فلسفه نظری تاریخ، شاخه‌ای از پژوهش‌های فلسفی –

اجتماعی است که به تاریخ می‌نگرد و می‌کوشد از یک سو، منطق حاکم بر تلاش مورخ را دریابد و از دیگر سو، هدف و معنای سیر کلی تاریخ، محرک و سازوکار این حرکت را کشف کند. آن‌گاه چگونگی آینده، پایان تاریخ و سرمنزل آن را از جنبه عقلانی و نظری توضیح دهد. فیلسوفان، تاریخ جوهری یا نظری تاریخ را به معنای گذشته و ارسای می‌کنند و به طور ویژه، به شیوه‌ای بلندپروازانه‌تر از مورخان معمولی، آن را تعمیم می‌دهند. اساساً وظیفه فلسفه تاریخ این است که نشان دهد این رفتن و بالیدن چگونه صورت می‌گیرد و آن نقطه‌نهایی تاریخ کجاست و چگونه از منزل کنونی می‌توان منزل واپسین را به تصویر کشید و سرنوشت ملت‌ها را در صورت امکان پیش‌بینی کرد.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۴۹

بشارت‌های  
رهایی بخش...

اساساً بررسی آموزه مهدویت، بدون توجه به مبانی فلسفه نظری تاریخ، ناقص است. شاید ایراد شود که مبانی توضیح آینده درباره اندیشه مهدویت، منابع وحیانی است، ولی فلسفه نظری، امری عقلانی به شمار می‌رود. در پاسخ باید گفت اگر این منابع وحیانی در چارچوب فلسفه تاریخ قرار گیرد، چه بسا به نوعی از برداشت‌های عقلی و فلسفی نیز استفاده شود و با آشکار شدن زوایای ناپنهان آن، پیوند سلسله‌وار رویدادها و تأثیر آنها بر زندگی آدمی و شکل‌گیری آینده، بهتر از پیش‌شناسایی گردد.

نمی‌توان این گفته لویی آلتوسر را انکار کرد که «مارکس، کاشف قاره‌ای تازه به نام تاریخ است»<sup>۱۵</sup> ولی بی‌انصافی خواهد بود اگر گئورگ ویلهلم فریدریش هگل<sup>۱۶</sup> را نخستین فیلسوف بزرگ در سراسر تاریخ ندانیم که به مقوله تاریخ به عنوان شیوه اندیشه‌ورزی فلسفی نگریست. فیلسوفی که اندیشه‌هایش درباره پدیدارهای تاریخی، نه تنها بخشی از فلسفه اوست، بلکه عین فلسفه اوست. شاید بتوان تمام آثار اصلی او (فنونولوژی روح یا پدیدارشناسی روح و علم منطق) را نوعی فلسفه تاریخ قلمداد کرد؛ زیرا از دریچه نگاه او، اندیشه منطقی از تاریخ انفکاک‌ناپذیر است.

هگل، متفکری چند جانبه‌نگر و پرکار بود. از نظر او، فلسفه تاریخ به تساملات نظری درباره کل جریان رخ داده‌ها، چونان یک واقعه گفته می‌شود. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هگل، نه در آثار فلسفی، بلکه در روش فکری اوست. او درک و فهم تاریخ را موضوع کاوش اصلی خود قرار داده بود. بدین منظور، روش کار و بررسی‌های او برای درک تاریخ، اهمیتی بسیار بیشتر از آموزه‌های فلسفی‌اش دارد. هگل در فلسفه حق و خطابه‌هایی درباره فلسفه تاریخ، موضوع تاریخ را فعلیت یافتن مطلق در زمان، گسترش و تکامل روح از طریق دوره‌های حیات چندی از ملت‌های تاریخی - جهانی است.<sup>۱۷</sup> او تاریخ نویسی را به سه شیوه تاریخ دست اول، تاریخ اندیشیده و تاریخ فلسفی رده بندی کرد و خود بر دو شیوه آخر و به‌ویژه بر شیوه تاریخ فلسفی اصرار ورزید. به باور هگل، «دانش و عقل فرازمانه وجود ندارد و تنها نقطه ثابت فلسفه، خود تاریخ است».<sup>۱۸</sup>

مجموعه مقالات  
فلسفه و تاریخ  
دکترین مهاباد

۱۵۰

هگل مبانی دانش برای هر نسل را امری گذرا و متغیر می‌داند. از این رو، به حقیقت جاودانی باور ندارد. هگل می‌گوید:

تاریخ همچون رودخانه است. هر جنبش کوچکی در نقطه معینی از آب، در واقع، حاصل امواج و پیچ و تاب‌هایی است که در بالای رودخانه رخ داده است. اما این جنبش‌های کوچک درست از جایی برمی‌آیند که در آن، سنگ‌ها و خمیدگی‌های رودخانه واقع شده است.<sup>۱۹</sup>

از این رو، هگل، تاریخ را «روندی رو به پیش» می‌انگارد که در آن، «روح جهان» رو به تکامل و توسعه دائمی است و با حرکت رو به جلوی آن، بر آگاهی و معرفت انسان افزوده می‌گردد. هگل با مطالعه روند تاریخ دریافت که عقلانیت و آزادی، نتیجه سیر تاریخ رو به جلوست؛ زیرا روند تاریخ، هدف‌مند است.

## دیالکتیک و پایان تاریخ

یکی از شیوه‌هایی که به توجیه تکامل تاریخ می‌پردازد، بینش دیالکتیکی یا

ابزاری تاریخ است. در این گونه تفکر، دگرگونی‌های تکاملی تاریخ از زاویه انقلاب اضداد به یکدیگر توجیه می‌شود؛ بدین معنا که اولاً طبیعت در تکاپوی دائم است و همواره اشیا در حال حرکت و دگرگونی هستند. چون ذهن ما نیز جزئی از طبیعت است، پس هر لحظه، در حال شدن است. ثانیاً هرگونه حرکت و تغییری ناشی از تضاد است.<sup>۲۰</sup> پیش‌تر گفتیم که هگل، فیلسوف تاریخ فلسفه است؛ یعنی فلسفه او به نوعی حاصل اندیشه‌ورزی او در زمینه تاریخ فلسفه است. در آینه فلسفه هگل، تکامل فلسفه‌های گذشته دیده می‌شود. به عبارت روشن‌تر، فلسفه تاریخ او، فلسفه تاریخ فلسفه است؛ نه به این معنا که فلسفه او یک دوره تاریخ فلسفه است. بلکه به این معنا که اندیشیدن تاریخ فلسفه یا اندیشیدن اندیشه‌هاست؛ نه آموختن اندیشه‌ها.

مجموعه مقالات  
فصل پنجم  
دکترین مابعدالطبیعی

۱۵۱

نشارت‌های  
رهایی‌بخش...

بنابراین، می‌توان گفت هگل، نخستین فیلسوف در تاریخ فلسفه غرب است که می‌خواهد به‌طور رسمی همه شکاف‌ها را از میان ببرد. تا پیش از هگل، همه به نوعی انشعابی و دوآلیست‌اند، ولی هگل در فلسفه‌اش می‌کوشد به وحدت، یعنی به نوعی فلسفه توحیدی برسد. یکی از مهم‌ترین یافته‌های هگل درباره روند تاریخ، تأکید بر تضاد هم‌چون منشأ هر حرکت و هر حیاتی است. رویکرد او در تبیین روند تاریخ، یک مدل مثلی و زنجیره‌ای است. مؤلفه‌های این مدل عبارتند از: حکم (تز)، ضد حکم (آنتی‌تز) و جمع حکم (سنتز). این سنتز یا وضع مجامع، صفتی دارد به نام محو در عین اثبات و اثبات در عین محو که موردیت و موضوعیت یا جنبه ابژکتیویته و سوژکتیویته در آن جمع می‌شود. به باور هگل، از برخورد تز که ایده‌های گوناگون درباره منطق، فلسفه و روح و سنت‌ها است، با آنتی‌تز که برداشت‌های جدلی علیه اندیشه‌های پیشین است، سرانجام اشکال تحول یافته‌تری از ایده‌ها تجلی می‌یابند که آن را سنتز می‌نامد.<sup>۲۱</sup> هگل در توجیه مدل تضاد اندیشی خود یادآور می‌شود که «چون واقعیات سرشار از تضادهاست، توضیح آنها نیز باید مبتنی بر تضاد باشد».<sup>۲۲</sup> هگل همه این تضادها را به جدایی میان عین و ذهن تعبیر

می‌کند و رسالت تاریخی فلسفه را تجزیه و تحلیل دقیق این تضادها و نشان دادن امکان جمع آنها می‌داند. به عبارتی، او تاریخ فلسفه را تاریخ تکاملی می‌داند. اگر بخواهیم این روش دیالکتیکی هگل را در روند آینده تاریخ و آخرالزمان به کار ببریم، می‌توان گفت مهدویت، سنتز تضاد میان واقعیت و حقیقت است. واقعیت، یعنی آنچه هست و حقیقت، یعنی آنچه نیست، ولی باید باشد.<sup>۳۳</sup> مهدویت، هموارکننده جاده «آنچه هست» است؛ تا آنچه «باید باشد»؛ زیرا در دوران حکومت حضرت مهدی، هر آنچه باید تحقق یابد، تحقق خواهد یافت و بسیاری از واقعیت‌های غیر ضروری از جهان رخت برمی‌بندد. گذشته از این، از دید قرآن، صحنه تاریخ زندگی بشری، عرصه پویش و کوشش‌های حق‌گرایان و باطل‌گرایان است. بین این دو گروه، همواره تضاد و کشمکش‌هایی بوده است. که محرک و سازوکار حرکت تاریخ است.

برای تفسیر تاریخ بشر امروز، دو زاویه دید وجود دارد: نخست آنچه از آن، به اصل مسیانیسم،<sup>۳۴</sup> یعنی مسیحی‌گرایی و موعودگرایی تعبیر کرده‌اند که همانا دعوت به انتظار است؛ انتظار برای ظهور موعود و اعتراض به وضع موجود در سطح بشری که با وعده پیروزی قاطع حق و عدل در پایان تاریخ همراه است و از آن به اصل فتوریسیم<sup>۳۵</sup> نیز تعبیر کرده‌اند. فتوریسیم، آینده‌گرایی و نگاه به آینده است؛ ایدئولوژی معطوف به فرداست که می‌گوید همه خبرها در آینده است؛ جهان هنوز تمام نشده است و محرومان، مبارزان و مجاهدان راه آزادی و عدالت نباید از مبارزاتشان پشیمان شوند. فتوریسیم، یعنی چشم‌ها را قاطعانه و امیدوارانه به آینده دوختن و از پس غروب امروز، طلوع فردا را تصور کردن و با تصور آن، به شوق آمدن.

فرجام بشر در این نگاه، چون تاریخ، زنده و فعال است و از سوی یک موجود باشعور، هدایت می‌شود، به سرگردانی نمی‌انجامد. این نگاه به تاریخ بشر، با خوش‌بینی معتقد است که از پس همه ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و دروغ‌هایی که به بشر

گفته‌اند و می‌گویند، خورشید حقیقت و عدالت، طلوع خواهد کرد؛ یعنی خدا، انسان را با ستمگران تاریخ و نخواهد گذارد.

در مقابل، خط دومی وجود دارد که امروزه تفکر لیبرال سرمایه‌داری و هژمونی غرب، در سطح افکار عمومی دنیا، به زور تبلیغات، القا می‌کند و نفی ایده غایت تاریخ را پی می‌گیرد.<sup>۲۶</sup>

با توجه به اندیشه‌های هگل، اگر سخنان کسانی را که به ظهور موعود و دوران مهدویت اعتقاد راسخ دارند، حکم یا تز و در مقابل، نظریه افرادی را که به هیچ آینده درخشانی برای تاریخ معتقد نیستند، آنتی‌تزدانیم، آن‌گاه در جمع میان اندیشه این دو گروه، می‌توان گفت سرانجام، آینده‌ای برای انسان متصور است. البته معلوم بودن و نامعلوم بودنش را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. به گفته هگل، معلوم بودنش به معنای بودن تاریخ وابسته است.

به باور ما، دیالکتیک مهدویت بدین صورت است که موعود جهانی در آینده تاریخ با یک گام انقلابی، نظام کهن را دگرگون و نظام نو را برقرار خواهد ساخت. هم‌چنین این مهم به صورت پیروزی نیروهای نو و شکست نیروهای کهنه در خواهد آمد و همواره مرحله‌ای تازه از تاریخ آغاز خواهد شد. به ظاهر، ادعای هگل در فلسفه تاریخ این است که رسیدن به آخر کار، یعنی معرفت روح مطلق به خودش، در فلسفه خود او تحقق می‌یابد.

## هدف و غایت تاریخ

مهم‌ترین انگاره درباره آینده تاریخ، حرکت انسان و جوامع بشری به سوی کمال است. هدفی که قرآن برای کاروان بشر ترسیم می‌کند، عبادت و عبودیت است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي﴾<sup>۲۷</sup>

بر پایه آموزه‌های ادیان الهی، به‌ویژه دین مبین اسلام، اراده پروردگار در کل تاریخ ساری و جاری است و بر اساس سنت‌های الهی به حرکت خود ادامه می‌دهد

و سرانجام آن نیز نیک فرجامی و نابودی هرگونه بدی و پلیدی است؛ زیرا مشیت و خواست خدا در رستگاری بندگانش است. در فلسفه هگل نیز می‌توان به این حقیقت دست یافت. جوهر اصلی اندیشه هگل درباره اصول نیک و بد تحت تأثیر اندیشه تاریخی اوست. از این رو، معتقد است آنچه امکان ادامه حیات می‌یابد، فی‌نفسه دارای حق است. به عبارت دیگر، عقلانیت آن‌چیزی است که حق وجود و حیات می‌یابد.<sup>۲۸</sup> این دریافت به شکل معکوس، عبارت از این است که در پایان تاریخ، دوره‌ای به ظهور می‌رسد که هرچیز بد و شر مغلوب می‌شود و امکان حیات در دراز مدت را نمی‌یابد و تنها آن‌چه نزد خدا پسندیده است، پیش می‌آید و سرانجام، تاریخ به فرجامی نیک می‌رسد. بنابراین، آینده خوبی را می‌توان رقم زد.

حال باید دید نقطه پایان این درگیری و تضاد کجا و چه زمانی است؟ با توجه به آیات نورانی قرآن، نقطه پایانی همانا غلبه و پیروزی حق و ایمان، و نابودی کفر و باطل است. نقطه اوج این حرکت نیز با قیام و ظهور منجی و موعود تحقق می‌یابد و تاریخ به شکوه‌مندترین فرجام خود می‌رسد.

فلسفه نظری هگل، فرض را بر وجود سرآغازی برای رویدادهای تاریخی می‌گذارد و سپس پی‌آمدها و رخدادها را تا پایانی مشخص، معنا و مفهوم می‌بخشد. از این رو، گفته است:

مهم‌ترین مسئله در فلسفه‌های نظری تاریخ، اصل غایت و معنادار شدن تاریخ است. ارائه طرح و الگویی مشخص برای تاریخ و تبیین آن، براساس نیروهای محرک خاص و ادوار و مراحل گوناگون و دگرگونی، کل فرآیند تاریخی آن را معنادار یا معقول می‌گرداند.<sup>۲۹</sup>

زیرا از چشم انداز فلسفه نظری، تاریخ، موجودی حقیقی، زنده و متحرک است که جسم، روح و مسیر و محرکی دارد. بر این اساس، فیلسوفان نظری تاریخ بر هدف‌دار بودن آن اصرار می‌ورزند؛ بدین معنا که اگر تاریخ، معنادار باشد، بی‌گمان، آینده معلومی را می‌توان برایش رقم زد.

## پایان تاریخ و فانی شدن فرد در کل

هدف اساسی ادیان ابراهیمی به ویژه دین مقدس اسلام، چگونگی برقراری پیوند میان فردیت و کلیت است تا تضاد از میان برود. به تعبیر هگل، آنچه انسان باید از آن پیروی کند، نوعی الیناسیون است که باید به درون خود بازگردد. به تعبیر هگل، آنچه عیسی مسیح علیه السلام در آخرالزمان برایمان به ارمغان می آورد، نوعی نفس شناسی است که از آن راه می توان دریافت انسان در اصلی به نام نامتناهی غرق است؛ زیرا آدمی با بازگشت به درونش خواهد فهمید که دیگر یک فرد نیست، بلکه فردیت او از میان رفته و به کل تبدیل شده است. این تبدیل از طریق مهر یا عشق ممکن است که فرد فانی در کل می شود.<sup>۳۰</sup>

بنابراین، از آنجا که بحث های هگل در فلسفه تاریخ، درباره کل گرایی است، او به عنوان شارح، مفسر و مدافع تاریخ گرایی، روند رو به رشد تاریخ را تحت کنترل و هدایت قوانین عام و قواعد کلی می داند و معتقد است تا فرد خود را به کل نزدیک نسازد، فردیتی نخواهد داشت. از نظر وی، کل تاریخ چیزی جز نوعی الیناسیون (از خود گم شدن) نیست؛ ذات تاریخ یعنی جداسدن روح از خود و سیر آن در زمان و دوباره رسیدن به اصل خویش.

هگل با استفاده از شیوه تاریخ فلسفی توانست رویدادهای تاریخی را به منزله رویدادهای بسیط در نظر نگیرد، بلکه آنها را در پرتویی از کلیت بررسی کرد. راه حلی را که هگل در فلسفه تاریخ خود برای این مسئله پیشنهاد کرد، حلول و تجلی تاریخی خدا در عیسی مسیح است. اساساً هگل بر این باور است که تا وقتی فرد از مقام فردیت خودش فراتر نرود و به کل (نامتناهی) نرسد، نمی تواند به رستگاری برسد. به تعبیری آنچه را عیسی علیه السلام به عنوان عشق یا رابطه قهرآمیز توصیه می کند، همان چیزی است که می توان قانون دیالکتیک این جهان بدانیم؛ قانونی که ذات عالم و باطن هستی بر پایه آن سیر می کند و به ما می گوید متناهی باید به



نامتناهی برگردد؛ گویی نامتناهی از پوسته خودش بیرون خواهد آمد و در این جهان ظاهر خواهد گشت و بر اساس عشق که تعبیر فلسفی اش همان روح است، فردیت‌ها را به کلیت تبدیل خواهد کرد؛ بدین معنا که ما یک روح مطلق نیز داریم. روح هر آن در حال گسترش است و هیچ چیز در جهان نیست که با روح در ارتباط نباشد. اساساً همه عالم، یعنی وجود و گسترش روح.<sup>۳۱</sup>

### موعود جهانی بسان روح مطلق هگل

اگر تاریخ، فلسفه‌ای دارد و قانون و قاعده‌ای بر تاریخ حاکم است و این کاروان بشری، آینده و سرنوشتی در پیش دارد، پس باید برای روز موعود و جامعه عصر ظهور و فرآیندی که غیبت امروز ما را به فردای ظهور تبدیل می‌کند، قانون و قاعده‌ای وجود داشته باشد. باید باور داشت که مهدی عج، به ماضی بعید یا آینده مبهم مربوط نیست. او امام زمان است و نه تنها این زمان که در لحظه لحظه تاریخ حضور دارد و بر آن تأثیر می‌گذارد. او نه تنها در زمان است، بلکه حاکم و محیط بر زمان است. باید در نظر آوریم که قیام مهدی عج، یک حادثه نیست، بلکه یک حقیقت تاریخی و برآیند تلاش همه صالحان و پیامبران است.<sup>۳۲</sup> پس ما باید نگاهمان را از تاریخ و فلسفه تاریخ اصلاح کنیم.

در واقع، کوشش اصلی هگل بر این بود که برای تشریح و توضیح روند تاریخ، الگویی تازه بیافریند. در این کوشش، هگل سرانجام به یافته‌های تازه‌ای رسید که به گفته او «رشته‌های معرفت» هستند که تجلی «روح مطلق» اند.<sup>۳۳</sup> در واقع، هگل، مدل خود را درباره فهم تاریخ به دیگر عرصه‌های فلسفه و منطق و روح‌شناسی نیز تعمیم داده است. به باور هگل، همین «روح مطلق»، مهم‌ترین امکان دستیابی به حقیقت یا به تعبیر ما، مهدویت است.

## آزادی و مهدویت

هگل معتقد است ذات بشر را آزادی خواه می داند. تقدیر آدمیان به آزاد بودن است؛ یعنی تنها موجود اجتماعی و اخلاقی، آرزومند آزادی است، چنان که اگر شما آزادی را از بشر بگیرید، بشر را از انسانیتش گرفته اید. این آزادی خواهی در تاریخ و سیروورت تاریخی متجلی می شود. از نظر او، آزادی همان آگاهی از خود است و آگاهی از خود، همان روح است. هم چنین از آنجا که روح در سیروورت تاریخی ظاهر می شود، پس آزادی چیزی نیست که از پیش وجود داشته باشد، بلکه آزادی فراروی ماست؛ یعنی با جلو رفتن تاریخ در حال محقق شدن است.<sup>۳۴</sup> این همان مطلبی است که شیعه بر آن پای می فشارد؛ زیرا تنها با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، آزادی به معنای واقعی رخ خواهد داد.

## وقوع یک حیات عقلی در آخرالزمان

حضرت مهدی، آخرین وصی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، برای بیدار کردن و فعال ساختن عقل ها برانگیخته شده است: «لیثيروا لهم دفائن العقول».<sup>۳۵</sup> بنابراین، مهم ترین رسالت او، کمال بخشی به قدرت تعقل و اندیشه بشر است. از این رو، زمینه تحقق اهداف حکومت جهانی با حاکمیت عقل کمال یافته بشر فراهم می گردد. بر اساس آموزه های اسلام ناب و در دکتورین مهدویت، سرآغاز حرکت و سامان دهی برنامه های حکومت جهانی حضرت، اندیشه است:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَّاسٍ وَقُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا

بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ».<sup>۳۶</sup>

هگل که به وحدت بسیط تمدن ها معتقد است، می گوید تکامل تاریخی به معنای ظهور تمدن عقلی - علمی جدید است و تجارب فرهنگی - سنتی در آن راه ندارد. برابر اندیشه او، تاریخ، مظهر عقل است و این پدیده، خود به گونه ای دیالکتیکی

تکامل می‌یابد. هدف این تکامل هم دستیابی به آزادی است. از این‌رو، به نظر می‌رسد تمدن‌های گذشته از آزادی و عقل بهره کمتری داشته‌اند و تمدن جدید، مظهر کامل‌تری از تحقق عقل در زمان است. این امر شاید در دوره آخرالزمان به اوج خود برسد. اساساً او به دخالت عقل فعال در تاریخ و هدایت عقلانی تاریخ باور دارد و طرد امور تصادفی را غایت پژوهش‌های فلسفی در تاریخ می‌پندارد. به عقیده هگل، عقل و شعور در بستر تاریخ نهفته است و اصولاً عقل، حرکت تاریخ را همراهی می‌کند و همراه با تاریخ است. این نظریه هگل که عقل، تاریخ را همراهی می‌کند، درست است؛ زیرا پس از سقوط نظام‌های سنتی در اروپا، رژیم‌های مدرن و خردمندان در غرب پدیدار گشتند. با این حال، آیا امکان دارد که امروزه روند جهانی شدن<sup>۳۷</sup> را خردمندان و عقلی دانست. از آن‌جا که هگل، فاجعه‌های تاریخ را به خوبی می‌شناخت، در کتاب *فلسفه تاریخ* خود به بدبختی‌ها و نابودی اصیل‌ترین شخصیت‌های تاریخی و از میان رفتن دولت‌ها و ملت‌ها در تاریخ بشری اشاره می‌کند. او تاریخ را به میز سلاخی تشبیه می‌کند که در روی آن «خوش‌بختی‌ها، خرد ملت‌ها و فضایل فردی قربانی شده‌اند».<sup>۳۸</sup> برای هگل، این قربانی‌های تاریخ، هدف و مقصودی را دنبال می‌کنند.

### استقرار دین مسیحیت در آخرالزمان

به باور هگل، هدف تاریخ، «خدا» است. نه تنها هدف، خداست، بلکه حرکت تاریخ را نیز خدا تعیین می‌کند (تاریخ دست‌پرورده خدا است). به همین علت، شعور و عقل در بطن تاریخ نهفته است، ولی مرحله آخر تاریخ، ژرمنی شدن دنیا است که اساس و اصول آن را دین مسیحیت معین می‌کند. هگل ادامه می‌دهد دنیای اسلام و دیگر مذاهب‌های آسیایی، نقش مهمی در روند ساخت تاریخ ندارند؛ زیرا مسیحیت، حاکمیت خود را بر دنیا تثبیت کرده است و در آخرالزمان نیز می‌خواهد حکومت کند. اگر هگل امروز زندگی می‌کرد، بی‌گمان، عقیده دیگری درباره

اسلام داشت، ولی بعید بود که نظریه خود مبنی بر ژرمنی یا مسیحی شدن آخر تاریخ را تغییر می‌داد.<sup>۳۹</sup> به ظاهر در مرحله اول، هگل، دین مسیحیت را مرکز ثقل دنیا قرار داده است. بدین ترتیب، می‌توان این تز هگل را با روش تجربی بررسی کرد که آیا مسیحیت بر دنیا تسلط خواهد داشت یا نه؟ (با جمعیتی بیش از چهار میلیارد مسلمان، هندی، چینی و پیروان مذهب بودا، مسیحیت نمی‌تواند بر جهان سیطره یابد). هگل در فلسفه تاریخ، به دنیا نه از دید تجربی، بلکه به دید نظری نگریسته است. درست به همین علت، اشاره می‌کند که هدف و مقصد تاریخ، «آگاهی ذهن یا فکر از آزادی» است و این آگاهی ذهن از آزادی خودش تنها در یک جامعه مدرن می‌تواند نهادینه بشود؛ این که انسان بداند که اساساً آزاد است و در نهایت، غایت و هدف تاریخ، تحقق آزادی و استقرار شریعت در مذهب مسیح است.<sup>۴۰</sup>

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۵۹

بشارت‌های  
رهایی بخش...

در پایان باید گفت به عقیده ما شیعیان، حضرت عیسی مسیح و پیروان او سرانجام به سپاهیان حضرت مهدی خواهند پیوست و دوره مهدویت و حکومت جهانی او به تدریج شکل خواهد گرفت. ابن حجر از ابی القاسم طبرانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

مهدی از ماست و دین به وسیله او پایان می‌یابد؛ همان گونه که  
به وسیله ما گشوده می‌شود.<sup>۴۱</sup>

## نتیجه گیری

تبیین واژه دکترین مهدویت در چارچوب فلسفه نظری تاریخ هگل، افق‌های جدیدی را پیش روی پژوهش‌گران می‌گشاید. مهم‌ترین آموزه این پیوند، بررسی حتمی بودن فرجام تاریخ است. به اعتقاد شیعه، وجود یک منجی در آخرالزمان با مراحل و سنت‌های تاریخ مرتبط است، چنان‌که این عقیده را تمامی پیامبران بیان کرده‌اند. پیروان آنها نیز باور دارند که آینده نهایی بشر، پیروزی ایمان بر کفر، حاکمیت حق و علم و عدالت اجتماعی، عبادت خدا و یکی شدن انسان با مطلق است.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۶۰

## پی‌نوشت‌ها

۱. سوره قصص، آیه ۵؛ سوره نور، آیه ۵۵؛ سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۲. شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه موسوی کلانتری، ص ۸۷۴، زیارت حضرت صاحب الامر، چاپ اول؛ انتشارات الزهراء، قم ۱۳۷۷.
۳. علی عطار موحیدیان، مقاله «ابعاد جهانی موعودباوری»، نشریه معارف، ش ۱۹، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳، ص ۱۱.
۴. سید محمود صدر، تاریخ مابعدالظهور، ص ۷۲۲ و ۱۰۲.
۵. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۱۲۵۱، چاپ دوم: کلاسه خاور، تهران ۱۳۷۱.
۶. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، زیر نظر دکتر معین، ص ۲۵۴، چاپ اول: دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۲.
7. Volter.
۸. حبیب‌الله پایدار، برداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ، ص ۱۰۸، چاپ اول: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
9. Francis Bacon.
10. Rene Decartes.
۱۱. حسین رحیم‌پور ازغدی، مقاله «جهانی‌سازی، پایان تاریخ و مهدویت»، نشریه معارف، ش ۱۹، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳، ص ۷.
12. Idealism.

13. Realism.

14. Materialism.

۱۵. نک: برداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ. ص ۸۳

16. G.W.F.Hegel.

۱۷. امیرمهدی بدیع. *هگل و مبادی اندیشه معاصر*. ترجمه احمد آرام. ص ۷۱. چاپ اول: خوارزمی، تهران ۱۳۷۵.  
۱۸. همان. ص ۱۳۷.

۱۹. و.ت. استیس. *فلسفه هگل*. ترجمه حمید عنایت. ج ۱. ص ۸۳. چاپ اول: امیرکبیر، ۱۳۷۶.

۲۰. عبدالحمید صدیقی. *تفسیر تاریخ*. ترجمه جواد صالحی. ص ۷۲-۶۹. چاپ اول: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ تهران.

۲۱. نک: *فلسفه هگل*. ص ۱۷۱.

۲۲. فریدریک. کاپلستون. *تاریخ فلسفه (از فیثته تا فیخته)*. ترجمه داریوش آشوری. ص ۱۲۸. چاپ دوم: انتشارات سروش، تهران ۱۳۷۹.

۲۳. حسن رحیم‌پور ازغدی. *مهدی‌شناسی: راه انقلاب در یک انقلاب*. ص ۸۱. چاپ چهارم: سروش، تهران ۱۳۸۳.

24. Messianism.

25. Futurism.

۲۶. مجله موعود. ش ۱۴. مقاله «جهان آینده و آینده جهان». قم. انتشارات موعود. ش ۷. ص ۲۷.

۲۷. سوره ذاریات. آیه ۵۶.

۲۸. سیدمجید فلسفیان. *علی و پایان تاریخ*. ص ۲۶۹. چاپ اول: انتشارات مسجد مقدس جمکران. قم ۱۳۷۸.

۲۹. نک: *فلسفه هگل*. ص ۱۰۹.

۳۰. گئورگ ویلهلم فریدریش هگل. *خدایگان و بنده*. ترجمه حمید عنایت. ص ۹۷. چاپ اول: خوارزمی، تهران ۱۳۷۷.

۳۱. کریم مجتهدی. *درباره هگل و فلسفه او*. ص ۱۱۲. چاپ اول: امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰.

۳۲. مرتضی مطهری. *قیام و انقلاب مهدی*. ص ۱۷. چاپ شانزدهم: صدرا، تهران ۱۳۷۵.

۳۳. روزه گارودی. *در شناخت اندیشه هگل*. ترجمه باقر پرهام. ص ۶۸. چاپ اول: نشر آگاه، تهران ۱۳۷۶.

۳۴. مرتضی مطهری. *فلسفه تاریخ*. ج ۱. ص ۴۱. چاپ یازدهم: صدرا، تهران ۱۳۸۰.

۳۵. بحارالانوار. ج ۴۷. ص ۴۱۲.

۳۶. سوره سبأ. آیه ۴۶.

37. Globalization.

۳۸. گئورگ ویلهلم فریدریش هگل. *عقل در تاریخ*. ترجمه حمید عنایت. ص ۸۶. چاپ اول: انتشارات دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر)، تهران ۱۳۷۳.

۳۹. *جهانی‌سازی، پایان تاریخ و مهدویت*. ص ۸.

۴۰. گئورگ ویلهلم فریدریش هگل. *هگل، استقرار شریعت در مذهب مسیح*. ترجمه باقر پرهام. ص ۲۷. چاپ اول: انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۶.

۴۱. ابن حجر. *صواعق المحرقة*. ص ۹۷. به نقل از: حسین عمادزاده. *زندگانی حضرت صاحب الزمان*. ص ۴۱. چاپ پنجم: کتاب‌فروشی محمودی.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۶۱

بشارت‌های  
رهايي بخش...

## چکیده

مقاله حاضر به بحث و بررسی نظریه‌های آینده‌نگر و فرجام‌گرایانه می‌پردازد. این مقاله می‌کوشد تا راه‌یافت‌ها و نظریات گوناگونی را که در مورد آینده بشر مطرح شده است، بررسی کند. از این‌رو، پس از طرح مسئله و تبیین آن، در مورد چهار نظریه اصلی بحث می‌کند که عبارتند از: نظریه نجات الهی، نظریه تکامل‌گرایی بشر، نظریه انسان‌گرایی مبتنی بر خرد علمی و نظریه مهدویت.

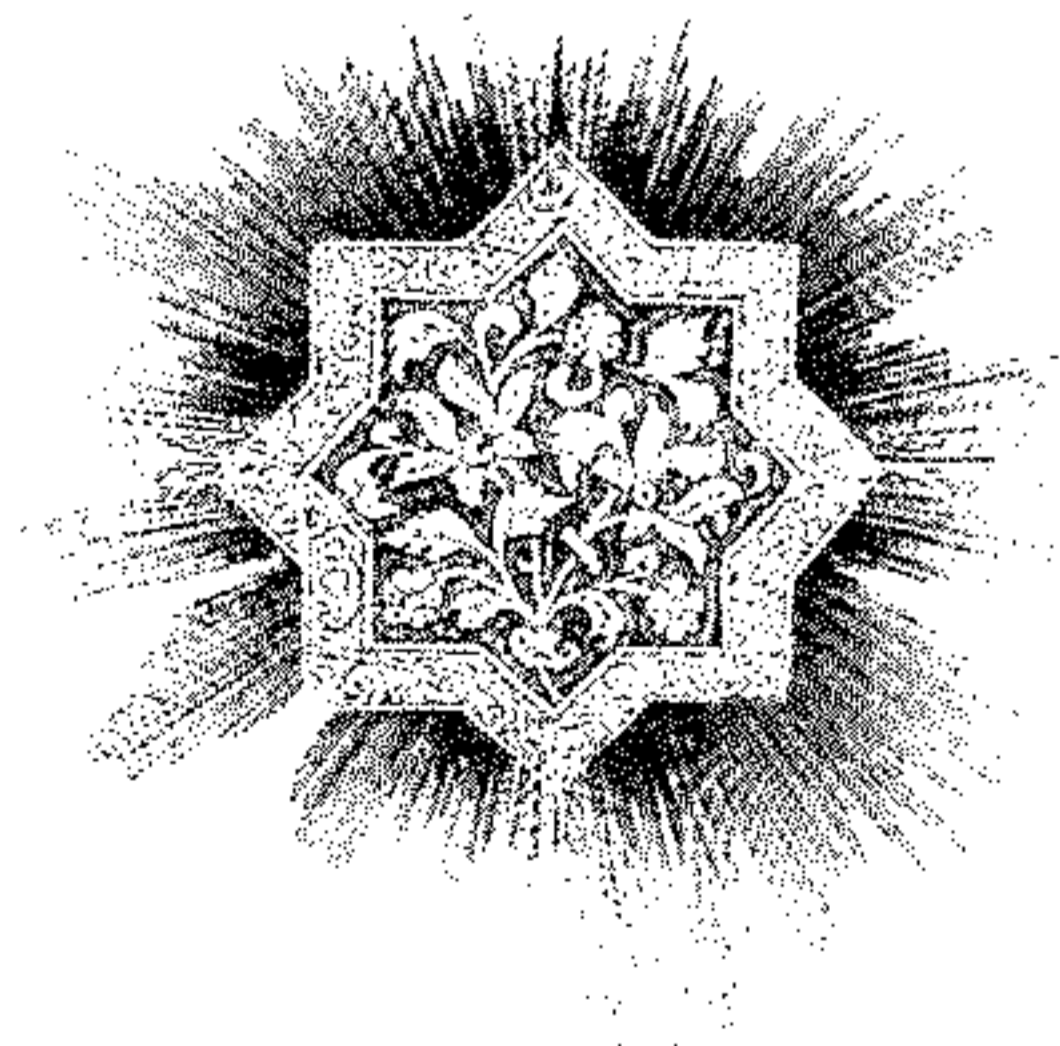
نظریه اول، در بیشتر ادیان توحیدی منعکس شده و پیروان این ادیان به آن معتقدند. نظریه تکامل‌گرایی بشر بر تشکیل حکومت واحد و جهانی که مبتنی بر عقل و حکمت باشد، تأکید می‌کند.

نظریه سوم، نگرش علم‌گرایانه به آینده بشر است که در بررسی این نظریه، با اشاره به بحران‌های مدرنیته غربی، کاستی‌ها و ناکارآمدی آن تبیین و نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما نقد شده است.

در نظریه چهارم، ابتدا به ضرورت نجات از نظر دینی، تاریخی و عقلی می‌پردازد. آن‌گاه با اثبات نظریه تکامل تاریخی بشر و اثبات فطری بودن نظریه نجات و عقلانی بودن نیاز بشر به حکومت واحد جهانی مبتنی بر حکمت و عدالت، به این نتیجه منطقی و عقلانی خواهد رسید که تنها یک منجی الهی می‌تواند هم‌چون پیام‌آوران و هدایت‌گران الهی، حکومت واحد جهانی بر اساس حق و عدالت را برپا کند.

## واژگان کلیدی

نظریه نجات الهی، نظریه تکامل‌گرایی بشر، نظریه انسان‌گرایی مبتنی بر خرد علمی و نظریه مهدویت.



# نظریه مهدویت و حکومت واحد جهانی

مهدی نکویی سامانی

انسان سرگشته امروز که از همه مسلک‌ها، مکتب‌ها و ایسم‌های بشری، خسته و ناامید گشته، در طلب رهایی و در جست‌وجوی پناه‌گاهی روحی و معنوی و تکیه‌گاهی امن و مطمئن است و برای روزگاری سرشار از محبت، صلح و عدالت روزشماری می‌کند. وی در غرقاب تحیرها و تطاول‌ها به امید طلیعه غیبی و منجی آسمانی است تا او را از همه مصایب، بدبختی‌ها، ظلم‌ها، بی‌عدالتی‌ها، ناامنی‌ها، استثمارها و بحران‌های روحی و فکری نجات دهد.

به همین علت، در طول تاریخ بشری، مصلحان و رهبران زیادی از میان مردم به پاخاسته و در برابر ستم و اختناق زمانه خویش، فریاد عدالت‌خواهی و حق‌طلبی سر داده‌اند. آنان برای رسیدن به این ارزش والای انسانی، مجاهدت‌های بسیاری کرده و چه بسا بر سر این راه برای تحقق عدالت و نفی ستم، جان خویش نهاده‌اند. این اندیشه آرمانی و انسانی در همه جوامع وجود داشته و همیشه مطلوب بوده و تلاش‌های بسیاری برای دست یافتن به این حقیقت صرف گردیده است. با این حال، چرا آن‌گونه که باید، این خواسته واقعی و اصیل و ارزش‌مند، تحقق نیافته است و حکومت‌ها بر محور کرامت و عدالت انسانی شکل نگرفته و در جهت حق و عدالت حرکت نکرده‌اند؟ جوامع بشری در طول تاریخ توانسته‌اند ساختار حکومت‌ها را عوض کنند و حکومت‌هایی نو تشکیل دهند، ولی در دستیابی به امنیت روحی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همیشه به انحراف رفته‌اند.

چه موانعی بر سر این راه و این آرمان وجود دارد که آن را دست‌نیافتنی ساخته است؟ بشر به آینده خود چه نگرشی دارد؟ آیا سرنوشت او این است که صرفاً مانند چهارپایان به بهره‌برداری از طبیعت پردازد و کمال و هدفی عقلانی و معنوی برای او متصور نیست؟ اگر هست، چرا به آن اعتنایی ندارد؟ دلیل این همه اضطراب و نگرانی بشر چیست؟



امروزه بسیاری از فیلسوفان و متفکران در بررسی مشکلات بشر، همین ویژگی اضطراب انسان را دست‌مایه پژوهش‌های فلسفی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی خود قرار داده‌اند، اما متأسفانه راه حل و راه برون‌رفت از این مصایب را در همان خطاهای گذشته و راه‌های به اشتباه رفته جست‌وجو می‌کنند.<sup>۱</sup>

## نظریه‌های آینده‌نگر

استاد مرتضی مطهری،<sup>۲</sup> دیدگاه‌های آینده‌نگر و ره‌یافت‌هایی را که درباره فرجام جهان وجود دارد، این‌گونه توصیف می‌کند:

۱. بعضی معتقدند که شر و فساد و بدبختی جزء جدایی‌ناپذیر حیات بشری به شمار می‌رود. بنابراین، زندگی ارزش ندارد و عاقلانه‌ترین کارها خاتمه دادن به حیات و زندگی است.

۲. برخی دیگر اساساً حیات بشر را ابتر می‌دانند و معتقدند بشر بر اثر پیشرفت حیرت‌آور تکنیک و ذخیره کردن انبارهای تسلیحات وحشت‌ناک تخریبی، به مرحله‌ای رسیده که با دست خود، گورش را کنده است.

۳. نظریه دیگری در مقابل این دو نظریه وجود دارد که معتقد است شر و فساد جزء جدایی‌ناپذیر طبیعت بشر نیست، بلکه شرور و تباهی معلول مالکیت فردی است. تا این مالکیت فردی و ام‌الفساد هست، شر و فساد هم وجود دارد. مالکیت فردی، خود، معلول درجه‌ای از تکامل ابزار تولید است، ولی نهایتاً تکامل ابزار تولید و جبر ماشین، روزی ریشه این ام‌الفساد را خواهد کند. پس مایه و پایه خوش‌بختی، تکامل ماشین است.

۴. بنابر نظریه چهارم، فسادها و تباهی‌ها به خاطر نقص روحی و معنوی انسان است. انسان هنوز دوره جوانی و ناپختگی را می‌پیماید و خشم و شهوت بر عقل او حاکم است و فطرتاً در راه تکامل فکری، اخلاقی و معنوی پیش می‌رود. بنابراین، نه شرف و کمال جزء جدایی‌ناپذیر طبیعت بشر است و نه جبر تمدن مستلزم فاجعه

خودکشی دسته جمعی انسان‌ها خواهد بود، بلکه آینده‌ای روشن و سعادت‌بخش و انسانی که در آن شر و فساد از بیخ و بن برکنده خواهد شد، در انتظار بشر است. دین این نظریه الهامی را نوید می‌دهد.<sup>۳</sup>

در یک نگاه کلی می‌توان نظریه‌های فرجام‌گرایانه و آینده‌نگر را در قالب چهار نظریه ترسیم و تبیین کرد:

### الف) نظریه نجات الهی

بر اساس تعالیم ادیان الهی، آینده تاریخ و حیات بشر، روشن و رو به سوی کمال معنوی و عقلانی است و بسط ارزش‌های دینی به شکل فراگیر خواهد بود که این هم آرمانی بشری و هم وعده‌ای الهی است.

امید به جهانی روشن که در آن، آدمیان در همه خواسته‌های انسانی و مفید خود کام‌یاب شوند و از گناهان، زشتی‌ها، ظلم‌ها و پلیدی‌ها در امان بمانند، اقتضا می‌کند نجات‌دهنده‌ای که خود مظهر پاکی، تقوا، عصمت، عدالت و ملکات عالی اخلاقی و انسانی است، وجود داشته باشد....

مطالعه ادیان الهی به ویژه کتب مقدس و در رأس آن قرآن، نشان می‌دهد که این وعده به اشکال گوناگون ترسیم شده و مفهوم نجات با آموزه‌های دینی، پیوند کاملاً عمیق و وثیقی دارد.

اصل نجات تنها در توان خداوند متعال است؛ نجات او، رحمت عامه است و لطف و عنایت او در همه حال بندگان را شامل می‌شود و آنها را از انواع خطرها، وسوسه‌های فکری و روحی و القانات شیاطین در امان می‌دارد. برای همین هدف اساسی، خداوند متعال، پیامبرانش را برای نجات بشر از ظلمت، گمراهی‌ها و تباهی‌ها فرستاده است. پس نجات، گستره وسیعی از حیات آدمی - از بدو خلقت و حیات فکری و مادی او گرفته تا حیات دینی و معنوی و اخرویش - را شامل می‌شود. بنابراین، فلسفه نجات در اندیشه کمال‌طلبی و تعالی‌جویی انسان نهفته است.

در همین زمینه، استاد مطهری استدلال می‌کند که نجات یا رستگاری، تصمیم دل‌بخواهی خداوند نیست، بلکه نتیجه طبیعی زندگی انسان است. به همین دلیل، نجات امری تکوینی است، نه قراردادی.<sup>۴</sup>

موضوع اعتقاد به ظهور منجی در تاریخ بشری با ضرورت نجات، ارتباطی عمیق دارد. از این رو، قبل از بحث در مورد ضرورت منجی، باید از ضرورت و فلسفه نجات سخن گفت. به تعبیر دیگر، آنچه سبب شده تا اندیشه ظهور منجی در ادیان شکل گیرد، درماندگی، گرفتاری و بحران‌های خانمان‌براندازی بوده است که تمامی موجودیت و حیات انسان‌ها را تهدید می‌کند.

بنابراین، مسئله نجات با موضوع فلسفه هدایت و کمال بشر و فلسفه ادیان مرتبط است. اگر دین‌ها آمده‌اند تا برای بشر بهروزی، سعادت، صلح، امنیت و زندگی بی‌دغدغه را به ارمغان بیاورند و نجات به معنای رهایی انسان از ظلمت، ظلم، انحراف، طغیان و انحطاط است، پس باید گفت نیاز به نجات و فلسفه نجات، همواره وجود خواهد داشت.

در قرآن کریم، کلمه «نجات» با همین لفظ برای پیامبرانی مانند نوح، لوط، شعیب و موسی و برخی دیگر از رسولان الهی علیهم‌السلام آمده است. قرآن یکی از الطاف بزرگ خداوند را نجات انسان‌ها و امت‌ها از شرک و بت‌پرستی، کفر و سلطه طاغوت‌ها و ظالمان برشمرده است.

بررسی دقیق این گونه آیات، نشان می‌دهد که هرگاه مردم دچار انحراف و گمراهی یا طاغوت و بحران‌های فکری، اخلاقی و دینی شدند، به منجی نیاز دارند. در همین زمینه، مطالعه سرگذشت نجات‌یافتگان در قرآن یا عذاب شدگان و افسراد مغضوب در گاه حق تعالی برای انسان‌های امروز عبرت‌آموز است.

پس می‌توان بر این نظریه تأکید کرد که انسان‌ها همواره از نظر ادیان الهی مستحق دست‌گیری و نجات بوده‌اند و مسئله نجات با هدایت و ایمان انسان‌ها

مرتبط است. از این جهت، نجات را باید تداوم رابطه خدا با مخلوقات خویش و عنایت او برای رساندن انسان‌ها به کمال تلقی کرد. علاوه بر این که در کتب آسمانی و آموزه‌های وحیانی بر این حقیقت تأکید شده، در واقع، فلسفه بعثت پیامبران الهی برای نجات بشر بوده است. این نجات وقتی محقق می‌شود که انسان به خداوند، ایمان راستین و کامل بیاورد.

این تسلیم ذاتی انسان، مبتنی بر شناخت، اعتقاد و ایمان او به خداوند است. این تسلیم مطلق ارتباط مطلق، خداوند با بنده را تضمین می‌کند؛ ارتباطی که موجب می‌شود تا مخلوق در کمال‌یابی به خالق خود شبیه گردد و رفتار او صبغه الهی بگیرد. پس این کمال و سلوک باید در همه ابعاد و شئون وجودی از جمله کردار، افکار و روح انسان صورت بگیرد. راهنر در مورد رابطه ایمان با مسیح و تکامل روحی و معنوی بشر چنین می‌گوید:

به نظر من، ما نباید در نشان دادن تاریخ جهان و روح و روان خودمان که تاریخچه‌ای از تعالی ذات بشری است، در ارتباط با خداوند، با هیچ مشکلی مواجه باشیم؛ زیرا تعالی ذاتی و نهایی انسان در ارتباط با ذات مطلق خداوندی حاصل می‌شود.

عقیده به ظهور منجی بزرگ برای برچیدن بساط ستم و برقراری حکومت حق و عدالت، به شرقی‌ها و مذاهب شرقی منحصر نیست، بلکه اعتقادی عمومی و جهانی است که چهره‌های مختلف و (مصادیق آن) در عقاید اقوام گوناگون دیده می‌شود. همه این باورها و انتظارها روشن‌گر این حقیقت است که این اعتقاد کهن از فطرت و نهاد انسانی سرچشمه می‌گیرد و در دعوت همه پیامبران تجلی یافته است.<sup>۵</sup>

اصل اندیشه نجات در همه امت‌ها و همه ادیان به نوعی مطرح بوده است؛ از سوشیانت، موعود آیین زرتشتی گرفته تا شیوه، موعود یهود و عیسی مسیح در مسیحیت و مهدی موعود در اسلام به نوعی از فراگیر و جهانی بودن این حقیقت حکایت دارد.

مرتبط است. از این جهت، نجات را باید تداوم رابطه خدا با مخلوقات خویش و عنایت او برای رساندن انسان‌ها به کمال تلقی کرد. علاوه بر این که در کتب آسمانی و آموزه‌های وحیانی بر این حقیقت تأکید شده، در واقع، فلسفه بعثت پیامبران الهی برای نجات بشر بوده است. این نجات وقتی محقق می‌شود که انسان به خداوند، ایمان راستین و کامل بیاورد.

این تسلیم ذاتی انسان، مبتنی بر شناخت، اعتقاد و ایمان او به خداوند است. این تسلیم مطلق ارتباط مطلق، خداوند با بنده را تضمین می‌کند؛ ارتباطی که موجب می‌شود تا مخلوق در کمال‌یابی به خالق خود شبیه گردد و رفتار او صبغه الهی بگیرد. پس این کمال و سلوک باید در همه ابعاد و شئون وجودی از جمله کردار، افکار و روح انسان صورت بگیرد. راهنر در مورد رابطه ایمان با مسیح و تکامل روحی و معنوی بشر چنین می‌گوید:

به نظر من، ما نباید در نشان دادن تاریخ جهان و روح و روان خودمان که تاریخچه‌ای از تعالی ذات بشری است، در ارتباط با خداوند، با هیچ مشکلی مواجه باشیم؛ زیرا تعالی ذاتی و نهایی انسان در ارتباط با ذات مطلق خداوندی حاصل می‌شود.

عقیده به ظهور منجی بزرگ برای برجیدن بساط ستم و برقراری حکومت حق و عدالت، به شرقی‌ها و مذاهب شرقی منحصر نیست، بلکه اعتقادی عمومی و جهانی است که چهره‌های مختلف و (مصادیق آن) در عقاید اقوام گوناگون دیده می‌شود. همه این باورها و انتظارها روشن‌گر این حقیقت است که این اعتقاد کهن از فطرت و نهاد انسانی سرچشمه می‌گیرد و در دعوت همه پیامبران تجلی یافته است.<sup>۵</sup>

اصل اندیشه نجات در همه امت‌ها و همه ادیان به نوعی مطرح بوده است؛ از سوشیانت، موعود آیین زرتشتی گرفته تا شیوه، موعود یهود و عیسی مسیح در مسیحیت و مهدی موعود در اسلام به نوعی از فراگیر و جهانی بودن این حقیقت حکایت دارد.

دوباره سبک می‌گردد و از شهوات تهی می‌شود... شاید سپیده این صبح روشن، فردا از افق این سو (افق شرق) برخیزد که خورشید نیز از آنجا می‌دمد. در آن هنگام، انسان شکست خورده، میراث از دست رفته خود را دوباره به چنگ خواهد آورد.<sup>۶</sup>

هنوز انسان در این آرزو به سر می‌برد و می‌داند که با ترقی روزافزون دانش‌ها، مشکلات زندگی بشری حل نخواهد شد. هنوز انسان، گرسنه، برهنه و بی‌مسکن بوده و دچار بسیاری از مشکلات روحی و روانی است.

امروزه بشر با تکیه بر پیشرفت علم، و با اصالت دادن به نظریات علمی، روش علمی را بهترین، مطمئن‌ترین و پذیرفته‌ترین روش برای اداره زندگی خود برگزیده است. حال چرا به موازات این رشد علمی، انواع جرم و جنایت و مخاطرات و انواع تهدیدها نیز رشد کرده و بشر با این که ابزار کافی در اختیار دارد، قادر به از بین بردن این معضلات نیست؟

در نتیجه، بشر به راه و منطق و فرضیه جدیدی نیاز دارد و آن اقرار به عجز خویش در رسیدن به آرمان‌های اصیل انسانی و برقراری عدالت و صلح است. صلح، رفاه و سعادت همه جوامع بشری از راه‌ها و الگوهایی که دانش‌مندان گوناگون عرضه کرده‌اند، هرگز به دست نمی‌آید؛ زیرا این آرمان، ایده و هدف مطلوب، بر پیش‌فرض‌هایی مبتنی است و تا این پیش‌فرض‌ها محقق نشود، حکومت جهانی مبتنی بر صلح و عدالت هم‌چنان شعارگونه خواهد ماند.

اعتقاد به آمدن منجی جهانی از نظر روانی برای جامعه بشری ارزشی عظیم و انکارناپذیر دارد؛ زیرا اگر امید به بهبود و رشد و کمال از جامعه‌ای رخت بریندد و جای آن را ناامیدی بگیرد، روح زندگی فردی و اجتماعی و سلامت روح و روان افراد آن جامعه به خطر خواهد افتاد. در تحقیقات گوناگون روان‌شناسی، علت بسیاری از جرایم و بحران‌های روحی و خودکشی‌ها، یأس و احساس پوچی تشخیص داده شده است.

اگر اندیشه عدالت و نجات از چنگال ستم در جامعه‌ای بمیرد، آن جامعه دیگر نمی‌تواند زنده بماند. با این‌که این همه تلاش‌ها و تکاپوها برای پیشرفت و غلبه بر ناامنی و مشکلات روحی و مادی صورت می‌گیرد و همه دانش‌مندان و مکاتب و ادیان، مدعی برقراری رفاه، امنیت، صلح و زمینه‌سازی برای رشد و سعادت بشر هستند، چرا همه این ره‌یافت‌ها و نظریات، نتوانسته‌اند بشر را به ساحل خوش‌بختی و امنیت برسانند!

### ب) نظریه تکامل‌گرایی بشر

دومین نظریه‌ای که در مورد آینده مطرح شده، نظریه تکامل‌گرایی تاریخی بشر است که بسیاری از دانش‌مندان آن را تأیید کرده‌اند. بر اساس این نظریه، بشر با تکیه بر علم و عقل می‌تواند بر تمامی مشکلات خود فائق آید و مدینه فاضله آرمانی را به دست خود محقق سازد.

حکومت‌ها همواره با طرح ارزش‌های متعالی و ایده‌آل و آرمانی و با شعار کرامت و حقوق انسانی، عدالت، آزادی، امنیت، رفاه‌گستری و نجات بشر از مصایب، بر سر کار آمده و هر یک بر اصول و مبانی فکری و فلسفی خاصی تکیه کرده‌اند. به طور مثال، در جامعه ایده‌آل فیلسوفان، بر عقلانیت و فضیلت‌مداری حکومت تأکید می‌شود و نظام و سازمان این نوع حکومت‌ها بر اساس عقلانیت تکامل یافته و تحت تدبیر و رأی کامل‌ترین افراد از نظر عقل (حکیمان) اداره می‌شود. در چنین جوامعی، سلیقه‌ها و کشش‌ها و منافع و غرایز بشری در پرتو عقل رنگ می‌بازد و گستره عقل بر عالم و عامی، زن و مرد و خرد و کلان سایه می‌افکند. البته چنین جوامعی صرفاً در ذهن فیلسوفان شکل گرفته و ویژگی‌های عینی و مشکلات واقعی جوامع گوناگون انسانی را ندارد. چنین آرمان‌شهرهایی مانند جمهوری افلاطون، رؤیایی است و شوق‌انگیز، اما چه کسانی و با چه زمینه‌های فکری، اجتماعی و سیاسی می‌توانند چنین جامعه آرمانی را محقق سازند؟

آیا همه آدمیان به احکام عقل پای‌بندند و همه کسانی که به مرحله عقلانیت و حکمت نظری و عملی رسیده‌اند، به فهم و درک واحدی از امور سیاسی و اجتماعی می‌رسند؟

شوق و پروای ترقی و کمال‌جویی بعد از عصر روشن‌گری به آن حد رسید که کوندورسه می‌گوید:

کمال‌جویی توانایی‌های انسان حد و مرزی ندارد و در واقع، کمال‌پذیری انسان، بی‌پایان است.<sup>۱</sup>

انتظاراتی که دانش‌مندان علوم تجربی در مورد ترقی انسان داشتند، حد و مرزی نمی‌شناخت. به گمان آنان، علم و پیشرفت مادی خودبه‌خود خوش‌بختی و فضیلت به بار می‌آورد و انسان می‌تواند بهشت را برای خود روی زمین بسازد. آنان علم را رهایی‌بخش بزرگ قلمداد می‌کردند و انتظار داشتند که انسان به اعتلای بی‌سابقه‌ای دست یابد و افراد با تبعیت از عقل، بتوانند ریشه جهل و شر را از میان ببرند.

استاد مطهری می‌گوید:

در طول تاریخ گذشته و آینده، نبردهای انسانی تدریجاً بیش‌تر جنبه عقیدتی و مسلکی پیدا کرده و می‌کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود، یعنی به مرحله انسان آرمانی و جامعه آرمانی نزدیک‌تر می‌شود تا آن‌جا که در نهایت امر، حکومت و عدالت، یعنی حکومت ارزش‌های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به عنوان «حکومت مهدی» تعبیر شده است، مستقر خواهد شد و از حکومت و نیروهای باطل و حیوان‌مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد ماند.<sup>۱</sup>

در بینش مسیحیت نیز اعتقاد به سنت آخرالزمانی و انتظار ظهور دوباره مسیح و منجی آسمانی از کتاب مقدس الهام گرفته شده است. اصولاً از نظر دینی، مفهوم «آخرالزمان»، در واقع به معنای تحقق ملکوت خدا در زمین است که به کمال‌گرایی بشر و غلبه اراده خدا و حاکمیت خیر تفسیر می‌شود. «سیر تکاملی بشریت به سوی آزادی از اسارت طبیعت مادی و شرایط اقتصادی و منافع فردی و



گروهی و به سوی هدفی و مسلکی بودن و حکومت و اصالت بیشتر ایمان و ایدئولوژی بوده و هست. اراده بشر ابتدایی، بیشتر تحت تأثیر محیط طبیعی و محیط اجتماعی و طبیعت حیوانی خودش شکل گرفته و متأثر شده است، ولی اراده بشر مرفقی تر در اثر تکامل فرهنگ و توسعه بینش و گرایش به ایدئولوژی‌های مرفقی، تدریجاً از اسارت محیط طبیعی و اجتماعی و غرایز حیوانی آزادتر شده و آنها را تحت تأثیر قرار داده است.»<sup>۱۱</sup>

استاد مطهری در مورد فرآیند تکاملی تاریخ و سیر بشر به سوی رشد و کمال می‌نویسد:

هرچند در مجموع، حرکت تاریخ، تکاملی است، ولی سیر تکاملی آن، جبری و لایتخلف نیست و چنین نیست که هر جامعه‌ای در هر مرحله تاریخی، لزوماً نسبت به مرحله قبل از خود، کامل‌تر بوده باشد، نظریه این که عامل اصلی این حرکت، انسان است که موجودی مختار و آزاد و انتخاب‌گر می‌باشد، تاریخ در حرکت خود نوسانات دارد، ولی در مجموع خود، یک خط سیر تکاملی را طی کرده و می‌کند.<sup>۱۲</sup>

### ج) نظریات انسان‌گرایانه مبتنی بر خرد علمی

برخی از متفکران همواره اندیشه آینده‌ای بهتر را مطرح کرده‌اند که نوید جهانی یک‌نواخت و یک‌پارچه را می‌داد؛ جهانی که بر اساس عقلانیت و علم اداره شود. هر یک از تجربه‌گرایان و دانش‌مندان عصر روشن‌گری با شاخص قرار دادن مشخصات و عواملی، بدانها جنبه آیینی و مقدس بخشیدند و عواملی مانند خاک، زبان، مذهب، خون و ملیت را محور حکومت و نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود قرار دادند.

در برابر آرمان‌های جهان‌گرایانه، هر بار که طلوعه یا وعده جامعه آرمانی - جهانی پدید می‌آید، ملی‌گرایی با خروش و خشم، سر بلند می‌کند. جریان‌هایی مثل کمونیسم، فاشیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم، فوردیسم، لیبرالیسم، مدرنیسم و...

بزرگ‌ترین موانع و مراحلی بوده‌اند که بر سر راه اندیشه و آرمان جمعی بشر مبنی بر شکل‌گیری حکومت واحد جهانی سر برآورده‌اند. البته قبل از آن که متفکران، جامعه‌شناسان یا فیلسوفان، بطلان این گفتمان را آشکار کنند، خود در عمل و سرنوشت تاریخی خویش، شکست خوردند.

موضوع این که آیا در برابر این آرمان‌گرایی برای جامعه جهانی واحد و حکومت جهانی صلح‌گرایانه و انسانی باید ایستاد و آن را نفی کرد و یا می‌توان زمینه‌های فکری و سیاسی چنین حکومت آرمانی را فراهم ساخت، نیازمند مطالعات ژرف و گسترده‌ای است و به نظر نمی‌رسد در عصر کنونی، زمینه تحقق و حتی طرح آن وجود داشته باشد.

امروز همه جهان در دام جهانی‌سازی لیبرالیسم و تحمیل تمدن غرب گرفتار شده‌اند. روند جهانی‌سازی در پشت ظاهر مدرنیته فوق‌صنعتی و رایانه‌ای و جنون اینترنت پنهان شده و ادعای بهبود وضع جهان در فرایند جهانی‌سازی و یک‌پارچه کردن مدل‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جهان، ادعای ساده لوحانه‌ای است که هرگز قادر نخواهد بود آینده‌ای درخشان را برای بشر به ارمغان آورد.<sup>۱۲</sup>

اکنون که به لحظه‌های احتضار تمدن غرب نزدیک‌تر می‌شویم و شاهد افول آن و تولد عصری دیگر هستیم، باید راه صحیح خود را بیابیم. ادگار مورن معتقد است که بشر وارد دوره‌ای می‌شود که در آن، اطمینان و امید به برقراری صلح عادلانه و برابری از میان رفته و جهان در مرحله‌ای قرار دارد که مملو از تردید و بی‌اعتمادی است.<sup>۱۳</sup> او می‌گوید:

باید این تفکر را که رشد تکنولوژی صنعتی تنها برای ما خیر و خوبی می‌آورد، ترک کنیم. جوامع ما تصور می‌کردند در امتداد آزادراه تاریخی، به سوی آینده‌ای پر از خوش‌بختی می‌روند.<sup>۱۴</sup>

زمانی رنسانس با این وعده آغاز شد که علم به تنهایی می‌تواند خوش‌بختی، آرامش و رفاه را برای بشر به ارمغان آورد. امروز این تیغ برنده در خدمت قدرت و

ثروت و نظام‌های سرمایه‌داری و مردان سیاست افتاده و رنسانس زنگ پایان خود را با به ارمغان آوردن این بحران‌ها برای همه بشر، به صدا درآورده است. نبود تفکر و بینشی مشترک درباره این که جهان فردا چگونه خواهد بود، مایه دل‌سردی و نومیدی است. دلایل زیادی برای تردید و اضطراب بشر امروز وجود دارد، مانند: از بین رفتن ارزش‌های اصیل اخلاقی، معنوی و دینی، پیچیدگی و عدم ایقان روز افزون جهان، دشواری درک جامعه نوظهور جهانی، یأس مردم جهان از ادعاهای دروغین نظام‌های سوسیالیستی، لیبرالیستی و امپریالیسم و راسیونالیسم، وجود مشکلات لاینحل جهانی در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی، انتشار گازهای گل‌خانه‌ای، بحران‌های اجتماعی و سیاسی، جهانی شدن اقتصاد و بحران‌های آن، ناامنی بهداشتی مثل ایدز، خطر شیوع بیماری‌های ناعلاج، تخریب محیط زیست، برهم خوردن تعادل بیولوژیک (مثل آب شدن بی‌سابقه یخ‌های قطب جنوب)، فعالیت شبکه‌های مخوف مافیایی، فعالیت‌های مخرب اقتصادی (مثل قاچاق کالا، انسان، مواد مخدر و کالاهای تقلبی)، تأثیرات گسترده فرهنگ منحط غربی در سراسر جهان و تضعیف روزافزون ارزش‌های اخلاقی و مذهبی.

تمدن جدید با داعیه انسان‌مداری، علم‌گرایی و پیشرفت، مدعی تأمین خوش‌بختی، نجات، صلح، امنیت و عدالت برای بشر بود، در حالی که امروز نه از شأن و ارزش‌های متعالی و کرامت انسانی خبری است و نه از امنیت و صلح و عدالت. در روزگار ما، تار و پود ارزش‌های انسانی از هم گسسته و همین تمدن انسان‌گرا، به تحقیر و نابودی اصالت انسانی دست زده است.<sup>۱۵</sup> مکاتب طرف‌دار انسان‌گرایی نیز ضربه‌های مهلک خود را بر بنیان‌های نظری انسان‌شناسی و مبانی فلسفی آن وارد ساخته و انسان را از محتوای واقعی خود نهی کرده‌اند.

در تمدن جدید و از عصر رنسانس به بعد، انسان مهم‌ترین آرمان تمدن جدید معرفی گشته، ولی تنها در بعد مادی و چارچوب رفاه و عیش و نوش حیوانی خلاصه شده است. انسان امروز با نفی ارزش‌های آسمانی و دینی، به اصیل‌ترین

ابعاد وجودی و کمال واقعی خود پشت کرد، و دین را که راه هدایت و کمال و تأمین کننده اخلاق و مبانی صلح و برادری بود، از ساحت زندگی خود دور کرد. انسان امروز، هواهای نفسانی و لذت‌جویی را مهم‌ترین اهداف زندگی خود ساخته، به پرستش خویش روی آورده و ارتباط معنوی و روحی‌اش را با خالق خود گسسته است. به همین دلیل، انسان امروز به استدراج و خوداتکایی و طغیان مبتلا شده است. انسان غربی، در طول سه قرن مورد هجوم انواع فرهنگ‌ها و افکار بشری سست‌بنیاد و بی‌مبنا قرار گرفته و دچار بی‌تعادلی گردیده است او می‌خواه به جای خدای آسمانی، خود، در زمین خدایی کند.

به طور کلی، تمدن جدید که داعیه جهان‌شمولی داشت و خود را بهترین الگوی فرهنگ حکومتی برای تمام بشر می‌شمرد، هدیه‌هایی تلخ و گزنده و خانمان‌سوز برای بشر به ارمغان آورده است. این واقعیت، چنان ملموس و مشهود می‌نماید. که حاجت به بیان و برهان ندارد. با این حال، به فراخور این نوشتار، به تحلیل برخی مبانی فلسفی و نظری مدرنیته می‌پردازیم تا ثابت کنیم که تمدن غرب نمی‌تواند داعیه جهانی شدن و حکومت جهانی داشته باشد:

### ۱. مدرنیته در بحران

هگل و برخی دیگر از فیلسوفان غربی استدلال می‌کنند که تمدن مدرن غرب به دلیل ابتدا بر عقلانیت و علم‌محوری، بهترین تمدن بشری شناخته می‌شود. این ایده هگل تا امروز طرف‌داران زیادی داشته، ولی نقدهای جدی به آن شده است. تمامی فیلسوفان مدرن بعد از دکارت که بر عقل خودبنیاد و روش علمی تأکید می‌کردند، زمینه گسترش مدرنیته را با بازگذاشتن دست انسان برای سیطره بر طبیعت و جهان، مهیا کردند. در عصر روشن‌گری، علم به منزله روشی مطمئن و تنها عامل پیشرفت بشر در همه زمینه‌ها شمرده شد و به الگوی کامل برای همه جوامع تبدیل گشت. مشخصه‌های دیگر این عصر، فقدان ارزش‌های اخلاقی و نفی

ارزش‌های عام و جهان‌شمول، رواج مصرف‌گرایی و فریبندگی و شیء‌گشتگی است.

مدرنیته‌گرایان معتقدند تمدن مدرن بیش از هر تمدن شناخته شده دیگر به جایگاه کلیت‌گرایی و جهان‌شمولی واقعی و اصیل نزدیک شده و مدرنیته در شرف تبدیل به تمدن جهانی و فراگیر است. افرادی مثل پتراس، گلدینگ، هریس، هانتینگتون و فوکویاما، چنین برداشتی از جهانی شدن دارند. از نظر این دیدگاه، جهانی شدن به معنای حضور فرهنگ‌های گوناگون در فضای مشترک آفرینش، تولید و تأثیرگذاری نیست، بلکه صحنه رقابت و پیروزی فرهنگ‌های غالب خواهند بود که ابزار مالی و فنی و فن‌آوری‌های اطلاعاتی و شبکه‌های ارتباطات جهانی را در اختیار دارند.

برخی از فلاسفه و متفکران غربی، بر ایده برتری تمدن غرب و این که مدرنیته بهترین الگوی تفکر برای تمام فرهنگ‌ها و جوامع است، تأکید دارند تا آنجا که برخی از متفکران و نظریه‌پردازان غربی نظیر هانتینگتون و فوکویاما،<sup>۱۶</sup> آشکارا این برتری تمدن غرب را به رخ جهانیان می‌کشند و فرجام تاریخ را با غلبه و جهانی شدن تمدن غرب مساوی می‌انگارند.

آیا هیچ مانعی بر سر راه عقلانیت و به کارگیری عقل در همه شئون حیات فردی، اجتماعی و سیاسی وجود ندارند، و آیا انگیزه‌های نفسانی و منفعت‌طلبانه بشری، بزرگ‌ترین مانع بر سر عقل و عقل‌گرایی نیست؟

دانیل بل سوسیالیست امریکایی با همین روی کرد در کتاب *پایان ایدئولوژی* دموکراسی غرب را نماینده جامعه خوب در مرحله عمل می‌داند. فوکویاما نیز با روی کردی مشابه، به ایده برتری تمدن غرب در مقاله‌ای با نام «پایان تاریخ و آخرین انسان» اشاره می‌کند. وی با تفسیری خاص از هگل، فیلسوف آلمانی، می‌کوشد دنیایی عاری از جنبه‌های ایدئولوژیک را که به عینیت پیوسته، نشان دهد

و سرنوشت انسان را در ساختار دموکراسی لیبرال ترسیم کند.

ادعای اصلی او متکی بر دو فرض است:

اول این که علوم طبیعی هم واجد خصلت انباشت دانش و تجربه بشری اند و هم جهت دارند. بنابراین، بر تمام جوامع بشری که بخواهند از این دانش بهره بگیرند، تأثیری یک‌نواخت خواهد داشت.

دوم، گرایش روزافزون بشر به بهره‌مندی از تکنولوژی، موجب همگن شدن فزاینده فرهنگ‌ها شده است. به همین دلیل، دانش و ارزش تمدن غربی را هم‌سو و هم‌جهت می‌بیند و معتقد است جهت‌گیری جوامع گوناگون برای پیشرفت و نیاز به تکنولوژی غرب، روند هم‌گرایی با غرب را تشدید می‌کند.

هگل، روند تکامل تاریخ را پیشرفت به سوی عقلانیت کامل علمی می‌دید که به مرور زمان، از سیطره احساس، تخیل، وهم‌زدگی، رها می‌شود و حتی با افسون‌زدایی و دین‌زدایی، تنش‌ها و تناقضات اجتماعی خود را فیصله می‌دهد و با پیشرفت تاریخ، نظم اجتماعی - عقلانی به واقعیت تبدیل می‌شود.

اساس نظریه وی این است که با شکست تجربه‌های تاریخی، مثل فاشیسم و پایان سیطره مذهب (کلیسا) و نظام‌های توتالیته و کمونیسم، گرایش عام برای کل بشر در جهت «دموکراسی لیبرال» ایجاد شده و پایان تاریخ در واقع به معنای پیروزی یک «ایدئولوژی واحد» تفسیر می‌شود که در عین عقلانی بودن، تجربه‌ای واقعی و بی‌بدیل نیز است. وی تأکید می‌کند:

هیچ جانشینی که از جنبه نظری منسجم باشد، برای دموکراسی لیبرال وجود ندارد.<sup>۱۱</sup>

نظریه پایان تاریخ، بر این فرض استوار است که بشر به آخرین مراحل از کمال و نبوغ عقلانی خود رسیده و به کامل‌ترین تجربه در تنظیم مناسبات و ساختارهای حکومتی، سیاسی، اقتصادی و علمی دست یافته است.

البته واقعیت عینی وضعیت موجود و وجود بحران‌های بی‌شمار که دقیقاً معلول

عصر روشن‌گری و عقلانیت مدرن یا مرتبط با آن هستند، ابطال این فرضیه را نشان می‌دهد. افزون بر این، بسیاری از نظریه‌پردازان و متفکران بزرگ غرب، این نظریه را زیر سؤال برده‌اند و با وارد کردن انتقادهای جدی به آن، الگوی مدرنیته غربی و نظام لیبرال سرمایه‌داری را تجربه کامل و نهایی بشر نمی‌دانند.

می‌توان یک معنای معقول و منطقی برای نظریه پایان تاریخ در نظر گرفت و آن، پایان نظام لیبرال سرمایه‌داری و هویدا شدن بحران‌های فکری و بن‌بست‌های علمی و عملی آن است. به دیگر سخن، دوران حاضر را می‌توان پایان الگوی مدرنیته غربی و شروع لغوی تمدن غرب و پایان دوران ابتذال و خودپرستی بشر و آگاهی به ناتوانی خود در برقراری عدالت، امنیت، عقلانیت و تعادل همه جانبه و سعادت دانست.

این نظریه‌ها به طور مبهم، به نوعی تعیین‌کننده و اشاعه‌دهنده فرهنگ خاصی بوده‌اند. با این حال، باید توجه داشته باشیم که به طور نسبتاً روشنی دارای تمایز و ویژگی‌های خاص خود هستند. نظریه علم‌گرایی پوزیتیویستی، نظریه عقل‌گرایی، نظریه اومانیتی و انگزیستانسیالیستی، نظریه‌های سیاسی مثل کمونیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم، نظریه پایان تاریخ، نظریه برخورد تمدن‌ها و نظم نوین جهانی، هر یک روی کردی کل‌گرایانه و ره‌یافت ایده‌آلیستی برای سامان‌دهی و مدیریت جهان در قالب یک گفتمان فلسفی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی بوده‌اند. البته در مورد غلبه و رجحان جنبه‌های سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی هر یک از این نظام‌ها به شکل درون‌گفتمانی، در جای خود باید بحث شود، ولی به هر حال این کشمکش همواره وجود داشته که هر نظریه کلان در مورد مدیریت جهان و هدایت جوامع انسانی، ناگزیر باید در جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، برنامه‌ای نظام مند داشته باشد. به عبارت دیگر، صرفاً نمی‌توان بر بعد خاصی مثل بُعد فرهنگی پافشاری کرد و نفی انگاره‌های معنوی و دینی را وجهه اصلی جهت‌گیری خود قرار داد و به ناچار در جنبه‌های سیاسی و اقتصادی نیز باید طرح‌هایی برای اداره جهان

## ۲. ضرورت حکومت واحد جهانی

روسو نیز حل مشکلات بزرگ بشری را در نظام اجتماعی و نوع حکومت می‌دید. وی معتقد بود نفی دین و روند دین‌زدایی برای پیشرفت و کام‌یابی بشر کافی نیست. وی در *اعترافات خود* می‌نویسد:

دریافتیم که همه چیز اساساً به علم سیاست وابسته است و معضل «بهترین نوع ممکن حکومت»، مرا به مسئله ایجاد ملتی بافضیلت، روشن‌اندیش و خردمند واداشت. خلاصه به معنای حقیقی کلمه تا آن‌جا که ممکن است، بشر باید به بهترین شکل حکومت دست یابد تا سعادت‌مند شود و محور ویژگی‌های اصلی چنین حکومتی، اندیشه حق و عدالت است.<sup>۱۸</sup>

به نظر او، جامعه با اصلاح و دگرگونی خود می‌تواند این دردها را درمان کند. روسو نیز مانند پاسکال و برخی دیگر از متفکران، درخشش خیره‌کننده تمدن جدید را تنها پندار و زرق و برق آن می‌بیند و پیوندهای اجتماعی عصر جدید و ارزش‌های حاکم بر آن را دروغین و غیرواقعی می‌داند. وی معتقد است که انسان خیال می‌کند امنیت و آرامش او در جامعه، با حضور و تشکیل نهادهای اجتماعی تأمین می‌شود.<sup>۱۹</sup> در واقع، او نیز مانند پاسکال عقیده دارد که وضع کنونی بشر، دچار فساد و تباهی و افراط و تفریط است. به گفته وی، همه چیز تا زمانی که در دست پروردگار قرار دارد، نیکوست، اما همین که به دست انسان می‌رسد، راه تباهی در پیش می‌گیرد.

ویل دورانت در *تاریخ تمدن* می‌نویسد:

مدینه فاضله تحقق یافته است، ولی در عالم خارج از ما... ما قدرت خود را صد برابر کرده و به پیشرفت‌های زیادی دست یافته‌ایم، ولی طرح‌ها و نقشه‌های ما به پستی و تنگی زمانی است که در جهل و انحطاط به سر می‌بردیم. ما از لحاظ روحی، کوتاه‌فکرانی هستیم در قالب‌های بسیار بزرگ. مدینه فاضله در همه جا



وجود دارد به جز در روح انسان. با این همه، این مدینه فاضله کوچکی که اکنون با رؤیای اغماض پذیر می‌خواهیم بنا کنیم، نمی‌خواهد طبیعت را از نو بسازد و تسلط انسان را بر طبیعت بگستراند؛ زیرا بهشت مورد نظر «بیکن» تحقق یافته است، بلکه می‌خواهد خود را از نو بسازیم و نفوس خود را با اراده و دل‌های خویش را پاک و با صفا کنیم. معلوم شد که مقصود ما بنای یک مدینه فاضله مکانیکی یا بهشتی برای رهروان پیساده و مسافران هواپیما نیست، بلکه امر اساسی‌تری در نظر است که همان بالا بردن صفات اخلاقی و جسمی و معنوی مردم باشد. نسلی که محصول و نتیجه این اقدامات به شمار می‌آید، می‌تواند مدینه فاضله را بنا کند!<sup>۲۱</sup>

#### (د) نظریه مهدویت

انسان سرگشته آخرالزمان که از همه مسلک‌ها و قدرت‌های بشری نومید گشته است، در طلب آرمان‌رهایی می‌خروشد و در جست‌وجوی پناه‌گاهی روحی و معنوی و تکیه‌گاهی وجدانی و فطری، به هر سو می‌رود و در اشتیاق دیدار آخرین حجت الهی و بقیه‌الاولیاء در بی‌قراری به سر می‌برد.

انتظار منجی موعود، انعکاس تعالیم و باورهای همه انبیای الهی یک ضرورت و نیاز است. بشر به یافتن راه نجات از همه مشکلات و مسیر واقعی کمال، نیازمند است. ما ناگزیریم از بین این گزینه‌ها یکی را انتخاب کنیم: تباهی و فساد یا اصلاح و بهروزی؛ ظلم یا عدالت؛ جهل و تیرگی و اختناق یا نور و روشنایی و رهایی؛ شر و شرارت یا امنیت و نجات و سعادت. همه دین‌ها به نجات و سعادت می‌اندیشند و روزی را وعده داده‌اند که همه زمینه‌سازی‌ها و تلاش‌های انبیا و ارشادها و دعوت‌های ایشان به ثمر می‌نشینند و اهداف متعالی و آسمانی دین محقق می‌شود. باید گفت عصر جدید با همه ادعاها و بحران‌هایش و با تمام وجودش، چنین نیاز و اضطرابی را احساس می‌کند.

حال با توجه به این که شرط فاعلی، یعنی اراده قطعی خداوند برای نجات و

سعادت بشر با تعیین دین و ارسال هدایت‌گران و منجیان آسمانی محقق شده، باید دید آیا انتظار که تحقق شرط قابلی این امر است، محقق شده و آیا جهان با این ناکامی‌ها و انحرافات به این نقطه نزدیک شده است که بداند و باور کند بدون دین و بدون رهبری یک انسان آسمانی نمی‌تواند عدالت، امنیت و صلح واقعی را برقرار و ظلم و فساد را ریشه کن سازد یا نه؟

در تمام ادیان و مذاهب جهان، به مصلحتی که در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و آینده جهان و فرجام را اصلاح خواهد کرد، اشاره شده است. بنابراین، انتظار یک مصلح بزرگ آسمانی و غیبی و امید به آینده‌ای روشن و ملکوتی، امری فطری و منطقی با آموزه‌های همه ادیان و عقل و فطرت بشری است.

ضرورت و فلسفه وجودی منجی و حکومت واحد جهانی الهی، در واقع همان فلسفه بعثت انبیا و ضرورت هدایت و راه‌نمایی بشر است. فلسفه خلقت، در واقع، رشد هدایت و تکامل بشر در سایه عبودیت به شمار می‌آید و این فلسفه و هدف شامل همه انسان‌ها و همه اعصار است.

ضرورت قیام و ظهور موعود نیز به منزله تحقق این هدف و اهداف دیگر انبیاست. پس به همان میزان که حقیقت و عدالت به منزله یک فعل، ضرورت و ارزش دارد، وجود برپا کننده (فاعل) آن نیز ضرورت دارد، زیرا:

۱. علم به حقایق دین به طور کامل و آگاهی به ابعاد وجودی انسان و راه کمال و هدایت او به سوی خدا، از ویژگی‌ها و شئون امام معصوم علیه السلام است.

۲. اصل هدایت امری ضروری و حتمی در سنت الهی به شمار می‌آید و چنان‌که گفته شد، فلسفه و هدف اصلی خلقت آدمیان محسوب می‌شود. این امر به انسان‌های خاص و زمان و یا منطقه خاصی اختصاص ندارد، بلکه عام و مطلق است و تعطیل‌بردار نیست.

۳. عدالت در ابعاد جهانی به زمینه‌ها و پیش‌فرض‌های خاصی نیاز دارد که تنها از

عهده دینی کامل و جامع برمی آید که برای همه ابعاد وجود آدمی و همه نیازهای جوامع بشری برنامه داشته باشد و در همه موارد، حکم حق و حد معقول و مشروع را از حد افراط و تفریط و ناصواب آن مشخص سازد.

اجرای عدالت و تحقق آن در همه ابعاد جوامع بشری در حوزه اقتصاد، سیاست، اخلاق، نظام تعلیم و تربیت و ابعاد اجتماعی و فردی از غیرمعصوم ساخته نیست، زیرا:

۱. این فرد، به همه ابعاد عدالت در همه شئون و ابعاد وجودی و ساحت‌های بشری علم کافی ندارد.

۲. زمینه اجرای عدالت به مفهوم واقعی آن، مستلزم عصمت و تقوا و علم در حد کامل است و از فردی که این صفات را ندارد، نمی‌توان توقع اجرای عدالت داشت. از این رو، با این که همه جوامع انسانی در طول تاریخ، طالب عدالت بوده‌اند، کمتر به آن دست یافته‌اند. پس نتیجه می‌گیریم که تحقق عدالت به معنای کامل و در ابعاد جهان‌شمول آن (عدالت تشریحی و تکوینی) از شئون و اموری است که به امام معصوم اختصاص دارد.

دقت در روایات و رهنمودهای معصومان علیهم‌السلام در مورد، ظهور منجی و برپاکننده حکومت حق و عدل نشان می‌دهد که این همه تأکید و اشارات صریح و برجسته در مورد عدالت، چه وجهی دارد. حال این سؤال اساسی مطرح است که آیا امام مهدی عجته وظایف و برنامه‌های مهم دیگری بر عهده ندارد که به اندازه عدالت، ضرورت عقلی و دینی داشته باشند؟ آیا وظایفی مانند اجرای حدود الهی، اقامه حق، تعلیم و حفظ دین از بدعت و تحریف، مبارزه با دشمنان دین و نابودی کفار، مشرکان، طاغوت‌ها و... از وظایف امام نیست؟

در پاسخ باید گفت به نظر می‌رسد تأکید بر عدالت، علت و فلسفه خاصی در عصر ظهور دارد و آن دلیل، هم جنبه تاریخی دارد و هم جنبه فلسفی و کلامی.

می‌توان گفت ادله اثبات‌کننده ضرورت منجی و فلسفه آن، مبین ضرورت عدالت و نیاز بشر به این اصل مهم نیز هست. بنابراین، باید به این حقیقت توجه داشت که تأکید بر عدالت، تأکید بر ضعف و عجز بشر در تأمین و تحقق این اصل مهم و ضروری حیات بشری است؛ تأکید بر عدالت، اثبات‌کننده بطلان تمام دکترین‌های تاریخی و علمی بشر برای تأمین صلح و عدالت در تمام جوامع و مقاطع تاریخی است؛ تأکید بر عدالت، تأکید بر نیاز بی‌بدیل انسان به یک منجی و هدایت‌گر معصوم و آسمانی است. تأکید بر این که عدالت تنها به دست موعود و منجی شیعه تحقق خواهد یافت، در واقع، احتجاج و دعوت به تحدی با همه مکاتب بشری و همه نظریه‌ها و دکترین‌هایی است که در مورد آینده بشر بیان شده که «ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ» را اثبات می‌کند.

آینده جهان و انسان از منظر دکترین مهدویت، آینده‌ای است مبتنی بر خدامحوری، عدالت‌محوری، کرامت‌انسانی، عقل‌گرایی، حاکمیت ارزش‌های معنوی و اخلاقی، رفع هرگونه عامل انحطاط فکری و اخلاقی، زدودن موانع رشد معنوی و عقلانی بشر، رفع سلطه کفار و ظالمان و طاغوت‌ها و رفع هرگونه استثمار و استعمار و تبعیض و بی‌عدالتی.

نظریه‌رهای بخش مهدویت، دربردارنده نظریه تکامل تاریخی و فطری انسان و هم‌چنین به معنای بسط دین‌داری و هدایت الهی در چارچوب گفتمان عقلانیت بشری و تجلی نظریه غلبه حق بر باطل و اراده حکیمانه و رحیمانه خداوند برای هدایت انسان‌هاست. این نظریه تحقق‌مشیت و اراده الهی در مورد نصرت دین خود و پیامبران و اولیایی است که از سوی او آمده، به سوی او دعوت کرده و ندای «من الحق الی الحق» سر داده‌اند. نظریه مهدویت، نظریه تحقق وعده «لَسَأْغَلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي»<sup>۲۱</sup> و نظریه انقضای امهال و اجل است که خداوند فرمود: «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»<sup>۲۲</sup>. بنابراین، عصر غیبت و دوره انتظار در درون این گفتمان معنا می‌یابد و به نظر

می‌رسد انتظار به معنای اجل و مهلت بزرگ و اتمام حجت از جانب خدا برای انسان است.

نظریه مهدویت، نظریه خروج از بن بست‌ها و بحران‌هایی است که بشر به دست خود به وجود آورده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾<sup>۲۳</sup>

نظریه مهدویت، نظریه اضطرار و وقوف بشر، به عجز ذاتی خود و ضرورت التجا و استدعا و استمداد از لطف و رحمت خداوند متعال است:

﴿قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...﴾<sup>۲۴</sup>

نظریه مهدویت، نظریه هدف‌مندی خلقت جهان و انسان و باور به این حقیقت است که انسان رها شده به حال خود نیست که هرگونه دخل و تصرفی را در جهان تکوینی و نسبت به دیگر مخلوقات اعمال کند.

نظریه مهدویت، نظریه ضرورت نجات از جانب خداوند است که از برجسته‌ترین مفاهیم و تعالیم مسیحیت به شمار می‌آید. نظریه نجات در مسیحیت، اعتراف انسان غربی است که استغنا از دین و خدا را ادعا دارد و این‌که نجات، امری بشری نیست، بلکه امری الوهی به شمار می‌آید و منجی، تمثیل اراده و مشیت خداوند و عامل اصلی تحقق ملکوت خدا در زمین است.

نظریه مهدویت، تحقق نتیجه‌ی تحدی خداوند بر ابطال تمام دعوت‌ها و ایده‌های غیرالهی است که ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾<sup>۲۵</sup> و در واقع، معنای تحدی خداوند و اتمام حجت الهی با اهل تمام ادیان و مذاهب در سرتاسر عالم هستی است.

نظریه مهدویت، گرایش به دعوت الهی است که همه انسان‌ها را به «کلمه‌ی سواء» و نقطه‌ی اشتراک همه ادیان توحیدی فرامی‌خواند؛ گرایش به مبنایی‌ترین و اساسی‌ترین نقطه‌ی اشتراک و اصل و تمام ارزش‌های متعالی که همان اقرار به عبودیت خداوند است:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ ۖ

نظریه مهدویت، نظریه دعوت به عدالت و برادری و الغای تمام تمایزات، تبعیض‌ها و ستم‌هاست. در واقع، به معنای پذیرش و تضمین کرامت ذاتی و حق طبیعی حیات مساوی برای همه انسان‌هاست. پذیرش معیارهای الهی کرامت انسان، علم، عدالت، عقلانیت، تقوا، معنویت، نیکی و خیرخواهی برای همه بشر است. نظریه مهدویت، دعوت انسان‌ها به کمال، عقلانیت، معنویت، توسعه، عدالت، امنیت؛ دعوت به دست‌یابی معرفتی جدید درباره انسان و جهان و هدف و فلسفه خلقت؛ دعوت به مدیریت الهی بر سرنوشت انسان‌ها و دعوت به حکومت صالحان و حکیمان و کامل‌ترین انسان بر جهان است.

آمادگی برای پذیرش حاکمیت چنین ارزش‌ها و معیارهایی و حکومت چنین انسانی بر روی زمین، علاوه بر این که امری فطری و وجدانی برای همه انسان‌هاست، به نوعی در آثار برخی از حکمای بزرگ یونان و برخی فیلسوفان غربی مثل ارسطو، افلاطون، اگوستین، نیچه نیز منعکس شده و حاکمیت انسان‌های غیرحکیم و ناصالح که قادر نیستند بر اساس حکمت و عقل حکومت کنند و بر خلاف امیال و اغراض و هواهای نفسانی و القائات گوناگون شیطانی رفتار می‌کنند، بدترین نوع حکومت شمرده شده‌اند. بنابراین، از این منظر نیز حکومت جهانی مهدوی، حکومتی کاملاً فطری و عقلانی است که همه ادیان و شرایع بزرگ و حکیمان بزرگ بر آن تأکید کرده‌اند.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۸۶

## ۱. نظریه مهدویت در قرآن

با شناخت امام و مطالعه آموزه‌های ادیان الهی خصوصاً قرآن کریم، به صراحت بطلان نظریاتی که آینده بشر را پوچ می‌دانند و سرنوشت فعلی و آینده انسان را به جبر تاریخی و عوامل کنترل‌ناپذیر و پیش‌بینی‌ناشده مستند می‌کنند، یا نوعی دیالکتیک دایم را در زندگی بشر و تاریخ حاکم می‌دانند، روشن می‌شود.

قرآن کریم ثابت می‌کند که خداوند بر اعمال فردی و اجتماعی انسان‌ها آگاه و شاهد است و عنایت، مشیت، حکمت و تدبیر او همیشه جریان دارد:

﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾<sup>۲۷</sup>

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾<sup>۲۸</sup>

هم‌چنین غافل نبودن خداوند از اعمال، عقاید و حیات بشری و نظام تکوین و سنن قوانین طبیعی و ارتباط حکیمانه نظام‌مند تمام موجودات عالم هستی را یادآوری می‌کند.

از سوی دیگر، بر اساس سنت قطعی‌اش که تعطیل و تحویل بردار نیست، و حکمت و عدالت خویش به نسبت کردار و عقاید و افکار بندگان خود بی‌اعتنا نیست. از همین روست که کافران، مشرکان و ظالمان را به عذاب دردناک مبتلا می‌کند و نمی‌گذارد این عوامل گمراهی و کفر، به طور مطلق و همیشگی بر سرنوشت بندگان تسلط یابند. ممکن است بر اساس سنت امتحان و ابتلا، افراد را به دلیل سستی ایمان یا بی‌دینی و اعراض از راه او، مجال و مهلت دهد، اما سنت و اراده قطعی‌اش به هدایت انسان‌ها و نصرت دین خود تعلق گرفته که در تعالیم قرآنی و آموزه‌های دینی، به صراحت بر این مطلب، تأکید شده است.

علاوه بر این، قرآن کریم انسان‌ها را به راه راست، راه رشد و کمال، حق پرستی، تداوم راه انبیا و دوری از کفر، شرک، بت‌پرستی و ظلم و گناه دعوت می‌کند. از این رو، هم اراده تشریحی و هدایت به امر خداوند و هم اراده قطعی و تکوینی او به سیر تکامل معنوی و عقلانی انسان، تعلق گرفته است.

اکنون به برخی از آموزه‌های قرآنی در این زمینه اشاره می‌کنیم:

۱. ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۲۹</sup>

۲. ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾

۳. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

۴. ﴿الَّذِينَ إِِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ﴾<sup>۳۱</sup>

۵. ﴿وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ...﴾<sup>۳۱</sup>

۶. ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ...﴾<sup>۳۲</sup>

۷. ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أُعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾<sup>۳۳</sup>

۸. ﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ﴾<sup>۳۴</sup>

بسیاری از آموزه‌های قرآنی و معتقدات دینی مبین این حقیقت است که خداوند، خیر، فلاح، هدایت، رشد و کمال انسان‌ها را اراده کرده و آنها را به صلح، برادری، قسط، مساوات، عدالت، پاکی، احسان و دوستی فرا خوانده است. قرآن کریم در آیاتی به این آموزه‌ها اشاره کرده است، از جمله:

۱. دعوت به احسان: ﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۳۵</sup>

۲. دعوت به پاکی و صفات اخلاقی: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى

الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾<sup>۳۶</sup>

۳. دعوت به رشد و کمال علمی و معنوی و عقلانی؛

۴. دعوت به تفقه و تفکر و بصیرت برای تمیز حق از باطل؛

۵. دعوت به بهره‌مندی معقول و مشروع از مواهب طبیعی؛

۶. دعوت به اعتدال و عدالت در همه امور؛

۷. دعوت به قسط و عدل و احسان؛

۸. دعوت به مهرورزی و خیرخواهی؛

۹. دعوت به صلح‌طلبی و آرامش‌جویی؛

۱۰. دعوت به ایثار و گذشت؛

۱۱. دعوت به دوری از اسراف و تبذیر؛

۱۲. دعوت به حق‌طلبی؛



۱۳. دعوت به عقلانیت و تدبیر در اسرار هستی و فلسفه خلقت؛

۱۴. دعوت به صراط مستقیم: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ

يُهْدَىٰ ۗ﴾<sup>۳۷</sup>

۱۵. تأکید بر وراثت و حکومت صالحان بر زمین؛ ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ

الذِّكْرِ أَنْ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ۗ﴾<sup>۳۸</sup>

۱۶. وعده یاری و نصرت مستضعفان و خلافت آنان؛ ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ

الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ ۗ﴾<sup>۳۹</sup>

۱۷. اشاره به تحقق وعده غلبه حق بر باطل: ﴿لَسَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي ۗ﴾<sup>۴۰</sup> ﴿جَاءَ الْحَقُّ

وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ۗ﴾<sup>۴۱</sup> و ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا

أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ۗ﴾<sup>۴۲</sup>

۱۸. اشاره به گرایش فطری انسان به سوی کمال و خیر: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا

شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ۗ﴾<sup>۴۳</sup>

۱۹. اشاره به هدف‌دار بودن هستی و بیهوده نبودن نظام تکوین و تشریح؛

۲۰. اشاره به تداوم داشتن یاری همیشگی خداوند در حق مؤمنان؛

۲۱. اشاره به بی‌اعتنا نبودن خداوند در برابر ظلم و کفر و فساد در زمین و

هلاکت حرث و نسل و انحراف مسیر اصلی خلقت؛

۲۲. اشاره به این که هر جریان نامعقول و خلاف سنت‌های طبیعی و عادی یا

خلاف حکمت و مصالح الهی به ضلالت و هلاکت خود انسان‌ها می‌انجامد: ﴿فَمَاذَا

بَعَدَ الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالُ ۗ﴾<sup>۴۴</sup> ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ۗ﴾<sup>۴۵</sup> و ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ

مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ ۗ﴾<sup>۴۶</sup>

۲۳. اشاره به فلسفه خلقت و هدف زندگی بشر و زیست انسان و نوع صحیح

استفاده بشر: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً﴾<sup>۱۸</sup> و ﴿جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً﴾<sup>۱۹</sup>.

۲۴. اشاره به مسئول بودن انسان در برابر نوع زندگی خود، نوع ارتباط با خدا، نوع ارتباط با دیگران و نوع ارتباط با جهان هستی و اعمال خود؛

۲۵. اشاره به علل انحرافات و نوع نگرش و اعمال امت‌های نافرمان و بی‌دین و نوع برخورد خداوند با آنان؛

۲۶. اشاره به هدف خلقت انسان و نوع وظایف بشر در قبال خداوند و برحذر داشتن انسان از طغیان، کفر، بت‌پرستی، هواپرستی و عصیان.

هم‌چنان که از منابع اصیل و متعدد اسلامی برمی‌آید، امام مهدی عجته با تشکیل حکومت فراگیر و جهانی، به بسط علم و عقلانیت، رفاه و توسعه و عمران بلاد و بسط ارزش‌های اصیل دینی، مکارم اخلاقی، و عدالت فراگیر، همت خواهد گمارد. آن حضرت همه این آرمان‌های بزرگ را با تشکیل حکومت واحد جهانی که سیاست و فرهنگ و ارزش‌ها و الگوهای مدیریتی آن هم آهنگ، ولی متفاوت با نظام موجود است، آغاز خواهد کرد. در گستره حکومت الهی و جهانی مهدی عجته، بساط همه تضادها برچیده می‌شود و مردم، مفهوم واقعی آزادی و سعادت را به خوبی درک خواهند کرد.

بشر تنها در پرتو حکومت واحد جهانی که بر پایه عدل و ارزش‌های الهی و انسانی و مبتنی بر جهان‌بینی الهی و انسان‌شناسی دینی باشد، می‌تواند از بحران‌های بزرگ رهایی یابد. امروز بحران‌های بی‌شماری زندگی بشر را احاطه کرده و تعادل زیست محیطی، اجتماعی و فکری او را دچار دگردیسی و تحول نموده است و تنها حکومت الهی که کرامت و حقوق واقعی انسان‌ها را به رسمیت بشناسد، می‌تواند بشر را از این همه بحران و بن‌بست نجات دهد و ریشه تمامی ظلم‌ها، تبعیض‌ها، خون‌ریزی‌ها و استثمارگری‌ها را بخشکاند. نیاز به وجود حکومت جهانی واحد در

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

تمام جوامع بسیار احساس می‌شود.

انسان ستم‌دیده در طول تاریخ، روزی از این بدبختی‌ها و ظلم‌ها نجات می‌یابد که به تعالیم نجات بخش ادیان الهی روی آورد و به ارزش‌های دینی پای‌بند باشد. تا زمانی که بعضی از انسان‌ها، ارباب و برخی دیگر، بنده باشند و به جای برابری و برادری، امتیازات و ملاک‌های قومی و نژادی، حاکم باشد، همه تلاش‌ها برای تحقق عدالت، صلح و برابری، محکوم به شکست خواهد بود.

## ۲. نظریه مهدویت در حدیث

در این زمینه، احادیث بسیاری نیز وجود دارد که همان حقایق و تعالیم گفته شده را تبیین کرده‌اند از جمله:

یکم. امام محمد باقر علیه السلام به هشام فرمود:

ليس بعد ملكنا ملك، لأننا أهل العاقبة، يقول الله عز وجل ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛<sup>۵۰</sup>

بعد از فرمانروایی ما، سلطنتی نیست؛ زیرا ما همان «اهل عاقبت» هستیم که خداوند عزوجل می‌فرماید: «و عاقبت از آن پرهیزگاران است».

دوم. در حدیث دیگری، امام باقر علیه السلام در مقام تعلیل و بیان فلسفه آخرین دولت به امامان شیعه می‌فرماید:

... لنلا يقولوا إذا رأو سیرتنا، إذا ملکنا، سیرتنا مثل سیرة هؤلاء؛<sup>۵۱</sup>

... تا هنگامی که سیره و رفتار ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم زمام‌دار می‌شدیم، سیره ما هم مانند آنان بود.

سوم. امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید که: پیش از برقراری دولت ما، همه گروه‌ها به حکومت می‌رسند، «حتی لایقول قائل: إنا لو ولینا لعدلنا؛ تا کسی و گروهی نگوید: اگر ما حاکم می‌شدیم، عدالت را برقرار می‌کردیم».<sup>۵۲</sup>

بنابراین، یکی از فلسفه‌ها و حکمت‌های تأخیر حکومت جهانی و آسمانی مهدی علیه السلام این است که بشر همه راه‌ها را امتحان کند و همه ادعاهای و نظریات

بشری، عجز و ضعف خود را نمایان سازند. آن‌گاه پس از شکست همه ایده‌های بشری، انسان‌ها به اضطرار، ضعف عقل و ناکارآمدی الگوهای علمی خود پی‌برند و کلید نجات و سعادت خود را در دست ابرمرد الهی و منجی آسمانی ببینند. امام می‌فرماید: «دولتنا آخر الدول؛ دولت ما آخرین دولت است».

چهارم. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

... ولم یبق أهل بیت لهم دولة إلا ملکوا قبلنا؛<sup>۵۳</sup>

هیچ خاندانی نمی‌ماند که مدعی دولت و زمام‌داری باشد مگر این که قبل از ما به حکومت می‌رسد.

پنجم. امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

ما یكون هذا الأمر حتى لا یبقی صنف من الناس إلا وقد ولوا علی الناس... ثم یقوم القائم بالحق والعدل؛<sup>۵۴</sup>

درباره امر حکومت، هیچ دسته‌ای از مردم باقی نمی‌ماند مگر این که بر مردم حکمرانی می‌کند. سپس قائم بر حق و عدل قیام می‌کند.

طبق این دو حدیث، همه گروه‌ها و صاحب‌نظرانی که درباره حکومت، ایده و ادعایی دارند، به حکومت می‌رسند، تا آن‌جا که روزگاری می‌آید که فکر بشر به بن‌بست می‌رسد و آن‌گاه نظریه امامت و حکومت امام مهدی علیه السلام بر افق جان‌ها و عقول بشری طلوع می‌کند و حکومت حق و عدل بر اساس ارزش‌ها و تعالیم وحی بنیان نهاده می‌شود.

نظریه آخرین دولت، هم بیان‌گر آخرین شکل و الگوی حکومت فراگیر بشری از نظر زمانی و تاریخی است و هم بیان‌گر شکل ماهوی و دربردارنده کمال نهایی و نهایت عقلانیت و موفقیت در تحقق آرمان‌های اصیل و دیرینه انسانی، به همین دلیل، از هر نظر، برترین و کامل‌ترین حکومت است.

### ۳. ویژگی حکومت جهانی مهدی علیه السلام

با توجه به اهداف کلی اسلام و آرمان‌های شیعی که از متن آیات قرآنی و روایات معصومان علیهم السلام به دست می‌آید، می‌توان گفت حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام این اهداف متعالی قرآنی را سرلوحه برنامه‌ها و اهداف خود قرار خواهد داد:

یکم. زمینه‌سازی برای پرستش حق و توحید باوری: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي

شَيْئًا﴾؛<sup>۵۵</sup>

دوم. استقرار عدل و قسط و برابری؛

سوم. حکومت مستضعفان و نابودی مستکبران: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا

فِي...﴾؛<sup>۵۶</sup>

چهارم. اقامه نماز و دادن زکات؛

پنجم. احیای دین واقعی خدا (اسلام محمدی)؛

ششم. استقرار همه جانبه دین و اجرای حدود و دستورهای الهی؛

هفتم. نفی سلطه کفار، مشرکان و طاغوت‌ها؛

هشتم. از بین بردن زمینه‌های فساد و تباهی در روی زمین؛

نهم. نابود ساختن مظاهر کفر، شرک، نفاق و ارزش‌های مادی و شیطانی؛

دهم. ظلم‌ستیزی و نفی استثمار، تبعیض و بردگی؛

یازدهم. تمکن و استخلاف مؤمنان در زمین؛

دوازدهم. روشن ساختن معیارهای شناخت حق؛

سیزدهم. ایجاد امنیت در همه ابعاد حیات بشری؛

چهاردهم. ایجاد زمینه‌های رشد علمی، اخلاقی و عقلانی؛

پانزدهم. آماده ساختن زمینه رفاه همگانی و وفور نعمت؛

شانزدهم. تقسیم عادلانه ثروت؛

هفدهم. ایجاد صلح جهانی؛

هجدهم. حکم بر اساس دستور خداوند:

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾<sup>۵۷</sup>

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَتُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمناً قليلاً وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۵۸</sup>

﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاوِلُونَ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾<sup>۵۹</sup>

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً﴾<sup>۶۰</sup>

نوزدهم. نفی سلطه کفار از مسلمانان: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾<sup>۶۱</sup>  
بیستم. نفی سلطه اهل اتراف و اسراف: ﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾<sup>۶۲</sup>

بیست و یکم. نفی سلطه هواپرستان و بی دینان: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً﴾<sup>۶۳</sup>

بیست و دوم. نفی سلطه ظالمان: ﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾<sup>۶۴</sup>  
امام با برپایی حکومت خویش، به اهداف اسلام و وعده‌های قرآن جامعه عمل

می‌پوشاند. هدف اسلام، آزاد کردن انسان‌ها از بندگی و خواری، خاتمه دادن به بت‌پرستی، از بین بردن زمینه‌های فسق، برچیدن بساط ظلم و استثمار، مبارزه با خرافات و عقاید پوچ، برداشتن امتیازهای مادی، مبارزه با نادانی، برقراری عدالت و امنیت، اجرای احکام خدا، حفظ حقوق و کرامت انسانی و آماده کردن زمینه رشد و تکامل انسان‌هاست.

دعوت به یکتاپرستی و تقرب به خداوند و جلب رحمت و مغفرت الهی نیز در رأس همه دعوت‌های الهی انبیاست که همه این اهداف الهی و قرآنی به دست آن ذخیره الهی محقق خواهد شد.

با ظهور امام عصر علیه السلام، تشکیل حکومت فراگیر آن حضرت و اداره همه جوامع با یک سیاست واحد و برنامه و هدف الهی به دست آن حضرت، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ و عادلانه بشری تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پاکان برآورده می‌گردد. در آن، دوران تضادها، جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها بر سر منافع مادی و جاه‌طلبی‌ها از بین می‌رود و کژی‌ها، پرخاش‌گری‌ها، تحقیرها و بی‌عدالتی‌ها جای خود را به صلح، برادری، برابری و عدالت می‌دهد و کانون شرک، کفر، فساد، جنگ، استثمار و استعمار و عوامل اصلی آنها برچیده می‌شود.<sup>۶۵</sup>

حکومت جهانی مهدی، مدینه فاضله اسلامی و در واقع، تحقق وعده قطعی الهی است که زمینه تجلی واقعی مقام خلیفه‌اللهی انسان و اتمام نعمت پروردگار عالمیان و روز غلبه دین حق بر ادیان ساختگی و مکاتب بشری مدعی نجات و سعادت بشر خواهد بود. هم‌چنین روز تجلی انوار الهی و اشراق ارض به نور رب است: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>۶۶</sup> و روزی است که انوار حکومت ولی و حجت خدا زمین را روشن خواهد ساخت. در این روز، خلافت زمین به دست صالحان و اولیای الهی خواهد افتاد و همه در برابر قدرت و هیبت «ولی الله اعظم» خضوع خواهند کرد. آسمان و زمین، برکات و گنج‌ها و اسرار خود را برای او آشکار خواهد ساخت و

همه چیز زیر فرمان آن حجت حق خواهد بود و هیچ چیز میان او و حکمش فاصله نخواهد انداخت: ﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾.<sup>۶۷</sup>

او جهانی خواهد ساخت بر اساس وعده‌ها، برنامه‌ها و خواست‌های الهی و انسانی، آن گونه که پیامبر اعظم ﷺ فرمود:

سوگند به آن کس که مرا مژده آور راستین قرار داد! اگر از عمر جهان، جز یک روز نماند، خداوند همان یک روز را بس دراز کند تا فرزندم مهدی خروج نماید. پس از خروج او، عیسی، روح الله، فرود آید و در پشت وی نماز گزارد. آن گاه زمین با فروغ پروردگار خویش روشن شود<sup>۶۸</sup> و حکومت مهدی به شرق و غرب گیتی برسد.<sup>۶۹</sup>

در فضای حکومت جهانی مهدوی، جهان عاری از ظلم و تبعیض و خالی از جدایی‌ها و عقل‌گریزی و دین‌ستیزی خواهد بود و از عدالت و خداپرستی و مهرورزی و اخوت مالا مال خواهد شد.

چشم انداز حکومت «عدالت‌محور مهدوی» بر اساس آرمان‌شهر مهدوی است که بر پایه عدالت، پاکی، تقوا، صلاح و صلح و صفا پایه‌ریزی شده؛ شهری که در آن امور به دست صالحان و پاکانی می‌افتد که فقط به رضای خدا می‌اندیشند. آن روزگار، روزگار عدالت و دادگری، مساوات و برابری، قانون و نظام‌مندی، خداپرستی و خردورزی و جهانی عاری از کفر و بت‌پرستی و بی‌عدالتی است. در آن روزگار عطر ایمان و بندگی در سرتاسر گیتی خواهد پیچید و ملکوتیان، نغمه توحید را خواهند سرود.

در آن زمان، نیرنگ ستم‌گران و طاغوتیان در برابر اراده حق رنگ می‌بازد و شهری با هزار آرمان انسانی و هزار وعده خدایی ساخته خواهد شد. شهری که در آن، گنج‌های معرفت و فیوضات معنوی، جان‌های تشنه را سیراب و از سراب رها خواهد ساخت. شهری که از زمین و آسمانش برکات الهی خواهد جوشید.<sup>۷۰</sup> شهری که نظام تعلیم و تربیت و مدیریت و حکومت آن بر اساس تعلیمات حیات‌بخش



قرآن و سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام خواهد بود.

#### ۴. مبانی جهانی بودن حکومت مهدوی علیه السلام

ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام بدین شرح است:

یکم. جهانی بودن دین اسلام؛

دوم. جهانی بودن رسالت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله؛

سوم. اعتقاد به امامت و رسالت جهانی امام عصر علیه السلام؛

چهارم. اعتقاد به جاودانگی دین اسلام و فرازمانی و مکانی و ابدی بودن قرآن و

تغییرناپذیر بودن احکام دین؛ «حلال محمد حلال الی یوم القیامة»؛

پنجم. مشترک بودن همه انسان‌ها در تکلیف؛

ششم. مشترک بودن بحران‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جهان کنونی برای

همه انسان‌ها؛

هفتم. امکان نداشتن تحقق صلح و عدالت جهانی با تحقق آن در نقطه‌ای خاص؛

زیرا وجود مقتضی و مانع با هم به تضاد می‌انجامد و شرط فاعلی و قابلی هر دو با

هم باید وجود داشته باشند؛

هشتم. معقول نبودن تداوم حیات نظام‌های کفر و ظلم؛ زیرا بر اساس آموزه‌های

دین، وجود کفر و شرک مستلزم نقض غرض خواهد بود. خداوند اراده کرده که

دین اسلام در همه جهان فراگیر شود و بر همه ادیان غلبه یابد. پس بودن ادیان

غیرتوحیدی با این غرض و وعده الهی منافات دارد. بنابراین، لازمه غلبه دین

توحیدی اسلام، نابودی کفر و شرک است؛

نهم. مقتضای حکمت الهی، ایجاد زمینه‌های نجات و هدایت و کمال همه افراد

بشر است؛

دهم. مقتضای عدالت خدای متعال، جهانی بودن رسالت امام عصر است. خدا،

عدالت و نجات را مخصوص قوم و گروه خاص قرار نداده؛ چون منع خیر بر خدا، محال و مستلزم خلف وعده است؛

یازدهم. مقتضای لطف و رحمت عام خداوند، عمومیت لطف و رحمت است؛ «امروز دنیا تشنه عدالت و معنویت و عقلانیت و نجات است. این دنیای سرشار از عدالت، پاکی، راستی، معرفت، محبت دنیای دوران امام زمان است و زندگی حقیقی انسان در این عالم مربوط به دوران بعد از ظهور امام زمان علیه السلام است که خدا می‌داند بشر در آن‌جا به چه عظمت‌هایی نائل خواهد شد.»<sup>۷۱</sup>

انتظار اسلامی، یعنی انتظار دنیایی سرشار از عدالت و راستی، صمیمیت، انسانیت، معنویت، فضیلت و اخلاق انسانی که در آن حاکمیت زر و زور و تبلیغات مزورانه و خبیثانه رسانه‌های جمعی شرق و غرب راهی ندارد. حکومت الهی حضرت بقیة الله، حکومت عدالت، مساوات، مساوات، معنویت و فضیلت است.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۱۹۸

## ۵. محورهای توسعه در حکومت جهانی مهدی علیه السلام

محورهای توسعه را در حکومت جهانی بقیة الله علیه السلام را می‌توان چنین برشمرد:

یکم. رشد علمی مردم و بالا رفتن قدرت عقل و تشخیص آنان؛

دوم. رشد دینی و معنوی؛

سوم. رشد اخلاقی و فضیلت‌ها، روحیه ایثار، تعادل، جهاد، محبت، امانت‌داری و برادری و صداقت و تمام آموزه‌های اخلاقی دین؛

چهارم. عدالت‌محوری در فرهنگ، سیاست، اقتصاد و قضاوت، ظلم‌ستیزی و مبارزه با هرگونه فساد و طغیان؛

پنجم. تأمین امنیت در همه ابعاد روانی، فردی و اجتماعی در جامعه؛

ششم. بهره‌مندی از تکنولوژی‌های پیشرفته و استفاده از وسایل ارتباطاتی و اطلاعاتی قوی؛

هفتم. توسعه رفاه و فراوانی امکانات و نعمت‌های مادی؛

هشتم. جلوگیری از آلودگی و تخریب محیط زیست.

در منابع اسلامی، از این نوع جهانی شدن بر پایه حق و عدالت و ارزش‌های دینی که بر اساس اصول و اهداف متعالی اسلام شکل خواهد گرفت، فراوان یافت می‌شود که ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

تنها مهدی علیه السلام که موعود تمام ادیان و آرمان تمام مستضعفان و نجات‌بخش آسمانی است، می‌تواند بشر را نجات دهد، نه کسانی که چشم بر روی واقعیت‌ها بسته‌اند و خوش‌بختی بشر را در مکاتب اومانیستی و سکولاریستی می‌بینند، مانند پوپر که به صراحت می‌گوید:

مذاهب الهی که به انسان‌ها وعده خوش‌بختی می‌دهند و آنها را برای رسیدن به آرمان‌های بزرگ تجهیز می‌کنند و فلاسفه‌ای که خواستار تحول در جهان هستند و می‌خواهند جهانی عادلانه و خوش‌بخت بیافرینند، ناعقل‌گرا هستند.<sup>۷۲</sup>

وقتی دانش‌مندان عصر علم و تمدن پیشرفته هنوز با این نظریه‌های منحط و پوچ، بشر را با انواع مشکلات فکری و بحران‌های روحی، اجتماعی، سیاسی و... روبه‌رو ساخته‌اند، آیا ضرورت ظهور منجی الهی احساس نمی‌شود؟ به راستی که بشر امروز به منجی آسمانی نیاز دارد: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾.<sup>۷۳</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. آلن داگلاس گالووی، *الهیات تاریخی*، ترجمه مراد فرهاد پور، ص ۶۷، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران ۱۳۷۶.
۲. مرتضی مطهری، *تکامل اجتماعی انسان*، ص ۵۸، انتشارات صدرا، قم ۱۳۶۳.
۳. همان.
۴. همان، ص ۳۵۲.
۵. نک: ناصر مکارم شیرازی، *حکومت جهانی مهدی*، ص ۵۸، مدرسه امام علی علیه السلام، قم ۱۳۷۵.
۶. محمد حکیمی، *در فجر ساحل*، ص ۸۸ نشر آفاق، تهران ۱۳۸۲.
۷. همان.
۸. ایان باربور، *علم و دین*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص ۷۹، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۲.
۹. مرتضی مطهری، *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ*، ص ۴۴، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۳.
۱۰. همان، ص ۴۸ - ۴۹.
۱۱. همان، ص ۴۷.
۱۲. همان، ص ۶۱.
۱۳. اگناسیورامونه، *آیا جهان به سوی هرج و مرج می‌رود*، ترجمه پریچهر شاهسوند، ص ۱۳۹، بی‌جا، بی‌تا.
۱۴. همان، ص ۱۴۰.
۱۵. روزه دوپاسکیه، *اسلام و بحران عصر ما*، ترجمه حسن حبیبی، ص ۱۸ - ۲۱، اطلاعات، تهران ۱۳۷۱.
۱۶. گفتنی است، فوکویاما با این‌که گرایش‌های پست‌مدرنیستی دارد، بر خلاف دیگر پست‌مدرن‌ها، به تکثر فرهنگی و تعامل فرهنگ‌ها معتقد نیست و ایده غلبه فرهنگ لیبرال سرمایه‌داری غرب را مطرح کرده است.
17. Fukuyama, *The End of History, and the last man*, p. 48.
۱۸. ارنست کاسیرر، *عصر روشن‌گری*، ص ۲۳۳، بی‌جا، بی‌تا.
۱۹. همان، ص ۲۳۴.
۲۰. ویلیام جیمز دورانت، *لذات فلسفه*، ترجمه زریاب خوبی، ص ۳۶۴ - ۳۶۵، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.
۲۱. سوره مجادله، آیه ۲۱.
۲۲. سوره اعراف، آیه ۳۴.
۲۳. سوره رعد، آیه ۱۱.
۲۴. سوره فرقان، آیه ۷۷.
۲۵. سوره یونس، آیه ۳۲.
۲۶. سوره آل عمران، آیه ۶۴.
۲۷. سوره انعام، آیه ۵۹.
۲۸. سوره آل عمران، آیه ۵.
۲۹. سوره قصص، آیه ۵.
۳۰. سوره حج، آیه ۴۱.
۳۱. سوره اعراف، آیه ۱۳۷.
۳۲. سوره انبیاء، آیه ۱۸.
۳۳. سوره نحل، آیه ۳۶.
۳۴. سوره هود، آیه ۱۲۱.
۳۵. سوره بقره، آیه ۱۹۵.
۳۶. سوره مائده، آیه ۲.
۳۷. سوره یونس، آیه ۳۵.
۳۸. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۳۹. سوره نور، آیه ۵۵.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۴۰. سوره مجادله، آیه ۲۱.
۴۱. سوره اسراء، آیه ۸۱.
۴۲. سوره توبه، آیه ۳۲.
۴۳. سوره روم، آیه ۳۰؛ سوره شمس، آیه ۷ - ۸.
۴۴. سوره دهر، آیه ۳.
۴۵. سوره یونس، آیه ۳۲.
۴۶. سوره اسراء، آیه ۷.
۴۷. سوره شوری، آیه ۳۰.
۴۸. سوره بقره، آیه ۲۲.
۴۹. سوره غافر، آیه ۶۳؛ نک: سوره لقمان، آیه ۲۰؛ سوره جائیه، آیه ۱۳؛ سوره هود، آیه ۶۱؛ سوره ص، آیه ۲۷؛ سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.
۵۰. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۱.
۵۱. همان، ج ۱، ص ۴۰۷.
۵۲. طوسی، الغیبه، ص ۴۷۲.
۵۳. همان.
۵۴. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۴.
۵۵. سوره نور، آیه ۵۵.
۵۶. سوره قصص، آیه ۵.
۵۷. سوره آل عمران، آیه ۷۹.
۵۸. سوره مائده، آیه ۴۴.
۵۹. سوره مائده، آیه ۴۸.
۶۰. سوره نساء، آیه ۵۸.
۶۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱.
۶۲. سوره شعراء، آیه ۱۵۱.
۶۳. سوره کهف، آیه ۲۸.
۶۴. سوره هود، آیه ۱۱۳.
۶۵. نک: محمد حکیمی، عصر زندگی، ص ۱۷۷، با اندکی تخلص، بوستان کتاب، قم ۱۳۸۰.
۶۶. سوره زمر، آیه ۷۰.
۶۷. سوره یس، آیه ۸۲.
۶۸. این کلام به آیه ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ اشاره دارد. در روایت آمده که روز آمدن مهدی عج، روز اشراق زمین به نور الهی است.
۶۹. همان، ص ۳۶.
۷۰. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۸.
۷۱. از سخنان رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه تهران.
۷۲. کارل ریموند پوپر، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه علی اصغر مهاجر، انتشار، تهران ۱۳۷۸.
۷۳. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

## چکیده

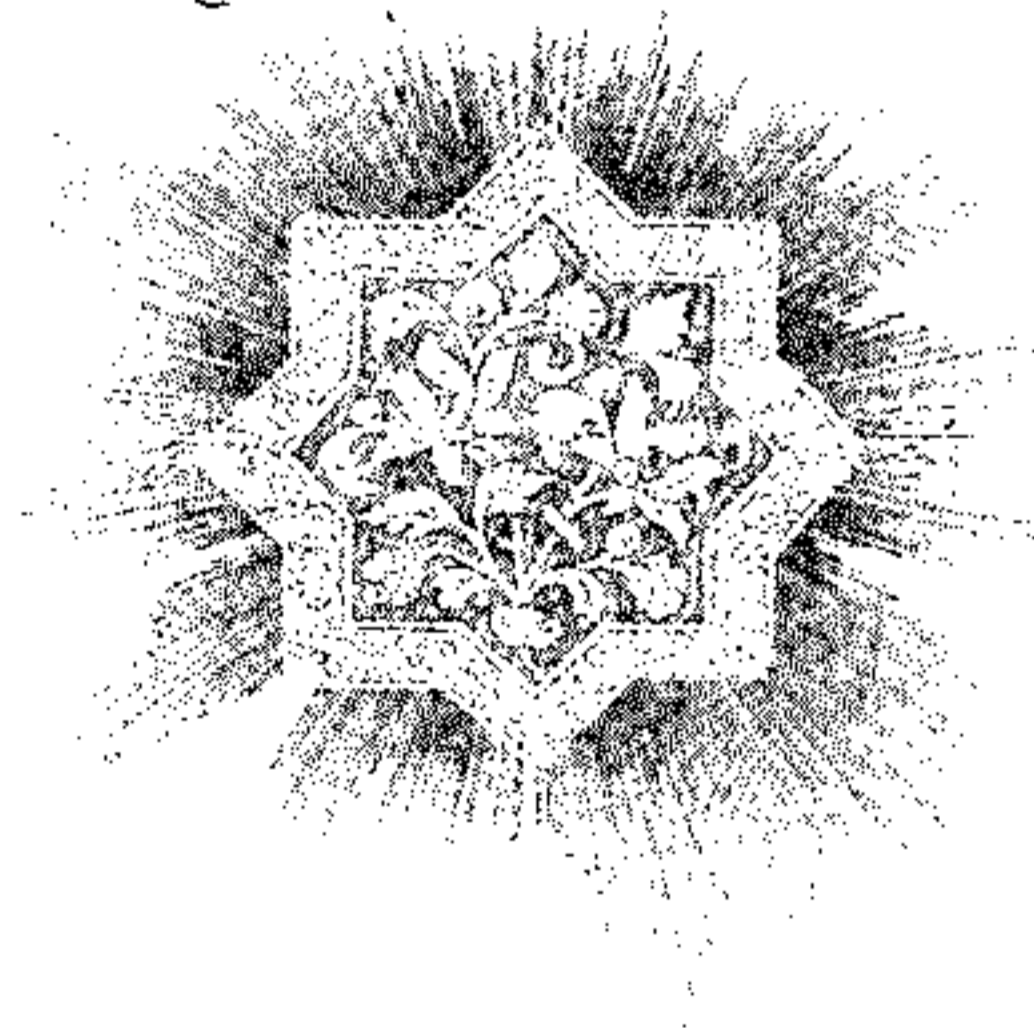
در این پژوهش، ابتدا پیش فرض‌هایی را درباره تاریخ ادیان ابراهیمی در سه مقطع زمانی پیش از مسیحیت، از مسیحیت تا اسلام و پس از ظهور اسلام پی می‌افکنیم و با نگاهی اجمالی، پی آمدهای تاریخی ادیان را بررسی می‌کنیم. پس از آن، دو نگرش سکولار و دینی را به تاریخ و موضوع بشارت‌های رهایی‌بخش در زیر سه عنوان از دیدگاه ادیان ابراهیمی پی خواهیم گرفت.

از آن‌جا که در آیین یهود موضوع منجی را بدون پرداختن به موضوع «برگزیدگی» نمی‌توان پی گرفت، سابقه این عقیده و پس از آن، موضوع «ماشیح» در نظر یهودیان و قیام‌کنندگان به این نام را در تاریخ یهود بر خواهیم رسید. ظهور مسیحیت و بروز اختلاف بین دو دین یهودی و مسیحی در تفسیر ماشیح، قسمت دیگری از این نوشتار را تشکیل می‌دهد که در آن، به پی آمدهای این اختلاف اشاره خواهد شد.

در ادامه، به افکار پولس قدیس، بنیان‌گذار عقاید مسیحی خواهیم پرداخت و پی آمدهای افکار او را در مناقشه بین پلاگیوس و آگوستین پی خواهیم گرفت. پس از آن، به موضوع ماشیح از دیدگاه مسیحیان خواهیم پرداخت و رستاخیز مسیح و حوادث آخرالزمان را بررسی خواهیم کرد. در پایان مقاله نیز برخی آیات قرآن را در نقد عقاید یهودیان و مسیحیان خواهیم نمود.

## واژگان کلیدی

یهود، مسیحیت، ماشیح، آخرالزمان.



# بشارت‌های رهایی‌بخش در ادیان

## ابراهیمی

امیر میلانی

## پیش فرض‌های تحقیق

ابتدا تذکر چند نکته لازم است:

الف). ادیان ابراهیمی را به این سه دوره تاریخی می‌توان تقسیم کرد:

یکم. پیش از مسیحیت؛

دوم. دوره مسیحیت تا اسلام؛

سوم. پس از اسلام.

در هر دوره، اصحاب ادیان به بازسازی اندیشه‌های خود پرداخته‌اند و کوشیده‌اند تا عقاید خود را اصلاح کنند و آنها را به شکلی جدید عرضه دارند. پس نباید بین افکار پیشین آنان و دوره‌های بعدی خلط مبحث کرد.

دوره اول، به دین کلیمی اختصاص دارد، که امروزه قسمت عمده آن به قلمرو باستان‌شناسی تعلق گرفته و حکایت عمده‌ای از آن، جز قسمت‌هایی از مکتوبات یونانیان و تاریخ ایران باستان، باقی نمانده است. یهودیان بر اساس عهد عتیق، خود را تنها قوم خداپرست منطقه بین‌النهرین و مصر علیا برشمرده‌اند و دیگر اقوام منطقه در این دوره، با ادیان ابراهیمی ارتباطی نداشته‌اند و اقوامی بت‌پرست بوده‌اند. این بخش از عهد عتیق، گویای جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های بسیار بین قوم یهود و دیگر اقوام بوده و قسمت عمده آن، شرح ماجرای شکست یهودیان در مقابل بابلیان و به اسارت این قوم توسط بخت‌النصر (نبوکد نصر) رفتن این قوم و سپس یاری رساندن کوروش، پادشاه ایران به آنان و بازگشتشان به سرزمین مقدس و تجدید بنای عبادت‌گاه (هیکل) است. بخش دیگر تاریخ باستان یهود، قدرت یافتن آنان در سرزمین ایران در زمان ملکه استر و مردخای و کشتار زرتشتیان توسط یهودیان ساکن ایران در زمان خشایار شاه را شامل می‌شود که پیش از حمله اسکندر به ایران واقع شده و داستان آن در کتاب استر به طور مفصل ذکر گردیده است.<sup>۱</sup>

با شکست ایران در مقابل سپاه یونان در زمان اسکندر و حکومت یونانیان بر

آسیای صغیر و آغاز دوره «هلنیسم»، یهودیان نیز با از دست دادن استقلال سیاسی مجبور به تبعیت از حاکمان یونانی تبار گشته، دوره جدیدی از تاریخ خویش را آغاز نمودند که تا زمان ظهور عیسی مسیح علیه السلام ادامه یافت. در این دوره، متفکران یهود به مبارزه‌ای دامن‌دار علیه نفوذ هلنیسم و تفکر فلسفی یونان در میان قوم یهود دست زدند. با زوال حکومت یونانیان بر آسیای صغیر و شکست آنان در مقابل گسترش حکومت روم، حاکمیت رومیان بر بیت‌المقدس نیز تثبیت گشت و حکومت یهودیان بر این قسمت زیر نظر آنان انجام می‌گرفت.

ظهور مسیحیت را می‌توان دوره جدیدی از تاریخ ادیان دانست. هلنیسم که نتوانسته بود نیازهای روحی دنیای آن روز را پاسخ بگوید، در مقابل اصحاب ادیان عقب‌نشینی کرد و با بسته شدن مدارس فلسفی در یونان و آسیای صغیر، دوره‌ای که می‌توان آن را دوره «دور شدن دین و عقل از یک‌دیگر» نامید، آغاز گشت.<sup>۲</sup>

بخش عمده تاریخ فکری ادیان ابراهیمی را باید در این دوره و در مقابله یهودیان با افکار نودینان (مسیحیان) جست. نودینان با استدلال به عهد عتیق و تفسیر آن، وعده‌های الهی را درباره ظهور منجی تحقق یافته فرض نمودند و به مقابله با عقاید سنتی یهودیان برخاستند. در این برهه، عمده درگیری فکری بین پیروان این دو دین نه بر سر انکار عهد عتیق، که بر سر چگونگی تفسیر آن بود.

در مرحله سوم، تاریخ ادیان با ظهور دین اسلام و نزول قرآن، ورق خورد و وارد مرحله جدیدی شد که می‌توان آن را «عقل‌گرایی» دینی نامید. در این مرحله از تاریخ ادیان، مسلمانان با الهام از قرآن کریم، توانستند تمدنی عقل‌گرا را پایه‌گذاری کنند و به تلفیق بین دین و عقل پردازند که در تاریخ گذشتگان سابقه نداشت. در این مرحله، با آغاز مباحثات فکری بین پیروان ادیان که از همان آغاز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخ داد، دیگر تنها موضوع چگونگی تفسیر کتاب مقدس مطرح نبود، زیرا آیات قرآن اساس صحت این کتاب را زیر سؤال برد و خود را بیان‌کننده



روایت صحیح دین در مقابل تحریفات پیروان ادیان سابق به شمار آورد. بدین ترتیب، موضوع گفت‌وگوی ادیان وارد مرحله‌ای جدید شد و قرآن کریم با دعوت به تعقل در مورد توحید، پیروان ادیان را به «تعالی گرفتن»<sup>۳</sup> فرا خواند.

در دوره پس از ظهور اسلام، روند عقل‌گرایی دوباره آغاز شد و پیروان ادیان در مباحثات بین‌الادیانی به عقل تمسک جستند، به گونه‌ای که تأثیر فیلسوفان مسلمان چون بوعلی و ابن رشد در فیلسوفان پیرو دیگر ادیان کاملاً واضح است.<sup>۴</sup> تعلیل‌های پسینی در موجه و معقول نمودن بسیاری از مطالب کتاب مقدس نقش اساسی دارند، اما از آن‌جا که در هر یک از این دوره‌ها، مقتضیات فکری اصحاب ادیان و شیوه بحث تفاوت پیدا کرد، نمی‌توان شیوه استدلال در دوره سوم را که بیشتر بر عقل‌گرایی اسلامی مبتنی است، به دوران پیشین سرایت داد. پس باید توجه داشت که این‌گونه تعلیل‌ها ظرف زمانی خود را داشته و چه بسا خوانندگان کتاب مقدس که در دوره تاریخی متفاوتی زندگانی کرده‌اند، فاقد برداشت تعلیل‌کنندگان بوده‌اند و جز در مواردی که شواهد تاریخی حکایت از وجود چنین برداشت‌هایی در زمان‌های پیشین دارند، نمی‌توان به این‌گونه تعلیل‌های پسینی استناد کرد. برای مثال، نمی‌توان از تعلیل‌های ابن میمون یا دیگران که در قرون وسطا و پس از ظهور اسلام و در برخورد با افکار فیلسوفان مسلمان می‌زیسته‌اند، برای توجیه مطالبی که پیش از ظهور تمدن اسلامی وجود داشته، استفاده نمود، مگر آن‌که این‌گونه نویسندگان برای اثبات وجود چنین برداشتی در زمان‌های گذشته، شواهدی تاریخی بیاورند. بنابراین، تفسیرهای آنان در مورد آیات کتاب مقدس فقط در زمان‌های بعدی تأثیرگذار بوده و برداشت‌های پیش از آن زمان را نمی‌توان دارای چنین توجیهاتی دانست. از جمله این موارد توجیه فلسفی، تثلیث توسط فیلسوفان مسیحی در قرون وسطاست؛ از آن‌جا که مسیحیت اولیه، روایتی ضد عقل‌گرا دارد و هلنیسم حاکم بر آن دوره را به سخره می‌گیرد و ساحت دین را برتر از عقل فلسفی می‌شمارد، بی‌شک نمی‌توان برداشت‌های فلسفی دوران جدید را که تا حدودی

معلول روی کردهای فلسفی مسلمانان است، دلیلی بر عقاید مسیحیت اولیه درباره تثلیث و دیگر امور فلسفی دانست، مگر آن که بتوان بر وجود چنین برداشت‌هایی در نگاه آنان دلایلی آورد.<sup>۵</sup>

ب) این مقاله، موضوع «بشارت‌های رهایی‌بخش در ادیان ابراهیمی» را از دیدگاهی تاریخی بررسی کرده و با استفاده از آیات کتاب مقدس به ریشه‌یابی موضوع پرداخته است.

ج) هرچند رازورزی و عرفان‌گرایی (قباله) در میان پیروان ادیان نقشی اساسی و کارکردی تاریخی داشته، از آنجا که حجم مقاله اجازه پرداختن به این موضوع را نمی‌داد، به این موضوع به خصوص در مورد یهودیان در قرون وسطی و دوره رنسانس اشاره‌ای نگردیده است.

د) *انجیل* دارای چند چاپ فارسی است، اما از آنجا که نگارنده احتمال می‌داد «عهد عتیق» در اختیار خوانندگان نباشد، بخش‌های نقل شده از این عهد را تا آنجا که منخل بحث نبود، به طور کامل ذکر نموده و از تقطیع بخش‌های آن پرهیز کرده است.

ه) برای جلوگیری از اختلاف در ترجمه کتاب مقدس، جز مواردی که در پاورقی تذکر داده شده، از ترجمه تفسیری انجمن بین‌المللی این کتاب (۱۹۹۵ م) استفاده شده است.

## تاریخ در دو دیدگاه متفاوت

توحید و آغاز دین در نگاه ادیان ابراهیمی، هم‌گام با خلقت بشر و امری ابتدایی بوده و شرک، بعدها بر اثر گناه پدیدار گردیده و در واقع، نوعی تعلیل پسینی بر اعمال ناپسند قبلی است.<sup>۶</sup> با حاکمیت سکولاریزم بر جوامع، نه تنها دیدگاه ادیان درباره خلقت بشر و تاریخ آغاز زندگی وی در زمین مورد تردید قرار گرفته، که حتی اصل یکتاپرستی نیز برآمده از شرک اقوام ابتدایی شمرده شده و منشأ آن

ترس از امور ناشناخته قلمداد می‌گردد. در نگرش سکولار، امید بشر به رهایی را باید در پرتو ظلم اجتماعی موجود در جوامع و وعده‌های غیرواقعی رهبران به رهایی در آینده‌ای نامشخص تفسیر نمود و آن را راهی به ناکجا آباد دانست. در این نگرش، نه فقط دین، بلکه تمامی ابعاد زندگی بشر حتی اخلاق و پیروی از قوانین اجتماعی، به گونه‌ای نامرتب با دین تفسیر می‌گردد.

گستره این دو نگرش در تمامی زمینه‌ها، جای بحث بسیار دارد، اما از آن‌جا که موضوع بحث، «بشارت‌های رهایی‌بخش در ادیان ابراهیمی» است، روند تاریخی این بشارت‌ها و پی‌آمدهای بعدی آن را پی‌گیری خواهیم نمود.

### نگرش سکولار

در نگرش سکولار، تاریخ بشر نه آغاز مشخصی دارد و نه انجام آن روشن می‌نماید. تاریخ بشر در این دیدگاه هم‌چون کهنه‌کتابی می‌نماید که ورق‌های آغازین آن خواندنی نیست. تاریخ از یونان باستان آغاز می‌شود و آثار پیش از آن به قلمرو باستان‌شناسی تعلق دارد،<sup>۷</sup> زیرا مستند و باور کردنی نیست. مسلم است آن‌که دین به علت ترس اقوام ابتدایی از حوادث طبیعی چون زلزله، سیل و... به وجود آمده و توحید از پس شرک آغاز گردیده است.

### نگرش دینی

در بین نگرش‌های مبتنی بر دین، باید بین دیدگاه ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی درباره آغاز و انتهای تاریخ بشر تفاوت قائل شد، اما در نگرش تمامی ادیان، به نوعی، آغاز زندگی بشر مشخص بوده و انتهای آن نیز پیش‌تر ترسیم گردیده است. از دیدگاه ادیان ابراهیمی، زندگی بشر بر روی زمین که با داستان خلقت آدم و حوا و گناه نخستین (چشیدن از میوه نهی‌شده) و هبوط آغاز شد، با داوری عادلانه خداوند در روز قیامت به پایان خواهد رسید. حوادث ترسیم شده میان آغاز و پایان،

بر اساس متون مقدس سه دین یهودی، مسیحی و اسلام متفاوت است، اما خطوط کلی سرنوشت بشر در هر سه دین، به نحوی با یکدیگر مشابهت دارد و در بعضی موارد، تفاوت سرنوشت ترسیم شده بی نهایت کم و ناچیز است. موضوع بشارت منجی از مواردی به شمار می رود که هر سه دین بر آن تأکید دارند و در متون مقدس آنها می توان مطالب بسیاری در تفسیر و تبیین آن یافت.

جان هیک می گوید:

در همه ادیان بزرگ و متکامل جهان، به نوعی اعتقاد به رستگاری و مبحث «نجات شناختی» یافت می شود. در این ادیان، عقیده به انتقال از یک حیات معصیت بار به وضعیت بهتر وجود دارد، زیرا حیات کنونی، حیاتی است «هبوط زده» و بیگانه از خدا و باید منتظر «حیات الهی» بود.<sup>۱</sup>

نکته اساسی در تأکید ادیان ابراهیمی بر وجود منجی، گسترش عدالت در تمامی جوامع بشری و قضاوتی عادلانه در میان انسانهاست، بدون آن که کسی در این میان از عدالت محروم باشد. گویا بشر به رهایی از ظلم ظالمان و قید و بندهای نهاده شده بر دست و پای خویش امید رد و نجات را در منجی آخرالزمان می جوید!

## متون مقدس

### دین یهود

فهم وعده های نجات بخش انبیای بنی اسرائیل جز در پرتو توجه به تاریخ قوم یهود و برداشت آنان از مفهوم «برگزیدگی» میسر نیست؛ پس ابتدا به داستان برگزیدگی بنی اسرائیل پرداخته، سپس متون مربوط به «نجات بخش» یا همان ماشیح را نقل می کنیم و سیر تاریخی موضوع را با ظهور عیسی علیه السلام و مفهوم «مسیح» پی خواهیم گرفت.

## مفهوم برگزیدگی

مفهوم برگزیدگی از مفاهیم کلیدی تفکر قوم یهود به شمار می‌رود که امروزه نیز دارای کارکردهای خاص خود است.<sup>۱</sup> آغاز داستان برگزیدگی را باید در «سفر پیدایش» عهد عتیق جست. سفر پیدایش با شرح سرنوشت آدم تا نوح عليه السلام، بشر امروزی را باقی‌مانده نسل نوح می‌داند که پس از طوفان، با خدای تعالی عهد بستند: «سپس خدا به نوح و پسرانش فرمود: "من با شما و با نسل‌های آینده شما و حتی با تمام حیوانات، پرندگان و خزندگان عهد می‌بندم که بعد از این، هرگز موجودات زنده را به وسیله‌ی طوفان هلاک نکنم و زمین را نیز دیگر بر اثر طوفان خراب ننمایم. این است نشان عهد جاودانی من؛ رنگین‌کمان خود را در ابرها می‌گذارم و این نشان عهدی خواهد بود که من با جهان بسته‌ام...".» بدین ترتیب، تمدن بشری از انشعاب ملل جهان پس از طوفان نوح به وجود آمده و تمامی انسان‌ها بقایای فرزندان وی به شمار می‌روند.<sup>۲</sup>

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۲۱۰

با تولد حضرت ابراهیم (ابرام) و خدا پرستی او، عهد خدا با انسان‌ها تجدید گشت و این بار این عهد با وی بسته شد.<sup>۳</sup> با به دنیا آمدن فرزندان ابراهیم در کهن‌سالی، وعده خدا چنین بیان گردید: «وقتی ابرام ۹۹ ساله بود، خداوند بر او ظاهر شد و فرمود: "من خدای قادر مطلق هستم. از من اطاعت کن و آنچه راست است به جا آور. با تو عهد می‌بندم که نسل تو را زیاد کنم." ابرام به خاک افتاد و خدا به وی گفت: "من با تو عهد می‌بندم که قوم‌های بسیار از تو به وجود آورم. از این پس، نام تو ابرام نخواهد بود، بلکه ابراهیم است؛ زیرا من، تو را پدر قوم‌های بسیار می‌سازم. نسل تو را زیاد می‌کنم و از آنها ملت‌ها و پادشاهان به وجود می‌آورم. من عهد خود را تا ابد با تو و بعد از تو با فرزندان تو - نسل اندر نسل - برقرار می‌کنم. من خدای تو هستم و خدای فرزندان تو نیز خواهم بود."»

در ادامه، موضوع تملک سرزمین کنعان که امروزه شامل سرزمین‌های

مسلمان‌نشین است، به میان می‌آید: «تمامی سرزمین کنعان را که اکنون در آن غریب هستی، تا ابد به تو و نسل تو خواهم بخشید و خدای ایشان خواهم بود. وظیفه تو و فرزندان و نسل‌های بعد، این است که عهد مرا نگاه دارید. تمام مردان و پسران شما باید ختنه شوند تا بدین وسیله نشان دهند که عهد مرا پذیرفته‌اند.»<sup>۱۲</sup>

با آن که اسماعیل علیه السلام و فرزندان او از نسل ابراهیم علیه السلام بوده و وعده الهی شامل آنان نیز می‌گردد، بعدها وعده به ارث رسیدن سرزمین کنعان به فرزندان ابراهیم، در زمان یعقوب، تکرار می‌شود و به نسل وی اختصاص می‌یابد: «پس از آن که یعقوب از بین‌النهرین وارد بیت ثیل شد، خدا بار دیگر بر وی ظاهر گشت و او را برکت داد و فرمود: "بعد از این، دیگر نام تو یعقوب خوانده نشود، بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود. من خدای قادر مطلق هستم. بارور و زیاد شو! ملل زیاد و پادشاهان بسیار از نسل تو پدید خواهند آمد. سرزمینی را که به ابراهیم و اسحاق دادم، به تو و به نسل تو نیز خواهم داد...".»<sup>۱۳</sup>

مجموعه مقالات  
همایش بین‌نسلی  
دکترین مهدویت

۲۱۱

بشارت‌های  
رهایی‌بخش...

داستان انبیا با حسادت برادران یوسف بر او و عاقبت ورود فرزندان یعقوب به مصر و مرگ یوسف به پایان می‌رسد و ادامه ماجرا در سفر خروج پی‌گیری می‌شود. در این سفر، داستان حضرت موسی به تصویر کشیده شده و این که چگونه در زمان وی، بنی‌اسرائیل که پس از مرگ یوسف، به وسیله فرعون‌های بعدی به اسارت و بردگی کشانده شده بودند، به رهبری موسی راه خروج از مصر را پیش گرفتند. وعده‌ی خداوند در زمان آغاز نهضت موسی نیز چنین تکرار شد: «خداوند به موسی فرمود: "... من همان خداوندی هستم که بر ابراهیم، اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم، ولی خود را با نام خداوند به آنان شناساندم! من با آنها عهد بستم که سرزمین کنعان را که در آن‌جا غریب بودند، به ایشان ببخشم. من ناله‌های بنی‌اسرائیل را که در مصر اسیر و برده‌اند، شنیدم و عهد خود را به یاد آوردم. پس برو و به بنی‌اسرائیل بگو که من خداوند هستم و با قدرت عظیم خود،

معجزات بزرگی ظاهر خواهم کرد تا آنها را از اسارت و بردگی آزاد کنم. آنها را قوم خود خواهم ساخت و خدای ایشان خواهم بود و آنها خواهند دانست که من خداوند خدای ایشان هستم که آنها را از دست مصریان نجات دادم. من که خداوند هستم، ایشان را به سرزمینی خواهم برد که وعده‌ی آن را به اجدادشان، ابراهیم و اسحاق و یعقوب دادم و آن سرزمین را به ملکیت ایشان خواهم داد.<sup>۱۴</sup>

بدین ترتیب، وعده تصاحب سرزمین‌های دیگر اقوام تکرار گردید. نکته مهم در تکرار وعده‌های الهی به قوم بنی‌اسرائیل، بست‌پرستی دیگر اقوام و یکتاپرستی یهودیان در آن زمان بود. بنی‌اسرائیل از نسل ابراهیم، قهرمان توحید بودند که در راه خدا حتی از قربانی نمودن فرزند خویش نیز ابایی نداشت.<sup>۱۵</sup> پس وعده الهی امری یک طرفه نبود، بلکه پاداشی در ازای یکتاپرستی بنی‌اسرائیل در نظر گرفته شده بود. به همین دلیل، در تجدید عهد خداوند با موسی چنین آمده است: «موسی برای ملاقات با خدا به بالای کوه رفت. خداوند از میان کوه خطاب کرد:

"دستورهای مرا به بنی‌اسرائیل بده و به ایشان بگو: شما دیدید که من با مصری‌ها چه کردم و چطور مانند عقابی که بچه‌هایش را روی بال‌ها می‌برد، شما را برداشته، پیش خود آوردم. حال اگر مطیع من باشید و عهد مرا نگه دارید، از میان همه اقوام، شما قوم خاص من خواهید بود. سراسر جهان مال من است، اما شما برای من ملتی مقدس خواهید بود و چون کاهنان مرا خدمت خواهید کرد"<sup>۱۶</sup>. در این جملات، حمایت الهی در گرو اطاعت و نگه‌داشتن عهد شمرده شده است، نه حمایتی مطلق.

با تجلی خداوند بر موسی در کوه طور و تقاضای بنی‌اسرائیل برای ملاقات خداوند، احکامی از سوی خداوند بر بنی‌اسرائیل نازل گردید که به ده فرمان مشهور است و بنی‌اسرائیل آن را نشانه تجدید میثاق بین خداوند با خود می‌دانند. به عقیده متفکران، ده فرمان بعدها در بنی‌اسرائیل جنبه تاریخی پیدا کرد و موضوع اعتقاد به ماشیح از آن ناشی گردید؛ این عقد و پیمانی بود که آسمان و زمین بر آن گواهی

دادند و به واسطه آن، قوم بنی اسرائیل، خود را قوم برتر و منظورِ خاصِ خداوند دانستند، حال آن که در عمل، این قوم بارها از دیگر اقوام شکست خوردند و از سرزمین وعده داده شده، آواره و دچار یأس و سرخوردگی شدید گشتند. این بلایا موجب گردید کاهنان قوم یهود با وعده ماشیح، آنان را به تحقق وعده‌های داده شده مبنی بر تصاحب سرزمین‌های دیگران دل‌خوش دارند.

توجه به متن ده فرمان بسیار مهم است؛ چرا که انبیا به پای‌بند نبودن قوم بنی اسرائیل به آن در دوره‌های بعدی انتقاد کرده‌اند و مصیبت‌های بعدی این قوم، نتیجه نافرمانی آنان از این متن شمرده شده است.<sup>۱۷</sup> متن ده فرمان چنین است: «خدا به موسی فرمود: "من، خداوند خدای تو هستم؛ همان خدایی که تو را از اسارت و بندگی مصر آزاد کرد. تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد. هیچ‌گونه بتی به شکل حیوان یا پرنده یا ماهی برای خود درست نکن؛ در برابر آنها زانو نزن و آنها را پرستش نکن؛ زیرا من که خداوند خدای تو به حساب می‌آیم، خدای غیوری هستم و کسانی را که با من دشمنی کنند، مجازات می‌کنم. این مجازات شامل حال فرزندان آنها تا نسل سوم و چهارم نیز می‌گردد. اما بر کسانی که مرا دوست داشته باشند و دستورهای مرا پیروی کنند، تا هزار پشت رحمت می‌کنم! از نام من که خداوند خدای تو هستم، سوءاستفاده نکن. اگر نام مرا با بی‌احترامی به زبان بی‌سوری یا به آن قسم دروغ بخوری، تو را مجازات می‌کنم. روز سبت را به یاد داشته باش و آن را مقدس بدار. در هفته، شش روز کار کن، ولی در روز هفتم که سبت خداوند است، هیچ کار نکن؛ نه خودت، نه پسرت، نه دخترت، نه غلامت، نه کنیزت، نه مهمانانت و نه چهارپایانت؛ چون خداوند در شش روز آسمان و زمین و دریا و هرچه را در آنهاست، آفرید و روز هفتم دست از کار کشید. پس روز سبت را مبارک خواند و آن را روز استراحت تعیین نمود. پدر و مادرت را احترام کن تا در سرزمینی که خداوند خدایت به تو خواهد بخشید، عمر طولانی داشته باشی. قتل، زنا،



و دزدی نکن؛ دروغ نگو. چشم طمع به مال و ناموس دیگران نداشته باش؛ به فکر تصاحب غلام و کنیز، گاو و الاغ و اموال همسایه‌ات نباش...»<sup>۱۸</sup>

رعایت فرمان‌های خداوند، میزانی بود برای سنجش پای‌بندی آنان به عهدی که با خدا بسته بودند، اما سفر تثبیه حکایت از آن دارد که قوم بنی‌اسرائیل پس از خروج از مصر، با لجاجت و عصیان خویش باعث عصبانیت موسی عليه السلام و شکسته شدن الواح مقدس گردیدند و با این کار، از ورود به سرزمین وعده داده شده منع گردیدند. این منع حتی شامل موسی و هارون نیز گردید.<sup>۱۹</sup> با توبه بنی‌اسرائیل، عاقبت عهد خداوند در دشت موآب تجدید شد و یوشع به جای موسی، رهبری قوم را برعهده گرفت. با ورود قوم بنی‌اسرائیل به سرزمین مقدس، سرنوشت این قوم وارد مرحله تشکیل حکومت گردید. با جانشینی یوشع بن نون و ورود این قوم به سرزمین مقدس، وعده‌های الهی از سوی یوشع تحقق یافت و اعلام گردید: «پس خداوند تمام سرزمینی را که به اجداد قوم اسرائیل وعده فرموده بود، به بنی‌اسرائیل بخشید... او به تمام وعده‌های نیکویی که به این قوم داده بود، وفا کرد.»<sup>۲۰</sup>

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۲۱۴

### از برگزیدگی تا نژاد پرستی

بنی‌اسرائیل پیش از شکست در مقابل بخت النصر، از حمله به دیگر اقوام باک نداشتند و نه تنها اموال آنان را غارت کرده و شهر مغلوب را می‌سوزاندند و مردان آن را می‌کشتند، بلکه پسران و زنان غیرباکره را نیز از دم تیغ می‌گذرانند. بزرگان بنی‌اسرائیل از آمیزش جوانان قوم خود با دیگر اقوام جلوگیری می‌کردند و سعی بر حفظ عقیده برتری نژاد خویش داشتند و در صورت ازدواج جوانان با زنان غیریهودی، موجبات جدایی آنان از زنان و فرزندانشان را فراهم می‌آوردند. آنان تمامی این امور را فرمان الهی نام نهاده، آن را نتیجه برگزیدگی قوم یهود و عمل به ده فرمان می‌دانستند: «زمانی که خداوند خدایان آنها را به شما تسلیم کند و شما آنها را مغلوب نمایید، باید همه آنها را بکشید. با آنها معاهده‌ای نبنیدید و به آنها

رحم نکنید، بلکه ایشان را به کلی نابود سازید. با آنها ازدواج نکنید و نگذارید فرزندانتان با پسران و دختران ایشان ازدواج کنند... چون شما قوم مقدسی هستید...»<sup>۲۱</sup>

با آن که نافرمانی بنی اسرائیل موجب عصبانیت موسی عليه السلام و شکستن الواح مقدس گشت، اما در عهد دوباره خداوند با قوم بنی اسرائیل چنین آمده است: «من قبایل اموری، کنعانی و ... را از سر راه شما برمی دارم. مواظب باشید هرگز با آن قبایل پیمان دوستی نبندید، مبادا شما را به راههای گمراه کننده بکشانند! ... هرگز نباید با ساکنان آنجا پیمان دوستی ببندید؛ چون آنها به جای پرستش من، بتها را می پرستند و برای آنها قربانی می کنند. اگر با ایشان دوست شوید، شما را به بت پرستی خواهند کشاند. شما دختران بت پرست آنها را برای پسران خود خواهید گرفت و در نتیجه، پسران شما هم از خدا برگشته، بتهای زنان خود را خواهند پرستید.» در پایان نیز می گوید: «خداوند به موسی فرمود: "این قوانین را بنویس؛ چون عهد خود را بر اساس این قوانین با تو و با قوم اسرائیل بسته‌ام."»<sup>۲۲</sup>

مجموعه مقالات  
همایش بین المللی  
دکترین مهدویت

۲۱۵

بشارت‌های  
رهایی بخش...

با شکست بنی اسرائیل در مقابل بخت‌النصر و تبعیدشان به سرزمین بابل، شکست آنان در مقابل دیگر اقوام، نتیجه گناه کاری‌شان شمرده شد و موضوع نافرمان بودن بنی اسرائیل، قسمت عمده‌ای از گفتار و موعظه‌های پیامبران بعدی این قوم را به خود اختصاص داد. بدین ترتیب، آنان منتظر نجات‌دهنده‌ای بودند تا ایشان را از تبعیدشان رهایی بخشد و به عظمت دوران گذشته بازگرداند. در این دوره، افکار برتری طلبانه یهودیان تشدید شد و در عین ذلیل بودن عینی، همچنان خود را آقای دیگران و برتر از فاتحان می دانستند. آنان این برتری را نه تنها ذاتی قوم یهود، که عهدی یک‌طرفه از جانب خداوند تلقی می کردند و با وجود گناهان فراوانی که در کتاب مقدس به آنان نسبت داده شده بود، همچنان خود را محبوب خدا و از بندگان برگزیده به شمار می آوردند؛ گویا عهد خداوند با وجود گناه کار بودن این قوم،

همچنان باقی و تجدید ناپذیر است. جالب تر آن که یهودیان نه تنها به گناه کاری قوم خویش اعتراف داشتند، که حتی دامن انبیا و اولیای این قوم را نیز از گناه پاک نمی دانستند. برای مثال، با وجود انتساب گناه کییره زنای با زن شوهردار به داوود علیه السلام، او را محبوب خداوند دانسته، نجات بخشی از نسل وی را انتظار داشتند.<sup>۲۳</sup>

### نجات بخش (ماشیح) در عهد عتیق

واژه «مسیح» ترجمه واژه عبری «Mashiah» به معنای «تدهین شده» یا همان «مسح شده با روغن مقدس» است. یهودیان پس از نخستین ویرانی شهر قدس، همواره منتظر رهبری فاتح بودند که اقتدار و شکوه پیشین را به قوم برگزیده و آنان را به دوران طلایی حضرت داوود و سلیمان بازگرداند. شخصیت مورد انتظار، «ماشیح» خوانده می شد و لقب پادشاهان قدیم بنی اسرائیل به شمار می رفت؛ زیرا مرسوم بود که آنان به حضور کاهنان بنی اسرائیل شرف یاب شده، کاهنان در حضور جمع، اندکی روغن بر سر آنان می مالیدند و بدین ترتیب، نوعی قداست به ایشان می بخشیدند. این لقب بعدها بر پادشاه آرمانی موعود یهود اطلاق گردید. به عقیده بعضی نویسندگان،<sup>۲۴</sup> با توجه به موارد مختلف استفاده از عنوان «منجی» یا همان «ماشیح» در عهد قدیم، می توان سه گروه عمده را تشخیص داد که این عنوان بر آنان اطلاق گردیده است:

۱. پادشاهان قوم یهود؛

۲. کاهنان بزرگ؛

۳. برخی پادشاهان غیریهودی مثل کوروش که معتقد بودند برگزیده خدایند تا نقش اسرائیلیان را یاری کنند: «خداوند، کوروش را برگزیده و به او توانایی بخشیده تا پادشاه شود و سرزمین ها را فتح کند و پادشاهان مقتدر را شکست دهد... من تو را برگزیده ام تا اسرائیل را که خدمت گزار من و قوم برگزیده من است، یاری نمایی...»<sup>۲۵</sup>

برخی دیگر از این متون عبارتند از: «... و رهبران ممالک با هم متحد شده‌اند تا بر ضد خداوند و پادشاه برگزیده‌اش قیام کنند.»<sup>۲۶</sup> «خداوند تا به ابد پادشاه است. او مسند داوری خود را برقرار کرده است»<sup>۲۷</sup>؛ «خدا پیروزی‌های بزرگی نصیب پادشاه برگزیده خود، داوود می‌سازد و بر او و نسلش همیشه رحمت می‌فرماید.»<sup>۲۸</sup> «اینک می‌دانم که خداوند از مکان مقدس خود در آسمان، دعای پادشاه برگزیده‌ی خود را اجابت می‌کند و با نیروی نجات‌بخش خویش او را می‌رهاند.»<sup>۲۹</sup>

اصطلاح «نجات‌دهنده» نه تنها در موارد فوق، که حتی در مورد خداوند نیز به کار رفته است: «... ای خدای نجات‌دهنده من، مرا ترک مگو!»<sup>۳۰</sup> یا «ای خداوند، تو نجات‌دهنده من هستی، به کمک بشتاب!»<sup>۳۱</sup> مواردی نیز وجود دارد که بیان‌گر عمق انتظار ماسیح در میان بنی‌اسرائیل برای رهایی از سلطه دیگر اقوام پیش از ظهور عیسی علیه‌السلام است. یهودیان پس از ظهور وی بر منطبق بودن این کلمات بر او تردید روا داشتند، اما مسیحیان دلالت این جملات بر عیسی علیه‌السلام را بسیار روشن می‌دانستند. در کتاب اشعیا با بیان این که مردمانی که فرمان‌های الهی را رعایت نمایند، در تاریکی به سر می‌برند، چنین آمده است: «اما این تاریکی برای قوم خدا که در تنگی هستند، تا ابد باقی نخواهد ماند. خدا، سرزمین قبایل زبولون و نفتالی را در گذشته، خوار و ذلیل ساخته بود، اما در آینده، تمام این سرزمین را از دریای مدیترانه گرفته تا آن طرف اردن و حتی خود جلیل که بیگانگان در آن زندگی می‌کنند، مورد احترام قرار خواهد داد. قومی که در تاریکی راه می‌رفتند، نور عظیمی خواهند دید؛ بر کسانی که در سرزمین ظلمت زندگی می‌کردند، روشنایی خواهد تابید. ای خداوند، تو خوشی قوم خود را افزودی و به ایشان شادمانی بخشیدی. آنها همچون کسانی که محصول را با شادی درو می‌کنند و مانند آنانی که با خوش‌حالی غنایم را بین خود تقسیم می‌نمایند، در حضور تو شادمانی می‌کنند، زیرا تو یوغی را که بر گردن آنها بود، شکستی و ایشان را از دست قوم تجاوزگر

رهانیدی، هم‌چنان که در گذشته، مدیانی‌ها را شکست داده، قومت را آزاد ساختی. تمام اسلحه و لباس‌های جنگی به خون آغشته، خواهند سوخت و از بین خواهند رفت، زیرا فرزندی برای ما به دنیا آمده و پسری به ما بخشیده شده است. او بر ما سلطنت خواهد کرد. نام او «عجیب»، «مشیر»، «خدای غدیر»، «پدر جاودانی» و «سرور سلامت» خواهد بود. او بر تخت پادشاهی داوود خواهد نشست و بر سرزمین او تا ابد سلطنت خواهد کرد. پایه حکومتش را بر عدل و انصاف استوار خواهد ساخت و گسترش فرمان‌روایی صلح‌پرور او را انتهای نخواستی خواهد بود. خداوند قادر متعال چنین اراده فرموده است و این را انجام خواهد داد.»<sup>۳۲</sup>

مسیحیان، «نور عظیم»، «عجیب» و «مشیر» را به عیسی علیه السلام تفسیر نموده و آیات فوق را بر بشارت مسیح دانسته‌اند، اما از آن‌جا که آن حضرت در زمان حیات خود سلطنت ننمود، سخنان آرمانی بیان شده در این کتاب را به بازگشت دوباره مسیح، تفسیر می‌کنند و بازگو کننده وقایع آخرالزمان می‌شمارند.

باب ۲۱ کتاب اشعیا دوران ظهور ماشیح را به صورتی کاملاً آرمانی و خیالی تشریح می‌نماید که تفسیر آن از دیرباز تاکنون موجب اختلاف بین یهودیان بوده که وعده‌های داده شده در آن را تحقق نیافته می‌پندارند و در نتیجه، عیسی علیه السلام را ماشیح مورد نظر خود نمی‌دانند مسیحیان نیز که وی را همان ماشیح مورد انتظار دانسته‌اند، و تحقق وعده‌های مندرج در آن را منوط به بازگشت مجدد او و آغاز دوران مسیحایی آخرالزمان می‌دانند: «درخت خاندان داوود بریده شده است؛ اما یک روز کُنده آن جوانه خواهد زد. بلی، از ریشه آن، «شاخه‌ای» تازه خواهد روید. روح خداوند بر آن شاخه قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت و فهم، روح مشورت و قوت و روح شناخت و ترس از خداوند. تمام خوشی او در اطاعت از خداوند خواهد بود. او بر اساس آنچه دیده یا شنیده می‌شود، داوری نخواهد کرد، بلکه از حق فقرا و مظلومان دفاع خواهد نمود و از بدکارانی که بر ایشان ظلم

می‌کنند، انتقام خواهد گرفت. او با عدالت و صداقت حکومت خواهد کرد. در آن زمان، گرگ و بره در کنار هم به سر خواهند برد؛ پلنگ و بزغاله با هم خواهند خوابید؛ گوساله با شیر راه خواهد رفت و یک کودک، آنها را به هر جا که بخواهد، خواهد راند؛ گاو در کنار خرس خواهد چرید؛ بچه خرس و گوساله در کنار هم خواهند خوابید و شیر مانند گاو علف خواهد خورد! بچه شیرخوار در میان مارها، بدون خطر، بازی خواهد کرد و طفلی که از شیر گرفته شده، دست خود را داخل لانه افعی خواهد کرد، بی آن که آسیب ببیند. هیچ بدی و گزندى در کوه مقدس خدا وجود نخواهد داشت؛ زیرا همان‌گونه که دریا پر از آب است، جهان از شناخت خداوند پر خواهد شد. در آن روز، آن پادشاه نوظهور خاندان داوود، پرچم نجاتی برای تمام قوم‌ها خواهد بود و مردم به سوی او خواهند آمد و سرزمین او از شکوه و جلال پر خواهد شد. در آن زمان، خداوند بار دیگر دست خود را دراز خواهد کرد و بازماندگان قوم خود را از آشور، مصر، سودان، حبشه، عیلام، بابل، حمات و از تمام جزایر و بندرهای دوردست به اسرائیل باز خواهد آورد. او پرچمی در میان قوم‌ها برخواهد افراشت و مردم اسرائیل و یهودا را که پراکنده شده‌اند، از گوشه و کنار دنیا جمع خواهد کرد. سرانجام دشمنی و کینه‌ای که میان اسرائیل و یهودا بود، از بین خواهد رفت و آن دو دیگر با هم نخواهند جنگید. آنان با هم متحد شده، بر فلسطینیان که در غرب هستند، یورش خواهند برد و اقوامی را که در شرق سکونت دارند، غارت، سرزمین ادوم و موآب را تصرف خواهند کرد و سرزمین عمون را مطیع خود خواهند ساخت. خداوند، خلیج دریای مصر را خشک خواهد ساخت و دست خود را بر روی فرات بلند خواهد کرد و باد تنیدی خواهد فرستاد تا آن را به هفت نهر تقسیم کند، آن‌گاه مردم را از آن خشکی عبور خواهد داد. برای بازماندگان قوم او در آشور، شاه‌راهی خواهد بود تا آنان مانند اجداد خود که از مصر بیرون آمدند، به سرزمین خود بازگردند.»<sup>۳۳</sup>

بر اساس این بخش از کتاب مقدس، ماشیح باید از نسل داوود عليه السلام و پادشاه باشد و بنی اسرائیل را از قید حکومت‌های دیگر آزاد سازد و سلطه مجدد آنان را بر بیت‌المقدس برپا دارد تا آنان بتوانند سرزمین‌های اطراف را با جنگ و غارت در دست گیرند و به کشتار اقوام مخالف خویش پردازند.<sup>۳۴</sup>

در کتاب میکاه نیز به شهر بیت‌الحم که محل تولد حضرت عیسی عليه السلام بود، اشاره شده که مسیحیان آن را حاکی از اشاره عهد عتیق به منجی بودن حضرت عیسی عليه السلام می‌دانند: «خداوند می‌فرماید: ای بیت لحم افرازه، هرچند در یهودا، روستای کوچکی بیش نیستی. از تو کسی برای من ظهور خواهد کرد که از ازل بوده است و او قوم من، اسرائیل را رهبری خواهد نمود. خدا قوم خود را به دست دشمن تسلیم خواهد کرد تا زمانی که زن حامله، فرزند خود را به دنیا آورد. آن‌گاه بقیه قوم اسرائیل که در اسارت هستند، باز خواهند گشت و به برادران خود ملحق خواهند شد. وقتی او با قوت و جلال خداوند بیاید، خدای خود گله خود را خواهد چرانید. قوم او نیز در امنیت زندگی خواهند کرد؛ زیرا تمام مردم جهان به عظمت او پی خواهند برد و او صلح و سلامت را به ارمغان خواهد آورد. هنگامی که آشوری‌ها به سرزمین ما هجوم آورده، وارد قلعه‌هایمان شوند، رهبران نیرومند خود را به مقابله با آنها خواهیم فرستاد و ایشان با شمشیرهای از غلاف کشیده، آشور، سرزمین نمرود را فتح خواهند کرد. زمانی که آشوری‌ها به سرزمین ما حمله‌ور شوند، او ما را از دست ایشان خواهد رهانید. آن‌گاه بازماندگان قوم اسرائیل، شب‌نم و بارانی از جانب خداوند برای قوم‌های بسیار خواهند بود. آنها به خدا اعتماد خواهند داشت، نه به انسان...»<sup>۳۵</sup>

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مذهبیت

۲۲۰

کتاب *مزامیر* نیز حکایت از پادشاه بودن منجی مورد انتظار یهودیان دارد، حال آن‌که بی‌شک، عیسی عليه السلام که مسیحیان، وی را ماشیح وعده داده شده در عهد عتیق می‌دانند، پادشاه نبوده است: «ای خدا، از عدل و انصاف خود به پادشاه و خاندان او

عنایت کن تا او بر قوم تو عادلانه حکومت و داوری کند و مظلومان را منصفانه دادرسی نماید. آن گاه در سراسر زمین ما سلامت و عدالت برقرار خواهد شد. باشد که پادشاه به داد مظلومان برسد و از فرزندان فقیران حمایت کند و ظالمان را سرکوب نماید. باشد که قوم تو ای خداوند، تا زمانی که ماه و خورشید در آسمان باقی هستند، تو را پیوسته با ترس و احترام ستایش کنند! سلطنت پادشاه ما همچون بارانی که بر گیاهان می بارد و مانند بارش هایی که زمین را سیراب می کند، پر برکت خواهد بود. در زمان حکومت او، مردم خداشناس کامیاب خواهند شد و تا وقتی ماه باقی باشد، صلح و سلامت برقرار خواهد بود. دامنه قلمرو او از دریا تا به دریا و از رود فرات تا دورترین نقطه جهان خواهد بود. صحرائشینان در حضورش تعظیم خواهند کرد و دشمنان به خاک پایش خواهند افتاد. پادشاهان جزایر مدیترانه و سرزمین ترشیش و نیز اهالی شبا و سبا برایش هدایا خواهند آورد. همه پادشاهان، او را تعظیم خواهند کرد و تمام قومها خدمت گزار او خواهند بود. وقتی شخص فقیر و درمانده از او کمک بخواهد، او را خواهد رها کنید. بر افراد ضعیف و نیازمند رحم خواهد کرد و ایشان را نجات خواهد داد. آنها را از ستم خواهد رها کنید؛ زیرا جان آنها برای او با ارزش است. باشد که پادشاه پایدار بماند و مردم طلای شبا به او هدیه دهند. قوم او پیوسته برایش دعا کنند و او را متبارک خوانند. سرزمین او پر از غله شود و کوهستانها مانند کوههای لبنان حاصل خیز گردد. شهرها همچون مزرعه های پر علف، سرشار از جمعیت شود. نام پادشاه هرگز فراموش نشود و تا خورشید باقی است، آوازه او پایدار بماند. تمام قوم های جهان توسط او برکت خواهند یافت و او را خواهند ستود. متبارک باد خداوند، خدای اسرائیل! تنها او قادر است کارهای بزرگ و شگفت انگیز انجام دهد! شکر و سپاس بر نام مجید او باد تا ابد! تمام دنیا از شکوه و جلال او پر شود. آمین! آمین!»<sup>۳۶</sup>

در باب ۱۱۰ کتاب مزامیر نیز با اشاره به پادشاه برگزیده خداوند و تشبیه وی به



«ملک صادق» کاهن، از به قدرت رسیدن او صحبت به میان آمده و به جنگ بین پادشاه نهایی و شکست پادشاهان و پر شدن میدان‌های جنگ از اجساد کشته شدگان اشاره شده است که یهودیان، منتظر ظهور اویند و مسیحیان، آن را نشانه وقایع آخرالزمان شمرده‌اند.

با ظهور عیسی، بسیاری از متون عهد عتیق که به نجات‌بخش اشاره داشت، به مزده آمدن آن بزرگوار تفسیر گردید و وی همان ماشیح خوانده شد. از نظر یهودیان، بسیاری از وعده‌های عهد عتیق در زمان زندگی عیسی علیه السلام تحقق نیافت، بدین ترتیب، یهودیان این پیامبر را ماشیح مورد انتظار خود به شمار نیاوردند، حال آن‌که از نظر مسیحیان، زمان تحقق وعده‌های طرح شده در عهد عتیق، به بازگشت مسیح علیه السلام در آخرالزمان مربوط می‌شد. بدین ترتیب، بین ظهور اولیه مسیح و ماشیح آخرالزمان در سنت مسیحی، تفاوت گذاشته شد، حال آن‌که چنین تفاوتی در میان یهودیان سابقه نداشت. تفسیر این بخش از آیات عهد عتیق بعدها موجب نزاع‌های فراوان بین یهودیان و مسیحیان گردید که در ذیل به آن اشاره خواهیم نمود.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مہدویت

۲۲۲

## مجادلات یهودیان و مسیحیان

مسیحیت در آغاز، خود، فرقه‌ای از یهودیت به شمار می‌رفت، اما بعدها بر اثر قدرت گرفتن کلیسا در دوران امپراتوری روم، یهودیان که مقصر اصلی در به صلیب کشیده شدن عیسی علیه السلام شمرده می‌شدند، در معرض فشار و ایدای فراوان مسیحیان قرار گرفتند. در این دوره، مجادلات فراوانی بین مسیحیان و یهودیان بر سر موضوع مسیح شناسی و این‌که آیا عیسی علیه السلام همان مسیحی موعود است یا خیر، در گرفت. مسیحیان اغلب انکار عیسی علیه السلام را ناشی از کوری نفسانی و شرارت اهریمنی بنی‌اسرائیل می‌دانستند. از آن‌جا که در هر دو دین، تورات، معتبر و مقدس شمرده می‌شد، مجادلات اغلب جنبه تفسیری داشت و هر یک از طرفین،

مدعی تفسیر صحیح پیش‌گویی‌های صورت گرفته درباره مسیح در کتاب مقدس بودند. مسیحیان از نخستین پدران روحانی گرفته تا کلیسای قرون وسطا و پس از آن، یهودیان را به ماده‌گرایی پست و خشنی متهم می‌نمودند که باعث شده بود کتاب‌های مقدس را با چشم ظاهر بخوانند، ولی چشم باطن آنان از خواندن آن محروم بود!<sup>۳۷</sup>

در مقابل، یهودیان چنین استدلال می‌کردند:

۱. ماشیح باید از نسل داوود باشد که در مورد مسیح چنین نبوده است؛
۲. او منجی قوم بنی‌اسرائیل به شمار می‌رود، ولی چنین امری واقع نگردیده است؛
۳. مسیح وعده داده شده در دین یهود، انسانی معمولی و نهایتاً پیامبری الهی است، نه فرزند خداوند و تجسم او.

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۲۲۳

نشارت‌های  
رهایی‌بخش...

در مناظره‌ای معروف به مناظره بارسلونا که در حضور جیمز اول، پادشاه آراگون، بین مسیحیان دومینیکن و موسی بن‌نحمان، سخن‌گوی یهودیان صورت گرفت، وی با قرائت باب دوم، جمله چهارم کتاب اشعیا نبی،<sup>۳۸</sup> گفت: «برای اعلی‌حضرت مسیحی، علی‌رغم اعتقاد ایشان به این که مسیحا آمده، احتمالاً امر دشواری است که ارتش خود را منحل کند و تمام جنگ‌جویان خود را به خانه بفرستد تا شمشیرهای خود را به تیغه‌های گاو آهن و نیزه‌ها را به داس بزنند!»<sup>۳۹</sup>

### تورات شفاهی (میشنا) و تلمود

با آغاز مسیحیت، یهودیان که تا آن زمان منتظر «ماشیح» بودند، با انکار پی‌آمدهای ظهور مسیح، به تفسیر مجدد متون پیشین پرداختند. بر اثر این کار، دوره جدیدی از تدوین کتب تفسیری یهودیان بر تورات بنیاد گذارده شد که تا اندکی پس از ظهور اسلام ادامه داشت و نام تلمود بر خود گرفت. آنان در این دوره به گردآوری مجموعه تفسیر شفاهی تلمود که تا آن زمان سینه به سینه نقل گردیده بود، پرداختند و نام آن را «میشنا» به معنای «مکرر و مثنی» نهادند. آغاز

تدوین این مجموعه را به «یهودا هناسی» (متولد ۱۳۵م) نسبت می‌دهند. بدین ترتیب، عهد عتیق که مسیحیان در محاجه با آنان، از آن استفاده و به آیات آن استناد می‌کردند، بر مبنای اعتقاد به برتری قوم یهود، دوباره تفسیر شد و فهم صحیح آن را به یهودی بودن منوط کردند. تلمود از آغاز تدوین تاکنون موجب برخورد های بسیاری بین یهودیان و مسیحیان گردیده است<sup>۱۰</sup> و مسیحیان با اطلاع یافتن از محتویات آن بارها به آتش زدن و نابودی آن اقدام کرده‌اند.

### بنی اسرائیل و ده فرمان

رعایت ده فرمان از مهم‌ترین سفارش‌های انبیای بنی اسرائیل در دوران اسارت و تبعید، و نشانه پایداری آنان بر عهد الهی شمرده می‌شد. با ظهور مسیحیت و تشدید اختلافات بین یهودیان و مسیحیان در قرون وسطا و شکل‌گیری تلمود و تفاسیر آن، موضوع رعایت ده فرمان توسط خاخام‌ها به گونه‌ای تفسیر گردید که دیگر با ضدیت آنان با مسیحیان و اعتقاد به ظهور نکردن ماشیح منافات نداشت. در این تفسیر، فرمان‌هایی چون: «قتل، زنا و دزدی نکن؛ دروغ نگو؛ چشم طمع به مال و ناموس دیگران نداشته باش؛ به فکر تصاحب غلام و کنیز، گاو و الاغ و اموال همسایه‌ات نباش...»<sup>۱۱</sup> در احکام هلاخایی چنین تفسیر می‌شد: قتل یهودی جایز نیست، اما اگر یهودی، غیر یهودی را بکشد، مجازات نخواهد شد و فقط گناه کار است! و اگر اسباب قتل او را فراهم آورد، حتی مرتکب گناه نیز نشده است! مثلاً اگر غیر یهودی به درون چاه افتاده باشد، فرد یهودی می‌تواند نردبان او را بردارد تا از چاه خارج نشود و بر اثر گرسنگی بمیرد. زنا عملی زشت است و حرام، اما اگر مرد یهودی به زنی غیر یهودی تجاوز نمود ولو آن‌که زن شوهردار باشد، این عمل زنا محسوب نمی‌شود. گرفتن بهره پول از یهودی جایز نیست، ولی از غیر یهودی واجب است. یهودی اگر توانست مال غیر یهودی را تصاحب نماید، اشکالی ندارد ولو این عمل همراه با فریب آن شخص باشد؛ چرا که کلاهبرداری در مورد

غیریهودیان معنایی ندارد. دزدی از اموال غیر یهودیان در مواقعی جایز است!<sup>۴۲</sup>  
بدین ترتیب، ده فرمان نیز تفسیری قومی یافت و آنچه روزگاری باعث تقوای  
یهودیان نسبت به دیگر اقوام می گردید، پس از ظهور مسیحیت کارکردی  
نژادپرستانه پیدا کرد!

## ماشیحان دروغین

یهودیان در این دوره، منکر «ماشیح» بودن عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بودند و برای از بین بردن  
او تن به همکاری با حکومت روم دادند. آنان، آن جناب را مدعی حکومت و  
پادشاهی و مخالف حکومت رومیان معرفی کردند و بدین ترتیب، حکومت روم را  
علیه او تحریک و موجبات به صلیب کشیده شدن او را فراهم نمودند، اما ادعای  
ماشیح بودن از سوی بعضی یهودیان در سال ۶۵ تا ۷۰ میلادی تکرار گردید و  
موجبات بروز درگیری بین یهودیان و حکومت روم را فراهم آورد. یوسفوس،  
مورخ یهودی اوایل مسیحیت، از قیام یهودای جلیلی و پس از آن تئوداس بر ضد  
رومیان در آن دوران خبر می دهد.

شورش بعدی معروف به شورش شمعون بن بارکوخبا<sup>۴۳</sup> ۱۳۲ تا ۱۳۵ میلادی بود  
که به نابودی واقعی یهودیان ساکن در سرزمین مقدس منجر گردید و پراکنندگی  
آنان در سرزمین های اطراف را در پی داشت. گفته می شود «رَبِّي عَقِيوَا» در این  
قیام مشوق او بود و عنوان «پسر خورشید» به وی داده بود. وی توانست اورشلیم را  
به تسخیر خود در آورد، ولی عاقبت از رومیان شکست خورد و به قتل رسید.<sup>۴۴</sup>  
این شکست ها به وجود آمدن دوره ای از رمزگرایی و مکاشفات<sup>۴۵</sup> در میان  
یهودیان را در پی داشت. شورش یهودیان در مقابل حکومت های مختلف، نه تنها  
در این دوره که حتی در دوران پس از ظهور اسلام و مقابله صریح قرآن با افکار  
غلط آنان نیز ادامه یافت.

در حدود سال ۷۲۰ میلادی (۱۰۱ هـ. ق.)، یکی از اهالی سوریه به نام سرینی خود

را منجی موعود یهودیان خواند و به قصد بیرون آوردن فلسطین از سلطه مسلمانان جماعتی از یهودیان را فراهم آورده و لشکری ترتیب داد. وی در جنگ با سپاه خلیفه اموی یزید ثانی به اسارت درآمد و سپس به دستور خلیفه به قتل رسید.

پس از آن نیز ابوعیسی بن اسحاق اصفهانی در سال ۷۵۰ میلادی (۱۳۱ هـ. ق) ادعای ماشیح بودن را تکرار کرد و با سپاهی ده هزار نفری بر ضد مسلمانان از اصفهان خروج کرد، اما او نیز شکست خورد و در جنگ کشته شد.

در سال ۱۱۶۰ میلادی (۵۵۰ هـ. ق) شخصی به نام داوود الروایی، خود را منجی موعود یهودیان خواند، ولی پدر زنش که بیم داشت او باعث هلاک یهودیان ساکن در سرزمین‌های اسلامی گردد، وی را در خواب هلاک کرد.

در سال ۱۲۲۵ میلادی (۶۲۲ هـ. ق)، مسیحی‌های دیگری از جنوب عربستان ظهور نمود که ابن‌میمون به مقابله با وی پرداخت و در رساله‌ای به نام «نامه‌ای به جنوب» ادعاهای او را تکذیب نمود.

در سال ۱۵۲۴ میلادی (۱۵۲۴ هـ. ق)، یهودیان مقیم حوزه مدیترانه، داوود راوینی، اهل عربستان را که خود ادعای ماشیح بودن نداشت، به این نام شناختند. در نهایت، شبتای صوی،<sup>۴۶</sup> از یهودیان اهل ازبکستان در سال ۱۶۴۸ میلادی (۱۰۵۸ هـ. ق) چنین ادعایی نمود و یهودیان را به تحرک علیه حکام عثمانی فراخواند، اما عاقبت گرفتار شد و ادعای مسلمانی نمود. با مرگ او در اولچینی آلبانی، دیگر کسی چنین ادعایی را در سرزمین‌های اسلامی تکرار نکرد.<sup>۴۷</sup>

موارد ذکر شده تنها مورد ادعای ماشیح بودن نیست، بلکه موارد دیگری نیز در تاریخ این قوم وجود دارد که یا به قیام ختم نشده یا با دخالت محکمه تفتیش عقاید قرون وسطا پایان یافته است.<sup>۴۸</sup> با توجه به قیام‌های مختلفی که به نام ماشیح توسط یهودیان صورت گرفته، می‌توان به عمق نفوذ این عقیده در میان آنان پی برد. آرزوی دستیابی مجدد به سرزمین بیت‌المقدس و برپایی حکومت در آنجا، آرزویی است که از خودبرتربینی آنان سرچشمه می‌گیرد و هر گاه زمینه اجتماعی

مناسبتی بروز یافته، به قیام تبدیل گشته و به ساکنان این سرزمین تعرض شده است.

## دین مسیح

با تولد حضرت عیسی علیه السلام و آغاز دعوت ایشان، علمای بنی اسرائیل به مقابله با آن حضرت پرداختند و دوره‌ای از اختلافات جدید بین قوم بنی اسرائیل بر سر ماشیح که منتظر قدوم او بودند، آغاز گردید. عده‌ای از بنی اسرائیل به دین جدید گرویدند و نام مسیحی را بر خود نهادند که حاکی از اعتقاد آنان به منجی بودن عیسی ناصری بود. عده‌ای دیگر نیز چنین عقیده‌ای را انکار نموده، همچنان خود را منتظر ماشیح می‌دانستند! در آغاز، دعوت به دین جدید، به بنی اسرائیل اختصاص داشت، اما بعدها با تحولاتی که پس از عروج عیسی علیه السلام به آسمان صورت گرفت، این دعوت از انحصار قوم بنی اسرائیل خارج و شامل دیگر اقوام نیز گردید.

## پولس

در این دوره، «پولس»، مهم‌ترین شخصیت در شکل دادن اصول اعتقادات و کلام مسیحی به شمار می‌آید و اساساً آنچه امروزه به نام این دین شناخته می‌شود، تفسیر و برداشت او از گفتار و کردار عیسی علیه السلام است.

وی یهودی یونانی‌مآبی بود و از آنجا که پدرش از اشراف به شمار می‌رفت و در عین یهودی بودن توانسته بود با پول و ثروت خویش، شهروندی روم را به دست آورد، دارای آموزش و فرهنگی یونانی گردید و به زبان یونانی تکلم می‌نمود. با این امتیازات، در بسیاری موارد از آزارهایی که دیگر مسیحیان گرفتار آن بودند، در امان مانده بود. وی در جوانی، اعتقادات یهود و در بیت المقدس، فرهنگ یهودی را فرا گرفت و در عین حال در شهر طرسوس،<sup>۴۹</sup> از فرهنگ یونانی بهره برد. از آنجا که از یهودیان فریسی<sup>۵۰</sup> و جزو مخالفان عیسی بود، نه تنها هرگز در شمار حواریون عیسی درنیامد و با وی ملاقات نمود، بلکه در تعقیب و آزار

مسیحیان می‌کوشید<sup>۲۱</sup> تا آن‌که در یکی از مأموریت‌های خود ناگاه مدعی ظهور روح الهی در میان راه گردید و با ندایی و حیانی، از سرکوب مسیحیان، نهی و مأمور تبلیغ و نشر پیام حضرت عیسی علیه السلام شد. از این پس، پولس، رهبری کلیسایان را بر عهده گرفت و با سفرها و مکاتبات فراوان به تبلیغ و نشر مسیحیت پرداخت، به گونه‌ای که عقاید او بیان‌گر اعتقادات مسیحی است.<sup>۲۲</sup>

از دیدگاه پولس، آدم و حوا با چشیدن میوه منهیہ دچار گناه شده‌اند و جهان پس از هبوط ایشان دچار فساد گردیده و منتظر ظهور فرزندان خداست تا از این فساد و بیهودگی نجات یابد. البته جهان به خواست خود دچار فساد نگردیده، بلکه این مشیت و خواست الهی بوده است. بدین ترتیب، با گناه آدم، همه انسان‌ها گناه‌کار گردیدند و مرگ به وجود آمد: «وقتی حضرت آدم گناه کرد، گناه او تمام نسل بشر را آلوده ساخت و باعث شیوع مرگ در سراسر جهان شد. در نتیجه، همه چیز دچار فرسودگی و تباهی گشت؛ چون انسان‌ها همه گناه کردند! ...»<sup>۲۳</sup>

بنابر نظر پولس، «... خداوند با فیض خویش، انسان را نجات داد و هرچند انسان خود خواستار نیکی باشد، بدون امداد الهی به آن دست نیابد و صرف خواستن «توانستن» نیست، بلکه نیروی لایزال الهی لازم است تا انسان از گناه نجات یابد.» وی سپس می‌گوید: «اشکال در من است که هم‌چون یک برده به گناه فروخته شده‌ام. بنابراین، اختیار عمل خود را ندارم؛ زیرا هرچه می‌کوشم کار درست انجام دهم، نمی‌توانم، بلکه کاری را انجام می‌دهم که از آن متنفرم، من به خوبی می‌دانم که آنچه می‌کنم، اشتباه است و وجدان ناراحت من نیز نشان می‌دهد که خوب بودن شریعت را تصدیق می‌کنم، اما کاری از دستم بر نمی‌آید؛ زیرا کننده این کارها من نیستم! گناه درونم مرا وادار می‌کند تا مرتکب این اعمال زشت گردم؛ زیرا او از من قوی‌تر است! ... وای که در چه تنگنای وحشت‌ناکی گرفتار شده‌ام! چه کسی می‌تواند مرا از چنگ این طبیعت مرگ‌بار آزاد کند؟ خدا را شکر، این

کار را خداوند، عیسی مسیح انجام می‌دهد!»<sup>۱۵</sup>

به باور پولس، «عشق بی‌پایان خداوند به انسان مایه نجات او به شمار می‌آید و نجات، «لطفی» است از طرف خداوند به انسان گناه‌کاری که مستحق نجات نیست. این عشق، عشقی پدرانه است؛ چرا که او نه تنها پدر عیسی، بلکه پدر تمام انسان‌ها به خصوص مؤمنان است؛ هرچند رابطه پدر و فرزندی میان خدا و مسیح با بقیه مؤمنان تفاوت دارد. مسیح پسر طبیعی اوست، حال آن‌که دیگران، فرزندان او در ایمان و روح هستند.»<sup>۱۶</sup>

به عقیده پولس، با به صلیب کشیده شدن مسیح، دیگر به رعایت قوانین شرعی یهود نیازی نیست؛ چرا که صلیب، کفاره گناهان مسیحیان شمرده می‌شد. بدین ترتیب، ده فرمان نیز خاصیت خود را از دست داد؛ چون نتوانست روند نجات را به نحو کامل و تام اجرا کند: «پس اجازه ندهید کسی از شما ایراد بگیرد و بگوید که چرا این را می‌خورید یا آن را می‌نوشید یا چرا فلان عید مذهبی یا ماه جدید را جشن نمی‌گیرید یا چرا در روز مقدس شنبه کار می‌کنید. تمام اینها احکامی موقت بودند که با آمدن مسیح از اعتبار افتادند. آنها فقط سایه‌ای از آن «واقعیت» بودند که قرار بود بیاید و آن واقعیت، خود مسیح است!»<sup>۱۷</sup>

پولس در ادامه می‌گوید: «اکنون شما با مسیح مرده‌اید و از عقاید دنیا آزاد شده‌اید. عقایدی که بر اساس آن، برای کسب نجات باید اعمال نیک انجام داد و دستورهای خاصی را به جا آورد. پس حال که از این عقاید آزاد شده‌اید، چرا باز پای‌بند اصول و قوانینی می‌شوید که می‌گوید این را نخورید، آن را نچشید و دست به فلان خوراک نزنید. اینها قوانین زودگذر انسانی هستند؛ زیرا اجرای آنها به زهد و عبادت و ریاضت زیاد نیاز دارد، اما برای تسلط بر افکار و هوس‌های ناپسند انسان، جز این که شخص را خودپسند و مغرور سازند، هیچ‌گونه تأثیری ندارند!»<sup>۱۸</sup>

بدین ترتیب، پولس به نوعی اباحه‌گری رسیده، رعایت احکام را که در دین



یهودی بسیار مورد تأکید بود، لازم نمی‌شمرد. به عقیده وی، نجات و بازخرید کامل انسان از گناهان خویش در آخرالزمان رخ خواهد داد، هنگامی که مسیح دوباره ظاهر شود و برگزیدگان خدا در روز رستاخیز، با بدن‌های روحانی محشور گردند. تا آن زمان، کلیسا به منزله «بدن مسیح» تلقی شده، مؤمنان با ورود به آن، ارتباطی عرفانی برقرار می‌کنند و زندگی ابدی می‌یابند.<sup>۵۸</sup> قوم بنی‌اسرائیل موقتاً از طرف خدا رها شده و میراث آن به بنی‌اسرائیل جدید رسیده است که جامعه مؤمنان وارد شده به کلیسا هستند. افراد این جامعه مخصوصاً از بین غیریهودیان می‌آیند و انتظار این است که یهودیان نیز با فهم منجی بودن عیسی در آخرالزمان به این جامعه بپیوندند. بدین ترتیب، کتاب مقدس دیگر میراث ملت یهود به تنهایی نیست، بلکه قانونی اساسی برای جامعه جهانی مسیحی است که در آن، یونانی و یهودی، مختون و نامختون، برده و ارباب، فرقی با یک‌دیگر ندارند و مسیح در همه است و همه در او هستند.<sup>۵۹</sup>

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت  
۲۳۰

نتایج افکار پولس را چنین می‌توان فهرست نمود:

۱. آدم با گناه خود، ذات انسان‌ها را گناه‌آلود کرد و باعث مرگ آنان شد.
  ۲. گرچه در فاصله حضرت آدم تا موسی (عهد قدیم)، انسان‌ها گناه می‌کردند، اما مقصر نبودند و آدم، مقصر اصلی بود.
  ۳. آدم و عیسی هر دو بدون پدر زاده شده‌اند، اما فرقی جوهری با یک‌دیگر دارند؛ آدم باعث مرگ و بدبختی انسان، و مسیح باعث حیات و نجات آنان شد.
  ۴. شریعت و قانون، توان رهایی بشر را ندارند. بنابراین، رعایت قوانین سخت‌گیرانه یهود واجب نیست.
  ۵. وعده‌های داده شده در عهد عتیق در زمان عیسی علیه‌السلام تحقق نیافت، اما این وعده‌ها و نجات و رهایی کامل، با رجعت مسیح در آخرالزمان رخ می‌دهد.
- با طرح نظریات پولس درباره گناه ذاتی بنی‌آدم و نیازمندی به نجات و به صلیب

کشیده شدن عیسی علیه السلام برای رهایی مسیحیان از قید گناه اولیه، مباحثات بین یهودیان و مسیحیان، تشدید و ابعاد مسئله «نجات‌شناسی» گسترده‌تر گردید، به گونه‌ای که اعتقاد به نجات‌بخشی عیسی علیه السلام یکی از اصول عقاید مسیحیان اعلام شد. بدین ترتیب، موضوع ماسیح به صورت اصلی جهان‌شناختی در آمد و موضوع اعتقاد به «گناه اولیه» و «نیاز به فیض ربانی» برای نجات از آن، یکی از اصول کلیسای کاتولیک گردید. در مورد این موضوع، در ادوار بعدی، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفت و پی‌آمدهای بسیاری بر آن مترتب شد که یکی از آنها مناقشه‌ای بود که بین پلاگیوس از یک‌سو و آگوستین قدیس از سوی دیگر در گرفت.

### مناقشه پلاگیوس و آگوستین قدیس

در دهه دوم قرن پنجم میلادی، مناقشه شدیدی بر سر آموزه فیض در گرفت که از کلام پولس قدیس برگرفته شده بود و آگوستین نیز بر آن تأکید داشت. پلاگیوس که راهبی زاهدپیشه و برخاسته از بریتانیای امروزی بود، در روم به شدت با اباحه‌گری‌های ناشی از انکار قوانین شریعت و اخلاق در تعالیم پولس به مخالفت برخاست و خواستار توجه کلیسای کاتولیک روم به مسائل اخلاقی و شریعت عهد عتیق گردید. آگوستین و دیگر مخالفان پلاگیوس معتقد بودند که وی منکر هرگونه جایگاهی برای فیض الهی در آغاز و ادامه زندگی مسیح است. بدین ترتیب، آیین پلاگیوسی را آیین استقلال بشر از فیض ربانی شمردند؛ زیرا وی معتقد بود که افراد می‌توانند در مسیر رستگاری خود، ابتکار عمل را به دست گیرند. با واکنش آگوستین بر ضد پلاگیوس و تأکید بر تقدم فیض الهی در هر مرحله از زندگی مسیحی از آغاز تا پایان، این مناقشه ابعاد وسیع‌تری یافت. به عقیده آگوستین، افراد در برداشتن گام‌های اولیه نیل به رستگاری، اختیار ندارند و به رغم آزادی اراده، گناه، آنان را به فساد و آلودگی می‌کشد و آنان را به شر و

گریز از خدا متمایل می‌کند و تنها اراده الهی می‌تواند این تمایل به گناه را خنثی نماید.

دفاع آگوستین از آموزه فیض چنان نیرومند بود که بعدها به نام «استاد فیض» معروف شد. به عقیده او، فیض موهبتی بود که خداوند آن را اعطا کرده، اما نه به سبب شایستگی بشر، بلکه به خواست خود، بشر را از بند گناه می‌رهاند. بازخرید از گناه تنها به مثابه موهبتی الهی امکان‌پذیر است و چیزی نیست که بشر، خود، بتواند آن را تحصیل کند. وی تأکید داشت که منابع رستگاری، بیرون از اراده بشر و در اختیار خداوند است و او آغازگر فرآیند رستگاری به شمار می‌آید، نه مردان یا زنان.

پلاگیوس در مقابل آگوستین از «رستگاری به سبب شایستگی» طرف‌داری می‌نمود و برداشتی کاملاً متفاوت از سرشت بشر داشت. او رستگاری را موهبتی می‌دانست که از سر شایستگی به دست می‌آید.<sup>۶۰</sup> گفتنی است شورای کارتاژ در سال ۴۱۸ میلادی، با تأیید آگوستین، به محکومیت افکار پلاگیوس رأی داد و آن را بدعت دانست و پایان مناقشه را اعلام کرد.<sup>۶۱</sup>

مجموعه مقالات  
دانشگاه تهران  
دانشکده الهیات  
۲۳۲

### بشارت به بازگشت مسیح

همان‌طور که گذشت، بسیاری از وعده‌های عهد عتیق درباره ماشیح در زمان زندگانی حضرت عیسی علیه السلام تحقق نیافت و همین امر موجب گردید یهودیان وی را انکار کنند. در مقابل، مسیحیان نیز تحقق این وعده‌ها را به بازگشت دوباره مسیح موکول نمودند. اهمیت این موضوع در سخنان پولس که پیش‌تر به آن پرداختیم، به وضوح آشکار است. بدین ترتیب، رستاخیز و صعود مسیح به آسمان و بازگشت دوباره او در آخرالزمان و نشستن بر تخت فرمان‌روایی داوودی (فرمان‌روای تمامی زمین و حکومت هزار ساله او) از اعتقادات مسیحیان شمرده شد.

مسیحیان، آیات بسیاری از عهد عتیق را نیز در جهت عقیده خویش به بازگشت

مسیح تفسیر می کنند.<sup>۶۲</sup> علاوه بر آن، در قسمت‌های گوناگونی از عهد جدید نیز به موضوع بازگشت دوباره مسیح برای سلطنت اشاره شده است. باب ۲۴/انجیل متی به بیان ویژگی‌های روزهای بازگشت مسیح پرداخته و اصل واقعه را به طرز شگفتی ترسیم کرده است: «پس اگر بیایند و به شما بگویند که مسیح در بیابان دوباره ظهور کرده است، به سخنشان اهمیت ندهید و اگر بگویند نزد ما مخفی شده است، باور نکنید؛ چون آمدن من یعنی مسیح، مانند برق آسمان خواهد بود که در یک لحظه، شرق تا غرب را روشن می‌سازد... و سرانجام، نشانه آمدن من در آسمان ظاهر خواهد شد. آن گاه مردم در سراسر جهان عزا خواهند گرفت و تمام مردم دنیا مرا خواهند دید که در میان ابرهای آسمان، با قدرت و شکوهی خیره کننده می‌آیم و فرشتگان خود را با صدای بلند شیپور خواهم فرستاد تا برگزیدگان مرا از گوشه و کنار زمین و آسمان گرد آورند.»<sup>۶۳</sup>

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مہمیت

۲۳۳

بشارت‌های  
رہایی بخش...

موضوع بازگشت دوباره مسیح، واقعه‌ای مخفی نبوده و برای تمامی جهانیان آشکار خواهد بود: «هنگامی که من، مسیح موعود، با شکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آن گاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. سپس تمام قوم‌های روی زمین در مقابلم خواهند ایستاد و ایشان را از هم جدا خواهم کرد، همان‌طور که چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می‌کند، گوسفندها را در طرف راستم قرار می‌دهم و بزها را در طرف چپم. آن گاه مانند پادشاه به کسانی که در طرف راست منند، خواهم گفت: بیایید ای عزیزان پدرم! بیایید تا شما را در برکات ملکوت خدا سهیم گردانم؛ برکاتی که از آغاز آفرینش دنیا برای شما آماده شده بود... سپس به کسانی که در طرف چپ من قرار دارند، خواهم گفت: ای لعنت شده‌ها، از این‌جا بروید و به آتش ابدی که برای شیطان و ارواح شیطانی آماده شده است، داخل شوید.»<sup>۶۴</sup>

## مکاشفه و اخبار آخرالزمان

پیش‌گویی‌های مربوط به آخرالزمان، یکی از موارد مهم عهد عتیق و جدید است که در آن، حوادث وحشت‌ناک و نگران‌کننده‌ای وجود دارد. کتاب *دانیال* در عهد عتیق به وصف این فتنه‌ها اختصاص یافته و در میان یهودیان چنان هراسی ایجاد نموده بود که برخی از بزرگان یهود از ترس مقدمات ظهور ماشیح، از خدا می‌خواستند که ظهور مسیحا در عصر آنان نباشد. کتاب *مکاشفه* در عهد جدید را نیز می‌توان مهم‌ترین بخش در مورد آموزه ظهور مجدد مسیح دانست: «اینک با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امت‌های جهان برای وی خواهند نالید.»<sup>۶۵</sup>

هم‌چنین قسمت عمده‌ای از کتاب *مکاشفه یوحنا* به پیش‌گویی‌های مربوط به بازگشت دوباره مسیح و اوضاع آخرالزمان اختصاص یافته است. در *مکاشفه ۱۹*: ۱۱ - ۲۱ در اوج دوره مصیبت عظیم، بازگشت مسیح به صورت سواری، تصویر گردیده که به همراه لشکریانش از آسمان می‌آید تا مانند شاه شاهان و رب‌الارباب، زمینی را که مملو از شرارت و فساد شده، داوری کند و سلطنت هزار ساله خداوندی را بر آن برقرار سازد. در این هزار سال، شیطان بسته می‌شود و در چاه هاویه زندانی می‌گردد و در تمام مدت از فعالیت او جلوگیری خواهد شد.

به گفته این کتاب، حکومت هزار ساله مسیح با قیامی علیه او به پایان خواهد رسید که در نتیجه آزاد شدن شیطان صورت می‌گیرد. شیطان که در سراسر حکومت هزار ساله در بند بوده، بلافاصله بعد از آزاد شدن، بسیاری را بر روی زمین علیه مسیح خواهد شورانید. آنها تحت رهبری او شهر مقدس را محاصره می‌نمایند و می‌کوشند تا با توسل به زور آن را بگشایند. مطابق *مکاشفه ۲۰: ۷ - ۹*، در این زمان، آتش از آسمان نازل شده، آنها را هلاک می‌کند و شیطان به دریاچه آتش افکنده می‌شود؛<sup>۶۶</sup> یعنی همان جایی که وحش و نبی کاذب، هزار سال قبل به آنجا

افکنده شدند! بعد از آن، نوبت داوری نهایی مردگان خواهد رسید.<sup>۶۷</sup> مردگان پس از این که قیام داده شدند، در مقابل تخت سفید داوری قرار می‌گیرند و هر کسی که نامش در دفتر حیات یافت نشود، به دریاچه آتش افکنده می‌شود.<sup>۶۸</sup> البته در تقدم و تأخر این حوادث اختلاف وجود دارد که می‌توان به سه نظریه در این مورد اشاره نمود:

### الف) نظریه پیش‌هزاره‌ای (قبل از هزار ساله)

این نظریه را می‌توان رسمی دانست که طبق آن، سلطنت هزار ساله مسیح (به استناد مکاشفه ۱۹ و ۲۰) بلافاصله پس از ظهور دوم وی آغاز می‌گردد.

### ب) نظریه پس‌هزاره‌ای (بعد از هزار ساله)

در این نظریه، ظهور دوم مسیح بعد از هزار سال سلطنت آغاز می‌گردد. پیروان این نظریه معتقدند که هزار سال، کنایه‌ای است از مدت زمانی طولانی که بعد از آن مسیح ظهور خواهد کرد.

### ج) نظریه ناهزاره‌ای (مخالف هزار ساله)

اینان معتقدند که سلطنت هزار ساله به صورتی که در کتاب مکاشفه ذکر شده، واقع نخواهد شد؛ چرا که این کتاب، حالتی نمادی و تمثیلی دارد. از نظر اینان، حکومت هزار ساله مسیح (مطابق مکاشفه ۲۰: ۷-۹) با قیامی علیه مسیح پادشاه، برپا خواهد شد که در نتیجه آزاد شدن شیطان از هاویه انجام می‌گیرد. شیطان پس از آزاد شدن بلافاصله بسیاری را در زمین علیه مسیح خواهد شورانید و بر ضد او قیام نموده، با محاصره سرزمین قدس سعی در تسخیر آن خواهند داشت، ولی آتشی از آسمان نازل شده، آنان را هلاک خواهد نمود و شیطان نیز به دریاچه آتش افکنده خواهد شد؛ یعنی همان جایی که وحش و نبی کاذب هزار سال قبل در آن افکنده شده‌اند. بعد از آن، نوبت داوری نهایی مردگان خواهد رسید و قیامت آغاز

اخبار آخرالزمان در انجیل متی چنین وصف شده است: «هنگامی که عیسی از خانه خدا خارج می‌شد، شاگردانش آمده، خواستند او را به دیدن ساختمان‌های گوناگون خانه ببرند. عیسی به ایشان گفت: "این ساختمان‌ها چنان ویران خواهند شد که سنگ روی سنگ باقی نخواهد ماند!" ساعاتی بعد، وقتی در دامنه کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش از او پرسیدند: "این اتفاق چه زمانی خواهد افتاد؟ ما چگونه بفهمیم که شما کی به این جهان بازمی‌گردید و چه موقع دنیا به آخر خواهد رسید؟" گفت: "مواظب باشید کسی شما را فریب ندهد؛ چون بسیاری آمده، خواهند گفت که مسیح هستند و عده زیادی را گمراه خواهند کرد. از دور و نزدیک خبر جنگ‌ها به گوشتان خواهد رسید، اما پریشان نشوید؛ زیرا جنگ‌ها درمی‌گیرد، اما آخر دنیا در آن زمان نیست. قوم‌ها و ممالک جهان با یک‌دیگر به ستیز برخوانند خاست. در جای‌های مختلف، قحطی و زمین لرزه روی خواهد داد، ولی این‌ها مقدمه بلاهای بعدی است. آن گاه شما را شکنجه داده، خواهند کشت و تمام دنیا از شما متنفر خواهند شد؛ زیرا شما پیرو من هستید. بسیاری از ایمان خود برخوانند گشت و یک‌دیگر را تسلیم کرده، از هم متنفر خواهند شد. بسیاری برخاسته، خود را نبی معرفی خواهند کرد و عده زیادی را گمراه خواهند نمود. گناه آن قدر گسترش پیدا خواهد کرد که محبت، بسیار سرد خواهد شد، اما فقط کسانی نجات خواهند یافت که تا آخر طاقت بیاورند. سرانجام وقتی مژده انجیل به گوش جهانیان رسید و همه از آن با خبر شدند، آن گاه دنیا به آخر خواهد رسید. پس وقتی آن واقعه وحشت‌ناک را که دانیال نبی درباره‌اش نوشته، ببینید که در جای مقدس برپا شده است، آن گاه کسانی که در یهودیه هستند، به تپه‌های اطراف فرار کنند و کسانی که روی پشت بام قرار دارند، به هنگام فرار حتی برای برداشتن چیزی داخل خانه نروند و همین‌طور کسانی که در مزرعه هستند، برای برداشتن

لباس به خانه برنگردند. وای به حال زنانی که آبستن باشند یا طفل شیرخواره داشته باشند! دعا کنید که فرار شما در زمستان یا در روز شنبه نباشد که دروازه‌های شهر بسته است؛ چون در آن روزها، مردم به چنان مصیبتی دچار خواهند شد که هیچ کس در عمرش ندیده است. در واقع، اگر خدا آن روزهای سخت را کوتاه نکند، هیچ انسانی جان سالم به در نخواهد برد، ولی خدا محض خاطر برگزیدگان خود، آن روزها را کوتاه خواهد کرد. در آن زمان، اگر کسی به شما بگوید که مسیح به فلان جا آمده یا او این‌جا یا آن‌جاست، باور نکنید؛ چون از این مسیح‌ها و پیغمبران دروغین زیاد خواهند آمد و حتی معجزه نیز خواهند کرد، به طوری که اگر ممکن بود، حتی برگزیدگان خدا را هم گمراه می‌کردند. من از ابتدا اینها را گفتم تا مواظب باشید. پس اگر بیایند و به شما بگویند که مسیح در بیابان دوباره ظهور کرده، به سخنان اهمیت ندهید و اگر بگویند نزد ما مخفی شده، باور نکنید؛ چون آمدن من، مانند برق آسمان خواهد بود که در یک لحظه، شرق تا غرب را روشن می‌سازد. هر جا لاشه‌ای باشد، لاشخورها نیز در آن‌جا جمع می‌شوند!<sup>۱۰</sup>

مجموعه مقالات  
میش بین انجمن  
دکترین مسیحیت

۲۳۷

بشارت‌های  
رهایی بخش...

## دجال و هارمجدون (ارماگدون)

عنوان «ضد مسیح»<sup>۱۱</sup> که مسلمانان از وی به نام «دجال» به معنای «آب طلا» یاد می‌کنند، حکایت‌گر شخص بسیار دروغ‌گو، دغل‌باز و ستم‌کاری است که مردم را در آخر الزمان گمراه خواهد کرد. یهودیان، او را «آرمیلوس» و مسلمانان، «صائد بن صید» و مسیحیان نیز «وحش نشان‌دار» که عدد نام او ۶۶۶ است، می‌نامند؛ «او هیچ کس نمی‌توانست شغلی به دست آورد تا چیزی بخرد مگر این که علامت مخصوص این جانور، یعنی اسم یا عدد او را بر خود داشته باشد. این، خود، معمایبی است و هر که با هوش باشد، می‌تواند عدد جانور را محاسبه کند. این عدد، اسم یک انسان است و مقدار عددی حروف اسم او به ۶۶۶ می‌رسد»<sup>۱۲</sup>

از گذشته‌های دور، رهبران کلیسا و پادشاهان مسیحی، دشمنان خود را «دجال»



معرفی می نمودند. هرگاه اختلافی پیدا می شد، این عنوان بین آنان رد و بدل می گردید. «لوتر» نیز پس از آن که در برابر کلیسای کاتولیک قیام کرد و تکفیر شد، پاپ را دجال نامید.

هارمجدون (آرماگدون) که در فلسطین قرار دارد، در مکاشفه یوحنا به محل نبرد نهایی آخرالزمان نام برده شده است: «آن گاه تمامی لشکرهای جهسان را در محل گرد آوردند که به زبان عبری، آن را هارمجدون (یعنی کوه مجودو) می نامند.» به همین دلیل، این مکان برای مسیحیان اهمیت بسیاری پیدا کرده و در سال ۲۰۰۰ شمار بسیاری از گردشگران به مناسبت ورود به هزاره جدید از آن مکان دیدن کردند.

به نظر می رسد مجموعه مکاشفات عهد عتیق و جدید و اخبار وحشتناک آخرالزمان، از حوادثی خبر می دهند که در قرآن کریم نیز به وقوع آنها پیش از برپایی قیامت اشاره گردیده<sup>۷۳</sup> و وقوع آنها مقدمه برپایی قیامت و پایان زندگی بشر بر روی کره خاکی شمرده شده است.<sup>۷۴</sup> البته در دو دین پیشین، بین این حوادث و حادثه بازگشت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام و برپایی عدالت تفکیک نشده و در واقع، سیر حوادثی که قرآن کریم نیز وقوع آن را وعده می دهد، در این دو دین خلط گردیده است.

مجموعه مقالات  
مباحث بین المللی  
دکترین مهدویت

۲۳۸

## ظهور اسلام و نزول قرآن

ظهور اسلام و نزول قرآن کریم را می توان بسان ریختن آبی بر آتش کینه و اختلاف بین یهودیان و مسیحیان دانست که تا مدتی از درگیری و فتنه های ایجاد شده میان پیروان دو دین جلوگیری نمود؛ چرا که با نزول قرآن، بسیاری از داستان هایی که بنی اسرائیل درباره برتری و خدا پرست بودن قوم خود ساخته بودند، زیر سؤال رفت و بدان انتقاد شد. همچنین تبیینی که آنان از موضوع توحید و نبوت و داستان بی تقوایی انبیا داشتند، مردود اعلام گردید. قرآن کریم در این مورد می فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾<sup>۷۵</sup>

هم چنین می فرماید:

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۷۶</sup>

هرچند بر طرف شدن اختلافات را در این دنیا محال شمرده و قضاوت نهایی را به

روز قیامت موکول می نماید:

﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى

جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾<sup>۷۷</sup>

﴿إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَسِيحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾<sup>۷۸</sup>

یکی از مواردی که یهودیان برای اثبات برتری خود بر دیگران به آن استناد

می نمودند، موضوع عهد خدای متعال با حضرت ابرهیم علیه السلام بود که پیش تر به آن

اشاره شد. قرآن ضمن تایید برتری آن حضرت بر دیگران، عهد او را «امامت»

دانسته و دست یابی ظالمان به آن را محال می داند:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ

ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾<sup>۷۹</sup>

به گفته قرآن کریم، خداوند در دوره‌ای از تاریخ، فضیلت و برتری را به

بنی اسرائیل ارزانی کرد، اما این نعمت که بر اثر پافشاری آنان بر توحید به دست

آمده بود، توسط نسل‌های بعدی به واسطه ظلم و خلاف‌های آنان باقی نماند و زایل

گردید. این قوم به دلیل کفر ورزیدن به آیات الهی و کشتن ناحق انبیای الهی و

عصیان و تعدی و تجاوز به حدود الهی، تا ابد خوار و ذلیل خواهند بود:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ

يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا  
وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا  
اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ۞<sup>۸۱</sup>

آیات دیگر از لعنت ابدی خداوند بر آنان حکایت می کند؛ زیرا آنان به واسطه انکار حضرت عیسی علیه السلام دچار عذاب دنیوی و اخروی شده اند.<sup>۸۲</sup> باید توجه داشت که خداوند متعال عده ای از احبار و رهبان را که بر اساس تورات و انجیل و آنچه خداوند نازل نموده، حکم می دهند، از جرگه کسانی که به عذاب الهی دچار خواهند گردید، استثنا نموده و درباره قوم بنی اسرائیل نیز می فرماید:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ  
وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ۞<sup>۸۳</sup>

هرگاه نعمت‌هایی را که به ایشان ارزانی داشته‌ایم، به یاد آورید و به پیمان الهی وفا نمایید، خداوند نیز به پیمانتان وفا خواهد نمود و در این راه فقط باید از خدای متعال بیم داشته باشید.

در آیات دیگر نیز به سرنوشت نهایی قوم بنی اسرائیل چنین اشاره شده است:

﴿وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا ۞  
ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ۞ وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي  
الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا ۞ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا  
بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ۞  
ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ۞ إِنْ  
أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوتُوا وُجُوهَكُمْ  
وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ۞ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ  
يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدتْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ۞<sup>۸۴</sup>

به گفته قرآن کریم، ریشه اختلافات بین پیروان ادیان را باید در غلو در دین و برتری طلبی آنها نسبت به یکدیگر جست و جو نمود:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ...﴾<sup>۸۵</sup>

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾<sup>۸۶</sup>

این کار، آسیبی جدی به جامعه وارد می‌سازد و به قوم خاصی اختصاص ندارد. حتی این ویژگی را در پیروان رسول اکرم ﷺ نیز می‌توان جست؛ چرا که عده‌ای از آنان نیز عرب را بر عجم برتر می‌دانستند و بر خلاف نص صریح قرآنی عمل می‌کردند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ \* قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۸۷</sup>

نکته مهم دیگر، آیاتی است که به علایم آخرالزمان و پایان زندگی بشر بر روی زمین و خلطی که در کتاب مقدس بین این علایم و علایم بازگشت منجی صورت گرفته، اشاره کرده است. نشانه‌های برپایی قیامت در قرآن کریم به صراحت بیان گردیده که برخی از آیات آن به برخی گفته‌های کتاب مقدس شباهت فراوان دارد که ذکر آنها گذشت، مانند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ \* يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾<sup>۸۸</sup>

این آیات گویای حوادث پیش از برپایی قیامت است که با این قسمت از انجیل

متی که به وصف آخرالزمان اختصاص یافته، شباهت دارد: «وای به حال زنانی که در آن زمان آبستن باشند یا طفل شیرخوار داشته باشند». بخش بعدی انجیل متی از تیره و تار شدن خورشید و ماه و فرو ریختن ستارگان یاد می‌نماید که در قرآن کریم نیز در سوره‌ی تکویر، به این حوادث اشاره گردیده است. در کلام ۳۶/انجیل متی چنین آمده است: «اما هیچ کس نمی‌داند چه روزی و چه ساعتی دنیا به آخر خواهد رسید، حتی فرشتگان هم نمی‌دانند. فرزند خدا نیز از آن بی‌خبر است. فقط پدرم خدا آن را می‌داند!» که نشان می‌دهد انبیا نیز از زمان قیامت اطلاع ندارند و قرآن کریم نیز بر آن تأکید فراوان دارد:

﴿يَسْئَلُ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ

تَكُونُ قَرِيبًا﴾.<sup>۸۹</sup>

### عدالت، گم‌شده بشر

به نظر می‌رسد، انگیزه‌های فراوانی در تفسیرهای مختلف و گاه متضاد وعده ماشیح و رهایی در آخرالزمان وجود داشته که می‌تواند صحت مطالب ذکر شده را در کتاب مقدس زیر سؤال ببرد. علاوه بر این، نگاه عقل‌مدارانه به کتاب مقدس، تناقض در نقل مطالب و دست‌بردهای فراوان ناسخان این کتاب را نشان می‌دهد<sup>۹۰</sup> که از غیر اصیل بودن مطالب مندرج در کتاب مقدس حکایت می‌کند. اگر از دیدگاه عدالت‌محور به موضوع ماشیح بنگریم، خواهیم دریافت که بسیاری از مطالب کتاب مقدس به مسیحای موعود پرداخته و عدالت در زمان ظهور وی را نوید می‌دهد، ولی از یک سو، بنی‌اسرائیل، گستره عدالت را فقط شامل خود می‌دانند و از سوی دیگر، مسیحیان نیز نجات را در مسیحی شدن تمامی عدالت‌پیشگان می‌جویند. گویا عدالت الهی، موهبتی اختصاصی است و دیگران در دوران گسترش و حاکمیت عدالت، از آن بی‌بهره خواهند بود:

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾.<sup>۹۱</sup>

این در حالی است که جست و جوی عدالت، امری بشری است و به شخصی خاص اختصاص ندارد و تمامی بنی آدم در جست و جوی روزگاری اند که به عدالت با آنان رفتار شود. بنابراین، نمی توان موضوع عدالت را یک طرفه تفسیر نمود و با برداشتی قوم مدارانه یا مسیح محور به آن نگریست. قرآن کریم با دعوت از پیروان دیگر ادیان ابراهیمی، علاوه بر توحید و پرستش خدای یگانه، موضوع خصلت برتری طلبی انسان ها نسبت به یک دیگر را نیز در نظر گرفته و چنین می فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾.<sup>۹۲</sup>

اگر پیروان ادیان به این ندای آسمانی پاسخ دهند و به دور از برتری طلبی، به پرستش خدای متعال روی آورند، بسیاری از مشکلات حل می شود و زمینه ظهور منجی آخر الزمان فراهم خواهد گردید.

## نتیجه

در طرح منجی آخر الزمان، دست بردهای فراوانی صورت گرفته و گاه نشانه های آن با نشانه های پایان کار پس از ظهور و برپایی قیامت خلط گردیده و ماشیح به صورتی قوم مدارانه تفسیر شده است. البته اساس طرح الهی در میان پیروان ادیان ابراهیمی باقی مانده و پیروان هر سه دین (یهودیت، مسیحیت، اسلام) منتظر منجی

عدل گستر جهانی اند که بر اساس پرستش خداوند تعالی، بر تمامی کره خاکی حکمرانی نماید و بشر را از سرگردانی رها سازد؛ چرا که به گفته قرآن کریم، صالحان، وارث زمین خواهند بود و این مطلب، بیانی واضح برای بنندگان موحد خداست:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ \* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾<sup>۹۳</sup>

## پی‌نوشت‌ها

مجموعه مقالات  
همایش بین‌المللی  
دکترین مهدویت

۲۴۵

بشارت‌های  
رهایی‌بخش...

۱. به روایت کتاب/استر، می‌توان دلیل شکست ایرانیان را در جنگ سالامیس در مقابل یونانیان یافت.
۲. به گفته ابن‌ندیم، فلسفه در یونان و روم تا پیش از مسیحیت رایج بود و با گرایش امپراتوری به مسیحیت، تدریس فلسفه ممنوع و مدارس فلسفی بسته شد، زیرا فلسفه را ضد شریعت می‌دانستند. نک: محمد بن اسحاق ابن‌ندیم، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، چاپ بانک بازرگانی، ۱۳۴۶، فن اول، مقاله هفتم (مقاله الفلاسفه)، ص ۱۴۰-۱۴۱.
۳. ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۶۴)
۴. برای تبیین ابعاد تأثیر اسلام بر فلاسفه یهود نک: دژ کوهن شریاک، *فلسفه یهودی در قرون وسطا*، ترجمه علی رضا نقدعلی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم ۱۳۸۳.
- هم‌چنین برای تبیین ابعاد تأثیر اسلام بر فلاسفه مسیحی نک: اتین ژیلسون، *عقل و وحی در قرون وسطی*، ترجمه شهرام بازوکی، ص ۳۳ - ۶۰، انتشارات گروس، تهران ۱۳۷۸.
۵. متأسفانه برخی متفکران با تأثیرپذیری از توجیهات فلسفی که امروزه در توجیه مطالبی چون تثلیث و نجسیم در میان متفکران مذهبی غرب رایج گردیده، به نقل این‌گونه مطالب و سرایت دادن آن به تاریخ ادیان، می‌پردازند با آن‌که پیشینه تاریخی این ادیان، بیگانگی این موضوع‌ها را با فلسفه و تفکر عقلانی بیان می‌دارد.
۶. ﴿كَمْ كَانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ أسَاءُوا السُّوءَ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (سوره روم، آیه ۱۰)
۷. نک: کارل یاسپرس، *آغاز و انجام تاریخ*، ترجمه محمد حسن لطفی، فصل سوم (پیش از تاریخ)، چاپ اول: انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۳.
۸. نک: حسین علی سعدی، «نجات شناسی تطبیقی»، فصل‌نامه *انتظار*، سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۱، ص ۷۸.
۹. ریشه‌های اصلی صهیونیزم را می‌توان در این موضوع یافت.
۱۰. جالب آن‌که مورخان مسلمان نیز با نقل داستان طوفان نوح، تمام نسل‌های بشر را طبق باب دهم از سفر پیدایش نام برده و حتی داستان تغییر زبان را نیز از باب یازدهم این کتاب برداشته‌اند. برای مثال نک: *تاریخ یعقوبی*، *تاریخ طبری*، *الکامل فی التاریخ* و ...
۱۱. پیدایش، ۱۵.



۱۲. پیدایش ۱۷: ۱ - ۹. (باید توجه داشت که در کتاب مقدس، توجه چندانی به حضرت اسماعیل علیه السلام و هاجر نشده است و محور اسطوره‌های این کتاب، اسحاق و فرزندان او هستند).
۱۳. پیدایش ۳۵: ۹ - ۱۲.
۱۴. خروج ۶: ۱ - ۸.
۱۵. بین مسلمانان و یهودیان در این باره نیز اختلاف وجود دارد؛ زیرا ذبیح از نظر ما، فرزند بزرگ‌تر؛ یعنی اسماعیل و از نظر آنان، اسحاق است. (نک: پیدایش ۲۲)
۱۶. خروج ۱۹: ۳ - ۶.
۱۷. کتاب اشعیا و دیگر کتب عهد عتیق پر است از نکوهش قوم بنی اسرائیل توسط انبیای این قوم در نافرمانی از «ده فرمان».
۱۸. خروج ۲۰: ۱ - ۱۷.
۱۹. تثبیه ۳: ۲۳ - ۲۹.
۲۰. یوشع ۲۱: ۴۳ و ۴۵.
۲۱. تثبیه ۷: ۲ - ۵.
۲۲. خروج ۲۴: ۱۲ - ۱۶ و ۲۷.
۲۳. اشعیا ۱۱.
۲۴. نک: علی موحیدیان عطار، «گونه شناسی اندیشه موعود در ادیان مختلف»، فصل نامه هفت آسمان، سال سوم و چهارم، شماره ۱۲ و ۱۳، زمستان ۸۰ و بهار ۱۳۸۱.
۲۵. اشعیا ۴۵.
۲۶. مزامیر ۲: ۲.
۲۷. همان، ۷: ۹.
۲۸. همان، ۱۸: ۵۰.
۲۹. همان، ۲۰: ۶.
۳۰. همان، ۲۸: ۹.
۳۱. همان، ۳۸: ۲۲.
۳۲. اشعیا ۹: ۱ - ۷.
۳۳. اشعیا ۱۱.
۳۴. توجه به این کلام بسیار مهم است، زیرا امروزه کارکردی سیاسی یافته و همان مطلبی است که مسیحیت صهیونیستی و اسرائیل مدعی تحقق بخشیدن آن هستند.
۳۵. میکاه ۵.
۳۶. مزامیر ۷۲.
۳۷. دائرة المعارف دین، ویراسته میرچا الیاده، ج ۹، انتشارات مک میلان، نیویورک، ۱۹۸۷؛ بهروز چندقی، «مهدویت از دیدگاه دین‌پژوهان و اسلام شناسان غربی»، فصل نامه انتظار، سال سوم، شماره ششم، زمستان ۱۳۸۱ و شماره هفتم، بهار ۱۳۸۲.
۳۸. «خداوند به جنگ‌های بین قوم‌ها خاتمه خواهد داد و آنان شمشیرهای خود را به گاو آهن و نیزه‌های خویش را به اره (داس) تبدیل خواهند کرد. قوم‌های دنیا دیگر در فکر جنگ با یکدیگر نخواهند بود.»
- «مهدویت از دیدگاه دین‌پژوهان و اسلام‌شناسان غربی»، فصل نامه انتظار.
۳۹. همان، شماره هفتم، ص ۱۱۹.
۴۰. نک: آدین اشتاین سالتز، سیری در تلمود، ترجمه باقر طالبی دارابی، ص ۱۱۹ - ۱۳۵، چاپ اول: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم ۱۳۸۳.
۴۱. خروج ۲۰: ۱۳ - ۱۷.
۴۲. اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود - مذهب یهود، ترجمه مجید شریف، ص ۱۹۰ - ۲۲۴، انتشارات چاپ‌پخش، تهران ۱۳۷۶.

45. Apocalypse.

46. Shabbetai Zvi (1626-1676).

۴۷. احمد زید آبادی، *دین و دولت در اسرائیل*. چاپ اول: نشر روزگار، تهران ۱۳۸۱.

۴۸. نک: جولوس کریستون، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمه حسین تسوفیقی، چاپ اول: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم ۱۳۷۷؛ نک: ویل دورانت، *تاریخ تمدن* (بخش اول: عصر ایمان)، ترجمه ابوطالب صارمی و دیگران، ج ۴، ص ۴۹۱ - ۴۹۲، چاپ دوم: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۸.

۴۹. شهری در آسیای صغیر (ترکیه کنونی) که بعدها به تصرف مسلمانان درآمد و مأمون خلیفه عباسی نیز در آن فوت کرد. نک: *اعمال رسولان* ۲۱: ۳۹.

۵۰. نامه به فیلیپیان ۳: ۵.

۵۱. همان، ۳: ۶؛ هم‌چنین: *نامه به غلاطیان* ۱: ۱۳.

۵۲. *اعمال رسولان* ۹: ۱ - ۳۱.

۵۳. *نامه به رومیان* ۵: ۱۲ - ۱۴؛ هم‌چنین نک: همان، ۱۸ - ۲۲.

۵۴. *نامه به رومیان* ۷: ۱۸ - ۲۵.

۵۵. *نامه به غلاطیان* ۳: ۲۶؛ *نامه به رومیان* ۸: ۱۴ - ۱۷.

۵۶. *نامه به کولسیان* ۲: ۱۶ و ۱۷.

۵۷. همان ۲۰ - ۲۳.

۵۸. نامه به کولسیان ۱: ۱۸ - ۲۵.

۵۹. نک: محمد ایلخانی، مقاله «بولس»، *گزیده مقالات فصل‌نامه ارغنون* (الهیات جدید)، سال دوم، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۷۴.

۶۰. موضوع ارتباط افکار پلاگیوس با راهبان بندیکتی که بعدها در اعتراض به اعمال ناشایست کشیشان شکل گرفت، موضوع جالبی برای کسانی است که مایلند در این زمینه به تحقیق بپردازند.

۶۱. آلیستر مک گراث، *درس‌نامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، ص ۶۳ - ۶۶، چاپ اول: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم ۱۳۸۴.

۶۲. *تثنیه* ۳۰: ۳، *مزمور* ۲، *اشعیا* ۶۳: ۶۱، *دانیال* ۲: ۴۴ - ۴۵ و... که برخی از آنها پیش از این نقل گردید.

۶۳. *انجیل متی* ۲۴: ۲۶ - ۳۰.

۶۴. همان ۲۵: ۳۱ - ۴۱.

۶۵. *مکاشفه* ۱: ۷.

۶۶. *مکاشفه* ۲۰: ۱۰.

۶۷. *مکاشفه* ۲۰: ۱۱ - ۱۵.

۶۸. *دایرة المعارف کتاب مقدس*، ترجمه آلیس علیایی و دیگران، زیر نظر بهرام محمدیان، چاپ اول: انتشارات سرخدار، ۱۳۸۱.

۶۹. همان، ص ۵۲۱.

۷۰. *متی* ۲۴: ۱ - ۲۸.

71. Antichrist.

۷۲. *مکاشفه یوحنا* ۱۳: ۱۷ - ۱۸.

۷۳. سوره‌ها و آیات بسیاری از قرآن کریم، از حوادث ترس‌ناک پیش از قیامت خیر می‌دهند که به برخی از آنها در کتاب مقدس نیز اشاره گردیده است. برای مثال، سوره قیامت و تکویر و زلزله و... همگی وقوع چنین حوادثی را وعده داده‌اند.

۷۴. نگارنده در مقاله‌ای زیر عنوان «تقدس تاریخ در اسلام» به بررسی موضوع آغاز و آن‌جام تاریخ با استفاده از آیات قرآن کریم پرداخته است.

۷۵. سوره نمل، آیه ۷۶.

۷۶. سوره نحل، آیه ۶۴.

۷۷. سوره یونس، آیه ۹۳.

مجموعه مقالات

همایش بین‌المللی

دکترین مهدویت

۲۴۷

بشارت‌های

رهایی‌بخش...

۷۸. سوره نحل ، آیه ۱۲۴.
۷۹. سوره بقره ، آیه ۱۲۴.
۸۰. سوره بقره، آیه ۴۷ و ۱۲۲؛ سوره اعراف، آیه ۱۴۰؛ سوره جاثیه، آیه ۱۶؛ سوره دخان، آیه ۳۲.
۸۱. سوره مائده، آیه ۶۴.
۸۲. سوره مائده، آیه ۴۰-۴۵؛ سوره بقره، آیه : ۸۸؛ سوره نساء، آیه ۵۲ ؛ سوره آل عمران، آیه ۵۶؛ سوره اعراف، آیه ۱۶۷.
۸۳. سوره بقره، آیه ۴۰.
۸۴. سوره اسراء، آیه ۲ - ۸ .
۸۵. سوره نساء، آیه ۱۷۱.
۸۶. سوره مائده، آیه ۷۷.
۸۷. سوره حجرات، آیه ۱۳ - ۱۴.
۸۸. سوره حج، آیه ۱-۲.
۸۹. سوره احزاب، آیه ۶۳.
۹۰. امروزه تفاوت متن عبری کتاب مقدس با ترجمه سبعینی که روزگاری بی نقص شمرده می شد، امری پذیرفته شده نزد متفکران مسیحی است.
۹۱. سوره بقره، آیه ۱۱۱ - ۱۱۳.
۹۲. سوره آل عمران، آیه ۶۴.
۹۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵ - ۱۰۶.